

LIV





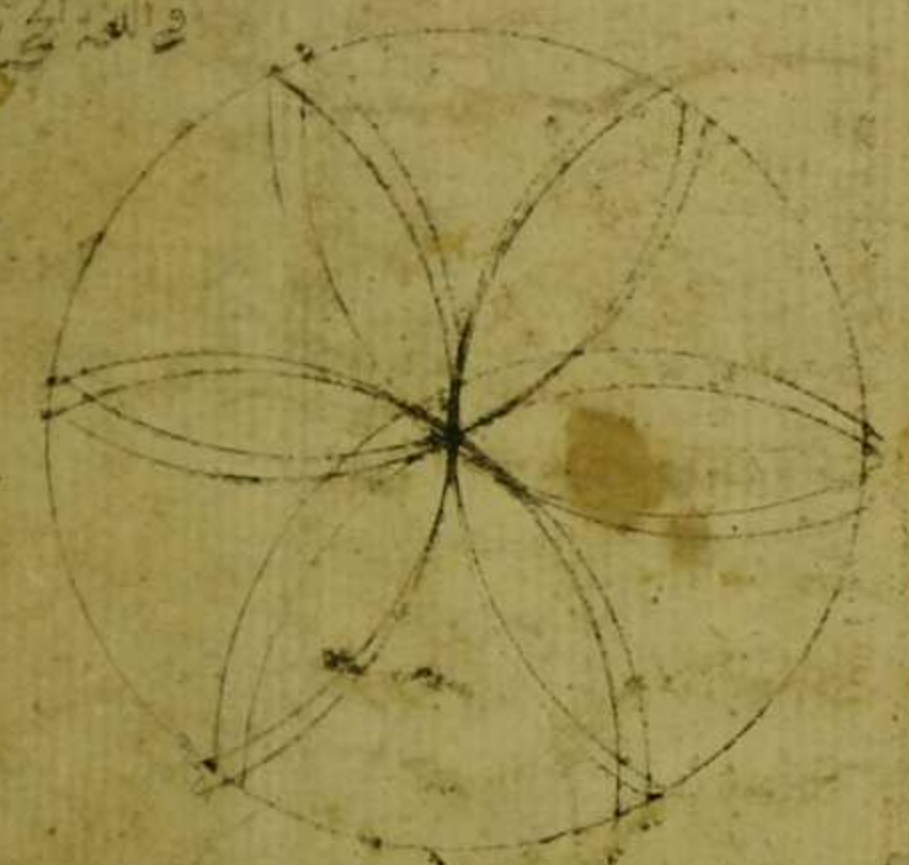
رقم  
١١٧

مكتبة جامعة الملك سعود قسم النظريات

الرقم: ٤٩١٣ ف ٤١٠٧٤١١٢  
 العنوان: كتاب في تجزئة لوزة لـ [?]  
 المؤلف: محمد بن [?]  
 تاريخ النسخ: [?]  
 اسم الناسخ: [?]  
 عدد الأوراق: ٤٢  
 ملاحظات: [?]

١١٧

كتاب في تجزئة لوزة لـ [?]  
 المؤلف: محمد بن [?]  
 تاريخ النسخ: [?]  
 اسم الناسخ: [?]  
 عدد الأوراق: [?]  
 ملاحظات: [?]



كتاب في تجزئة لوزة لـ [?]  
 المؤلف: محمد بن [?]  
 تاريخ النسخ: [?]  
 اسم الناسخ: [?]  
 عدد الأوراق: [?]  
 ملاحظات: [?]











ويوم باصور على غير نهار كان منسوبا الي باصور انما سموا  
 وهي سنة الخرج النور جوهر

بر ايدن قوت ضعيف اضراط تحليل بره چكر كه زياده اولور غدا بر ايدن  
 لطيف تره ضيف طعام لريك او غلاق اني يك اجله صوا جك اعداد  
 احتواز لا ندر استي وتلرون كرم ضك طعام ملرون كثرن خا مده الله

بوايدن سطا فون مستورا تش صفر اشتغلا اولور غدا بوايدن او غلاق  
 اني تاره بالق تاره يغورت ابدار ميوه لر يك اجله صوا جك اعداد  
 احتواز لا ندر استي وتلرون مسك غنبر قو قلعون كثرن خا مده الله

ماه حوربان بغيبي بونرس اول ياي بقول بربانيان

شهر	روز	ايام						شهر	روز
		ب	ب	ب	ب	ب	ب		
1	1	14	11	9	7	5	3	1	
2	2	14	11	9	7	5	3	2	
3	3	14	11	9	7	5	3	3	
4	4	14	11	9	7	5	3	4	
5	5	14	11	9	7	5	3	5	
6	6	14	11	9	7	5	3	6	
7	7	14	11	9	7	5	3	7	
8	8	14	11	9	7	5	3	8	
9	9	14	11	9	7	5	3	9	
10	10	14	11	9	7	5	3	10	
11	11	14	11	9	7	5	3	11	
12	12	14	11	9	7	5	3	12	
13	13	14	11	9	7	5	3	13	
14	14	14	11	9	7	5	3	14	
15	15	14	11	9	7	5	3	15	
16	16	14	11	9	7	5	3	16	
17	17	14	11	9	7	5	3	17	
18	18	14	11	9	7	5	3	18	
19	19	14	11	9	7	5	3	19	
20	20	14	11	9	7	5	3	20	
21	21	14	11	9	7	5	3	21	
22	22	14	11	9	7	5	3	22	
23	23	14	11	9	7	5	3	23	
24	24	14	11	9	7	5	3	24	
25	25	14	11	9	7	5	3	25	
26	26	14	11	9	7	5	3	26	
27	27	14	11	9	7	5	3	27	
28	28	14	11	9	7	5	3	28	
29	29	14	11	9	7	5	3	29	
30	30	14	11	9	7	5	3	30	

Handwritten notes in the right margin of the right page, including dates and names.

ماه نوز بغيبي او بونرس اوسط بايي بقول بربانيان

شهر	روز	ايام						شهر	روز
		ب	ب	ب	ب	ب	ب		
1	1	14	11	9	7	5	3	1	
2	2	14	11	9	7	5	3	2	
3	3	14	11	9	7	5	3	3	
4	4	14	11	9	7	5	3	4	
5	5	14	11	9	7	5	3	5	
6	6	14	11	9	7	5	3	6	
7	7	14	11	9	7	5	3	7	
8	8	14	11	9	7	5	3	8	
9	9	14	11	9	7	5	3	9	
10	10	14	11	9	7	5	3	10	
11	11	14	11	9	7	5	3	11	
12	12	14	11	9	7	5	3	12	
13	13	14	11	9	7	5	3	13	
14	14	14	11	9	7	5	3	14	
15	15	14	11	9	7	5	3	15	
16	16	14	11	9	7	5	3	16	
17	17	14	11	9	7	5	3	17	
18	18	14	11	9	7	5	3	18	
19	19	14	11	9	7	5	3	19	
20	20	14	11	9	7	5	3	20	
21	21	14	11	9	7	5	3	21	
22	22	14	11	9	7	5	3	22	
23	23	14	11	9	7	5	3	23	
24	24	14	11	9	7	5	3	24	
25	25	14	11	9	7	5	3	25	
26	26	14	11	9	7	5	3	26	
27	27	14	11	9	7	5	3	27	
28	28	14	11	9	7	5	3	28	
29	29	14	11	9	7	5	3	29	
30	30	14	11	9	7	5	3	30	

Handwritten notes in the left margin of the right page, including names and dates.

Handwritten notes in the left margin of the left page, including names and dates.

Handwritten notes in the top right margin of the left page.

Handwritten notes in the middle right margin of the left page.

Handwritten notes in the bottom right margin of the left page.



بر آید استلوساکن مناع قوی اخلاط تحلیل اکثر زکام واقع اولور  
دیشلر غذا بر آید ناردنک شور باره قیق قلبه صحره صوبه ریاحین  
نوقلق غلو در احتوازلار ندر سودنه بغورتن مسهلده کتوز صر کنده الله تع

ماه آب یغینی غنستوس آفر با بی بقول برنایان

شماره روز	شماره ماه	شماره سال	ایام کبیره						شماره سال	شماره ماه	شماره روز	
			۱	۲	۳	۴	۵	۶				
۱	۱	۱۸	۱۲	۸	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۱	۱۹
۲	۲	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۲	۲۰
۳	۳	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۳	۲۱
۴	۴	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۴	۲۲
۵	۵	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۵	۲۳
۶	۶	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۶	۲۴
۷	۷	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۷	۲۵
۸	۸	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۸	۲۶
۹	۹	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۹	۲۷
۱۰	۱۰	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۱۰	۲۸
۱۱	۱۱	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۱۱	۲۹
۱۲	۱۲	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۱۲	۳۰
۱۳	۱۳	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۱۳	۳۱
۱۴	۱۴	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۱۴	۳۲
۱۵	۱۵	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۱۵	۳۳
۱۶	۱۶	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۱۶	۳۴
۱۷	۱۷	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۱۷	۳۵
۱۸	۱۸	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۱۸	۳۶
۱۹	۱۹	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۱۹	۳۷
۲۰	۲۰	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۲۰	۳۸
۲۱	۲۱	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۲۱	۳۹
۲۲	۲۲	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۲۲	۴۰
۲۳	۲۳	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۲۳	۴۱
۲۴	۲۴	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۲۴	۴۲
۲۵	۲۵	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۲۵	۴۳
۲۶	۲۶	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۲۶	۴۴
۲۷	۲۷	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۲۷	۴۵
۲۸	۲۸	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۲۸	۴۶
۲۹	۲۹	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۲۹	۴۷
۳۰	۳۰	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۳۰	۴۸
۳۱	۳۱	۱۸	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۳۱	۴۹

Handwritten notes in Persian script, likely providing commentary or additional data related to the calendar table.

بر آید هوآر معتدل سودا غالب نجبه بر لوده خستلک واقع اولور  
دیشلر غذا بر آید شیشک ای معتدل طعامدیمک تفریح قلبتک  
صولر کنارند او تومق اعلا در احتوازلار ندر صغر کچی ائندنه الله تع

ماه ایلول یغینی سئورس اول کوز بقول برنایان

شماره روز	شماره ماه	شماره سال	ایام کبیره						شماره سال	شماره ماه	شماره روز	
			۱	۲	۳	۴	۵	۶				
۱	۱	۱۹	۱۲	۸	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۱	۱۹
۲	۲	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۲	۲۰
۳	۳	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۳	۲۱
۴	۴	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۴	۲۲
۵	۵	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۵	۲۳
۶	۶	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۶	۲۴
۷	۷	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۷	۲۵
۸	۸	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۸	۲۶
۹	۹	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۹	۲۷
۱۰	۱۰	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۱۰	۲۸
۱۱	۱۱	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۱۱	۲۹
۱۲	۱۲	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۱۲	۳۰
۱۳	۱۳	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۱۳	۳۱
۱۴	۱۴	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۱۴	۳۲
۱۵	۱۵	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۱۵	۳۳
۱۶	۱۶	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۱۶	۳۴
۱۷	۱۷	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۱۷	۳۵
۱۸	۱۸	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۱۸	۳۶
۱۹	۱۹	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۱۹	۳۷
۲۰	۲۰	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۲۰	۳۸
۲۱	۲۱	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۲۱	۳۹
۲۲	۲۲	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۲۲	۴۰
۲۳	۲۳	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۲۳	۴۱
۲۴	۲۴	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۲۴	۴۲
۲۵	۲۵	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۲۵	۴۳
۲۶	۲۶	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۲۶	۴۴
۲۷	۲۷	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۲۷	۴۵
۲۸	۲۸	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۲۸	۴۶
۲۹	۲۹	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۲۹	۴۷
۳۰	۳۰	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۳۰	۴۸
۳۱	۳۱	۱۹	۱۲	۷	۱۱	۷	۲۶	۳۷	۲۱۲۰	۱۸	۳۱	۴۹

Handwritten notes in Persian script, likely providing commentary or additional data related to the calendar table.







بوايد غایت صدق و اوله بشو صراحت عزیز باطنه ممکن اولد  
 عدا بوايد هر بیه کیاب قیون باشی ای طبیعتو طعا ملوک عدا  
 احواز لارند صدق و صدق طبیعتو طعا ملوک فصدحجا متدل الله اعلم

ماه كانون اول یعنی نو درین اول ششما بقول یونانیان

شماره روز	روز	ایام کبیر						شماره روز	روز
		یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	شنبه		
۱	یکشنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۱	یکشنبه
۲	دوشنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۲	دوشنبه
۳	سه شنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۳	سه شنبه
۴	چهارشنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۴	چهارشنبه
۵	پنجشنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۵	پنجشنبه
۶	شنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۶	شنبه
۷	یکشنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۷	یکشنبه
۸	دوشنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۸	دوشنبه
۹	سه شنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۹	سه شنبه
۱۰	چهارشنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۱۰	چهارشنبه
۱۱	پنجشنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۱۱	پنجشنبه
۱۲	شنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۱۲	شنبه
۱۳	یکشنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۱۳	یکشنبه
۱۴	دوشنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۱۴	دوشنبه
۱۵	سه شنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۱۵	سه شنبه
۱۶	چهارشنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۱۶	چهارشنبه
۱۷	پنجشنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۱۷	پنجشنبه
۱۸	شنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۱۸	شنبه
۱۹	یکشنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۱۹	یکشنبه
۲۰	دوشنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۲۰	دوشنبه
۲۱	سه شنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۲۱	سه شنبه
۲۲	چهارشنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۲۲	چهارشنبه
۲۳	پنجشنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۲۳	پنجشنبه
۲۴	شنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۲۴	شنبه
۲۵	یکشنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۲۵	یکشنبه
۲۶	دوشنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۲۶	دوشنبه
۲۷	سه شنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۲۷	سه شنبه
۲۸	چهارشنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۲۸	چهارشنبه
۲۹	پنجشنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۲۹	پنجشنبه
۳۰	شنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۳۰	شنبه
۳۱	یکشنبه	۱۰	۲۲	۵۰	۸۴	۱۱۴	۱۴۹	۳۱	یکشنبه

بوايد غایت صدق و اوله بشو صراحت عزیز باطنه ممکن اولد  
 عدا بوايد هر بیه کیاب قیون باشی ای طبیعتو طعا ملوک عدا  
 احواز لارند صدق و صدق طبیعتو طعا ملوک فصدحجا متدل الله اعلم

بوايد غایت صدق و اوله بشو صراحت عزیز باطنه ممکن اولد

بوايد غایت صدق و اوله بشو صراحت عزیز باطنه ممکن اولد

بوايد بلفه بدنك زياده اولور طبيعت اكثر طمان مستغنی  
 اولدر غذا بوايد كانون اوله نسبت از لارند اچله صواچك  
 املو در احتراز لارند سرور دن يغور تدن بالقدر الله اعلم

ماه كانون ثانی یعنی بنارین وسط ششما بقول یونانیان

شماره روز	روز	ایام کبیر سالها						شماره روز	روز
		یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	شنبه		
۱	یکشنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۱	یکشنبه
۲	دوشنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۲	دوشنبه
۳	سه شنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۳	سه شنبه
۴	چهارشنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۴	چهارشنبه
۵	پنجشنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۵	پنجشنبه
۶	شنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۶	شنبه
۷	یکشنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۷	یکشنبه
۸	دوشنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۸	دوشنبه
۹	سه شنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۹	سه شنبه
۱۰	چهارشنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۱۰	چهارشنبه
۱۱	پنجشنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۱۱	پنجشنبه
۱۲	شنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۱۲	شنبه
۱۳	یکشنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۱۳	یکشنبه
۱۴	دوشنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۱۴	دوشنبه
۱۵	سه شنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۱۵	سه شنبه
۱۶	چهارشنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۱۶	چهارشنبه
۱۷	پنجشنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۱۷	پنجشنبه
۱۸	شنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۱۸	شنبه
۱۹	یکشنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۱۹	یکشنبه
۲۰	دوشنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۲۰	دوشنبه
۲۱	سه شنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۲۱	سه شنبه
۲۲	چهارشنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۲۲	چهارشنبه
۲۳	پنجشنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۲۳	پنجشنبه
۲۴	شنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۲۴	شنبه
۲۵	یکشنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۲۵	یکشنبه
۲۶	دوشنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۲۶	دوشنبه
۲۷	سه شنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۲۷	سه شنبه
۲۸	چهارشنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۲۸	چهارشنبه
۲۹	پنجشنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۲۹	پنجشنبه
۳۰	شنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۳۰	شنبه
۳۱	یکشنبه	۹	۱۴	۴۱	۲۷	۲۴	۱۹	۳۱	یکشنبه

بوايد بلفه بدنك زياده اولور طبيعت اكثر طمان مستغنی  
 اولدر غذا بوايد كانون اوله نسبت از لارند اچله صواچك  
 املو در احتراز لارند سرور دن يغور تدن بالقدر الله اعلم

بوايد بلفه بدنك زياده اولور طبيعت اكثر طمان مستغنی

بوايد بلفه بدنك زياده اولور طبيعت اكثر طمان مستغنی



بر آید مختلف بلدا سرقار بقوم حق بقدر مجموع صیوانتوک بکری  
چالندرا عجلره صویورر قان ارتغه بشارند ابوابن توز و سکار  
اتلری بک اعلو در احتواز لارندر ریاضندن سوار اولقدن الله اعلم

ماه شباط یعنی فلوارش اصره شتابقول برتاریان

شماره روز	شماره روز	ایام					
		یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۱	۱	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۲	۲	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۳	۳	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۴	۴	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۵	۵	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۶	۶	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۷	۷	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۸	۸	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۹	۹	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۱۰	۱۰	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۱۱	۱۱	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۱۲	۱۲	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۱۳	۱۳	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۱۴	۱۴	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۱۵	۱۵	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۱۶	۱۶	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۱۷	۱۷	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۱۸	۱۸	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۱۹	۱۹	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۲۰	۲۰	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۲۱	۲۱	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۲۲	۲۲	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۲۳	۲۳	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۲۴	۲۴	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۲۵	۲۵	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۲۶	۲۶	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۲۷	۲۷	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۲۸	۲۸	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۲۹	۲۹	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۳۰	۳۰	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶

بوفخانه کیسا در میل کجوت شیخی بیلدن  
شباط بکری طقوز حنا اولنر غفلت اولنر

بوفخانه کیسا در میل کجوت شیخی بیلدن  
شباط بکری طقوز حنا اولنر غفلت اولنر

بوفخانه کیسا در میل کجوت شیخی بیلدن  
شباط بکری طقوز حنا اولنر غفلت اولنر

غفره نامه شریعی بودر که دور دایم غفلت اولنر

۱	۱	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۲	۲	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۳	۳	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۴	۴	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۵	۵	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۶	۶	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۷	۷	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۸	۸	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۹	۹	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۱۰	۱۰	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۱۱	۱۱	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۱۲	۱۲	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۱۳	۱۳	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۱۴	۱۴	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۱۵	۱۵	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۱۶	۱۶	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۱۷	۱۷	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۱۸	۱۸	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۱۹	۱۹	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۲۰	۲۰	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۲۱	۲۱	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۲۲	۲۲	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۲۳	۲۳	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۲۴	۲۴	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۲۵	۲۵	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۲۶	۲۶	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۲۷	۲۷	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۲۸	۲۸	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۲۹	۲۹	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶
۳۰	۳۰	۸۱	۷۲	۶۳	۵۴	۴۵	۳۶

بوفخانه کیسا در میل کجوت شیخی بیلدن  
شباط بکری طقوز حنا اولنر غفلت اولنر

بوفخانه کیسا در میل کجوت شیخی بیلدن  
شباط بکری طقوز حنا اولنر غفلت اولنر

بوفخانه کیسا در میل کجوت شیخی بیلدن  
شباط بکری طقوز حنا اولنر غفلت اولنر







اصلاح مركب

وكمي اختصاره من امله اصلاح مركب بجوز خبير ويركده ريش الى دانه ما روي محكم فارور  
تمام سمي بالذوق صلايلا فينه ده يعني وضع اولها صوتيك لضعف قلبه نحو قدر شكر الله  
جوز قابو عن الحق قدر سره كوضه ابله بعه حفظ ابله وقت حاجته اخذ منه دوانه قوته غلظ  
دفع اليد تمام مركب سياه ابله شفاق ويره كركه جاري اوله ترتيب مركب قدر درك اسفنج  
سحق اليد اوزرنيه بواجيلركه جو بد كوكونكس الوب بر ما غلكه اسفنداجه قلوب بر رية  
خلط ايليد كركه صكون اوزرنيه بر وضع قوتوب خلط ايليد كركه صكون اعلا مركب اوله

ترتيب مركبات

اسفنداجه جو بد قما اعلا اسمائه اولور اسفنداجه لوك قنا كاشغالي اولور  
سلوكنه اسفنداجه قنه نخودي ترك اولور زرنججه جو بد قنه شيل ترك اوله  
سلوكنه زرنججه قنه صاري ترك اوله زخاره اسفنداجه قنه فيروزى ترك اوله  
ذكو اولها ترتيب صمغ عربي ابله ترتيب  
اولهم كركه والسلام

اكر كاغد جو يامق درك سر زنگارى غايده سحق اليد بر مقدارى سر كركه ايله ازه سن صوف  
خمير كمي اوله بر كوكه بر كمي ظهوره اندخ بر مقدار صوايله ازوب بر مقدار طوله قويه سن اند  
اول صوبك صافى سن بر بخيرى قابه الامس بر مقدار صوبيله قرش دور كما علكه صوره سن  
زنگارى اوله

وتقالا على عم من على صناد الحية فانه على الحية فاذا حجت عظمة قد اخرج رأسه من حرقه فلم يلبس  
فقال يا روح الله قل لهذا البرطل لا يتبعن باصطيدك لانه لا يور على ولست لو صحت قطرة على اهل الارض  
طالوا اهلهم ولم يوقوا له ضربت بدني لجبل لا تهدم فالصرف عيسى البرطل قاصبه فقه البرطل وقال يا روح  
اذا الصفتى الحية في بيتي فذرت عيسى الى حجة ثم الفرق فاذا البرطل اصطاد الحية فسم على عيسى فقال  
هل سرام زرنججه فقال عيسى نعم فخرج البرطل سلته فاذا تلك الحية في سلته جعلت الحية رأسها عند  
صفا عيسى فقال عيسى كذا انت ذك القول فقال يا روح الله اهتم على طاله والقوه على الهما وال  
البرطل على خلطه والايضا على خلطه ان قلت انت انه ياخذني بالنمكة وهذا البرطل قد صان انه ياخذني بار  
ولما ياخذني بالشبكة ولكن اذني بذكر الله فلما انه ذكر الله لم يضره مني ولا قوتي

فانه غير ما الفرق بين الحرف والاضمار قلنا انه الحذف ترك الشئ  
مع ازالة اثره والاضمار ترك الشئ مع بقاء اثره

الفرق بين اجمال والجمال اجمال يتعلق  
باللطف والجمال يتعلق بالهتر سره  
والتمام بدون الف الاول  
الاضمار الى ضعف الجواب  
والثاني اثره الى قوة الجواب

العقد حرا في القوم  
وهو عقد القوم  
الفرق بين محقق والمحقق  
ثبت مما لا بد له لا بال  
ثبت الدلائل بالهلال والمحقق  
بموثبات مما لا بد له لا بال  
والذيق بموثبات  
الدلائل بالهلال

قيلت ما لفرق بين المكروه والمشكوك قلت سرتج  
انه المكروه اوتب الى الطهارة وبعيد من الحية  
والمشكوك اوتب الى النجاسة بعيد من الطهارة

اسم الجامد هو لفظ لا يكون  
ما خذ اعني لفظ او حسب عنانية  
المعنوية بان كمال  
علم انه كماله اذا وقت في الافعال ثبت بصورة  
طولية سواء كانت معية او سالبة واذا وقت  
في الافعال سواء كانت معية او سالبة ثبت بصورة  
قصيرة كونه جارية وان كانت سالبة ثبت بصورة  
بصورة طويلة كونه جارية وان كانت سالبة ثبت بصورة  
قصيرة كونه جارية وان كانت سالبة ثبت بصورة  
كامل بالالف والتاء كالتصيرة  
طولية سواء كانت معية او سالبة  
كامل بالالف والتاء كالتصيرة

الفرق بين محقق والمحقق  
ثبت مما لا بد له لا بال  
ثبت الدلائل بالهلال والمحقق  
بموثبات مما لا بد له لا بال  
والذيق بموثبات  
الدلائل بالهلال



عن النبي صلى الله عليه وسلم من كتب ابنة الكرم بغيره اليه عا بوه  
اليمن برفاهه وجماله كقطر دشته على الدين ثلثة ايام  
لا يفسح شئ بعدهما ابدا ٥

جوه درونوب دوند چا بوزنج حسنك كوشه  
كسيم اوله سوميه بووجهل س باه وش  
توت وكره ودره بسند و بليو بونيكوسن  
عربيس عجبى سن قرش سن مدنى

برمغند آقدوب آب روا بخش روا  
چه بونيك كشيده دفع ايديس سن عطش  
سن اميره قول اوله بهر نقد مدرب  
بنده مقبل اولور مشكل بلال هبش

بردى دعوت فوت اوله جقام ديو كوكه  
بفكره دك بلكه اسف بلاسا پطش  
سنس اول بيشت بناه ملك انسن ديك  
ببها انبى كركوزلى سوكله خوب خوشه

دوب حمله نوزنج حسنك كوشه  
جبر بل اوله نوزنج حسنك كوشه

اوز بلوب عرضي ابو جهل كج انزاوله  
سن ابو القاسم اليه كيم نه دوزوش  
والصحنه ورديكه والليل اول قوسم  
اوشن وردى بودر كل غدايت وش

دوشكده در ديكه بوقدر فرارم بارسولاه  
كشدم عشقه دار ديارم بارسولاه  
كوزنه كوزيه دارفناك باغ استانه  
سن جسم اچه جانده ارارم بارسولاه

كچدى عرى سوي حنك ناز فندك  
سنك وجهيكى كورمكه كلو ارارم بارسولاه  
سولده ناز سكر دانه اولون عشقه اى  
ببها آيند بر كرام بارسولاه

عجبا للمجيب كيف ينام كل نوم على الج ورام

كنا مفضله اولانه عن اقلية هاه اولوب كتند  
فدا اوله بولنده جمله وارم بارسولاه  
عالم ادم مرنى نور ذالكه سنك  
ذكر اوصاف جبريكه مملودن كتاب

بوكلنده هزاره نوايم بارسولاه  
ولى ازده خارى جفايم بارسولاه  
نوله اولسم دوا جوينده داروينا حنم  
اسير در عشقه مينلايم بارسولاه

نكاه شفقكده بنى عرب زار دو وانه  
بوكده بنده كتر خاك بايم بارسولاه  
مدد سندنراى كانه شفا بنده پوصه  
حصنور حقه محب خطايم بارسولاه

بورنم يوقا عرض خاله عرض كاه حشه وارنه  
كنا بهكارم كرفار هويم بارسولاه  
كرم قنيل لطف احسانكده و ش الية بن زركى  
كبيتم قيو كوه بر كرايم بارسولاه

محبوب خدادان شرفيار محبت  
مقبول اسير راهوار محبت  
هم عالمى ادم آنكجونه محبت  
عنت غايه در رانظها ر محبت



تمت

عالمه رحمت او حقوقات شريفك  
بوامت خود حفظ كرم كانى محمد

اول كوزكه او شمس شرفه كوزكه افروغ  
پر امش ايكن عالمى انوار محمد

بر بند مقبول خداى سكا فزوده  
كه دايه سر رشته اسرار محمد

اي عالمى احوال كبرى دستار عملت  
تا كشف اوله نظيرى سكا اسرار محمد

آجلدى چون بزم الست دورى اللى كبرى  
انذون اچينك اولدى الست اللى كبرى

اول يادون كيم نونش ايدر اچيد وكي دم  
در يايچ اول جوش ايدر اسر اولور ديوانه

سنة  
اول كوزكه او شمس شرفه كوزكه افروغ  
پر امش ايكن عالمى انوار محمد  
بر بند مقبول خداى سكا فزوده  
كه دايه سر رشته اسرار محمد  
اي عالمى احوال كبرى دستار عملت  
تا كشف اوله نظيرى سكا اسرار محمد  
آجلدى چون بزم الست دورى اللى كبرى  
انذون اچينك اولدى الست اللى كبرى  
اول يادون كيم نونش ايدر اچيد وكي دم  
در يايچ اول جوش ايدر اسر اولور ديوانه

كويده شو كوز سبدا رحمتهم  
فرسه زانقشها س نوهر دانستم

الله الذى رفع السماء سقفا بنينا وسطع الارض رطبا مدونا  
ورزق الخلائق برياد بجزيا وسخا ليجي تناكلوا عنه طريا والصلوة  
محمد افضل من جعل الله بنينا وعلى اله التمام تبعهم علما اوتاما  
بالن آدم انه الذى خلقنا سويا ثم قسمهم سعيا وبقيا رشيد اغويا  
فاشهد ان لا اله الا الله الذى خلقنا من نوره العاصم الرحمن كانه للشيطان ولنا  
جعلنا الله وارايم محمد عايش محمد اوقات حرسينا وشرفنا بذكوره وطاعته  
بكرة وعسنا

الحمد لله رب الارباب والاسما ينزل الكتاب على ما امر الاصاب  
ليدبر و اياته ولتذكر اولوا الالباب والصلوة محمد الدرس  
اشرف الازن وعلى اله من تبعهم محمد كتاب الله واناب  
اعتمدوا فرصة الفراغ والصحوة والنبأ فانما على القوادى اعنى عمر  
السحاب واحذروا من الدنيا فان جهلها هاست وحرها عذاب  
وتيقضوا غمسة الغفلة قبل يوم كس عمناسه واياكم  
من الذكوة الى هجرة الهجرة الحباب وشرفنا بالفناء قبل الجبر

الوجود الى التراب

الوقوف فى العقاب ولا جوار  
للموتاب  
من قلوب بين الارباب  
واياكم من الراغبين اليه شرقا  
صغرى الالواح صلوات الله  
عليكم الى جبابه والى صفات  
بلا حراف ولا انقلاب لعالمه  
ضارب وكونوا على الصراط المستقيم  
بجلى كرم القرب لوقت ارفع  
الصفحة للمؤمن الوهلا فانه  
ايها المؤمنون واهل بيوتهم  
الصلوة فى حجر كسوت باوضف  
القباب وعلى روحهم يهيمه فوا  
الاصلا

بانه بائنه كمال اوله افض  
بانه بائنه بائنه كمال اوله افض  
بانه بائنه بائنه كمال اوله افض

بانه بائنه بائنه كمال اوله افض  
بانه بائنه بائنه كمال اوله افض  
بانه بائنه بائنه كمال اوله افض

بانه بائنه بائنه كمال اوله افض  
بانه بائنه بائنه كمال اوله افض  
بانه بائنه بائنه كمال اوله افض



الظلمة في الكبر كما ان مقال  
اعني الحفرة دون الصفة الذي يقابل  
الكبير صريح به الزخرف في تفسير الامام عذاب  
البيم اطول

الحال كالصالح الا ان الحاصل  
زال عنه شبه بعبارة كان فيه فتح  
والصالح قد يقال لما لا يشوبه  
الظلمة

العزس مقسم للملا على وزنه  
العقل وهو لغة يونانية فربما واسموا  
في جمع الالبواب والقائه غلط والواحد تركه  
ديوانه الادب للفارابي

عبد بنات الفخ في ابن في  
اذا اختلفت الاغرابية كقولك  
كذلك الوباء في ابن في  
الغالب في لغة

وانما يجب ان يكتب موصولين  
ثلاثمائة وستائة ذرة  
وفيه ان عيسى ابن مريم  
الاصغر

من انما عدوا الكفر  
في عيسى مودة يار انما  
وغيره وغيره واذا كان  
بالاخرة كقوله في روضة  
منه او يما هم قد لهم  
منه الخشن الحظ لثناض معانية  
للكتاب فيه وذلك ان العرب  
لفظة قط فيها معنى من الذمان  
قط ولا اكله ابد والمخ في قوله  
قطا فيها القطع من عري  
منه او يما هم قد لهم لا اكله قط  
منه الخشن الحظ لثناض معانية  
للكتاب فيه وذلك ان العرب  
لفظة قط فيها معنى من الذمان  
قط ولا اكله ابد والمخ في قوله  
قطا فيها القطع من عري

الثالث اذا اختلفت  
الاصغر كقولك ان كعبا ان لوي  
والخامس اذا عدل به عن الصفة  
كقولك هل يقيم ابن امر  
درة القواص

والثانيون فيه كثيرهم  
والماء يهون فيه كثيرهم  
والماء يهون فيه كثيرهم  
والماء يهون فيه كثيرهم

فان قيل ان القدر هبة ايها  
منه او يما هم قد لهم لا اكله قط  
منه الخشن الحظ لثناض معانية  
للكتاب فيه وذلك ان العرب  
لفظة قط فيها معنى من الذمان  
قط ولا اكله ابد والمخ في قوله  
قطا فيها القطع من عري  
منه او يما هم قد لهم لا اكله قط  
منه الخشن الحظ لثناض معانية  
للكتاب فيه وذلك ان العرب  
لفظة قط فيها معنى من الذمان  
قط ولا اكله ابد والمخ في قوله  
قطا فيها القطع من عري

منه او يما هم قد لهم لا اكله قط  
منه الخشن الحظ لثناض معانية  
للكتاب فيه وذلك ان العرب  
لفظة قط فيها معنى من الذمان  
قط ولا اكله ابد والمخ في قوله  
قطا فيها القطع من عري  
منه او يما هم قد لهم لا اكله قط  
منه الخشن الحظ لثناض معانية  
للكتاب فيه وذلك ان العرب  
لفظة قط فيها معنى من الذمان  
قط ولا اكله ابد والمخ في قوله  
قطا فيها القطع من عري

قال ابن محجب في اجزاء لغته في ضم الزاوا والكامها فاذا اضممت وكما مفردا كتبت في الرفع والجر  
بالواو ومن غير زيادة وفي النصب بالواو والالف فانه الفصل به ما يكون في منسوخة كتبت  
في الرفع والنصب بالواو وفي الجر بالياء على الاكثر وبالواو على الاقل نحو هذا جر ذك وارت  
جر ذك ومرت بجر ذك واذا كتبت الذاء كتبت في الافراد في الاحوال كلها بعين صورة  
الهزة الا انه يكون في النصب بالالف عوضا من التنوين فانه لو سقطت فوجهها احد هما انه  
ليكتب بالهزة صورة وهو مذهب المتقدمين والثاني انه لا يكتب وهو مذهب المتأخرين  
فاذا كتبت صورتها كتبت على حسب حركتها واذا في الهم الف في النصب ياد في الجر

الدرج مأخوذ من الرطل والدرج ارتفاع الشمس في حال التمدد  
زاتما سمي الرطل رطلا لانه ارتفع من حال الصياح الى التمدد  
سنة في الصحاح يقال في الاصطلاح الرطل في قوله آدم جاوز حد البلوغ

اعلم ان التقدم على حصة اضرب تقدم  
زواج كالتقدم اليوم على المس التقدم  
طبيعي كالتقدم الواحد على الاثنين والتقدم على  
كالتقدم الاب على الابن والتقدم كالحج كالتقدم  
العام على الخاص والتقدم شرعي كالتقدم  
العام على الخاص

العقل والنفس والدين واحد بالذات  
الا انها اذا كانت مدركة ليسي عقلا واذا كانت  
منصرفا ليسي نفسا واذا كانت مستغنا  
للذات ليسي ذمينا

اشكلت ارباب اللغة في اشتقاق الدرنة  
فيلزم الورد في كسر الورد وهو الورد والورد  
مجموع السطوات المنقلبة من الورد وهو الورد  
من الورد في كسر الورد وهو الورد والورد  
من الورد في كسر الورد وهو الورد والورد  
من الورد في كسر الورد وهو الورد والورد

هذا قول ابن السكيت في الورد  
وهو الورد وهو الورد وهو الورد



حرف الوفاء من الخ والذم انما الخ يسنل  
نحو الهمزة في غير ما في الهمزة

سم الله الرحمن الرحيم ربنا سبحان

حرفها به اول فياض واسب العطاء به که در روم علمای معانی عربیه رخصتند و پرتاب  
در عرفانی ذال فرسیله فرخنده و شاداب ایلدی و در و دنا محدود اول نازنین رب  
العالمین که و ستم ابروی دلکش قاب و سپین اودانیه و سره چشم حقیقت بین مازاغ  
البر و ماطی در وال و اصحاب جلیل القدر لرینه که جوهر وجود هبود آسیر سعادت دو عالم  
**امام** بوفقیه حقیقت علی بر تقصیر بعضی یاران معارف عنوان التمس الیویب  
کلیک که ریخته نیازی الیه بوسه تبار ایلدی که نکته شناسد قافیه سر تا لیل فرزند  
هر بوی مناسبه بر بر معنای قواعد فرسده یا زمشکلن ترتیب اوزره کسودت مغر  
اولیه اوجی حصولی رجا الیزد دیو فرط خواهر نیار مندا اولد قلر نده علی  
قدر الامکانه بو وجهله خریره آغاز ایدر اوج وصل اوزره مین قلدر وصل  
اول در بیجا اشتقاق افعال از یکدیگر وصل ثانی اشتقاق اسما و صفت ثالث  
در بیان در معانی و مستقبلا و ادات متداوله الحق فی نفس برفن دلکش و زبان  
خوشد که الفارسیة و العربیة فی الفصاحة مصداقی بعد العربیة بوزبان شیه بن ماده اول  
نکاة عربیة و نذالکته عجیبه است اخده یوقدر علی الخصوص است اهل جنه اولمسیع بو حدیث  
شرفیله منت جرزبان بر بلاغت در نیکم حافظ الدین النسفی کافی اسمی ایلد مسمی کتابنده  
ابوسعید بر عدید عمل بو تور قال علیه السلام است اهل الجنة العربیة و الفارسیة الدریة  
بس بوصفیت شرفیله لفظ لفظیله بوساله رعنا به قواعد در تیه دسلر سزا در

تمهید

**تمهید** کلمه اوج قسمه لابد در فقدر اسدر فعل دخی درت قسمدر بر فعل ماضی در که  
کرد شد کعب بر ماضی صدر کند شود کعب بری امر در کن شو کعب بری نهی در ممکن مشو کعب  
فعل ماضی دخی یکی نوع اوزره در بری مثبت در کرد کعب و بر غیر مثبت در نکرد کعب فعل مضارع  
دخی کذا کعب بر مثبت در کند شود کعب و بر غیر مثبت در نکند نشود کعب امر دخی یکی نوع  
اوزره در بری حاضر در کن شو کعب بر غایبدر کو بکن کو بکن نهی دخی کذا کعب امر کبیر  
اسم دخی یکی نوع اوزره در بری مشتق بری غیر مشتق که اسم جامد در نوع اوله  
اسم مشتق اول دخی درت نوع اوزره در بری اسم فاعلدر اینده و روزه کعب بری اسم  
مفعول بینه و رسته کعب بر کجی اسم صفة مشبهه در کویا بو یا کعب بری دخی اسم مصدر در رفتار  
رفتار رو شود پیش کعب بو نلر که مجموعی که سکر در هر بر نیک تفصیلی وارد رانه شاء الله تعالی  
علی الانفراد حقیقی اول نور **فصل اول** در اشتقاق افعال از یکدیگر ماضی ایلد مصدر که  
اشتقاقنده اهل فرس اختلاف ایلدی بعضیله دیدیلدی که اصل مشتق منه مصدر در فعل ماضی ایلد  
مصدر که اشتقاقنده اهل فرس اختلاف ایلدی بعضیله دیدیلدی که اصل مشتق منه  
مصدر در فعل ماضی اندر مشتق بعضیله دخی دیدیلدی که فعل ماضی اصلدر مصدر اندر مشتق  
ریزما صینک آخری نانا کندر خراست شناخت کعب یا خود دال ساکنه در کشیدر سید  
اخرونیه نوع ساکنه کتور لر مصدر اولور لکن بو ایکی گروه افعال اکثری خلاف قیاس  
اوزره مشتق اولمسی حصص صنده هر بوی کتابلر نده لطف اوزره در در سخی بو جیمه ایلد ایلستلر  
اما سودنی سحر افری که بو وادیده تفرد ایلد در کتاب کل کتاب سحر ایلد که شرح بی نظیره  
بویله دینلدر قاطیه رد ایلدیور بو وجهله کوه کس رشته تحقیق اولمست که کفار سیده  
مصادر که آخری نوع اوله و ما قبل نونک با نا اولور یا دال اولور اکر دالک ماضی یا اولور  
جمع مشتقات اندر اخذ اولور قیاس ایلد انامای مصدر دنه و دالک ماضی یا اولمین مصدر  
ماضی اسم مفعولدر غیر کسغه مشتق اولمز بو اسلوب اوزره صیغه اوجی جمع مشتقات عم  
قیاس اولور سملک اولمز نهایت فکره بر مقدار ریاضت ویرمک کتور تفصیل مدکور سینه



اسماء  
مضارع

اولد غنده كلام بوق لكن بر محل د و شذ که طرفین رعایت الیه رک عری الیلم در اشتقاق  
 مضارع فعل مضارع مصدر دغه مشتق در مثلا دانند شناسد که مضارع عدل اولد که  
 مصدر لر قیاس اوزره دانید و شناسید در خلاف قیاس دانست شناسفتی  
**قاعده** صفة مضارع که حاله استقبال بینند مشتق مثلا دانند شناسد که مضارع  
 اولنه می لفظی زبانه الیوب می دانند می شناسد دیک حاله خصیصه ایدر معنای رک  
 شمر بیلور و شمر کلردیک اولور و اگر اولنه پای مکسوره کتورک بداند شناسد  
 دیک استقباله خصیصه ایدر معنای رک کتورک کتورک دیک اولور **قاعده**  
 مضارعک اولنده اولانه پای مکسوره که حرف استقبال در حرکتی ما بعد نیک حرکتی تابعه  
 دائم مکسور اولم اگر لاصق اولدغی فعل مضارعک اول مصدوم اولور یا خود شد حرف اولنده  
 اولنده بر حرف اولور قاعده اولدر که مضموم تلفظ اولنه نیکند بمالده کنی مذکور حرف بالکر  
 حاضی الیه اولنه لاصق اولور تاکید ایچونه اولور قاعده مذکوره بیانه مشروح اوزره قیاس  
 اربانیک نالیفله زده جمله مطور در کن سودی حوصوم جواز کوسه میبوی شرح کتورک  
 بر کلینده بو عبارتله رد الیوب دیر که افعال او ایلنده بالری ظرفی عجم مکسور اولور  
 و روستا بیلر مضموم او قور لولر انلرک تلفظ اولمنده جواز کوسه مشر در روستا لقی  
 اتمشده بیانه تصرفات عجم **قاعده** اگر مضارعک حرف اول همزه اوله افتد اندازد که  
 همز نیک ابتدا سنه حرف استقبال کتورک که باد مکسوره در تنافر حرف و فتنه اصغر از پایه  
 قلب الیوب بیفتد بیند اوز دیر زما فتنه ده دخی قاعده بدر مثل افتاد که ماضی اولنه  
 بای تاکید کتورک همزه بی پایه قلب ایدر بیند دیر لکن اول همزه اولن امره متصل  
 اولن بای تاکید که ما بعد نده اولانه با بویاد کلدر بلکه لقی کله دندر مثلا لفظ بیباک امره  
 اصلنده ای ایدر اولنه تاکید ایچونه بار زبانه ایدر اولنه اولانه حرف بای عجم لفظ  
 ایچونه بای تاکید الیه الفک ما بینده نقل الیوب بیبا اولدر در اشتقاق امر حاضر حاضر  
 مضارعده مشتق در مثلا کند ایله شود کیه اخر لنده اولانه حرف مضارع عجم که دالدر  
 حذف الیوب ما قبله ساکن قلوب کن شود دیک امر حاضر اولور **قاعده** امر غائب  
 بر چی نوع اوزره نوع اول لفظ بیبا الیه بزخ امر حاضر در اولدینه کولفظن زبانه

اسماء  
امر حاضر

الیوب کویا کوبنه دیک امر غائب اولور معنای کلور فو دیکدر شیخ سعدی زنه شوخ  
 چون دست در قلبه کرده بیده کوبنه بنی بر دل مرد بر نوع دخی کند بید که مضارعدر  
 الکر ما قبله بر الف اذخال الیوب کناد دهاد دیک امر غائب اولور معنای الیوب  
 و برونه دیکدر لکن بر نوع دخی تادر ایچو موقع دعاده اولدر شیخ سعدی جهان آفرین  
 کتایش دهاد که کورس نیمه دت یاد کناد لهنی حاضر نهی غائب دخی نونلر کبیر اولدینه  
 بر نوع زبانه سیمه لهنی حاضر نهی غائب اولور فلما احتیاج الی التفصیل **فصل دوم**  
 در بیان اشتقاق اسماء اسم فاعل مضارعک جمعده مشتق مثلا دانند شناسد جمع  
 مضارعدر اخر لینه بر ریهای رسمی زبانه الیوب داننده شناسنده دیک فاعل اولور  
 در اشتقاق اسم مفعول اسم مفعول ماضیه مشتق در مثلا آمد و رفت که ماضی در اخر لینه  
 بر ریهای رسمی زبانه الیوب آمده و رفته اسم مفعول اولور در اشتقاق صفة مشبهه  
 شبه همزه دغه مشتق در مثلا کوی و جوی امر در اخر لینه بر الف کتورک کویا جویا دیک  
 صفة مشبه اولور کلیم الفتنه صکه بر نوع زبانه الیوب کویا جویا دیر معنای  
 سولکینی استکن در فرق در میان صفة مشبهه و مبالغه اسم فاعل بو صفة مشبهه  
 اسم فاعلک صیغه مبالغه سیمه ظاهر ابری برینه مشابهنه و ادر ما بیند زنده اول فرقی  
 دقت ملاحظه محتاج در اول فرق بود که صفة مشبهه بیانه مذکور اوزره امر دغه مشتق  
 اشتقاقی مضارعدر کتورک نالده که مضارعدر اخر لنده اولانه حرف مضارع عجم که دالدر  
 حذف الیوب برینه الف نون کتورک کویا نالانه دیک مبالغه اسم فاعلدر معنای زبانه  
 و زبانه ایلدی دیکدر فقلدر بوند غایت ظاهر در که مثلا کویا الیه جویا که صفة مشبهه در  
 نونلرین حذف الیوب کویا جویا دیک معنایه خلل کلمه اما کویا الیه نالانه که مبالغه الیه اسم  
 فاعلدر نونلرین حذف الیوب کویا نالانه دیک اصلا معنایه ایند قائم فاجفظ فانها  
 در اشتقاق اسم مصدر ایکی نوع اوزرینه در رفتن الیه کفنی که مصدر در اخر لنده اولانه  
 الف الیه رایه ابدال الیوب رفتار کفتار دیک اسم مصدر اولور بویا کویا دیک اولور  
 بر نوع دخی امر دغه مشتق در مثلا روده که قیاس اوزره رویدنه دغه مشتق در دیر



خلاف قیاس رفتن ایله داده امر در اخر لرینه بر شین زیاده سینه ما قبله رینه مکسر  
الیوب روشن دهش دیک مصدر اولور بونلرک دخی معنای لر بریس در هشت  
دیگر سودی مرحوم شکر نده قواعد سه متعلق ناشیده چه نوادر تحقیق الیوب  
بو محله مناسب بو اوج قاعده اول نوادر دندر **قاعده** داشتن و داریدن مصدر لر  
گاه اولور طویق معنایه مستعملر که رفتن کی گاه اولور بر سینه نک صاحب معنای  
استعمال اولور مالدار و صندار کی مال صاحب و حسن صاحب دیکر **قاعده**  
نگاه لفظی داشتن و داریدن و بونلرک مشتق ایله ترکیب اولنوب حفظ و صیانت  
معنایه در ایا کردن و کمیدن و بونلرک مشتق ایله ترکیب اولنوب نظر الیک و کونلر  
معنایه در مطر زده در باغ و مضارع فعلیه مقارنه اوله مصدریه معنایه  
منفید رنگه بیج **عده** ملک را کانه بدر است شد زود اید و چشم کین خور است  
**قاعده** اسم زمانه که گاه لفظ لر بر اسمک اخرینه زیاده الیوب مثلاً صبح گاه دیک  
صبح زمانه دیک اولور الفک حذف ایله صبح که ده جائز در در اسم مکانه زار دانه ستان  
گاه بودرت لفظ دخی ادات اسم مکانه لر بونلرک بر اسمک اخرینه زیاده الیوب  
مثلاً لاله زار قلعه دیک لاله بر قلعه بیر دیک اولور اما ستان ایله گاه زمانه ایله  
مکانه ارا سنده شته کدر مکانه مراد اولنوب مثلاً کل بیر دیک برده کلن دیر  
زمانه مراد اولنوب مثلاً برودت زمانه دیک برده زمستانه دیر لکه دخی جو منزل اوزره  
مثلاً مکانه قصد اولنوب سیره بر دیک برده سیره گاه دیر لکه زمانه قصد اولنوب  
مثلاً شبانه گاه دیر لکه بر محک دخی بیانه وارد رکال بایش زاده مرحوم دقایق الحقایق  
تفصیل اوزره تحقیق استدر فلا احتیاج الی التکرار در قاعده اسم تصغیر اخری سکن  
اولان اسم کاف تصغیر لاحق اوله مفتوح قلندر مثلاً دختر گنر که اخر لر سکن در  
مفتوح ایدر دختر گنر دیک اسم تصغیر اولور قاعده بر اسمک اخرینه  
بهای رسم اوله برده زنده کی ادات تصغیر کنز مرتک مراد اولنوب بهای پایه قلب الیوب  
بندیک زنده دیک در لکه گاه اولور که بهای رسم کاف ابدال ایدر ب بند کلک زنده دیک  
قاعده جیمک فیه سید لفظه دخی ادات تصغیر در مثلاً کویچک باغ و کویچک دیوانه

دیکر جمله باغ دیوانه دیر لکه بواجلک تفصیلی وارد رکال بایش زاده مرحومک یا نه سنده  
مع مستور در جمع ذوالعقول اکثر ادات جمع آه در دله ان عاشقان کی ذوالعقول  
غیر بیه بهایی رسم اوله تشنه خسته مانده کی اکادات جمع لاحق اوله بهای رسم کاف عجمی به  
ابدال ایدر تشنگان و خستگان مانده گاه دیر لکه کمال بایش زاده مرحوم الیه بحر الغرائب  
صاحب که صلی در بونلرک کاف عجمی ابدال صوازه کورسته میوب اخر زده بهای ساکنه اولان کلمه  
ادات جمع لاحق اوله بیادنه صکر بر کاف عجمی زیاده اولور دیمش لر جمله محال فنده خطا  
امشک مرحوم اکثر جمله بحر العراب صاحب رد الیکن بو محله طرفدار اولنوب غریبه  
بر لفظک اخر زده الفا و له شید کی اکادات جمع لاحق اوله الفذ لفظه بر بار زاده  
اولور شیدا یا نه گدایان کی فرق در میان لازمه متعدی جنبه و نونش کله لر نقل  
لازمه را بینلرینه بر الف ایله نونه اذخالی الیوب جاسید و نونش نیند دیک منعبر اولور  
معنای لر طر در ایدر دیکر فصل میوم در معانی حرف مسئله از حرف  
ابتداء در معانی غایبه منظمه معنایه مثلاً از بغداد اقدم دیک کلمه نک ابتدائیک  
غایبه بغداد در دیکر کایه الفی حذف الیوب رای مکسر تلفظ ایدر لاله لایک  
مخبره دکر اکه بعد الف اولور سه رای مسوره فحله تلفظ اولور زانه کی زانکه کی  
اگر او اولور سه ضم ایله تلفظ اولور زو کی در معنای لفظ اگر حرف شرط کایه الفی  
حذف ایدر که دیر لکه گاه اولور که حذف کاف ایله ایدر لکه اولنوب اولنوب  
عطف لاحق اوله الف ساقط اولور در قالور تحقیق لفظ است ادات که  
ادات خبرت مفردیدر اند که جمیدر ما قبله رینه ساکن اوله قاعده اطلاق اولور که  
مذکور ادالت الفکر کتابه اولنوب اگر ما قبله رینه بیا در رسم اولور سه کنایت اولنوب  
سه رسته کی که اخر لرینه او اخیر لاحق اولنوب لفظ اند در طای مفردی خانی کیمیه  
کیمیه ضمیه خطایله ضمیه غایب که بری لفظ است بری لفظ است در التکرار دخی حایه ادات  
ضمیه کیمیه تحقیق در معانی نای مفروضه زبانه فارسیه نای مفروضه برفاچه معنای  
وارد لر لکن اصل مرتبه سنده اولان در تدریس لر لری بودر که در معنای اول قسم







سماه الرجل لرصم كان في الزمان لمقدم رجل بمدينة بغداد...  
ذكر التاريخ سنة ثمان مائة الف دينار واربع مائة الف درهم...  
المطربين فتمت بحسب الفنون وكانت حارثية ذكية وكان مولاهما...  
مولاهما يربا بين يديها ركني اليا من الفاقة وقالت حارثية...  
دينار فعملت يد على يدك ونزل عندك حاجه فزينت حارثية...  
عليه وقص عليه حكاية فقام يحبه ودفع على امير المؤمنين...  
فقال يا اسدك قالت تودد قال ما الصنائدك قالت احفظ القرآن...  
عبارتها فاحلقت باحضار ابراهيم النخعي وكان اعلم الناس...  
جميع العلوم ثم جازى العلم فانهم اخلفه بالجلوس على الكراس...  
جواز فاشركه المكان في صحتها وجلبت هي ايضا الكرس وقال...  
حارثية وقالت حارثية في الونخ فاجبت ان شاء الله فقال ابراهيم...  
قبلك وما طرقتك وما سئمتك وقالت نعم العريبي ومحمد بن...  
والسنة منها هي وقال ابراهيم باسح عرفت ركب قالت بالعلم...  
منك قالت عرفت بالكتاب الحسين وبالبرهان والنجوات...  
الله وان محمد رسول الله والقيام الصلوة واليتاء الزكوة...  
قالا عيانة قالت توافن بالثمة الا انه قال فاشرايم ايان...  
كالت الزاد لبيت الله الحرام والطريق المأمنة واحضار حجام...  
والتصنيف فحاجات الله والوقوف بين يديه قال لها ما صفة...  
عليها ذكر في الفقه الزمان في غير كعضور وتوضاد عليه...  
فخرجت في العوضوا تقول ان الله الله وحرك لا شريك له...  
من المعتزتين قال عليه السلام في قالها في الرضوا حتى...  
كالت فصاح الصلوة الرضوا وكليلها السلام ورجها انفتاح...  
والورق واللبان والفضة والمقر والصح والكعب والرهين...  
منها لصاب الزكوة كل ما في الصيام كالت جميع الحجام...  
في الليل والنهار ويقيم كالمصلاة اقاها قال صلاة العبد...  
فيها يجوز ان يباع بعضه ببعض كالت من عليه السلام...  
والزكوة واللبان بالزبد والرضوة بالزيت والخبز بالزبيب...  
والزكوة في الجهاد والتفاح الفاكهة كالت الوضوء مناه...  
والزكوة في الجهاد والتفاح الفاكهة كالت الوضوء مناه...

اما الصلاة فهي صلة بين العبد والرب اما الصيام فمفناه...  
يزك الشئ ويربو وينزاد وانما الحج القصد قال في مفروض...  
وعلى الوجه واليدين ومسح فانه الدرس ولو شرا واحدة...  
وعلى الرطبين والسنة انتم الله على وينس كفيه وينسك...  
ذكرة الشروط قال في مفروض كلفه قلت مؤخر اليوم...  
ومنونها كالت الطهارة عند الرواح والطيب والسماك...  
الاستسقاء بالبول واستسقاء زكاة الفطر صاع على كل مسلم...  
البلوغ وروية الهلال والنية ويكون المراد صهي قديما...  
المباغتة في الاستسقاء وما خسر سحور وة قال في مفروض...  
ولا يبارك الف 5 والامسونه فضام النهار وقيام الليل...  
وسنة طواف النمار والسعي بين الصفا والمروة قال في مفروض...  
على القبل قال في مفروض البيه كالت الاكل والاضطرار...  
مسونه ضوا اختيار والشفقة وخيار قبل التوقين قال في مفروض...  
فامفروض التلاح الولد والى مهدانه والمهر ويقول الولد...  
ومنونه الاطهار والولية قال في مفروض الامل كالت التسمية...  
اي سواها كل ثلث اصابع قال قاله ديب في الكرم كالت...  
جليك قال في الكرم في الطعام كالت لعق الاضراس في اثر الطعام...  
قال في الاذنب في بيت الكرم كالت لعق الاضراس في اثر الطعام...  
منه كبرية اعلم من ثم جاد المحرر قال في القرآن سورة...  
فقطه واربع عشرة سورة وفيه ست مائة الف وستون آية...  
اربعه عشر سجدة وثلاث ثلاثين نبيا والآيات فيه تسعة...  
وطهر عليه وجاهد والنمل قال في سورة في القوان افضل كالت...  
من حنة والفاكهة اعطى احد الآيات انه الله يارب العالمين...  
على النفس لا تقطعوا الآية قال في ما تاتي من رواية...  
في الشيطان الرجيم ومنهم من يقول اعوذ بالله من الشيطان...  
في القرآن صلوات على النبي صلى الله عليه وسلم قال في...  
القرآن انزل حمله جلة واقدة او مقفوق كالت انزل الله...  
في عشرين رمضان ونزل جبريل في عشرين سنة قال في...  
ابو كعب وزيد بن ثابت وعاد بن جهم وقيس بن حارث...  
ابو كعب وعاد بن جهم قال في قوله تعالى حمت عليكم...



والمتخفة والموقودة الحامئة بالاختلاف في جيل وغيره ومطردة الذرة تدور من حمل اوتت عال فتموت ولم تترك البزج  
والنظيمة ما تنفذ الكلب فاستقبل قبل ان يدركه الذبج وما اكل السمع ايا جرح السبب والذنب وسا ارباع وما يوج على  
النصب يريد بذلك العنه من الذرة تنصب وتعبه من هذه الذرة فقال ما تقول قولك يا دمه اذفق واسجد راركه وكيف  
السجود قبل الركوع قالت وفيه جوابه الاول العطف لا يجب الترتيب كقولهم جابان ريد وعمر عجل كجائ ان يكون عمدا والكتابة  
فانهم كانوا يقدرون السجود على اللوع كقولهم وصلنا كحلنكم شرعة ومنها جاب وقال المفسر المشهور هذه بحارته اعلمت في القضاة  
ان الطيب وقال لا يجوز ان ينقسم الطب قالت علي بن نينا طبيعي وعقل موفقة الداء بالعقل وموفقة الداء بالكتابة وكان  
من شرب المشهور قالت اذ العند الزمان والضم الشا وحيوت الفروع الالبان واورت الاغصان وذلك ما  
الربيع قال ما تفر كين في ذوق الحام قالت لا تفره وانت سعيان ولا تفره حتى ينزها الطعام قال في ذوق قالت  
اذا ارتفع النهار وسكن دخانها قال لها فاهامات احسن قالت ما عذب ماؤه والسبع فتاوه وطاب بهواه قال  
ان الطعام افضل صنعة النش وقد فر الصبا قال في السحوم افضل قالت في الفناء قال في الفناء في الكاهة قال في  
اوانها قال في افضل في البقول قالت البندبا قال في افضل الرابحين قالت الورد والبنفسج الرابح افضل قالت  
الحمر وفيه خواص ولكنه حرام قال اضرب في عم اصل الانث وبادة قالت ترك من اربطه طبيلم المرارة والسوداد والصفراء  
والسليم ولم لا يكون على طبع واحد قالت لو كان هكذا كان انث لا ياكلوه شرب قال في حجة قالت لم يكونا مقلما بل ينجي  
في يوم لا يكون فيه عيتم ولا يرح ويكوف في نقصان الشهوة ويكون النفس ذماتة والسرور حافر







اذا كان اول الحزم السبب يكون الشتاء بارد وتكثر الهبوب والرياح وتضاحكظ وتقل في سائر البلاد  
 ويقع الموت في صبيحة الصغار وتكثر الحصى وتقل العسل ويقع في الاشجار آفة ويقع حرد الود  
 موت عظيم وتقر العوب والجم وتكون الغلبة بالعرب ويسبون فيهم وتقلو ال اسعار في بلاد الروم  
 ويكون الامن والخير في بابل وتكون سنة مباركة في بابل اذا كان اول الحزم يوم الاصد يكون الشتاء  
 معتدل البرد تكثر الامطار في تلك السنة وتصاب بعض الاشجار والفواكه والزرع بافة وتكون  
 اوجاع مختلفة وتقل العسل ويقع الموت في البقر ويكون اخر السنة غلاخ الطعام ويكون حرو  
 بين السلاطين وينقد رجل عظيم ان لا يدرك قاتله ويقع حرو. وقيل بين العامة مثل العباد  
 وغيرهم وتقتل الملوك بعضهم بعضا ويصلح احوال العامة ومعاظمتهم واذا كان اول الحزم  
 يوم الاثنين يكون الشتاء صالحا ويكون نافعا للفلأ والنبا الارض ويصح البقر وتكثر مراعيهم  
 حرة موية يريد ضاهه في البقر وتكثر العسل ويحضر في بلاد الجبل وتكثر الفواكه وتكثر في  
 كثر آفة وتصاب الفلأ في بلاد الفارس وسبب الجفاهة تكثر الزكام في ارض الجبل ويفقد  
 العسل العوب ويكون بين العرب والجم قتال عظيم ويصلح للملوك الحج وتكثر العوب واذا كان  
 اول الحزم النخلة يكون سنة شديدا البرد وتكثر الفلأ في بلاد الجبل والجم وتكثر العسل وتصاب  
 اشجار بافة كقطن ويكون بناصية الموت في السماء آفة من حرو برد وتصاب الفلأ وتكثر السبب  
 ويخرج على السلطان الخارج ويقع في ان م غلاصوب وتقتل بعضهم بعضا ويقع الموت في مواضع  
 وهي مواضع ارض بابل وتكثر الاديها في تلك السنة واذا كان اول الحزم الاربعاء يكون الشتاء  
 معتد البرد وتكثر الامطار في الصيف ويكون نافعا لجميع اشخاصا في الجبال ويقع العوب في النوا  
 والبهايم ويقع في ارض بابل بين ويقع الحروب بين الملوك العرب والجم وتقتل اجم العرب وتقتل فلأ  
 كثيرا بينهم ويكون في ارض كغير واضطراب شديد او مخرج عظيم في تلك السنة ويفقد رجل جليل القدر  
 الموت قاتله وتكثر الفلأ في الفواكه وتصاب بعض الثمار بافة اذا كان اول الحزم الخميس يكون  
 الشتاء قديلا البرد وتكثر الامطار في السنة وتكثر الفلأ والفواكه والحصى بين الناس ويقلو الاسعار  
 في ارض بابل ويقع حرو بين العرب والجم وتقتل بعضهم بعضا ويكون الحاج سالما ويكون في اول

السنة الثمار وتقلو بعد ذلك واذا كان اول الحزم الجمعة يكون الشتاء صالحا قليل الامطار  
 ويكثر بناصية الحمل سحابة وبرد وتقل بناصية الحمل موت وتقل الاسعار بالمغرب ويبرد  
 بالشرق ويخرج على السلطان خارج وتقتل المسلمين على الفرس وعلى الروم ويقع في العرب  
 وباء عظيم والله اعلم بالصواب  
 محمد بن محمد

قال بعض العلماء ثمانية اشيا سم قاتل وفاتية اخر تديارها الدنيا سم قاتل والذئب ينهزها تديارها  
 والمال سم والذكوة تزيان والكلام كله سم قاتل وذكواته تزيان والجم كله سم قاتل والموتبة تنفوس  
 تزيان وجميع السنة سم قاتل وشهر رمضان تزيان  
 محمد بن محمد

قاله ابن جبير قال كان في بعض اعطاف  
 اذا دخل بيت احد المسلمين ولما كانت  
 والف حمة وعقره من ذئب ابل ذئب ابل  
 ذئب ابل ذئب ابل ذئب ابل ذئب ابل  
 الف شهرية وتنتبه من ذئب ابل ذئب ابل  
 وبني ام مدينة في الكوفة من ذئب ابل ذئب ابل  
 وعند علي السلام من ذئب ابل ذئب ابل  
 والثالث من ذئب ابل ذئب ابل ذئب ابل  
 في اموالهم والثالث من ذئب ابل ذئب ابل  
 على شرط كالمسوق الحافظ والخاص بيطون الكوفة  
 على الضيف درهما نكاحا نفق الف الف درهم  
 سمي لطلاق ثلثا ولو لم يكن اربعا او اثنين  
 لام عبارة في ادم على ثلثة درجات  
 من ذئب ابل ذئب ابل ذئب ابل ذئب ابل  
 صفة ذئب ابل ذئب ابل ذئب ابل ذئب ابل  
 حروا في الروم واذا ثلثا لثمة حروها في ثلثه  
 هذه الثلثة في بيعة لا يخالص في ذئب ابل  
 محمد بن محمد







ويبقى المذكور اذا حدث الناس ان لا يقبل بوجهه على واحد ولكنه  
يحم ولا ينبغي له ان يكون طبا عالما الطبع يذل الاش ويدبها  
الوجه وله انه يهدر اليه ان يغير شئ فلا بأس ان يقبل هدية وينبغي  
ان يكون في مجلس خوف والرجاء ولا يجعل له ضيفا ولا كله رجلا لانه من ذلك  
وانه كان هكذا يحتاج الى تطويل المجلس فيسحب له ان يجعل في ذلك المجلس كلما  
يستطردنه ويقتسمونه بذلك يريد بهم اقبالا وشا طاعا على العكس وينبغي  
المذكر ان ينظر الى جماعة ان كان اكثر منهم اهل الخير والصلاح فيفترية الودع  
والجنة ونعيمها وان كان اكثرهم اهل الفسق والعجز فيفسر الى الودع والنا  
وعذرها

استخفت من سنان العارفين  
لانه الليث السمعة قد  
علم

ويبقى للفاري ان يختم في السنة مرتين اذا لم يفد على الزيادة  
وتدور الحسن بن زياد عن العج انه قال في القرائن في سنة  
حدها ففقد ادر حقة اعلم ان العقيم بالاجرة هل يجوز اهلها قال  
اصحابنا المستقرون لا يجوز اخذ الاجر لانه الفع عم قال يلقون  
ولو اية فادع على امته التبليغ كما اوجب الله عليه التبليغ  
فكلامه يجوز ان الاجرة فلكذلك لا يجوز لامة وقال جماعة من المتأخرين  
يجوز مثل غصام بن يوسف ونهر بن يحيى وابي نهر بن سلام وغيرهم

قال الفقيه اختلاف الناس في قبول  
القضاء وقوله بعضهم لا ينبغي له  
ان يقبل القضاء وقال بعضهم  
اذا اوتى بغير الطلب من فلان  
بانه يقبل اذا امانه يصلح لذلك  
وهذا قول اصحابنا امامنا كره ذلك  
فاجب ما دوس عن ابي هريرة عن النبي  
صلى الله عليه وسلم ان قال في  
من جعل على القضاء فكلما فذبح فغيره  
وروي عن ابي حنيفة انه اقبل بالقرية  
والحس فلم يقبل حتى مات من الحس  
واما حقه في قارنه باسب به بما درس  
عن الحسن انه قال لا يقبل الا من علم  
بوما واحد افضل من اجرة رجل يصلي  
بيله سبعين سنة له المذكور

قال الفقيه في تقام الروايات بالاسب به بعد ما نقلت  
في الدين وهو على حسن درون في الروايات بالاسب به بعد ما نقلت  
في سنة الروايات بالاسب به بعد ما نقلت  
وروي عن محمد بن يحيى بن ابي اسحق انه قال في  
فيقول ان الله في القطة فانه لا يقبل ما اراد  
فيقول ان الله في القطة فانه لا يقبل ما اراد  
فيقول ان الله في القطة فانه لا يقبل ما اراد  
فيقول ان الله في القطة فانه لا يقبل ما اراد  
فيقول ان الله في القطة فانه لا يقبل ما اراد  
فيقول ان الله في القطة فانه لا يقبل ما اراد  
فيقول ان الله في القطة فانه لا يقبل ما اراد  
فيقول ان الله في القطة فانه لا يقبل ما اراد  
فيقول ان الله في القطة فانه لا يقبل ما اراد  
فيقول ان الله في القطة فانه لا يقبل ما اراد

لايج الدرود  
فلا تكن يا ابن آدم في غرور فقد قام منا ومنه ما نادى  
بانه الموت طال عليكم فرميتوا له هذا الموت راحلة وزادا  
وقال بعض الحكماء لانه يابئ اصحب من شئت من الناس الا حنة واياك ان تصحبهم لاني للمكاتب فانه المكاتب  
كلامه كالسراب يبعد القريب ويقر بالبعيد والحق فانه الحق تران ينفتحك وهو يضرك ولا يصح  
طما عافانه تبعك باكله وشربه والحق جيلافانه انجيل خذ حيثما كنت امدح اليه ولا تصح احبانه فانه  
الحياة يسلكه يسلم والديه والياله بسنان العارفين قال الفقيه اختلافوا في اخير اشياء الربيع  
والجيرة قال بعضهم لا بأس به وهو قول ابي حنيفة وقال بعضهم يكره وهو قول محمد بن الحسن المذكور

ابن الراد استضاه ان كرهه ثلث في  
الحضرة في السفر فاه التي في الحضر فثلاث في  
اعماره مساجد الله واتخاذ الاخوان في الله واما  
في السفر فبذل الزاد وقلة الخلف لا صحاب وهم امر  
في غير معاص الله وقال بعض الحكماء افضل المروءة  
ان يكون صاه فانه قوله وايضا في هذه ما دل الفقه  
تبع لبعض الحكماء المروءة قال باب مفتوح وطعام  
مبدول واذا ارشد ودفع قائما في حواجر الناس  
وقال الحسن البصري مروءة الرجل صدق لسانه  
واصهار عشرت اخوانه وبذل كسره وفاهل  
زفانه وكف الاذرعن ابا عده وجيرانه المذكور

روي عن علي بن ابي طالب انه قال العلم ضليل الكوش والقيل واليد  
والعلم وزيره والعلم قاذره والعلم ايم جنوده والبر والبر والبر  
والعلم ايم جنوده والبر والبر والبر  
قال الفقيه في صفة من كان في حقه بطلان  
اصح وان كان اصغر منك في صفة من كان في حقه بطلان  
من قال قال الله لا يفتخرون بالعلم الا بالحق والحق لا يفتخرون  
للعلم ان يكون في الهار بالبعثات ساعة يتأخر في ربه وساعة يفتخر  
بها فانه وساعة يات اهل العلم والبر والبر والبر  
ويصغر وساعة ياتي بين نفسه وبين اهل العلم والبر والبر

قال الفقيه اذا عيت الولاية فانه لم يكن حاله حراما ولم يكن فيها فسق فلا بأس بالاجابة وان كان حاله حراما  
فلا يجبه وقال بعضهم اجابة الدعوة واجبة لا يسع تركها واصحها اجابة الدعوى التي عزم ان قال لم يجب الدعوة  
فقد عزم ابا القاسم وقال جماعة العلماء ليست بواجبة ولكنها سنة واحضها ايجيبه المذكور  
ويقال يجب على الضيف اربعة اشيا اولها ان يجلس حيث يجلس والثاني ان يرضع بما قدم اليه والثالث ان يقبل  
الاياوة رب البيت والرابع ان يمد يده اذا فرج وكان النبي عزم اذا خرج عن الدعوة يقول افطر عندكم كالمطبخ  
وصلت عليكم كالمالكه وتسرلت عليكم الرحمة واذا كان في المائدة من هو الكبر سمانه فلا يمد يده فانه يقال  
الصدر والسلطان والبدانة لدرست من المذكور























قال ابراهيم ادرجتم من لم يكن له صفوة تلب في تلك مواضع  
قالا به مسدود وعند قراءة القرآن وعند الذكر و  
في الصلوة <sup>ولداها اعطيت سبع ثمانين و</sup> <sup>سنة</sup>  
والنصف اسمها بريد بن مسعود والاصح اسمها  
محمد بن ادريس كذا في جواهر الفقه

اسم ابويوسف يعقوب بن ابراهيم الانصاري  
ومحمد بن الحسن الشيباني وحسن بن زياد  
الثؤلوس وزفر بن الحرير

ثم اعلم ان اول وجود الزمان كما في الدنيا للعدل  
الروحاني وفي الاسم الباطني كالحمد لله عليه وسلم  
فقولك كنت نبيا وادم بين الماء والطين <sup>استدرا</sup>  
بعد القضاء دورة الزمان الى ثمانية وسبعون  
الف سنة ثم ابتدأت دورة اخرى في الزمان  
باسم الظاهر فظهر منها جسم محمد <sup>ع</sup> وظهرت  
ثمة بعينه على النبيين والفرج الابالكفاية <sup>والمصلح</sup>  
الذي بالآخرة وعنه الميزان ظهر العقب وما اوحى الله فيه من  
الامر النهي والقوس والجد والدلو والحوت والحجر  
ثم الثور والجزا والسحابة والاسد والسبابة  
مفانتهت الدورة الزمانية الى الميزان لتكرار الدور  
فظهر محمد <sup>ع</sup> وكان في كل جزء اجزاء الزمان حكم  
اجتمع فيه ظهوره فانهم بهذه الامانة العينية و  
الكفاية العينية التي ذكرنا في الميزان كان له قلب او  
الفتح السمع ابراهيم <sup>في الفواجر الكفية</sup>

اعلم ان بعد لكل شخص من الاعمال ما هو الا لافاس  
الحجود لا الايام الحجود ولا الاعوام الحجود ولا  
في امة ما قدر من الناس برزق وينقص بالصحة والحضور  
والمرض والتعب فانهم بهذا التمر العجيب يكسبون لاسباب  
اختيار بعض الطوائف من نفس النفس وينضج وجه كونه  
الصدقة والصلوة سببا لزيادة العمر  
من شرح الاربعين لابي الكمال  
الوليد

اعلم ان الماض من كل برج السراط اربع وخمسة  
الف سنة خلق الله دار الدنيا وما الف خلق فيه  
من كنه هذا الفلك ثلث سنون الف سنة مما خلق  
خلق الله في دار الآخرة فكان بين خلق الدنيا  
وخلق الآخرة سبع الف سنة ولما مضى من عمر الدنيا  
سبع عشرة الف سنة وبنى على الآخرة ثمان الف سنة  
وذكر في اول دولة السنية خلق الله في ادم  
بثقيده الفريز العليم وجعل له في الولاية في العالم سبع  
الف سنة وبعث نبيا في الآخرة في السبعة وينقل  
الحكم في كنفه وهو زمان يوم القيمة وفيه يصنع الترتيب  
موالين بالوسط في اليوم القيمة فلا يظلم نفس شيئا ويرى الناس  
الحية والمارد ذلك في اول الحادية احد عشر ربة من اجزاء  
وتشتم كل طائفة في دارها لا يبقى في النار من يخرج من النار  
وتنزل الموت بين الجنة والنار وكان بين خلق ادم وخلق في سنة  
الف سنة

اعلم ان كل مقام وتوفي لفظ امرأة ان كانت  
مقارنة باسم زوجها طولت تاؤسا وال  
هقرت كقولها فقلت امرأتك العزيز  
فاصفا

روى البخاري عن البرزخ انه قال قال عمر  
من مات من امة لا يشرك بالله شيئا  
دخل الجنة وانزنا وان سرق الحديث  
وفيد الله على انه صاحب الكبيرة السبابة مصدر راجح  
مؤنة يدخل الجنة وهو من ذيب اذا زدد وسافر في البلاد  
اهل السنة فيكون في رطل القنطرة  
في قولهم ان بين اليمان والكفر  
فلا يدخل الجنة ان لم يمت عنها  
ابن مكر

قال ابوهريرة عن النبي عم انه قال من  
اتى ما نفعا او امرأة فدبرها او كاهنها  
فقد كفر بما نزل عليه من ضعيف مصابيح  
واعلم ان الكاهن هو الذم كونه في الزمان المستقبل بالخرم او اشياء ملوثة في الكنت من الكاذب  
لكن لا اله الا الله كالواحد في السماء بل بعدة البعوم فيتموه القول الملائكة في السماء من احوال  
اهل الارض من قدر اعمالهم وازرافهم وما حدث في الحوادث ويأتون الى الكهنة ويخبرونهم بذلك فيجيب الكهنة  
الناس بذلك ويخلطون بكل حديث مائة كذب وقد كتبوا تلك الاشياء في كتبهم فبقيت تلك الكتب  
بين الناس فيقراء جماعة من الناس ويحدثون بها فيها بعض جامع امرأة في حال الحيض او في دبرها  
صعقت اكليلها او شال كما ينسأ عن كالمعتقدات حق وصدق فقد كفر لانه تحليل الحوام كفر وان حكم  
بطلان ذلك وحرمة كونه فاسقا فيكون معنى كفر حينه كفر الفهم الذي هو او يكون التمهيد والوعيد  
الشدة صظم

قال ابوهريرة لعنتي رسول الله وانا جنب واخذ بيد  
فحشيت معصية فقد فاسدت وانت الربط فاعتسفت  
ثم جئت ويهو فاعد فقال اي كنت يا باهريرة فقلت له  
لصنيع وانا جنب فكذب انه اجالسك وانا جنب قال سبحان

الله ان المؤمن لا يتنجس  
مصابيح  
السبابة مفارقة الامصار  
والذي ياب في الارض كغفلا عباده  
بنو السراييل من الوب  
ادخل الجنة  
مصدر راجح  
مظهر  
اعلم ان الماض من كل برج السراط اربع وخمسة  
الف سنة خلق الله دار الدنيا وما الف خلق فيه  
من كنه هذا الفلك ثلث سنون الف سنة مما خلق  
خلق الله في دار الآخرة فكان بين خلق الدنيا  
وخلق الآخرة سبع الف سنة ولما مضى من عمر الدنيا  
سبع عشرة الف سنة وبنى على الآخرة ثمان الف سنة  
وذكر في اول دولة السنية خلق الله في ادم  
بثقيده الفريز العليم وجعل له في الولاية في العالم سبع  
الف سنة وبعث نبيا في الآخرة في السبعة وينقل  
الحكم في كنفه وهو زمان يوم القيمة وفيه يصنع الترتيب  
موالين بالوسط في اليوم القيمة فلا يظلم نفس شيئا ويرى الناس  
الحية والمارد ذلك في اول الحادية احد عشر ربة من اجزاء  
وتشتم كل طائفة في دارها لا يبقى في النار من يخرج من النار  
وتنزل الموت بين الجنة والنار وكان بين خلق ادم وخلق في سنة  
الف سنة

قال ابوهريرة عن النبي عم انه قال من  
اتى ما نفعا او امرأة فدبرها او كاهنها  
فقد كفر بما نزل عليه من ضعيف مصابيح  
واعلم ان الكاهن هو الذم كونه في الزمان المستقبل بالخرم او اشياء ملوثة في الكنت من الكاذب  
لكن لا اله الا الله كالواحد في السماء بل بعدة البعوم فيتموه القول الملائكة في السماء من احوال  
اهل الارض من قدر اعمالهم وازرافهم وما حدث في الحوادث ويأتون الى الكهنة ويخبرونهم بذلك فيجيب الكهنة  
الناس بذلك ويخلطون بكل حديث مائة كذب وقد كتبوا تلك الاشياء في كتبهم فبقيت تلك الكتب  
بين الناس فيقراء جماعة من الناس ويحدثون بها فيها بعض جامع امرأة في حال الحيض او في دبرها  
صعقت اكليلها او شال كما ينسأ عن كالمعتقدات حق وصدق فقد كفر لانه تحليل الحوام كفر وان حكم  
بطلان ذلك وحرمة كونه فاسقا فيكون معنى كفر حينه كفر الفهم الذي هو او يكون التمهيد والوعيد  
الشدة صظم

قال ابوهريرة عن النبي عم انه قال من  
اتى ما نفعا او امرأة فدبرها او كاهنها  
فقد كفر بما نزل عليه من ضعيف مصابيح  
واعلم ان الكاهن هو الذم كونه في الزمان المستقبل بالخرم او اشياء ملوثة في الكنت من الكاذب  
لكن لا اله الا الله كالواحد في السماء بل بعدة البعوم فيتموه القول الملائكة في السماء من احوال  
اهل الارض من قدر اعمالهم وازرافهم وما حدث في الحوادث ويأتون الى الكهنة ويخبرونهم بذلك فيجيب الكهنة  
الناس بذلك ويخلطون بكل حديث مائة كذب وقد كتبوا تلك الاشياء في كتبهم فبقيت تلك الكتب  
بين الناس فيقراء جماعة من الناس ويحدثون بها فيها بعض جامع امرأة في حال الحيض او في دبرها  
صعقت اكليلها او شال كما ينسأ عن كالمعتقدات حق وصدق فقد كفر لانه تحليل الحوام كفر وان حكم  
بطلان ذلك وحرمة كونه فاسقا فيكون معنى كفر حينه كفر الفهم الذي هو او يكون التمهيد والوعيد  
الشدة صظم















بقول الود ابع وحفظ الامانة حسن لانه من المروءات الا ان...

قال عم الامانة له ولادین کنه... قوله الامانة له ولادین کنه...

فمنه من مومنین هو وليدين مصعب بن الزبير... عصارا اصغرها نيار كنية الديونة...

مروءة افتاده افندي... قطب عالم که بود در قدس...

اولا حق خود از اول مستدراجا حاکم وار... به لوانه صنوف اندک که نبرد...

صالح الصيام... الصلاة...

و نیز ما ضل جوز خالی در دنیا جو زها... عوار با دست طریقت ندم که سو...

قال الحافظ... روزی که غمی بر سرش...

قال المشهور... جو قضا این بود...

قال محمد بن علی النعمان... الصلاة...

خدا یا بحق بنیفاطمه که بر تو را... و نه انفس بفرموده...

قال الحافظ... روزی که غمی بر سرش...

قال المشهور... جو قضا این بود...

قال محمد بن علی النعمان... الصلاة...

نقل از اب و نقلی... قطب عالم که بود در قدس...

صالح الصيام... الصلاة...







فانظر بعناية لا يرضى احد شيئا مما اتاه الله من النعمه والكرمه الا يمتحنه له اذ لا يعطى الله غير شيئا  
من النعمه فالحق والحديث في ان صاحب سر مدح النعمه من العبد اما الجمل فبين نعمه نعمه  
عن غيره واما الخاسر فبداه يمتحنه الله من عباده فها مثل الدرر التي وسببها الجمل الخالق فلانه البذل المثل  
سبب لطهارة النفس والحصول لسعادة الآخرة وحسن السبب لحصول قلة الدنيا في بركة  
الى الدنيا وبتحقيق الآخرة في الجود ويدعوك الى الآخرة وينفكك عن الدنيا والتركه ان يرضى الدنيا  
على الآخرة لا تكون الامه محض الجمل واما الحكمة فلانه الالهية عبارة عن الاصل النعم والاحسان الالهية  
في ذكره ذلك فكانه عز الاله عن الالهية وذلك محض الجمل في ان الحكمة لا يحصل الا عند العزيمة فكلما كانت  
فضيلة الاشياء وكلها كما صدق الله سبحانه وتعالى العظيم في روح النبيا

في ان الملكة على ثلاثة اقسام ملكة على الظاهر فقط وهذا هو ملكة الملوك وملك على البواطن فقط وهو  
ملك العلماء وملك على الظواهر والبواطن معا وهذا هو الملكة الانبياء عليهم السلام في الملكة  
وكان ابن السكيت يقول في باب النفس في قول النبي قوله انه هدى ونورا وعلم المنان فقلت وفي  
الحكمة فقلت اني قد ضللت في هياتها هي ان الحكمة قوما اخري وكلها اعمال عندها لسان وكلها اخذت  
بشر كسر وتصبر والفرغنة وتزيد ان ترا في رسول الله في دار الحكمة فاعرض نفسك على كتاب  
الله فيها وصفها ولياؤه واعداؤه فانظر في اي صنفين انت سرادك رادك رادك ان سرمدار درويش  
ينكته في شوق سرمدار نريد دفد اب روك كسبه تم ريد ذكنا اب جيتش بيه

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم في كاهنه الآخرة جمع الله شمله وجعل غناؤه في قلبه واثرة الدنيا وهو راغبه ومن كاهنه  
همة الدنيا فرق الله عليه آخرة وجعل فرقه بين عينيه ولم يات به في الدنيا الا ما كتب الله له  
قال بعض المشايخ من علامة اتباع الهدى المسرعة النوافل الخيرات والمكالات عن القيام بحقوق الواجبات  
وهذا غالب خلق الاله عصمه الله قال لهما لانه يابن اذا رابت قوما يذكرون الله فاجلسوا  
فانك انك عاتما ينفعك علمك وانك جاهلا علمك ولعلمك بطول عليهم سرحة فنيصيبك مع  
واذا رابت قوما لا يذكرون الله فلا تجلس معهم فانك انك عاتى ينفعك علمك وانك جاهل  
بسريرة وكبريائك ولعلمك بطول عليهم بسخط فنيصيبك معهم اللهم اجعلنا من التاكدين

وعنه ابن عباس رضي الله عنهما اذا حث عليه الدين  
وحصل له العوم معا وان تلتقن سنة كما آت العوم  
وكذلك حضرت في بوز بكمه بده برتكت اوله ستر  
قال بعض الاقوال في علمه

كل من اميد بره بده سيرا اوله صبر كلك اب كوه صبر كلك اوله  
وفي الرسالة الفخيرة المتفق على ان سيرة كان له اربعين جبا سمحا فخرج غلامه فاره من جيبه  
من الرجب اخبرتها فقال ادر من فضوها كلها ومثل اب يزيد البطاني اشترى بهما صفت القرطم عصفور  
فضل منه ثم فلما رجع الى بطام راني فيه غلتي من فرج وجهه ووضعت الغلتي وقيل ان اب يزيد غلب ثوبه  
في الصحراء صاحب له فقال له غلتي الشاب في جدار الكروم فقال لا تضرب الوتر في جدار الكروم فقال غلتي  
في الشجر فقال اني ليكسر الاضراس فقال غلتي على الارض فقال لا انه علف الدواب لانه عنها  
قوله ظهره جمع جف جانب ثم قلبه جمع جف بجانب الآخر من روح النبيا

على ان الله تعالى خلق ادم من خير طين نحت العلم والحيا والعقل فقال يا ادم احضر هذه التربة  
ما تيد فانها العقل فاشد الجبريل الى العلم والحماد بالرجوع الى قوله فقال لا انا كنا في الارواح مجتمعة  
فلا نرضى ان نعترف بصفاي بعضنا بعضا في الاشياح ايضا ففتح العقل حيث كان فقال خير مثل استمر افاستمر  
العقل في الدماغ والعلم في القلب والحيا في العين قال الامام القشيري للمعقول ختم وبه لا ينطق روح  
والعلوم انما روح القلوب النوار واستصفا وللعارف شمس ولها على اسرار العارفين طلوع من علمه

قال الله تعالى كريمة ليلية العواجر ان في نبي علم عبادك ان في نبي علم عبادك ان في نبي علم عبادك  
يشته في القينة ص ١٧ واخرت زمانه كليا بطول في القبور حسبهم ورواية الشيخ قال كريمة ليلية العواجر  
يا احمد لا تنهين بلين اللباس وطيب الطعام ولين الوطأ دفان النقص ما وركل شره وهي رقيق سوس  
كلما حرمها المطاعة محرمة الى معصية وفي الفكن في الطاعة وتطهير لك في المعصية ونطق اذا شعيت وتكلم  
اذا استغنت وتفسر اذا ذكرت وتغفل اذا احنت وهي قدنية للشيطان كذا في مشكوة الانوار من علمه

قال في التاديب الخيرة الشكر ثلثة اوجه شكرا بالاقوال وشكرا بالاعمال وشكرا بالاقوال وشكرا بالاعمال وشكرا بالاعمال  
بالنعم من نعمة سر او من غيره اظهار ادم وربه افتقارا لما قالوا واما بقية ركب في ذلك وقوله صلعم النعم بالثمن  
وشكرا بالاعمال ان يعرف نعمة في طاعته ولا يعصيه بها وينذر ك ما فانه من الطاعات وبادر من معاصي تقوله  
اعماله الدواود شكرا وشكرا بالاعمال ان يتجلى المنعم بعبادة الشكرية على سر العبد فلما يرا المنعم في النعمة والشكر  
في الشكر من روح النبيا

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الله تعالى يقول يا اهل الجنة فيقولون يا ربنا سبحانك  
والخير في بيتك فيقول اهل الجنة يا ربنا سبحانك يا ربنا سبحانك يا ربنا سبحانك يا ربنا سبحانك  
اصدا من خلقك فيقولوا لا اعظمك افضل من ذلك فيقولوا يا ربنا سبحانك يا ربنا سبحانك يا ربنا سبحانك  
فيقولوا اهل عظيم رضوانك ولا استغفر عليك بده ابراهيم النعمان

البيان  
الفضل وهو الزيادة وكل  
العلم انما يظن بالعلم  
هو اشياء الله في فضله  
يا ربنا سبحانك يا ربنا سبحانك  
يا ربنا سبحانك يا ربنا سبحانك  
يا ربنا سبحانك يا ربنا سبحانك



صنوع  
راحت اسمة لطيفة محنت وعبادته  
مركب راحت رحمت محنت قلن مما زاد لور  
يو سبب ندره كواست اولوب بسلام صوب  
عرصة عامده ملحه ووقه حود از اولور

وهو جوقلزم من جارجارو او ج  
من مراد مصر تقال

موسى

موسى بالعبودية الماء وشي يعنى الشى فقلب الشين  
كلمة سيناخ الوبية وانما سمي به لانه جعله في  
التابوت حين خافت عليه من فرعون والقته في البحر  
فدفعته احواج البحر حتى ادخلته بين الشجر عند  
بيت فرعون فخرجت جوارس اسيرة امرأة فرعون  
يلعن فوجدت التابوت فاخذته فسمي عليه السلام  
باسم المكان الذي اصاب به وهو الماء والشجر

واصل كجده سقر فيها شجرة الزقوم  
مردود البياض

وذكر في القصة انه اعظم الساجد حرفة لمسي كرام  
ثم المحمدية ثم محمد بن عبد الله ثم الكرام ثم  
مسجد الحرام ثم مسجد الشرايع فانها اختلفت مرتبة  
ثم مسجد البيت قال حضرت الشيخ السهري باننا اقمنا  
لا مقام شرفه في الجامع الكبير ببركة الكعبة الكريمة  
والكعبة المنورة والذعر الشريف وقال كان من موهبه  
بيت خنوز اسن بنور الله م حفظها الله الطرافة  
في ذلك البيت حين لم تدر في السفينة هكذا ظهر لبعض  
اهل الله بطريق الكشف قال بعض الاشغال في بلادنا  
للشغل موصفاة احدها جامع سيدنا رسول الله  
والاخر مقام الوب الانصار بعنستظنتية

عابده انه رعا عارفا انه رعا نبيان  
عاشقانه از لار شوق وصلار ركوز و كوازل طفن و...

وذكر عن وهب بن منبه انه قال اراد الله الياس ان ياتي محمد  
عليه السلام ويخبره عن كل ما يثاله فياء على صورة  
شيخ وبه عكاوة فقال له من انت قال انا الياس  
قال اذا جئت قال اهرن ربه انه انك واجيبك واضرك  
ع كل ما تشاء فقال رسول الله قلم اعد او كذا في اصح  
قال سنة عشر انت اولهم واهم عامل وعنه متوافر  
وتاجر صدوق وعالم متفهم ومؤمن ناصح ومؤمن حرم  
القلب وثابت على التوبة ومتذرع عن الحرام ومؤمن  
مديح على الطهارة ومؤمن كثير الصدقة ومؤمن حسن  
الخلق مع الناس ومؤمن بفتح الناس وحامل القران عليه  
وقائم الليل والناسيام قال عليه السلام فلم يرقا وكش  
من اصح قال عشرة سلطنة جارة وعنه متفكر وناج  
خاشع وشرب البحر والفتات وصاحب الدنيا وكل  
قال النبي صلى الله عليه وسلم طالع الزكوة والدرهم طيب

مردود البياض  
لقد التمان

قال ابو بكر الوراق طولي الفقراء في الدنيا  
والاخوة فسالوه عنه فقال لا يغفلن سلفا  
منه في الدنيا الحرام والنجيار في الآخرة الحج  
مردود البياض  
لقد التمان

قال ابو يزيد البسطامي لم يفتح له في الابدان جعلت الدنيا اياما  
فيل كارجل له تكديما انه اختلفنا بنا بينها فقال احدها النوم خير  
لان الاثني لا يقص في تلك الحالة ووق الاخر اليقظة خير لانه يربح  
الله في تلك الحالة اذ ذكر الشيخ فقال الشيخ اما انت الذي قلت  
بتفضيل النوم فاموت خير لك من الحيوة واما انت الذي قلت  
بتفضيل اليقظة فالحياة خير لك قال بل لا احب  
وقد السرح ياد اللذات سرفه في دنه انت تمام ريكه لانيام  
ايقل تقدر انني مدين مشتغل الليل لطيب المنام

قال رسول الله ينزل الله الي السماء الدنيا كل ليلة حتى يفتي ثلث الليل  
فيقول انا الملكة من الذي يدعونني فاستجب له في ذلك  
يسألني فاعطيه في الذي يستغفرني فاقبله قال لقمان  
يا بني لا تكون اعرج من هذا الدنيا يهدت بالاحكام وانت تائم على  
فراكتك دال بر خير طاعتك من كطاعتك به زهر كارت  
سعادتك التمسك ارددك وقت صبحي بديار است  
خروا في روحك كونه في باها العاقل نواز من في ذلك في الدنيا است

قال رسول الله صلوا لما اسرتم الى السماء رايت عجايب من عجايب الله في ذلك في السماء الدنيا يكال غيب احضر  
وريش ابيض وبياض ريشه اشده باض رايته خطا و زغيبه تحت ريشه كاشد حيفه رايتها قط خاوار جلافة  
في حنوم الارض ال بقى السفل فاذا راسه عند عرش الرحمن ثابته عنقه تحت العرش له جفا حانه في منكبته  
نشرها جاور المشرق والمغرب فاذا في لوض الدنيا لخر حاصيه وخفق بها وصرح بالشمع ليدقها سحا علك  
القد والسحابة الكريمة او قال الكليل كمن قال لا اله الا الله احي القوم فاذا انفل ذلك سحبت ديكه الارض كملها  
وخفقت باجنحتها واخذت بالصراف واذا اسكن ذلك الدنيا سكنت الارض مردود البياض

اذا كان يوم القيمة وسكن اهل الجنة الجنة واهل النار النار فما يصوت من بين يديهم في النار بالاصوات  
يا منان ياد العباد والاكرام فيقول الله يا خير اهل الجنة والارواح النارية فيقول الله يا خير اهل النار  
قد تناشركم وداي جسم فينادي يا خير اهل الجنة والارواح النارية فيقول الله يا خير اهل النار  
كنا وكنا في سنة كرا وكذا فيقول الله يا خير اهل الجنة والارواح النارية فيقول الله يا خير اهل النار  
عنه فيقول الله يا خير اهل الجنة والارواح النارية فيقول الله يا خير اهل الجنة والارواح النارية فيقول الله يا خير اهل النار  
واصلني النار ولم اقطع حبلها واخرجني منها لئلا يقطع رجلا منكم في النار ولم اقطع حبلها ولم اقطع حبلها  
فيقول الله يا خير اهل الجنة والارواح النارية فيقول الله يا خير اهل الجنة والارواح النارية فيقول الله يا خير اهل النار

قال ابو بكر الوراق  
دل بر در در ادم احقرانه  
جانه مجود وراشفاقانه  
بهر چه جويد زلفه قرانه جو  
كه بود كنه علمها قرانه

قال الشيخ عم من صبر على مصيبة فله ثلثمائة درجة  
ما بين الدرجتين ما بين السماء والارض  
ومن صبر على الطاعة فله ثلثمائة درجة ما بين  
الدرجتين ما بين السماء والارض ومن صبر  
على المعصية فله ثلثمائة درجة ما بين الدرجتين  
ما بين العرش والكرسي والصدق حرج حرج القبول  
ويوم عافية الكذب وخ الفيل وهو اسبانية  
ويذكر ان اضراف عنه قبل تمامه وخ النبوة  
العرف عليه حتى يفعل مردود البياض

قال رسول الله صلوا لما اسرتم الى السماء رايت عجايب من عجايب الله في ذلك في السماء الدنيا يكال غيب احضر  
وريش ابيض وبياض ريشه اشده باض رايته خطا و زغيبه تحت ريشه كاشد حيفه رايتها قط خاوار جلافة  
في حنوم الارض ال بقى السفل فاذا راسه عند عرش الرحمن ثابته عنقه تحت العرش له جفا حانه في منكبته  
نشرها جاور المشرق والمغرب فاذا في لوض الدنيا لخر حاصيه وخفق بها وصرح بالشمع ليدقها سحا علك  
القد والسحابة الكريمة او قال الكليل كمن قال لا اله الا الله احي القوم فاذا انفل ذلك سحبت ديكه الارض كملها  
وخفقت باجنحتها واخذت بالصراف واذا اسكن ذلك الدنيا سكنت الارض مردود البياض

اذا كان يوم القيمة وسكن اهل الجنة الجنة واهل النار النار فما يصوت من بين يديهم في النار بالاصوات  
يا منان ياد العباد والاكرام فيقول الله يا خير اهل الجنة والارواح النارية فيقول الله يا خير اهل النار  
قد تناشركم وداي جسم فينادي يا خير اهل الجنة والارواح النارية فيقول الله يا خير اهل النار  
كنا وكنا في سنة كرا وكذا فيقول الله يا خير اهل الجنة والارواح النارية فيقول الله يا خير اهل النار  
عنه فيقول الله يا خير اهل الجنة والارواح النارية فيقول الله يا خير اهل الجنة والارواح النارية فيقول الله يا خير اهل النار  
واصلني النار ولم اقطع حبلها واخرجني منها لئلا يقطع رجلا منكم في النار ولم اقطع حبلها ولم اقطع حبلها  
فيقول الله يا خير اهل الجنة والارواح النارية فيقول الله يا خير اهل الجنة والارواح النارية فيقول الله يا خير اهل النار











عينو و رده اسم مكانه ركب منه لوزج عام  
الى السنية مؤنة اذنه لوزج الحسد العشر  
مصنوع من الدوب مسكوكا  
الانوار

قال في وصايا الفوتوح ملكية ونزديك  
حكم در حدود الله شفاعت مكن

عن عارضه قال صرح ابو بكر بن محمد وصدق ابو بكر بن  
قال ما من عبد نذرت شيئا من نيتها ونهضت  
ركعتين ولو استغفرت بها اسما لا يغفر الله له  
وتلا هذه الآية وانه يعمل سودا او يظلم نفسه  
ثم يستغفر الله بجماله عفو راجحا  
انك به صكناه كدرت على نيتك اذانه فقال شيخنا  
نوه كن تارضا رضى يلبى كه به از نوبه جمع يتبين

فيلان لوزج عم عن الفاسنة لم ينقصه سن والاذن قوة  
ولم يثبت له شرف لم يبلغ احد من الانبياء في الدعوة ما بلغ  
ولم يصير على اذن حرمه ما صير وكان يدعوه ليله ونهارا  
سرا وعلانية وقيل هو اول من تشق الارض يوم القيمة  
لقد صرح صلى الله عليه وسلم في راجح البيا

في واحد الدنيا من القاف الى القاف وقال اهل التحقيق صديقا حقيقة  
من معقر الكدس الحق الشرف فما يتعلق بعالم الكدس والقاف في حد  
الدنيا فالسود او الارض منه ومنها من عالم الكون والقاف بدو صفة  
الدنيا واهل الفرس والكدرس وما يتعلق بها من الاعمال الصالحة والارواح  
الطيبة والحكمة وما فيها من حد الآخرة كذا في راجح البيا

فيلان لوزج عم عن الفاسنة لم ينقصه سن والاذن قوة  
ولم يثبت له شرف لم يبلغ احد من الانبياء في الدعوة ما بلغ  
ولم يصير على اذن حرمه ما صير وكان يدعوه ليله ونهارا  
سرا وعلانية وقيل هو اول من تشق الارض يوم القيمة  
لقد صرح صلى الله عليه وسلم في راجح البيا

كالات في ر

تقرت به الاطمان في طلب الفلح وسافر في الاسفار فساد  
تفجر هم واكت مبيته وعلم واداب وصحة ما حبه  
فانه قبل في الاسفار ذل وحنه وقطع في الفخ واصفال شرايب  
فلكموت ضمير للفخ من فقوده بداره هوان بينه وادراكه  
فانار

ان هذا العنبر يجوز كونه قد صلت منه سموات  
فخ فمرة ان دسة تولد لجانة ابو الحسن والشياطين  
وفي السبعة ابو البراءة مدمم بقدر تمام الدور  
لا يخواب ابا ولذلك فيقول لبيبا دم من اخر الزمان  
كنا في الواسع  
الحجوية  
وقيل ان الله تعالى استغفر له في كل يوم  
بما لم يكفر به من ذنوبه  
قال شيخنا رحمه الله

ذكر ان الله عز وجل خلق ليلية عاشورا  
من زمزم الى الشام ليلتها في اغتسل بوحدة  
انه في المصطفى في جميع السنة كما في قوله  
الغافل

قال ادم دم يارب انك سخطت على البين والاسلمع ان امتنع منه الابك قال الله تعالى لا يولد كذا ولا لا وكلت عليه  
من كذا بل من ومن ثوبنا السوا قال يارب روج قال الحنفية عند واريد السنة واحدة واحده ما قال يارب قال التوبة  
مقبولة كاد ام لوزج في كسر قال يارب روج قال الله تعالى فربما در الذين استر حوا على انفسهم لا تقنظوا من رحمة الله  
انه الله يعفو الذنوب جميعا انه يلو العفو الرصم كذا في راجح البيا الاستغفار لا يتفق بكونه ذنوبا بل بكونه في العبادة  
الحق لا يذوق بها على الوجه الاتي في قال بعضهم قال الرزق مالب الوده بهر لوزه بكثا يسم بكن با كذا عصبيا مبيته  
اسمه در اول نهانه كمن سوس انك دل انريد ميدان  
صورت ظاهر نذر واعتبار باطن يا به مبيته از غبار

الغفاق صفة من صفات المذمومة وهو عدم موافقة الظاهر على الباطن والعدل للفعل وقال ضيفه انه انما فيتم اليوم شهر من ايام  
رسول الله وقالوا كيف ذلك قالوا لو كانوا يوحى لبيدوا واليوم يجهر به انه كره سارذ لنا في بيته فوشح حوزة لده بنذ خلق وخلق  
بهذه بيته كمن عدوات خلق از بهم جيز بها جدا كذا في راجح البيا كذا في راجح البيا كذا في راجح البيا  
وعن ابن رجب مع رسول يوما اللطافة في حاجته لما فزينا طيرة الجن بصوت جوعهم فقال لهم انتم من يقول هذا الطيرة انتم فقلنا  
الله ورسوله اعلم بذلك قال انه يقول يارب اذهب بصبر من خلقني اجمع فارزقني فلا حاجة اليك انفسنا نحن ننظر اليك اذ جاء طاردا آخر  
الجواد واذ خلق في الطار فاقبله في رفته الطار صوته وجعل يلمن فقال لهم انتم من يقول الطيرة انتم قلنا الله ورسوله اعلم قال انه يقول  
محمد النبي ليس من ذكره وذر وانه من نوك على الله كفاه كذا في راجح البيا

السما والدينا ويوفى ذلك الخرم الكفوف للجمع وهو مقار اروح عاقبة المؤمنين والسما الثانية ويوفى ذلك عطاره من ذرة بيضا  
ويوفى مقار اروح العباد والسما الثالثة ويوفى ذلك الزهراء وهو مقار اروح الزهاد والسما الرابعة فلكم التمسوا الصفة  
ويوفى مقار اروح اهل المعرفة والسما الخامسة ويوفى ذلك كذا في راجح البيا وهو مقار اروح اولياء والسما السادسة ويوفى ذلك  
ممنه من الوصية ويوفى مقار اروح الانبياء والبعث ويوفى ذلك فضل من الرزق ويوفى مقار اروح الرسل وفوق رتبة السموات الفلكية  
النام ويوفى ذلك الثواب والى الله الكدر ويوفى مقار اروح اول الخرم من الرسل وفوق رتبة الرهانة ويوفى مقار اروح ضامة البينين صلح  
ويوفى كل اثنين منها مسيرة فمما في عام وكذا بين ان الله والكدر بين الكدر والشو مع انظر في ابن مسعود العرش في اصل اللغة السرى  
والرش كصفاف البية عبارة عن مخلوق عظيم موجود وهو عظيم الموجودات والمخلوقات كذا في راجح البيا

ووسط الارض كلها عامر بها وحرارة ارضه وهو كذا في راجح البيا في قوله والبرود ويستور فيه اليبس والذرا رابعا لا يزيد رها  
على الاخر ولا ينقص واما الكعبة فهد وسط الارض لكونه ارض ان رخص ان رخصين كلها الى السماء مبط ادم مع بارض الهند وهو جبل على  
براه البحر بونه من رخص ايام وفيه اشرف ادم مفسد في البحر وير على هذا الجبل كل ليلة تحيية البرق في غير سحابة ولا يله في كل يوم في عظم  
يفسده من كذا في راجح البيا قال الشيخ صلح لا يتقيم اياه احدكم حتى يتقيم قلبه ولا يتقيم قلبه حتى يتقيم لسانه ولا يتقيم  
لسانه حتى يتقيه اعماله يعني ان الله تعالى علم صوارفه افلا تذكره انه جمعية الباطن والشفقة على اليا من نتائج استقام الشريعة  
في الظاهر وجمعية الحقيقة في الباطن هي ممتولة من النوار كودية في اركانها الشرح للباطن عند استعمال الشريعة في الظاهر  
وان الله اودع النور في الشع والظلمة في الطبع وانما بعث الانبياء ليخرجوا الخلق من ظلمة الطبع الى نور الشرح كذا في راجح البيا  
رواه الصدوق قال عجبت من ثلثة من امره بالفا روي اهلنا واولاده كيف يفضكون وحمه اطمانت لغنه بالدينا ويومئذ انه يبارقهما  
كيف يكت اليرها وهم يراهم ولا يعجزون عنه كيف يلهو هم فذكروا وبنم ما قال بعضهم استغفرت الخلق بالحقوق كما استغفرت  
الحجوة بالمسحوق كذا في راجح البيا

فلا شرم له ارضها وسود جوارها وشوم المرأة سلطة تلك وعدم ولادتها وسوم الفرس ان لا يفرز عليها من قبة الربيع  
بنيها يست كذا في راجح البيا  
صا الفراء والسكنى فيها ضا ق البيا  
المرميين في السقم من اطلاق البيا  
والفرار منهم من اطلاق البيا  
بنيها يست كذا في راجح البيا  
صا الفراء والسكنى فيها ضا ق البيا  
المرميين في السقم من اطلاق البيا  
والفرار منهم من اطلاق البيا  
بنيها يست كذا في راجح البيا  
صا الفراء والسكنى فيها ضا ق البيا  
المرميين في السقم من اطلاق البيا  
والفرار منهم من اطلاق البيا

كثيرا يست كذا في راجح البيا  
صا الفراء والسكنى فيها ضا ق البيا  
المرميين في السقم من اطلاق البيا  
والفرار منهم من اطلاق البيا



















سما تيد كج اظهار محبت ايد هم بن سني اكي كورنم جانم اوكولده سورم  
قال الراغب قلب الشئ لقرينه وجه الوجه كقلب الثوب  
وقلب الانث امره عن طريقته

قال الراغب المنب والنسبة اشتراك في جهة الالوين وذكور  
ضربان نسب بالظن كما في اشتراك بين الابدان والاباء وسبب  
بالعرض كالنسبة بين بنى الاخوة وتبين الاعمى دقلا نسبيا  
ارزيبه

اليد عبارة عن استمرار الوجود لا الى نهاية في جانب  
المستقبل ولا الى بداية في جانب الماضي والتميز  
عبارة عن الاستمرارين

المنع ما يستغنى به في الوصول الى كنية وما يتوصل اليه كنية فهو خبر  
فالمنع خبر وصلة الصر

راقبكم متفانين في هذه الف  
قلبا اولم تدر  
يقا كج حار صفة وصيانا  
نظر الى الشئ ففتق ولم يفتق  
سبيله فهو صيرته وهي صيرته  
ويسمى صيارا ويقوم

ديكورد كره فوز دت وجه اوزر بنه دراو كسب نور شمسه وانما ليدركه اشياء  
خفية كوزلره اظهار ايدرك ولكن كندر كورم ايجي فوز بدر اشياء كوزلره كونه  
خزول كور ولكن بونورا وكند اشياء فوز او صبح فوز فقدره اشياء  
اظهار و صياح اظهار بصيرته اظهار ايدركهم الى ادراك ايدركهم  
ارزيبه نور صفة كره اشياء معدوم من الصار و صياحه اظهار ايدركهم  
وكور مني وهو عدم كانه باهر در زيرا كره اشياء كندر في الله معدوم  
ولكن علم الله ده موجود في سبب في وقوده كور في كره علم روتيا حق متغير او كره  
بلكه تغية اشياء نكذاته راجع در ستره

قال في القاموس الرعنا البصرة  
تشيها برعن لجيل وهو الف  
يقدمه كل رعنا نول كره بولكره  
برجائس صاير و برجائس حشر اولم

كج مفض ماذ اليه في كنفذات  
كج اليه تردد امواجه في الشاد  
في هذه اللفظة مانه وصله على لحي و  
في جكي ارضيق كنيه كناه

وز كنفذات عاشره مرت له كالعشرة في كفاه  
وهذه صاير و صان بالمرور وهو العشرة الامل الرجل  
الذين يتكثرون ارضيون له كمنزلة العذر  
الطام و ذكرا في العشرة هو العذر والامر

قال في انش العبدية صله وعذابه  
لكل كره فوق ثوب كور سوا القف بلخيز مع حصول السلام  
لا ان على كل ذوق الاصل  
وز كنفذات كج ازار عبطت اظهار تا ابله در استقام اوزر  
ورداد

نكتة اول حيلة لطيفة دير لكره دقة نظر واهانه  
ذكو ابله استخرج واذا اولته من نكت رجي بارض  
اذا اترتها و سميت كسالة الحقيقة نكتة  
لما تخرط في استنباطها

اقتراب كره كندر ما ندمه افكار  
واضرة اعدر كفا قال في اسول كج  
انه الافتراء يوفتال ككره من ذكرا  
لنفسه والكذب قد يكون على وجه التخليد  
للغير فيه

قال الراغب الغناء حفظ الشئ في النسيان ارادية اوله  
بما يتبع له عنه انتهى ان كانه الفامكور اجوز  
فيه كره والعصوان كانه مفتوحا يجوز العقم فقط  
كج ما يحصل من جوهر الرطب ستم  
كج ما يحصل من جوهر اليابس  
فيسمى و خانا كره اسرا بهداه كج

اقتراب كره كندر ما ندمه افكار  
واضرة اعدر كفا قال في اسول كج  
انه الافتراء يوفتال ككره من ذكرا  
لنفسه والكذب قد يكون على وجه التخليد  
للغير فيه

قالوا اول اليوم الخبز الصبح ثم الغداة ثم العبرة ثم الضحى ثم الضحوة ثم البجيرة ثم الظهر ثم الرواح ثم العصر  
ثم الليل ثم الفتح الاول ثم الفتح ان ضيرة عند مغيب الشفق انتهى  
صوت هو الهواد المنضبط  
عز توج حسيب

قال في كونه روراده فاعلم مقاسمه وربع خالي يقا خلا الانث صا ر ضا ليا و خلا فلا لفا  
صا ر معه في ضلاء و خلا كنه الذر ل سانه من ساد و سكرن وعندها و كج سوا في  
الزمانه و لفظه كنه كما تصور في الزمانه كنه فسر اهل اللغة نوا لهم ظا الزمانه بقولهم مع الزمانه ذهب  
منه كنه سببه من مراد اول نور

في كونه ان الله يقار وان الله هو نور  
عند اصله غير كنه كنه كراهية  
حقه نسبته مع مراد اول نور

قال في وقاية العين قال في العلوم  
على قرة عاصم في النسيان بمعنى الطابع وهو  
ما يطبع به ويحجبه والمكسور عينا انتهى  
وقا الراغب وقاية العين لانه ضم النبوة  
اي تمها بحجة التتمو وبالفارسية وقاية العين  
وهو بغيره ان بين نور وهو كره منه در نبوت  
ويتمها بوضع كره انه وقاية عين اخر  
ينزهت بين اوسن اخر اينا بنو ظهور  
هجتا في اول ان يكونه بظهور نور

قال في الالف واللام في الالف واللام  
والسنة في الالف واللام في الالف واللام  
والسنة في الالف واللام في الالف واللام  
والسنة في الالف واللام في الالف واللام

عصو بدنه جرد هفانه در قال في القاموس العوض  
بالضم والكسر كل واحد واق لفظه والمقصود الجزية  
والعوض في كنه انتهى ومنه اصل العوض  
والمقصود جزية الاعداء كج المفردات

خاصة الخ بالوجه فيه ولا يوجد غيره  
وهي صفة تستعمل في الموضع الذي يكون البعب  
فيه فقا ولهذا قالوا خاصته كنه كسب  
جرت كره كونه سبب كج حفيبا

الرواح صفة كج حفيبا

باصلة من خال الشئ  
منه كنه سببه من مراد اول نور  
في كونه ان الله يقار وان الله هو نور  
عند اصله غير كنه كنه كراهية  
حقه نسبته مع مراد اول نور  
قال في وقاية العين قال في العلوم  
على قرة عاصم في النسيان بمعنى الطابع وهو  
ما يطبع به ويحجبه والمكسور عينا انتهى  
وقا الراغب وقاية العين لانه ضم النبوة  
اي تمها بحجة التتمو وبالفارسية وقاية العين  
وهو بغيره ان بين نور وهو كره منه در نبوت  
ويتمها بوضع كره انه وقاية عين اخر  
ينزهت بين اوسن اخر اينا بنو ظهور  
هجتا في اول ان يكونه بظهور نور  
قال في الالف واللام في الالف واللام  
والسنة في الالف واللام في الالف واللام  
والسنة في الالف واللام في الالف واللام  
عصو بدنه جرد هفانه در قال في القاموس العوض  
بالضم والكسر كل واحد واق لفظه والمقصود الجزية  
والعوض في كنه انتهى ومنه اصل العوض  
والمقصود جزية الاعداء كج المفردات  
خاصة الخ بالوجه فيه ولا يوجد غيره  
وهي صفة تستعمل في الموضع الذي يكون البعب  
فيه فقا ولهذا قالوا خاصته كنه كسب  
جرت كره كونه سبب كج حفيبا  
الرواح صفة كج حفيبا

باصلة من خال الشئ  
منه كنه سببه من مراد اول نور  
في كونه ان الله يقار وان الله هو نور  
عند اصله غير كنه كنه كراهية  
حقه نسبته مع مراد اول نور  
قال في وقاية العين قال في العلوم  
على قرة عاصم في النسيان بمعنى الطابع وهو  
ما يطبع به ويحجبه والمكسور عينا انتهى  
وقا الراغب وقاية العين لانه ضم النبوة  
اي تمها بحجة التتمو وبالفارسية وقاية العين  
وهو بغيره ان بين نور وهو كره منه در نبوت  
ويتمها بوضع كره انه وقاية عين اخر  
ينزهت بين اوسن اخر اينا بنو ظهور  
هجتا في اول ان يكونه بظهور نور  
قال في الالف واللام في الالف واللام  
والسنة في الالف واللام في الالف واللام  
والسنة في الالف واللام في الالف واللام  
عصو بدنه جرد هفانه در قال في القاموس العوض  
بالضم والكسر كل واحد واق لفظه والمقصود الجزية  
والعوض في كنه انتهى ومنه اصل العوض  
والمقصود جزية الاعداء كج المفردات  
خاصة الخ بالوجه فيه ولا يوجد غيره  
وهي صفة تستعمل في الموضع الذي يكون البعب  
فيه فقا ولهذا قالوا خاصته كنه كسب  
جرت كره كونه سبب كج حفيبا  
الرواح صفة كج حفيبا















قول الصالحين اربعمائة من الذين يدخلون الجنة في كل يوم اربع مائة من صلواتهم اربع الصلوة الواجبة عليهم  
 سائرهم اربعمائة من صلواتهم عن وقتها وله يصليها فاصلا بها رسول الله والتلف بقدر ان كان في ركعة  
 والسجود وكن ينقرون كقول الربك اركض الطير حبة من الارض وهم كمنافعة قال ابن عباس بن مالك  
 لم يترك صلواتهم سائرون فام ادس هو تركه لاسه ونيانه بوسوسة شيطانية او حريث نفس وكان رسول الله  
 يقع له في صلواته فضلا غير غيره ومن ثم اثبت الفقهاء باب السهو في كتبهم والسهو فيها في افعال المؤمنين  
 والسهو عنها في افعال المنافقين وقال عليه السلام من ترك صلوة حج مضى وقتها ثم قضاها عذب في النار  
 حقا وكف في ثمانون سنة طرسة ثمانون سنة يوم كل يوم الف سنة عما تقدمت عنه يعني ترك الصلوة  
 الى وقت القضاة انهم لو عاقب الله به يكون جزاؤه يكفيرا ولكن الله يتكلم بانه لا يجازيها اذا تاب عنه  
 الدين بهم يراونه اراوا الناس صلوا الشيخ الناس عليهم باء الصلوة واذا لم يروا لم يصليوا  
 ويعفون كما عوفه ارسن القليل وبعض كفسرته قال معاوية الزكوة وقال النبي عم انظر الصلوة على  
 انما في صلوة الفاء والرخ ولو قالوا ما فيها لا تؤمها ولو حبوا وهو ترك الصلوة على البيت او على غيره  
 وركبته وذكر انه ليس عليه ما يستحقه كان يدر في رفة الاول فقال له رجل يا ابا هريرة كيف اصنع حتى اكون  
 مثلك فقال له ليس ويحك لم يطلب مني هذا احد فكيف تطلبه انت فقال الرجل انا احب ذلك فقال له  
 ليس انه اردت ان تكون مثلي فتمها ومن بالصلوة ولا تبارك بالخلف صادق وكاذبا فقال الرجل لقد عهدت  
 الله ان لا ادع الصلوة ولا اضع يميني ابدا فقال له ليس وانا عهدت ان لا اضع يدي قط اغررتين  
 وافدت العبيد مني كحصة لاية العاقلة بعتت بال الشيطان وليتدبرها على ان تترك الصلوة  
 فانه السعيد وعظ بعينه فانه قد جعله ردا ما عونا ابدا بعد عبادته له في السماء والارض اكثر  
 من سبعائة الف سنة بترك ارضه في السجود مرة واحدة لواحدة مخلوقات الله وهو آدم فكيف يتوكل  
 من ترك ارضه بالسجود لانه في كل يوم اربع مائة من سجدة في الصلوة كمن كفروا عنه ويقال في  
 داهم على الصلوة كمن في جماعة اعطاه الله من فضال اولها يرفع عند صيق العيش ويرفع عند عذاب القبر  
 ويطلق كتابه يمينه ويمر على الصراط كالبرق الاعم ويدخل الجنة بلا حرج وفيها من بالصلوة عاقبه الله بها  
 باثني عشرة بليية في الدنيا وثلاثة عند موت وثلاثة في القبر وثلاثة يوم القيامة اما الثلاثة التي في الجنة

وكانت في كتابه

يرفع البكرة في كسبه ونيزك سماء الصالحين اربعمائة من صلواتهم في وجهه ويكون له في كل يوم اربع مائة من صلواتهم  
 عند موت فيقبض روحه عطاها واولها وانه شرب مياه الآنها وطعام الارض ويستند عليه نزع الردى  
 ويحيا في عليه من زوال الايام واما التي في القبر فيصعب عليه الجواب لسؤال المنيك ويكفي ويستند عليه ظالم القبر  
 وليصيق بقره حتى ينضم اصلاعه واما التي يوم القيامة فيستند حساب وليضرب عليه ربه ولياقبه في النار  
 فاعتبر ايها العاقل ايها الضال وروى عن النبي عم قال من ترك صلوة الفجر تباد منه القران ومن ترك الظاهر  
 تباد منه الايمان ومن ترك الصلوة تباد منه الانبياء والمرسلون ومن ترك المغرب تبادت ملكة المرقونة  
 ومن ترك الفجر تباد منه الرحمن وبالرحمة اذنه الشيطان وراى رسول الله ليلة المعراج رطبا لا ي  
 يضيونه وسط الارض فاعجز جبريل فقال له لاء الذين لا يملكون في غير وقتها وذكر في فتاوى ابن تيمية  
 يقتل تارك الصلوة عمدا لا ساهبا عندك في وتبلى افاقا انه انكروا جوبها ولم يقب لقوله عم من ترك  
 صلوة متعمدا فقد كفر استحق عقوبة الكافر فيقتل تاركها عندك في مالك واجمده ارتدادا بل حذوا ويمنع  
 في قبا بر كسبت كالتاخي المحسن وقيل انما يقتل اذا ترك الصلوة الرابعة والمصحيح في مذهبه ان يقتل الصلوة  
 واحد كذا في الوسيط وانما في الصلوة بهذا التحديد دون الصوم والحج والزكوة لانها تانية الايام كقولهم  
 الصلوة عماد الدين فمن افاها فقد اقام الدين ومن تركها فقد هدم الدين ولما قوله عم دم ارض مسلم  
 الا باحدى معان ثلثه كقر بعد ايامه وبعد احصائه وتفرقت عليه حق وتترك الصلوة ليس من هلكها  
 فاذا هلك لصلواته لصل لظلمها اوله وقد مدح الله في الصلوة عم بقوله ولما يار اهلها بالصلوة  
 وقالوا اهل البيت عم الصلوة سبب النقا والرزق وقاله في واذا هلك بالصلوة واحضر عليها  
 لان لك رزق حتى تزفك حتى انه كما اذا خض احد يدي ولد بها وخاف خروج الوقت انه اخس  
 انه يجرب يولد في شئ وصلبت لانه الدم قبل الولد استحصه نبيه ايها العاقل باخذ رزق برة وقال  
 كاسرة لما خسر الصلوة في وقتها انه اذا لم تكن تلك الحالة عذر المرأة في تاجر الصلوة عنها يهل قد عذر القبل  
 حنك في تاجر الصلوة عندك ما دام الروح في بدنك والعقل في راسك ووجدت في الموت اذا اصبح الفجر  
 في جماعة ومات قبل الظهر مات مغنورا واذا اصبح الظهر في جماعة ومات قبل العصر مات شهيدا واذا اصبح  
 العصر في جماعة ومات قبل المغرب مات عارضا والله واذا اصبح المغرب في جماعة ومات قبل الفجر الاضيق  
 اشتاقت اليه الجنة واذا اصبح الفجر الاضيق في جماعة ومات قبل الفجر في جماعة ومات قبل الفجر الاضيق  
 في جماعة ومات قبل الفجر الاضيق في جماعة ومات قبل الفجر الاضيق في جماعة ومات قبل الفجر الاضيق في جماعة

عمره 20 سنة



بأقل لرجل ضرب به كمثل في كفى  
رواية اشترى ثوبا ظميا باء عشر درهما  
فسئل عنه شراه فقبح كفيه ليشير باء بعد العدة  
العشر واخرج لثا لينة الاشارة الى  
احد عشر فانكثت الظبي بهذا  
ذكر في بها شية على الصمام  
للاستفارة

واياك انه لقول انه كيد رحيم يفر ذنوب  
العصاة فانه هذه كلمة حق اريد بها باطلا وصاحبها  
ملقب بالحاقة بتلقيب رسول الله صلى الله عليه وسلم  
حيث قال الكسرة وانك لفسد وعمل على يدك موت  
وانصق من ابيح هو اياها وفتح على الله عز وجل  
براية لهداه  
للقوال

في حديثه في الجنة درجة لا ينالها الا  
باب الهموم في كعبته معاينة  
اذ كثرت ذنوب العبد ابتلاه الله بهم  
ليفرق ومن الذنوب ذنوب لا يكون فيها  
الا لهم بالعباد من الكرام والحمد لله

اصور في طريق الحق التوسيع في شغل به وقيل  
في دعائه اللهم اعطني عن الكواكب في طريق  
الوصول اليك وادعك في الدعاء  
معها افتاده فندس

في كعبته لشمع شريكه القائل وانك لشمع احد القصابين  
فاضطال بك عن ثمانية اهل الكذب والثاني  
اخلف في الوعد والثالث اخطأ في كفة من العيبة  
فالعبية ارشد من ثمانين زينة في الاسلام الرابع لماء والحمد لله  
دماشة الناس في الكلام والخامس تركيبة النفس  
السادس اللعن السابع الدعاء عليه الثامن ترحم والتواضع  
والاستزاء بالثنا براية لهداه  
للقوال

القلب

هي كصفة الك اذا صحت صلح بها سائر الجسد واذا  
فسدت فسدت بها سائر الجسد في شغل باجتماع  
جوارحه في ردة الاله  
للقوال

في حديثه اياك والاشرف الازرق فانه تحت قدمه الى قدمه  
مكد وخرقة وعذر قال ان في احد العقود والاصول  
والاعوج والادب والاشرف والكوكب وكلمته به عاينة في برية  
وكل ناقص الخلق فانه في صاحبه القواد ومعاملتهم  
وقامه اخر فانهم اصحى ضبت معا صكسته  
في حديثه اخلافا مع رحمة لهم اذ اختلف في الاحكام او في خوف  
والصانع ذكره جهاد

في بعض الاضمار المدروزة ملعونون والمدروزة يطرد  
من الابواب تمام انوار المشرق

قال عليه السلام في الجنة درجة لا ينالها الا ثلثة اصنام عاود وذو رحم واصل  
وذو عيال صبور فخار حاد ما صبر في العيال قال لا يمتعه اهلها ما يفتق عليهم  
يرفع العالم فوق الموضع بسببانه درجة بين كل درجتين  
كما بين السواد والارض  
من تفسير روح البيا

كبريا وكرهه في كعبته  
كبريا وكرهه في كعبته  
كبريا وكرهه في كعبته  
كبريا وكرهه في كعبته

والظلم هو عبارة عن احديث به مور عجيبة  
بواسطة مزج الفوق الروحانية العلوية بالقدس  
الروحانية السفلية سر في الرقعة الاول  
٢٤٣٣ انزل

الفرقة مشتملة بين معاني وهو في صفة الله ص الفهم والعلنية  
وفي حق الرسول عليه السلام الهادي وفي حق كذا من بين  
نظرهم على لغتهم وما علاه الكفار على كذا من بين  
هي استدراج لاخرة مع كافي في شرح  
قواعد اعرا

وفي الفقرة الثالثة المعاني ابن خيم الاعني  
كالصبر الما في الا لاجهاد عليه وجمعة  
والاجاعة والايح وان وجد قارة في الكل  
ولا يصح كونه شاهدا اولوقيا يقبل فيه  
الشهادة بالتسامع على كذا هذا الاص  
ولادية في عينه وانما الواجب حكومته  
عدله وكده ذاته وحده وامامته  
ولا يجوز اعانة من الكفار ولا كونه  
اماما اعظم ولا قاضيا وكبه  
ذبح ولم ارحم صيده ورعيه  
واجتهاده في القبلة  
خيلو

دنيا واما في مؤثر اصل خا ويدر  
كوتب رشي يدكر فاما التفتازاني  
في حواشي الكف الريفقا رشي القرية  
وعدم اصح الزرافة وهو  
موجب الظن

والكف في الفروع كمنع منه التوريق لاجب لا يندفع من معاودة البتة وفي الشرح ناديب عند زينة  
صد وهو قد يكون كحس او الصفيح او الفرك او الفخا او الكلام العنيف او نظر القاض ليه لوجه  
او الطرب وفي النهاية العوز على اربعة مرات في شرف الشرف كالهفة وردت العوا كرتا والرخا  
وكونها الدعاء وكها باب القاض وتوزر اشراق ان شرف كالفقها وكالعلوية والصلبي الالام فقط  
ويها ان لقول القاض يلفظ انك فعلت كذا فاشقها وتوزر ان كاط كالكوفة الالام وكجوكس لوزر  
الاضاف تلك الفقرة مع الطرب كذا في طبع الجرائد كمنع الجرا

وقد كان في سنة السلف انه يشعوا الفزاة وان يستقبلوا  
الحاج ويقتلوا بين اعينهم ويشعوا الدعاء لهم و  
يبادرونه وكذا انه بد لسنة بالثام كذا في اصا  
العلوم لقران

واما الاكل والشرب والنوم فيه فلا يكره لغيره ايضا  
فما في صدر الشريعة وتبعها الشفهي والغزير ليشي  
من قصا زانه  
منه مملقته

وفي حقايق المطلقة ثلثا اذا تزوجت نفسها من غير نفق  
فدخل بها الزوج ثم طلقتها لايجز على الزوج الاول  
على ما هو كخيار ويندما ما يجب حفظه

من قصا زانه من مملقته  
باب الاوليا  
علاوة با با في العيون فانها حيا  
ياخي وابن اولى في كليلك انه اذوم  
الكل بالكل  
ياخي ان اعلى يدعوك ابي اهل صرك  
ايضا كروا حرة وتزوج ابنها ما لو لم تكم واحد  
منها لظلمه الابن والاب ابن خا بن الابن كوكه فاقه  
لابن الاب وابن الاب يكون عا لابن الابن والاب  
يكون جلا لابن الابن  
انما في طبع الجرائد كمنع الجرا  
للقوال

اذا جاء مصفا فصفه  
صين في يمين ثم صاع  
وغيره ثم صاع  
وغيره ثم صاع  
وغيره ثم صاع



قال في ان العبد اولى صلح قوة اربعان رحلا  
من اهل الجنة في اجماع وقوة الرجل في اهل الجنة  
كما في اهل الدنيا فكل من اعطى قوة اربعة  
الاف رجل وسكناه عم اعطى قوة مائة رجل  
وقيل الف رجل من رجال الدنيا  
حافظ في الدنيا والى اربعة واهل الجنة  
فراق ابو بكر اورد در جهنم يارب كه روز هجره سيه باد و خانه فراق  
بهم كند در سر بريم كچه لم  
زهر خنده غضب وقتنه كو كلكه ديگر كه  
بعض آنده واقع اولور غضبه بقا عنة  
زهر چشم ديگر  
سياه دل بر هم و ظالم حقا در  
فدا كردن مخاطب خيره بزند  
قال في ايض طور يوقا رو ديگر  
بشمه يارون نسيه  
ولنه حرفي كيد در و يا ادا  
غضبهم يو كنه حرفه كه فراق  
كبر سوسه  
قال في الواجب الوفا الكون والحلم  
عانت بركته في الله كما في دفع  
افقاف لغته او كونه انش الحان  
تقبس استبي حفا سندر  
سركم كده قد غنا  
عاشق مناسنه  
فراق ابو بكر اورد در جهنم يارب كه روز هجره سيه باد و خانه فراق  
بهم كند در سر بريم كچه لم  
زهر خنده غضب وقتنه كو كلكه ديگر كه  
بعض آنده واقع اولور غضبه بقا عنة  
زهر چشم ديگر  
سياه دل بر هم و ظالم حقا در  
فدا كردن مخاطب خيره بزند  
قال في ايض طور يوقا رو ديگر  
بشمه يارون نسيه  
ولنه حرفي كيد در و يا ادا  
غضبهم يو كنه حرفه كه فراق  
كبر سوسه  
قال في الواجب الوفا الكون والحلم  
عانت بركته في الله كما في دفع  
افقاف لغته او كونه انش الحان  
تقبس استبي حفا سندر  
سركم كده قد غنا  
عاشق مناسنه

قال بعضهم الادب عبارة عن رعاية الامور المستحقة والتحرز من الامور المستعجنه وقيل هو التحلي بالادب  
الجميلة والحضار الجميلة من معاشره الناس ومعاملتهم وقيل صيانة النفس عما يستقيم قولها وفلا  
وقيل الادب عبارة عن موقفة ما يكثر زبه عن جميع انواع الخطا وقيل الادب الرجاء الى الطام واستميت الخصال  
الحيدة اذ بالانها تدعو الى الصبر وتدل على الحفا وتكون علوم الادب العربية تدعو الى علوم  
التي تفهمها ليستفاد منها الادب بالكره يعني العيب يعني انه علوم العربية مسماه لعلم الادب عجيبة عربية  
كثرة نطقها ولطافتها كذا في حواشي كفا في المسند  
قال في القاموس الفصح جماعة من الرجال  
والنساء معا والرجال خاصة او توفه  
الفاء على النعتية واليونث والجمع  
اقوام  
منبت الولد ووعاوه والقرابة او اصلها واسبابها والجمع ارحام اهلها  
الدم رمم مائة واحدة رجوم تشكي رجمها ومنه استنير الدم القرابة  
لكونه فارحين من رجم واحدة قال في القاموس الدم ككف بيت  
منبت الولد ووعاوه والقرابة او اصلها واسبابها والجمع ارحام اهلها

قال الحسن البصر حسن الخلق بطحا وكفا الاذن في نيل الغنى والعفو به  
علم واقم منه الخطا  
قال في الواجب الوفا الكون والحلم  
عانت بركته في الله كما في دفع  
افقاف لغته او كونه انش الحان  
تقبس استبي حفا سندر  
سركم كده قد غنا  
عاشق مناسنه  
قال في الواجب الوفا الكون والحلم  
عانت بركته في الله كما في دفع  
افقاف لغته او كونه انش الحان  
تقبس استبي حفا سندر  
سركم كده قد غنا  
عاشق مناسنه  
قال في الواجب الوفا الكون والحلم  
عانت بركته في الله كما في دفع  
افقاف لغته او كونه انش الحان  
تقبس استبي حفا سندر  
سركم كده قد غنا  
عاشق مناسنه

قال في الواجب الوفا الكون والحلم  
عانت بركته في الله كما في دفع  
افقاف لغته او كونه انش الحان  
تقبس استبي حفا سندر  
سركم كده قد غنا  
عاشق مناسنه

قال في الواجب الوفا الكون والحلم  
عانت بركته في الله كما في دفع  
افقاف لغته او كونه انش الحان  
تقبس استبي حفا سندر  
سركم كده قد غنا  
عاشق مناسنه



الحمد لله الذي جعل التمسك بحبل الله المتين والتمسك بحبله  
 على اوتى ضحاها وفي الكلام كجيد امر بالدعاء برب زدني علما وعلى الله واصحابه الذين  
 سلكوا مسلكهم في تبليغ الاحكام وعلى من اتقى الله من السابقين وتبع السابقين اليوم القيمة  
 نزلت علم طالع بلك مقتضاه على انك لا تدري ودني اعتقادات بائنه وعبادات  
 بائنه نزلت اوزره في رساله تاليف اولم شد حضوره كما بر كل محمد افند من صحاح الله في رساله  
 اعتقادات وعبادات جامع اولوب عوام خواص انك ايله منتفع اولمشك در وكن معاملة بائنه  
 بيع شده رساله حضوره ربا دن فساد و خلاص اولم انك انك انك اوزره رساله  
 مشهور و معتاد اول اولاد بونوك برله كه بود في زياده مهم اولاندر زيارت بركت تجارت  
 اوزره اولوب مسال شرعيه بلسمه اولكسنة البعد ربا بغير غرق اولور تكلم حضرت  
 على كرم وجهه و منتقوله كه من اجر قبل ان يتفق فقد ارتطم في الربوات ثم ارتطم في الربوات ثم ارتطم  
 في الربوات يعني غرق فيه امد بوق فقير صغير به تقصير غميت الله معاملة بائنه نزلت اوزره  
 بر رساله جمع الله الوكله عوام ناس منتفع اوله لبر بوق في اصحاب دين مبينه سعي ايله ملكه  
 سلوك ايله بر معنا سبت اولم الله يوم حشره ايله حشر اولمغه بر امنيه اوله و يوم حشره اولمغه  
 فكر ايله نه لا زنده كه جمع امور بيني عبادت و معاملات و شرع شريفه او يدوره له و به التوضيح و  
 رساله بر هدم ايله اوج باب و بر ضامه اوزره ترتيب الهم سفر احواله و بازاره كيد و كلك  
 اصله بيانده در بيع شده فساد و كراهته صافته نك بيانده در ربا دن  
 فساد و كراهته صافته بيانده در خرابه و فساد صافته نك بيانده در  
 كسب خبيث اولانك بيانده در سفر مبارك نسته در حضوره كسب علم

اچون اوله يا صود ديشي خطا انك اچون اوله تناكيم حديث شريفه بيدر لمشدر من قريدينه  
 ارضه الى ارضه و انه كان شبرا استوجبت له الجنة وكا رقيق ابراهيم و رقيق محمد صلى الله تعالى  
 عليه و سلم يعني بر كسنة ديني صافتم اچون برو لايته برو لايته كتبه انذر يقين اولور به انك حشر  
 واجب اولور و في حضرت ابراهيم و حضرت محمد بولد انك اوله و تجارت اچون اولان سفره في حشر  
 ايله ثوابه خاله اولماز ريز احسن نيت دنيا علمني اخوت علي قبيلور و پرامن نيت ايله اخوت  
 اخوت اخوت علي دنيا علمني اولور امدى تجارت نيتي سفره كيدنه ايلنوب كتور و كي شيلدره  
 مسلمانك نفع كور مسين قصد ايله و كسب ايله مامور اولمغه في جهنم الله تعالى انك امر به  
 القباد ايد و تحصيل الله كي شيلدره مامور اولمغه في شيلدره صرف انك نيت ايله و سفره چوقا  
 مراد انك كه انيس كوني يا صود خجسته جقق مناسبه و في اولاد اوج كونه فالدره  
 جقق كور و في كزك اولنده چيغه اوليله و صكره و الكذيه صكره چيغه جقق  
 ايكي ركعت نماز قبيله اوزره و دني بود عاء اوقية بسم الله امننت بالله و اعصمت بالله  
 و توكلت على الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم اللهم اني اعوذ بك من وعشاء السفر  
 ...

الاهل الام  
 و وجهي الخيرة  
 خواتم و اعلمه  
 اولان مساله  
 و جهك للخيرة  
 و ع انك كره  
 سبحة الرحمن الرحيم







سبحان الذی سبح لثانیة و ما کتا کفاله مؤمنی وانا الیها لمقبلون ریز کمند اسم الله اوقت شیطان اورد  
تغیله دیو و سوسه ایدر کرتق ایدر فر کعب و پندیا سوز لرایله و سوسه ایدر و یول اوزرنده کبیر  
تسبیح ایلیم جوق ایدر یوسکن طالعده جفقدده و عجایب و غرایب مطلق اولد قبحه الله تک صفتتک  
عظمتی قدر شنی فکر ایدر کتفر صالنی دوشنه و بونه اوقیه ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا  
غدا ب النار و ایدر سقده و غارنده نه ایضا مستنده معتور اینه دنیا اچون کتخ دینه لغصانه کتور کن  
بیوک مصیبتدر است تک حفظ ایلیم و صلیح کسه لرایله یولده اش اوله و اچلرند نه بد عاقل دندار  
کسده باشمچ ایدر سوزی کلیدر و طوانه طاقتند زبانه یو کلتمکده و عینده صونیده قصور  
المنه و باشنده اومقده صافند لر ریز اصبوانا تک صعی کافه حقدده کوجدر زباده صافنی لاخدر  
تجی بر منزله قوسله ابتداء علوار تک علفنی کوره و دخی اوتور مسوز نه ممکن اولور سه ایکی رکعت غل  
قله کیم صغفی و یور قلفنی کبیر و بونه اوقیه اللهم انی منزل المبارک و انت خیر کنز لای اعوذ بالله  
من الاسد و الاسود من شر والد و ما ولد اعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلقی کوجدی و مقاب  
مکن ایس ایکی رکعت نماز قل و اول مقامک اهلنه سلام و یدو السلام علی عباد الله الصالحین  
دیو ریز اهر مقام اچون ملائکه لر دخی اهلی وارد اول مقامی حفظ ایدر لر و اضاف ایلیم کوبیه که  
بلکه کیم یاروسنه صکره کوجدر کتجه کویله اولد قده مسافر بونه اوقیه یا ارض ربی و ربک الله اعوذ  
بالله من شرک و شر فینک و شر ما د ب علیک و من شر کل اسود و اسد و حیه و عقرب و من شر ما کن  
البلد و من شر والد و ما ولد و دخی ضرور تسنر کند یله سفده بیلیم کلب و چاکه او کیم بر کوبه و یا حنود  
بشره کبیر سه کوی اوقیه اللهم انان شکرک من خیر هذه القرية و خیر ما فیها و لغوذ بک من شرها و من شر ما فیها  
و دخی سفده اوینه کلدر کرده اهلنه واقرباسنه علی اولد و غی مرتبه بدیدر ایدر و دخی مؤمن اولد  
عاقبتی فکر ایدر نه لارم اولان بهر صباح اولوب جا عتله صباح نماز فینا الیه کیمیز و از کار دخی  
اوقیه جقلر یغی اولد قد نصکره نقتیح جهالته نصلص ایدر طریق علمده اوقی اچون بهر سقا  
الحکام

الحکام ایدر بهر کونه تمام علم اوزرنیه اوله بهرنیه قادر ایسه عربیانه فقیرت تفسیر و حدیث او  
قادر اولور باصود بونلر دخی بهر کونه صباحه اخشامده بهر کونه خالی او کیم ریز حدیث شریفه اولد  
اولمستدر که نه جاد اجله و یول یطیب العلم لقی الله تک و لم یکن بینه و بین البنیای الادر حیه النبوة  
یعنی برکته تک اجلی ایدر شسه ده او کسنه علم طلبنده اولسه دنیا و ایلیم کیده که پیغمبر لر بنینه  
اچون در حیه نبوت اوله و غایب ذرر ضا لوم یا ابا زلانه نغذو فتعلم ایه نه کتاب الله تک صکره نه انه  
تفعل لانه رکعه و لانه نغذو و فاعلم بابا نه العلم عملی اولم بهل حیرتک نه انه تصالح الفکر رکعه یعنی رب  
اباز اچون خطا ایدر بهر دیکه یا اباز صبا ص داخل اولوب کتاب الله دخی برایت اولد تک سنی کچون  
یوز رکعت نماز قلند خیر لیدر ددی و دخی صبا ص داخل اولوب علمنده بر باب او کتور تک اولکله  
علم اولسونه اولسونه سنکچون بیک رکعت نماز قلند خیر لیدر ددی بوند نه صکره اهل  
سوق ایسه بازاره کبیر و کلین بازاره کبیر کیم کبیر کبیر اوینه کلدر کرده او کده دونه ریز اضرده  
وارد اولمستدر که من البقاع السواق و شر اهلها اولهم دخولوا فیهم و جابیع مکانک شرک و شرک  
بازار در و اهلک شرک و شرک بازار در و اهلک شرک و شرک بازار در و اهلک شرک و شرک بازار در و اهلک  
نقوذ ایدر کبیر دیکه دقتده بونه اوقیه اللهم انی اعوذ بک من شر هذه السوق و من الکفر و الفسوق و بازاره  
اولور دخی تهلیل و تحمید جوق ایدر جوق استغفار ایدر مالایع ایلیم و کولوب او یسبح الله خاف اولان او یارمی  
اچون بعضا طه اشکاره استغفار ایدر ذکر ایدر ریز اضرده وارد اولمستدر که بازارده برکسینه  
ایسه بازار اهلک عدد در الله تک جل شانده صغرت ایدر یعنی کنا هله نسی یا رفیع و دخی وارد اولمستدر  
برکسینه بازارده داخل اولد قده بونه اوقیه لا اله الا الله و حده لا شرک لیه له الملک وله الحکم  
یحیی و یحیی و یحیی لایحیوت بیده الحیر و یحیی کل شیخ قدیر اچون بیک حسنه یا ایلیم ایس سلم ای  
عبد الله محمد بنی و اسح و بونلر کد عینر بازاره وار لر دیکه و بوز کرد یوب فضیلتنه قائم اولد اچون  
واند نه صکره دقتده اول ایدر است الوب حاضر اوله که اذانه ایشند کیم جامعده واره ریز اقصای  
تکبیر تک توانه دنیا و دنیا ده اولان شیلر مقابل اولدز جامعده و عاده و تنانام اولد قد نصکره



چشمه که دنیا آخرت تحصیلینه مانع او کیه و آخرت دنیا فایده تبدیل اید بلکه اول کیه عینا اید  
بمع شاده فادد و کراسته صاف  
بیا ننده در بلکل که رب الارباب و مسبب الاسباب الله تعالی حضرت بلکل چاشانه آخرت ثوابا چو  
اچونه او قدر لکن بیلوب جالشنق بالکنز آخرت اچونه و دخی بالکنز دنیا اچونه او کون اولمز بلکه  
آخرت اچونه اوله دنیا اچونه و سبیله قیله دنیا آخرت و سبیله او کما که اشکله اولور که دنیا طلبنده  
اداب شرعی اوزره حرکت اید بر ادا شرعی اوزره حرکت اتم هر مقده کراسته فادد  
طالع اولمز اید بلکه کدر که بیع شرافتله و سبیله ده اولور که زمانه معاین اولور  
اما اصل معلوم اولمز حج کلینه بیع کبی و زمانه بیع کبی بر اصل محمول اچو ایله بیع اولمز هر قدر و ارباب  
فاسد اولور اما بیع شرافتله اولمز مطلق اولمه بعده بهاسنی بو قتلده بر سبیله اجل  
و بر سبیله صحیح اولور بو قتلده تا چیلده صحیح اولور بو قتلده تا چیلده صحیح اولور بو قتلده تا چیلده صحیح اولور  
بیزاد بیع تا چیلد ارباب زمانه و بر مکره ازه صحت جهالت ضرر و پر مزودخی اهل تجارت اولمز تجارتنده بکری  
بیر افتد صافند بودر که تجارتنده حرم اوزره او کیه که اول ضرر ضرر و رعنی سبیله  
زیر الله تعالی تک تقدیر اید بکی رزقی خارج صحت چکوب کتور هر بلکه الله تعالی تک ادر نه اچو  
انکه ایلله الله تعالی حضرت لغتفی احسانی زیاده اید امد تجارتنده الله تعالی به توکل اولوب  
رزقی و فضلی الله تعالی کورده له بودر که ادغی سنه زم ائمه و صاندغی سنه مدح  
ائمه اگر سوبله کی شیلر خلاف اید کون اتمش اولور اول سوز ایلله مشتمل لاجق اولور مشتمل  
ظلم اتمش اولور کندر ظالمین دین اولور مشتمل بیتو اتمزه کذب کناهی اوزره رنده قالور و دخی حرم  
لک اتمش اولور و اگر سوبله کی سوزله کدر صحت اولور سه هذیان و مالایع اولور هر بر سوزی اچونه قیامت  
کوننده حاکمه اولور مگر کیم سوبله مشتمل بلکه که صفتله اتمش اوله اول حضرت مشتمل بلکه  
اچونه سوبله اول ضرر و پر حدمه تجاوز اتمزه بودر که متاعند رواج و بر مکر اچونه  
صادق و کاذب اید اچیمه زیر کاذب اید اچر سه پیمین غموس اتمش اولور یعنی با کلمه کناهیه طالب  
کناه

کنده کناهی اتمش اولور نفوذ باله نه نفوذ بانه و اگر صادق پیمین ایدر سه ایدر لکن اتمش اولور  
بیر الله تعالی تک اسم شریفیله اچو اولاد دنیا به قصد اتمش اولور صومنه اولوب آخرت اعتقاد  
اچونه اچونه کورده لایق و کدر بودر که مسائل شرعیه عالم اولمقننه بازاره ایل و  
صائم ائمه زیر بازار موعظ غفلتد رفیقیه و متنی اولوب نفعنی و ضرر نه بلکه کدر اوقات سوز  
فور تو له بودر که صاندغی ششک عیبنی صقلیه بلکه هر قدر عیبی و ارباب مشتمل بلکه  
و دخی کسنگ یا ننده بیع اولمه اول کسنه انور عیبنی بلسته مشتمل بلکه مشتمل بلکه اول عیبنی  
بلدره بر کسنه اوج یوزدر همه بر دوه صاندغی و ائله بی الاسفغ یا ننده حاضر ایدر  
مشتمل بلکه دوه سنی اولوب کسنه ایدر لجه چاغدی ائله لکه بود و بی بوکته اچوئی الرسون اچونه  
الورس یوک اچونه الورم ددی و ائله ددی که بو نوک عیبی و ادر طبعانی دگر ددی کیری ددی  
صوکنده صناد یوزدر همه تجرد یکی نیم بیعی فاسده و بر دک و ائله دید که بزر سوز ادرم  
عبایه ادرک هر بر مسلم اچونه نفع اوزرینه اولمغه بو نه زمانه تا جگرینه اشکله کونج کلر لکن  
ایکی سنه در اچ بله لرا سانه اولور بر سوز که تلبیس ترو پر رزقی زیاده اتمر بلکه اشکله  
بر کاشنی کیده رر عیود هلاک ایدر ضرر سوز الحق ایلله یا خود ظلم الحق ایلله یا نیتق ایلله یا غرق اولمق ایلله  
ایکینجی بودر که از نه دنیا به صاندغش اولور عاقل اولان فایده دنیا به اولوب عظام اوزر اچ اوله  
دنیا به باخ ایدر اولان اچونک نعتله اوزرینه اختیار اتمه اللهم احفظنا حیانتد صاندغی  
صاندغی سنه تک اچینه بعض سنه لرقامق ایلله بشور کسنه کیم که مرده صو قتردی بر کون سبیل  
کلدر صغیر لره اولور ددی با کسنه بو کور کج قر جفری و ادر ددی یا بابا سنک قاند یوک  
صو لرجع اولدیره اینکلر عمری ادر کندی و دخی کیده و طار نوده و ارضونزه آسک اشکله  
صدارده حیانتد بر یونوک صقنده و عید شدید و ادر که الله تعالی حضرت جل جلاله و باللطیفان  
سوره سنده زیاده ختویق ایلله قیامت کوننده مبعوث اولمغی انکار ایدر کافر لکه صدفی  
اولد و عفته اشارت بیدر شد بودر که زیاده بها لوصا تو ب بر کیمسنه الله اتمدنه



صافنه حکایت و ار ایدی که یونس بن عبید بن قریب علیه السلام و ار ایدی که درت بکن  
در سلسله و کمی اینکوز در سلسله جامع کتبه کرده قد زانش او غلنی دکاننده خود بر اعزای  
کله سلسله یوزد بملک بر ما که اولان صله در یوزد در همه ادر یونس دخی جامده چند قده  
فار شورا است کله بده صله کندینک ایدکن بلدر دیدیکه پنجه که کن اعزای دید درت یوز  
در همه ادر یونس دیدیکه یوزد در همه زیادد انز کله دنده صاصینه و بر اعزای  
دوی نزم و لایتمزده بشی یوزد در همه ایدرس بوکاراضیم یونس دیدیکه النضیح الدین  
خبره الدینا و ما فیها دندرس کانه کتور در ایلیک یوزد در همه کتوری و پردی قد زانش او غلنی  
عنا اید و الله تعالی قور قزمبوس نضیح ترک ایدرس دیو کوبلدس قد زانش او غلنی  
دخی کندرس صاصینه و پردی دیو عذر ایدرس بود که مغبوه اولوب الداعفه  
صغنه زینا مغبوه اولان دیناده خلق قنده محمود کله و اخزده کند چونه نو اید بوقدر  
بیت بولمانا یعنی سلف سالی بن الوب صاصینه زیادد بصیرت اوزره اولوب ازه صیغه  
فوت انزله دی هبه و صدقه الله تعالی کن رضا سینه اولور الله تعالی حضرت جوق احصا ایدر  
اما مغبونک الدغس بصیرت اولور بختند بر برفع طاصیل اولور اما الی با خود صاصین فقیر اولور  
او خود و سیه یا خود یا بیجی الصدقه یعنی ایل اول ضرر و بر هر بله ثواب حاصل اولور  
بخشند صافنه یعنی با بیج ایله شسته نیک ما بینه کیریده بهکن بولمش کن کندرس  
ارتب الحق ایچونه دکل بلکه بالندرق ایچونه بود فی حرام فکله استیام علی سوم اینه  
یعنی با بیج ایله شتری راض اولوب عقد بفلشمنش ایکن بر دخی کلوب ان الحق مراد ایدر  
کندر سلسله سعی اید و شسته نیک الفقه حضرت مراد ایل بود فکله و بهدر بود که  
مجلسه و مجلسه صکره با یعنی خیر قلب اقاله مراد ایدرس اقاله اید و بیج فسخ کندرس  
بود که ادایس ممکن ایکن الدینی شکت بهکنی کجه رعیه زینا غنی تا ضیاده اذ اظلم  
صافنه کتله بود که الا جفلسنی جاره سرد فقیر اولور صغیه زینا حدیثه

شرفنده وارد انکدر که الا جفلسنه وسعت و بر سه بر سر کونه صدقه ثواب اولور  
بود که احوال لغوده ایسالا انجیه زینا برفنده صافنه و دخی دیر بجه ده زینا فنی و بیکه  
صافنه زینا یوزد انجیه و بر سه الی بلهسه النذ ظلم انش اولور الی بلهسه و بر سه بینه تاسه  
ظلمه خالی اولور بوحال اوزره کیر ادر زینا انجیه باخ اولور فسادی عام اولوب  
کندنده صکره دخی ضلعه ضرر اولفنده خالی اولور فطولی لمن یحوت و یحوت مع ذنوبه و اولور  
لمن یحوت و یقی بعد ذنوبه انچونه بعضی سلفند نقل اولور انکدر که اتفاق در همه واحد زینا  
اشد من سرقة مائة درهم من الجیاد زینا یوزد در همه ادر غلنی معصینه که صغینه  
اما بر زینا در همه اتفاق معصینه مسخره در اول زینا در همه خلق الله دور ایدر که خلق  
ضررند خالی اولور و کندنده کتله اولفنده خالی اولور اما اول زینا اولور در همه الوب بر اخر  
کوهنه قالوب برالت یا بر سه ضلعه ما بیننده دور انکدر که قور تلسق خلق ضررند ضلام  
اولور ایچونه الزله ضرری یوزد بلکه ثواب واردر بود که یوزدی جوق انکدر  
صافنه احتیاج اولوب بوج انکدر لازم کله رسه او دکل یعنی ایل زینا حدیث شریفه  
وارد انکدر که من دانه دینا و یوسوی قضاوه و کل ما لکله یحفظونه و یغونه له صغینه یعنی  
بوکند اوده کله یعنی ایل بوج انکدر اما لکله موکل اولور که انکدر انکدر و انکدر  
اولور بوج او دینه دکل بود که تجارنده ربا و یوا یه شتافنده جرفه انکدر صافنه  
ربانک تفصیلا بیانه باب ربا و ده کله ربا انکدر بود که ظالمه یا خود ساقده  
یا خود مال غنیمته یا خود ضیانت اولور که بر شیخ اشهر انکدر صافنه بود که طشر  
کلینت فرتو لوب المیه زینا بونده اهل بلدک احتیاجی و ایلکن الحق ایل بلد ضرر اولور  
الدین النضی مقتضا سخی ترک انش اولور مسلمانم دین کسینه له لایق دکلر بود که بر  
تولوم ایل بر بنسنة البده تولومنی جوق بطلما و یا بر بطلما تولومنی فاسد در اما تولوم ایله دارنده

بود که بر  
نیزه



صورتی بود که در وقت تولد او در کف او نوشته شده بود که او در وقت  
الرب هو الله سنة با شریک الرب قول اولی جائز در بود که اعتکلی به بر مقدار آنچه در  
که بواسطه بی شوقه رانگ انتم از ایدم هر کوه لازم اولد که و یرد به عقد اولد و فاسد  
که در وقت اما آنچه در سوره سولیکه منزه هر کوه بحق بطن یا خود بر بطها الی انکک  
بهای بل اولد جائز اولد و بر بیج بود صورتی در غی زمانه شفقت اولد و بر بیج  
زمانه ای بیج موجود در کمال معلوم بر بیج صحیح اولد بود که فایده بعضی  
لال عقد صحیح انکسنت و بیائمن انکسنت بر بیج زمانه صکره صبا کوه بود بی جائز  
دکله ای بیج معلوم و صفای اولانده جائز اولد و انکسنت کسی آمد بر بیج صفای اولیا  
دخی الی بیج وقتیه به سنی تعیین انکسنت که بیج بالتقاطی طریقیه جائز اولد  
ناسک و حیوانات بیج کفنه بر سنی المیه به انکسنت صاتیام دیوزیر با وضارده  
و انکسنت طعونه لعنت اولانده محکمه اولد که ولایتیه بر سنی کله الی که به انکسنت  
صاتیام دیو اما کفنه اخر ولایتیه کتور به یا خود عقار رنده حاصل اولد لعنت اولانده محکمه  
اولد لکن خلفک احتیاجی اولی به افضل صافیوب صاتیام دیوزیر احدیث شریفه و اولد  
نه جلب طعاما فبا عده بشر بوده نکاتنا بصفتی یعنی بر کس اخر ولایتیه طعام کتور به  
اولد کونک شریفه صاتیام صدقه اولانده انزاب مشابسه اولد و دخی بعضی سلفه  
صکایه اولد شریفه که واسطه بصرفه بر کس لغزای کوندر بر کس کلبینه یاردیکه کتورینه بصرفه  
کبیردی کوه صاتیام کس دیه لغزای اولد در وقت او جوزایه بر تجار دید بلیکه بر جمعه تا ضیفر  
انکسنت جوقا فائده ایدر کس بر جمعه تا ضیفر ایدر جوقا فائده الیه صاتیام صاتیام صاتیام  
بلد در صاتیام دخی و کلبینه کتور یا زور دیدیکه بزینمزد کس سلامت الیه از فائده به  
قتاعت الیه کس مخالف الیه آمد بر کتور و صولنده مالک کسستی فقره ای کسستی

بود که بر صبیح او شاق بر سینه  
ده کفنه بجون اولانده سینه سینه جوز کس فستی کس اول صبیح به الخ بیج انکسنت  
اما اوده انتفاع اولدی سینه سینه طوز کس صاتیام کس بیج است ضرری بود بر اظفار  
طال بود که اولکی صورتیه ماذفره دکله صکره کی صورتیه ماذفره بود که اهل  
صکره بر طعنا مه احتیاجی و الیکن اهل صکره بیج انکسنت بهالو صاتیام او صکره اهل صکره  
غیر کفنه اولد و صاتیام بود دخی منهدر احتیاج لازم بود که بر کس  
اوزنده بر بیج کفنه لغزای یا خود ارب الما جانی اولده اول لغزای یا خود ارب و بر صاتیام  
جائز اولد طازریند مجلس عقدیه عنش قبضه اولنما بیج انتفاع عنش بدین اولد  
بوی صکره بر طریق جواز بود که اول لغزای بر لوب الی یعنی بر سبب الیه و قبضه ایدر  
صکره اولد لوبه اهل صاتیام بیج ایدر به مسئله حفظ واجب اولد مندر زیر بعضی  
فرض لغزای الی صاتیام طلب انکسنت دیده خرده و بیره کسبه انکسنت الیه اوزنده کس  
لغزای و اربای صاتیام الی بود که کفنه لغزای صاتیام صاتیام سنی لری  
الیه مشترکی اولانده بر دخی نکدر اولد و طارته و دخی صاتیام که اهل صاتیام بیج صاتیام  
طال اولد زیرا زیادد اولدی احتمال اولد و زیادد کس یا یکدیگر عنکسنت کالنده بصرفه  
جائز دکله اما بعد بیج مشترکیت صفورنده کفنه لغزای با طار تلمسه به صاتیام  
کفایت ایدر بیج اول اولانده اعتبار رنده















وانه لشيء جيبا فادرسوا اجنابا به لها سببا نزول لكن لقوله صلى الله عليه وسلم انما المادة من الماء والنقطة اثنا عشر  
لقوله عليه السلام اجنابا فادرسوا فادرسوا وانما ينزل وضائعا الرصل هو الموضوع الذي ينقطع منه جلدة القلفة  
واما اجنابا امرأة فاعلم انه شفير فرجا محيطا بنقطة اثنا عشر في اسفل الفرج وفيه مدخل الذكر وخرج كحيف الولد  
ونقطة اخرى فوق هذه النقطة مثل اصبل الذكر وهي خرج البول لا غير والثالث فوق نقطة البول التي هو موضع  
خطانها فانه هناك جلدة رقيقة قائمة مثل حرف الديك وقطع هذه جلدة هو خطانها فاذا غابت كقصة حادس  
خطانها فاجب الفرج

سج راده

وهو في موضع البكارة هو ان يوضع في فرجها بيضة  
وجازة صغيرة فانه يفر على عطف فثيب والاشفير

وفي حديث انه الله ليس عصة جنة الفردوس بيده  
تم بناها لينة من ذهب مصفى ولينة من مسك حذر او غرس  
فيها من كل طيب الفاكهة وطيب الرحان وخرج فيها ازارها  
ثم اوى ربنا على عوصه فنظر اليها فقال وعزته وجلاله  
لا يدخلها مدحهم ولا مصرع زناه ولا ديوت  
ولا لقات ولاقاع ولا جيات ولا حيات

والضم والنسب والاشارة  
في قوله صلى الله عليه وسلم  
انما المادة من الماء والنقطة  
اثنا عشر في اسفل الفرج  
وهي مدخل الذكر وخرج  
كحيف الولد ونقطة اخرى  
فوق هذه النقطة مثل اصبل  
الذكر وهي خرج البول لا  
غير والثالث فوق نقطة  
البول التي هو موضع  
خطانها فانه هناك جلدة  
رقيقة قائمة مثل حرف  
الديك وقطع هذه جلدة  
هو خطانها فاذا غابت  
كقصة حادس خطانها  
فاجب الفرج

وهو في موضع البكارة هو ان يوضع في فرجها بيضة  
وجازة صغيرة فانه يفر على عطف فثيب والاشفير  
وفي حديث انه الله ليس عصة جنة الفردوس بيده  
تم بناها لينة من ذهب مصفى ولينة من مسك حذر او غرس  
فيها من كل طيب الفاكهة وطيب الرحان وخرج فيها ازارها  
ثم اوى ربنا على عوصه فنظر اليها فقال وعزته وجلاله  
لا يدخلها مدحهم ولا مصرع زناه ولا ديوت  
ولا لقات ولاقاع ولا جيات ولا حيات

الدعوى التي لا تثبت فلا تنسوه وجمعها دعا ونفتح الواو كفتوى  
وقادير في العصباء كمن جمع الدعوى الدعوى وكبر الواو  
لاذ انصل وفتحها في فظة على الالف الثالث قال بعضهم  
الفتح اوله الالف الالف الثالث وحافظة على الالف الثالث  
التي هي عليها المفردة قبل الفتح والكسرة الدعوى وسواد ومثله الفتاوى  
ومع فتحه بالفتح والكسرة الالف في شرح الوهبانية دام ما قال  
في الكافي بفتح الواو لا غير

الصدقة ضد الكذب وقوله انما الصدقاتين والصدقات بتدبير الصادق  
اصلا كصدقتين فقلت القاد صاوا وادعت في مثلها والصدقات  
بالفتح والكسرة المراهة وكذا الصدقة ومنه قوله صلى الله عليه وسلم  
صدقاتنا غلة خمار

سورة الانش كما يستحق منه والجمع عورتا بالسكينة

فان قيل ان الواو في  
الالف في الفتح  
فان قيل ان الواو في  
الالف في الفتح

ع الرجل بانه في وعاء ايض بالضم اعراض زمانا طويلا ومنه قولهم  
اطال الله عرك بعض العين وفتحها وكذا قولهم لا اتم لتوكيد الابداء  
وغيره في حرف تفتحة او يجر او يفتح او يفتح او يفتح او يفتح  
عليه الام بضمه بضمه كصا وفتحها في كسرة ما فلتت كذا والوجه في  
داصلها في النجاة وفتحها في كسرة ما فلتت كذا والوجه في  
والحرف ايض البنية والاشارة وكذا فتحها في كسرة ما فلتت كذا  
وعز قال قوما بهما عزها كخطاب وعز بن عبد العزيز كذا في حاشية  
سقط الفتح في باب في قال قوما كسقط الواو لانه في الالف والالف  
وفتح وسقطوا في باب في قال قوما كسقط الواو لانه في الالف والالف

الزبدان نخامة تسمى من القطب فحماد  
القطب كوكب بين الجمر والفرقة  
يدور عليه الفلك فحماد

والرف عرف الفرس قوله في شعره شعرا عرف  
فيل هو مستعار من عرف الفرس اي شتا بول  
كعوق الفرس وقيل ارسلت بالرف اي  
بالمعروف والاعراف التي في القران  
هو سورتي البقرة والنازل يقال يوم  
يوم عرفة غير منومة ولا يبذل الالف  
واللام وعرفان موضع في البحر وهو  
اسم في لفظ وايض قال الفرزدق  
له وليس يعرفه محض فحماد

سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم ما بالرجل قال الحج والبيع فابى  
هو ربيع الصلح بالبنية والبيع هو ربيع البنية كذا  
في اعياد العلوم للامام خذالك  
سئل عليه السلام ان كان قد قصده الالف والالف بول يوم  
العينة لانه لم يتحقق كبطر وحينئذ

سقط الفتح في باب في قال قوما كسقط الواو لانه في الالف والالف  
وفتح وسقطوا في باب في قال قوما كسقط الواو لانه في الالف والالف

سئل عليه السلام ان كان قد قصده الالف والالف بول يوم  
العينة لانه لم يتحقق كبطر وحينئذ

سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم ما بالرجل قال الحج والبيع فابى  
هو ربيع الصلح بالبنية والبيع هو ربيع البنية كذا



وان كنتم حينما فاطموا اجابة لها سببا نزول كمن لقوله صدق الله عليه وسلم انما الماء في السماء والنفث في الارض  
لقوله عليه السلام انما نانه فقد وجد الفل وان لم ينزل وضانه الرجل هو موضع الذي يقطع منه جلده القلفة  
واما حثانه امرأة فاعلم انه شقير فرجا محيطا بفتنة اثنا ثقبه في اسفل الفرج ويمنه بجزل الذكر وخرج كحيف الولد  
ونقبة افر فوق هذه الثقبه مثل اصبل الذكر وهي تخرج البول اعين والثالث فوق نقبة البول التي هو موضع  
خطانها فان هناك جلده رقيقة قائم مثل حرف الديك وقطع هذه جلده هو خطانها فاذا غابت كخفة حاد  
خطانها فاجب الفل  
سج راده

وطرف موقد البكارة هو ان يوضع في فمها بيضة  
وجا في صفة فانه في ما عطف فثبت والاضيق  
وفي حديث انه الله ليس عصة جنة الفردوس بيده  
تم بناها لينة من ذهب مصفى ولينة من مسك حذرا وعكس  
فيها من كل طيب القائمة وطيب الرحمان وخرج فيها ازارها  
ثم اوى ربا على عكس فنظر اليها فقال وعزالي وجلالي  
لا يدخلك مدح فخر ولا مصرع زناه ولا ديوت  
ابن حنبل

فيها من كل طيب القائمة وطيب الرحمان وخرج فيها ازارها  
ثم اوى ربا على عكس فنظر اليها فقال وعزالي وجلالي  
لا يدخلك مدح فخر ولا مصرع زناه ولا ديوت  
ابن حنبل

الدعوى التي لا تثبت فلا تنون وجها دعوا وسفح الواو كفتوك  
وقاد سق في مصباح كمين مع الدعوى الدعوا وكبر الواو  
لاذ ان اصل وفتحها هي فطحة على الالف الثالث قال بعض  
الفتح اوله الالف الاربعة التحققت وحافظت على الالف الثالث  
التي هي عليها المفردة قبل الفتح والكسر في الدعوا وسواد ومثله الفتاوى  
ومع فتحه بالفتح والكسر انما الشحنة في شرح الوهبانية واما ما قال  
في الكافي بفتح الواو لا عينه

الصدقة ضد الكذب وتقول انما تصدقين والصدقة بتثنية الصاد  
اصلة تصدقين فقلت القاد صاوا وادغمت في مثلها والصدقا  
بالفتح والكسر مائة الف وكذا الصدقة ومنه قوله في الواو الفاء  
صدقا لانه غلده حثارة  
سورة الانث كما يستحق منه ولجج عورت بالسكين

سئل عن قول الله عز وجل انما تصدقين والصدقة بتثنية الصاد  
اصلة تصدقين فقلت القاد صاوا وادغمت في مثلها والصدقا  
بالفتح والكسر مائة الف وكذا الصدقة ومنه قوله في الواو الفاء  
صدقا لانه غلده حثارة  
سورة الانث كما يستحق منه ولجج عورت بالسكين

الفرقة انما تحثا تربية من القطب حثارة  
القطب كوكب بين اجدر والفرقة  
يدور عليه الفلك حثارة

والعرف عرف الفرس قوله في حثارة حثارة  
فيل هو مستعار من عرف الفرس حثارة  
كثوف الفرس وفيل اربلته بالعرف اي  
بالعروف والاعراف الذي في العزاة  
يوسر بين حثارة والناظر يقال يوم  
يوم عضة غير منونة ولا يذلل الالف  
واللام وعفاة موضعين وهو  
اسم في لفظ وايكح قال الفرزدق  
له وليس بربي حثارة حثارة

سئل عن قول الله عز وجل انما تصدقين والصدقة بتثنية الصاد  
اصلة تصدقين فقلت القاد صاوا وادغمت في مثلها والصدقا  
بالفتح والكسر مائة الف وكذا الصدقة ومنه قوله في الواو الفاء  
صدقا لانه غلده حثارة  
سورة الانث كما يستحق منه ولجج عورت بالسكين

سئل عن قول الله عز وجل انما تصدقين والصدقة بتثنية الصاد  
اصلة تصدقين فقلت القاد صاوا وادغمت في مثلها والصدقا  
بالفتح والكسر مائة الف وكذا الصدقة ومنه قوله في الواو الفاء  
صدقا لانه غلده حثارة  
سورة الانث كما يستحق منه ولجج عورت بالسكين











عراق

فزنابليل الوطرو بالطناب والظفر  
طابت من مظلمة نور خير البشر  
رسولنا محمد حبيبنا محمد شفيعنا  
محمد احمد انوار خير البشر

اوج

هذا نبي المصطفى هذا شرف شرفا  
هذا بنوهم طفا انوار خير البشر  
رسولنا محمد حبيبنا محمد شفيعنا  
محمد احمد انوار خير البشر

سكاه

سبحان الملك الحكمان الحكمان  
الملك الذي السلطان المعروف  
بالاحسان والموصوف بالفطر  
سبحان الملك القدوس

بينجاه

يا اول الاولين يا احوال اخرين  
سيدنا المرسلين رحمة العالمين  
واعف عنا يا كريم واغفر لنا يا رحيم  
رحمة العالمين صلوا على المصطفى

بينجاه

نوله جاتم كبي ثلده كورم دائم قاده  
رسيد حضرت شاه رسلك الله  
كل كرا نوت او قدم صاحبنا احمد  
دورمه يوزك سور قد مينه اول ملك

نوا

سبحان الملك الحكمان يا احنا يا منا  
مال احسان والموصوف بالفطر يا لطيف  
يارحلك باديتان ملكان مسبحان  
ملك القدوس

يا الله يا رحمان يا عليم يا علا انت القيوم الذي  
لا يموت لا ينام ربنا يا ربنا تقبل منا الصيام

بينجاه

شفيع الخلق في المحسر صاحب  
المنبر ابو بكر عثمان امير المؤمنين  
الحيدر رضوان الله عليهم هو الشاه

صا

على الكون لا اله الا الله هو محمد حق  
رسول الله



عن جابر بن عبد الله عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال من حفظ عشرين آية من القرآن في يوم واحد  
 الاثني عشر يوما والعمامة يوم القيمة فقلنا يا رسول الله اسأل ربنا فقال عليه السلام ان تؤمن بالله واليوم  
 والملك والكتب والنبين والبعث بعد الموت وبالقدر خيره وشره من الله سبحانه وتعالى الا الله  
 والرسول صلى الله عليه وسلم وتقيم الصلوة باسباح الرضوخ لوقتها بتام ركوعها وسجودها وتؤتي الزكاة حقها وتقوم  
 شهر رمضان ويحج البيت احراما ان كان له مال وتصل اثنا عشر ركعة في كل يوم وليلة ويصوم سنتي  
 وتلك ركعة وثمرا ولا تاكل الربوا ولا تاكل مال اليتيم ولا تخلف بالله كاذبا ولا تشهد شهادة الزور ولا  
 ولا تعجل بالدين ولا تنف اخاك ولا تقذف المحصنات ولا تزني ولا تشرب الخمر ولا تقرب الضميمة يا مؤمن  
 عملا ولا تلعب ولا تلعب مع اللاهين ولا تقرب القصير بالقصير ولا تطول بالطويل ولا تطول بترديغيبه ولا تتبخر باحد الناس  
 ولا ياتن عقاب الله تعالى ولا تحس بالقيمة فيما بين الافواه وتكلم الله على كل نبي من النبي صلى الله عليه وسلم  
 عند النبوة والمصيبة ولا تقطع رحم الله تعالى وتعلم انه ما صابك لم يكن ليخطئك وانه ما اخطاك لم يكن ليصيبك  
 ولا تقرب سخط الرب لرضاء الخوفين ولا تؤثر الدنيا على الآخرة واذا سئلتك اخوك علم ما عندك فلا تخجل عليه  
 وانظر في امر دينك الا في بيوتك وفي امر دينك في بيوتك ولا تكذب ولا تخالط السفاة ولا تتردد في  
 ودع الباطل ولا تأخذ به واذا سمعت حقا فلا تكلمه واذا تب اهلكه ووليك بما ينفعهم عند الله تعالى وتوفى  
 لا الله عز وجل واحسن الجيران ولا تقطع اقاربك ودور محمد وصلهم واللعن اعداء خلق الله سبحانه وتعالى  
 والتهليل والتحميد والتكبير والتدح في قراءة القرآن على كل الاثني عشر يوما في كل سنة في كل سنة في كل سنة  
 حرة اية الكرسي في يوم الجمعة في توفيقه وصبر كفتش الاوقاف الله سبحانه وتعالى وكانته في قراءة القرآن ثلاث ايام  
 وتوفي يوم القيمة بتاج نور يضيء لاهل الدنيا وفي رواية عنه عليه السلام قال من قرأ قل هو الله احد بعد صلوة الفجر حيا  
 لم يصبر اليه في الدنيا وفي رواية من قرأه واحدة فكأنما قرأ القرآن ومن قرأها ثلاثين فكأنما قرأ  
 ثلثي القرآن ومن قرأها ثلاث ايام فكأنما قرأ القرآن كله ومن قرأها بعد صلاة الفجر في كل يوم في كل سنة في كل سنة  
 ولا تدع حضور الجمعة والجماعة والعدين قال عليه السلام يجلس على كل باب في كل يوم الجمعة سبعون ملكا يكتبون الناس باسمهم  
 حتى يكون في كل باب من جسد الامام كمنبذ في يوم الاحد عشرين سنة في كل سنة في كل سنة في كل سنة  
 كقراءة ما بين يمين جبرئيل ثواب الاذان للمؤذنين والرافل ثواب الخطبة للخطيبين ميكان ثواب الامامة للائمة والملائكة واليه

واحد للمسلمين ما ترضاه نفسك ولا ترضاه لهم ولا ترضاه لنفسك قال سلمان قلت يا رسول الله ما ثواب هذه  
 الاربعة حوبا قالوا والذين يبعثون باحسان بنينا ان الله يحسبهم مع الانبياء والعلما ومن تعلم هذه الاربعة  
 حوبا وعلمها الناس كانه في الدنيا حيا ومن اعطى الدنيا وما فيها والذين يبعثون باحسان بنينا انهم حفظوا هذه  
 الاربعة حوبا سبعة ايام يوم القيمة في اربعين الفان قد استوجبوا الدار وروم الله صده على النار  
 ويكون يوم القيمة على منا بمن نور قد اتم من الفرح الكبر وبخه الله تعالى في كل يوم في كل سنة في كل سنة

وتكبر على رسول الله صلى الله عليه وسلم اياه وانه ياخذ ماله فذمها به فاذا ربي يتوكل على عضا ضيفا فقال ان كان ضعيفا  
 وانا قويا وانا قويا وانا غني فلنت لنا اسفد شيئا من مالي واليوم انا ضعيف ويوقو وانا فقير ونوعني ويخجل على عمالي  
 فبئس عليه السم فقل ما من مدبر ولا جبار سم هذا الا انما تم قال للولد انت وما لك لا يبكي وعلم من الخطا وجه الله تعالى سمعت رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم يقول لولا ان اخاف تقية الاموال عليكم لودعتم انتم انتم والاربع اصناف باحسان اولهم امر ادة  
 وحبب صداقها زوجها لجل الله تعالى وزوجها راض والقاضي ذو عيال كثيرة في المعيشة لاجلهم حتى يطعمهم محال والثالث  
 الغائب على ان لا يعود اليه ابا كالبني لا يعود اليه الذر والاربع البارة بوالديه من روج البنت لنفسه العزاة  
 عند تولدته وقررت ارحمها في سورة الاسراء

قيل بداية الكتابة بالاطراف اخذوها من اهل الحيرة واهل الحيرة من اهل الانبار  
 وهو موصف قريب من ليداد وفي بعض الكتب انه اول من استخرج الخط الورقي  
 ثلثة رجال من اهل مكين وهي قرية من اهل الانبار يقال لاصحابها حارون حرة  
 ولما فراسم بن سروه وللكالف عامر بن حوره نظروا ارملا في من طي الفوا  
 ان رار جالبط فسروها بالخطوط فقالوا استخرج منها خطا غير الخطوط القديمة  
 ثم فكروا في كلام خلق فوجدوا اسوا الكلام يدور على ثمانية وعشرون حرفا ولقد تروا  
 على اجد سوز صط كل كلمة لعضف قرئت حروف فوجدوا هذه اثنين وعشرون  
 حرفا فزار بهم ستة اعراف الناد والحاء والذال والضاد والطاء والفتحة  
 فضور وبها تحذف فتم بذلك الكلام ثم حرفوا الالف والهمزة  
 الى بعض واصطلموا على ما يصلونه في الكلام ويقطعونها بالحروف المذكورة  
 فكانت منه بهذا الخط الورقي والله اعلم بصحة حسن الخط في  
 على الفاضل في سورة النجم



*[Faint, illegible handwritten text in Arabic script, likely bleed-through from the reverse side of the page.]*

*[Faint, illegible handwritten text in Arabic script, likely bleed-through from the reverse side of the page.]*



فانه قيل ما حكمه في انه الولد اذا خرج من بطن امه بيكي السنة ولا يد مع عيناها فقل لانه لم يبيك بقاء حقيقة  
وانما كانه سبعا لانه روي في الاخبار انه يقول اربعة اشهر لاله الاله واربعة اشهر يقول محمد رسول الله  
واربعة اشهر يقول اللهم اغفر لي ولوالدي فانه قيل ما تقول في ولد الكافر قبله انه يقول اربعة اشهر لاله الاله  
واربعة اشهر يقول محمد رسول الله واربعة اشهر يقول لفته الله على والدي وادعت السنة فصياحه يكون بغير  
بكاؤه وحينئذ يد مع عيناها فانه قيل ما حكمه انه الام اشفق على الولد من الاب فقل لانه خروج ما لم ادا  
من قدامها بين ثدييها وتربا القلب وموضع حب القلب والاس. خروج ما منه من وراء الظاهر فانه قيل ما حكمه  
الولد ينسب الى الاب دون الام وقد خلق من ما رزق لانه ما دام خلق به حبس والحجاب والسنة والوالد  
وهذه ان شيئا لا تقوم بل تزول وما د الرجل خلق به الفطم والعروق والعصب ونحوها وهذه الاشياء  
لا تزول في عمره فكذلك ينسب الى الاب

وفي الاختصارات نقلا عن كحيط ولا كنده الا قبله بالامام في النوافل وطلعا عن العذر والرعاب ولبلية  
النصفية شعبان وكذا لانه ما راه لكونه من حسنا وهو عند الله حسن وفيه ايضا نقلا عن الزيادة  
التطوع في جماعة في غير رمضان فكلوه بالليل والنهار اذ اذ بهم وفي الفتاوى الصوفية انه صلوة  
التطوع في جماعة جائزة من غير كراهية باتفاق كذا يبين بدوايات من الكتب الفقيرية والاحياء النبوية  
والكتب الفقيرية شرح الكافي اللامع الناصح وطلاحة الفتاوى وجميع الاصول ومنتخب جامع الاصول  
وعمدة الفقه وحكمة الفقهاء وجميع النوافل والفتاوى الرجعية والكافي شرح الوافي وكتب الاضواء  
مثل الصحيحين والمواقيت لاند الفلكيين في الدين النسخي وقوت القلوب ولعل ما فضل الناس في زماننا  
هذا من علم ما ذكرناه الروايات

ولاننا ان يجعل نواب عمله في جميع العبادات صلوة كما اوصوا او صدقة او حجا او قعدة فانه وغير ذلك  
من جميع انواع البر ويصل ذلك الى الميت وينفعه خلافا للمفترقة لهم انه الثواب يوحى ولا قدرة له ان  
يعمل بملكها ولما انه عليه السلام مني بكبش بن المي بن ادهما عن نفسه والخرعة امه سليمان قال عرض على الثالث  
بالمر خلق الجبار شرح طريقي البحر  
لقد اراد

ولكنه غلب احاده على اثاره اسبانية عرضت  
يقول الفقير سمي الاحاد على كفاية واعتد على اجناس  
لانه الله سبحانه تارة القوان من حاد باكنة فله عشرتها لها  
وهي صاد بالسنة فلا يخرج الا انها فلهذا سمي فالهم انتم

عن علي بن طالب الدهر يوما يوم لك ويوم عليك والنظر فانك بكلها ما تحبته فانك تحبها  
تارك الصلوة على ثلثة اوجه اولهم تارك الجماعة والثاني تارك الوقت وهو الذي سترك الصلوة في وقتها  
ثم يقصرها والثالث تارك الصلوة بالكلية اما الاول قال النبي عليه السلام في حق تارك الجماعة من ترك الجماعة  
لا يجز راحة الجنة ولو كان علمه اكثر من عمل اهل الارض ورنه البخار تحكي انه واحد من الذين يدين لما بلغ عمره الى  
مائة وستين سنة فقد عينه فكان يصلي في البيت تاركا الجماعة يوما ذلبي الى راعية فقال يا راعي اعطني غنما  
بجوزي في سنة في سنة ايام ما اكلت غنما قال الراعي ما انا صاحب الغنم قال بل انا راعي قال الذئب اذهب  
الى صاحب الغنم وقل له حاله قال الراعي ليس انت من اذنك عند الغنم قال الذئب اذهب لو تخف في غنم فاني اذ غنمت  
بالحيانة اكون في لوم القبيلة من الذين يتركون الجماعة ويصلون في بيوتهم فلما سمع من الراعي حكاية الذئب سقط على  
وجهه وترك الجماعة من راسه ويك نكاشة شديدا وقال يا راعي اذهب وكن على حالك فانه ليس بذيئ بل هو ملكا طافي  
الى الان رة لانه كنت تاركا الجماعة ثم وضع الازهد حبله من باب داره الى باب المسجد فاذا اذنه لم يذنه ليقوم ويمسك  
حبله ويحكي العسجد ويصلي الصلوة بالجماعة واما الثاني قال النبي عليه السلام في حق من ترك الصلوة وقصحت معصيته  
ثم تقصها بعد في النار مقدار صعب قبل نبي رسول الله ما حقب قال النبي عليه السلام في حق من ترك الصلوة وقصحت معصيته  
في حق لكل من اف دوفاد الذين ترك الصلوة صبا عن ابي حنيفة رضي الله عنه قال رجل ما فوضعت بيد الجفرة وحولت  
وجهه الى القبلة فاعرض ثم حولته ثانيا فاعرض ثم حولته ثالثة فاعرض فقصدت ان احول وجهه الى القبلة فاحولت  
يقول اتركه على حاله فانه اعرض عن قبلي في صوته فحولنا وجهه في عمامة عمر عمر

كانت تلتها  
والسنة يوما  
الفتنة جماعة

فانما حكمه ما ذكرناه في النوافل وطلعا عن العذر والرعاب ولبلية  
النصفية شعبان وكذا لانه ما راه لكونه من حسنا وهو عند الله حسن وفيه ايضا نقلا عن الزيادة  
التطوع في جماعة في غير رمضان فكلوه بالليل والنهار اذ اذ بهم وفي الفتاوى الصوفية انه صلوة  
التطوع في جماعة جائزة من غير كراهية باتفاق كذا يبين بدوايات من الكتب الفقيرية والاحياء النبوية  
والكتب الفقيرية شرح الكافي اللامع الناصح وطلاحة الفتاوى وجميع الاصول ومنتخب جامع الاصول  
وعمدة الفقه وحكمة الفقهاء وجميع النوافل والفتاوى الرجعية والكافي شرح الوافي وكتب الاضواء  
مثل الصحيحين والمواقيت لاند الفلكيين في الدين النسخي وقوت القلوب ولعل ما فضل الناس في زماننا  
هذا من علم ما ذكرناه الروايات

ولكنه غلب احاده على اثاره اسبانية عرضت  
يقول الفقير سمي الاحاد على كفاية واعتد على اجناس  
لانه الله سبحانه تارة القوان من حاد باكنة فله عشرتها لها  
وهي صاد بالسنة فلا يخرج الا انها فلهذا سمي فالهم انتم



















هذا كتاب نثر اللآلئ من كلمات مولانا احمد كوشن بن علي بن طالب كرم الله وجهه  
على ترتيب حروف الهجاء **حرف الالف** ايمان المرء يعرف بايمانه اخذ كونه و اساءة في الشدة  
افواه بيننا الزمانا جواسيس العيون استراحة النفس في الياس اخفاء الشدايد في ممرودة حرق البناء  
بر الوالد بن سلف بشه نفعك بالظفر بيد الصبر بركة المال في اداء الزكوة بع الوفاء بالافرة تزج بكاء المرء  
ذخيرة الله سبحانه عيني بكرتعد بطن المرء عدوه بكرة السمب و تخمين بركة انتم من العمل  
بلاء الان في الدنيا برك لا تظلمه بالجنة بثبات النفس عطية ثانية حرف القاء توكل على الله يمكنه  
تأخير الساة في الاقبال سدا ركة في اخر العمر فانك في اوله تكاسر كراه في الصلوة من ضعف الايمان تكالبا  
تندد ثأبهم كمدودة في حكمة تغافل عن المدوه بوقر نزاج الا يدبر عليه الطعام بركة تقرف بترك الذلوزب  
تواضع المرء يكبره **حرف الباء** ثلث مهلكات تجل ويهوى ويحجب ثلث الايمان صياء و ثلثه عقل و ثلثه جود  
ثلمة الدين موت العلماء شلمه الحرف لا يدتها الا التراب ثوب السلامة لا يبلى شئ اصانك بالاعتزاز ثبات  
المكفر بالعمل ثواب الاخرة خير من نعيم الدنيا ثبات النفس بالذراء وثبات الروح بالفناء ثناء الرجل على  
معطيه مستبدي **حرف الجيم** جد باخذ جهدك في حيلة الباطل ساعة وجولة الحق الى الابد جوده الطعام  
في الاضطرار جليس المرء في مثل جليس الخيرة غنية جالس الفقراء تزداد شكرا في الموت جود بالكمية واقنع بالقليل  
جمال الخلق في الحكم جليس السوشيقا **حرف الحاء** حلم المرء عون على الرجل الادب و صلب النع الذئب حاجبا  
المراسترة محو صفات الكلام خير من محو صفات الطعام حرفة الاولاد حرفة الالباد حسن الخلق غنية حدة المرء تهلك  
حرم الوفاة لا اصل له حرفة المرء كثره **حرف الخاء** خفاه ثأبه غيرة خالف بهواك تسترح خلق الغلب خير من  
مكاه الكيس فلو ص الود من حسن العهد خير من النش الودود الولود خابب صفقة في باع الدين بالدنيا خيل المرء  
دليل عقله خوف العجولوا القلب خير الماراة النفق في سبيل الله **حرف الدال** دواء القلب الرضا بالقضاء داء  
النفس في الخوض دليل عقل المرء قوله و دليل اصله فعله دوام السرور في رؤية الافوا دولة الارازاة الرجل دينيا  
النجيل في دين الرجل خيرية دولة الملوك في العمل داره صفاك بخيلا دم على كظم الغيظ تحذ عواقبه **حرف الذال**  
دم الشئ في الاشتغال به ذر الطاغين في طغناهم ذنب واحد كثير و الفطاعة قلم ذوق السلاطين حرفة اللقطة  
ذكر اولياء ينزل الدرجة ذل المرء في الطمع ذليل الفقر عزيز عدله ذفاقة اللش رأس المال ذكر الموت جلاء القلوب  
ذكر الشبا خمسة **حرف الراء** رؤية الحبيب جلاء العاني راع اباك يلعنك ابنك **حرف الزايم** في العيش في الامن  
العلم على الوب رزقك بطنك فاسترح رسول الموت الولادة رواية الحديث نسبة الى رسول الله مرغوبات

النفس تنبها راع الحق عند غلبة النفس رفق المرء دليل عقله حو الذراء زنة الرجال بموار ينتمون  
زينة الصالحين رحمة زلة القائل كيرة زوال العلم اليقينة من موت العلماء زوال المرء على قدر كرامه زينة  
العاني مضلة زبارة الحبيب نظري الحجة زوايا الدنيا مشحونة بالزوايا زيارة الضعفاء من التواضع  
زينة الباطنة خير من زينة الظاهر **حرف الهمزة** سوء الظن من لحم سرورك بالدينار و سرور خلق  
وحشة لا ظلم منها سيرة المرء تمنع عن سريره سلامة الانث في حفظ اللش سكوت اللش  
سلامة الانث سيادة الامة الفقهاء سعة الاحياء سوء الخلق صلاح الضعفاء التكاية  
سوء المرء في التواضع **حرف الين** شين العلم الصلح شر الامور بعد بها من الشر شتم في طلب الحجة شج  
الغن عقوبة شمة من المعونة خير من كثرة العمل شيمك ناعك شفاء الجنائزاة القران شجوع عن افرة فقير شج  
شرط الالف ترك الكلفة شر الناس شيقية الناس **حرف الصاد** صدق المرء في حجة حجة البذخ في الصوم صبرك  
بورث الظفر صلوة الليل بقاء في النهار صلاح البدن في السكوت صلاح الانث في حفظ اللش صاحب الاضطرار تامة الاشارة  
صمت الجاهل ستره صل الارحام بكمثر حشمتك صلاح الدين في الوراغ وقاد في الطمع **حرف الضاد** ظم المرء رزق  
في باع الدين بالدين حقيق القلب اشد حقيق البدن حقاقة الدين على المتعاضدين صانقته صانقته يده  
**حرف الطاء** طاب وقت من وثق بالهدى طوبى لمن رزق العافية طول العمر مع الطاعة من ظلم الابنبا طالع عمره وقصر  
تعبه طلب الادب اوله في طلب الدين طر موان اشكال طار حزنه في قصر رجاءه طاعة العدو يهلك طاعة الله ينعم  
طوبى لمن لا يهمله **حرف الظاء** ظلم المرء ليعر ظلم الملوك اوله من ذلال الرعية طماننة المظلوم لا تقنع ظلم الظالم  
يعود الى ملكك ظم المرء اشد من ظم الماء ظل السلطان كظم المرء ظلم الظالم ظلم الايمان ظلم الظالم قسير ظلم الظالم  
الكريم فيج ظل الاعوج اعوج **حرف العين** عش قنعا تكن ملكا عيب الكلام تظوليه عاقبة الظلم رخصة عمل  
الهدية في الايمان عدو عاقل خير من صديق جاهل عمر المؤمن مقدمة اليسر عليك ما تحفظ دوا الجمع في كتب عقوبة الظالم  
سرعة الموت عقيب كل يوم ليل **حرف القين** غنم من سلم غلنته ركنه كلين غرت الموت ايه من مجالس من  
لا تهو غلاب حفاة غاب لفة عذر بك من ذلك على الاشاة غنمشك من ارضانك بالباطل غنمشك من الحق مضمة  
غنيمته الموت وجبا الحكم **حرف القاء** فازن ظفر بالدين في المرء بفضل اوله حرة باصله فلحمة على ضرر بالاحتمال  
نقل المرء يدريك اصله فرب الشئ يحبره عن اصله فكاه المرء بالصدق فازن سلمه من نفسه في كلف شغل **حرف القاف**  
قول المرء يحبره في قلبه قول الحق في الدين قوت القلب صحة الايمان قال المرء ليعر صه قدر في العمل تسج من العدل  
بينة المرء يحسنه قرتي المرء دليل دينة قرب الاشارة مفرقة قدر كمره بالهنة **حرف الكاف** كلام الله دوا القلب



كانه من سخي ارجي الجنة في كل شحيح كرامة الفقه من نزلها كفي بالشيب داء كفي بالحسد وحده كما قال الله  
 في الحكم كفاك في عيوب الدنيا تتبع كفي بالشيب ناعيا كفي للسلامة دواء حرف اللام لمن الكلام  
 قيد القلب لمن قلته تجيب ليس الشيب في العمر ليس الحسد راحة لبس الشهوة رعونة كعادته  
 الاعادة الحسد حرف الكيم في غلبت همها طالت هومه من كثر كلامه مشرب العدم من محلس العلم راحة  
 الجنة مهلكة المرء حدة طيبه مصاحبة الاشرار كروا بالبحر ما ندم من سكت مجالس الكلام حصول  
 الكلام منقبة المرء تحت لسانه محالة الا بعد مفسدة الدين حرف النون نور المؤمن بقيام الليل  
 لسياحة صدها القلب نور قلبه بالصلوة في الظلم نعت الى نفسك حين تبارك في سكرت  
 امناء تكن في عهد الفرس نيل المنع في الفناء نار الفرقة اشدهم تار جهنم نور شيبك الاظلم  
 بالمعصية نظرة الوجه في الصدق حرف الواو وضع الافشاح في غير مفضلهم وزر صدقة كفاية  
 اكثر من اجرة ولاية الاصح ربع الرمال وبالمن ساء خلفه اصدمة المرء حينه من جليس السود  
 في ثقاف عندك والاكراه لم يبادرك ويل الحسد في صدقه ولي الطفل حذوق وبلغ له وتدرج  
 حرف الهاء هوم المرء بقدر همه هيهات من يضحك العدو هم الصدفة ولهم الشق وتياه هلاك  
 المرء في الحب هو بك في نفسك اشدهم هو بك بالاسد هشم الرشيد غير كمل هلك الحارص والمعلم  
 حمة المرء فيمنته هات ما عندك تعرف به حرف اللام والالف لادين لمن لا حرة له لافق للعامل  
 لا دعة للكاذب لراحة الحسد لا علم للقائل لارحة للفاسق لا وفاء للمرائي لا ذوق للفاسق  
 لاراحة لموتك لا ايمان لمن لا امانة له لا اعتناء لمن لا فضل له حرف الياء يا عندك ما قدر لك  
 يعمل النمام في ساعة فتنة اشهر برئ الصدفة في العمر يطيبك الرزق كما يطبله يانه الخائف  
 اذا وصل الى ما ظاه يصير احد القدير المرادوه يبلغ المرء بالصدق منازل  
 الكبار ليودعه قومه بالاحسان اليهم يا ش القلب راحة النفس

بعد الرجل بمصاحبة السعيد ثم يعود الله له  
 في ليلة اضعف العباد محمد بن مصطفى البهبهني  
 المؤذنة في حلة تيمم في سبه  
 حبه مائة لله الفتح في  
 في ليلة السبت

حرمنا في العفة  
 حرمنا في العفة  
 حرمنا في العفة  
 حرمنا في العفة

يقول الله عز وجل عجب لمن اعين بالموت كيف يعرض عجب لمن اعين بالحي كيف جمع المال عجب لمن اعين  
 بالغير كيف يضحك عجب لمن اعين بالافرة كيف يستريح عجب لمن اعين بالدنيا وزوالها كيف يطمئن  
 عجب لمن يعو علم بالفتن جاهل بالقلب عجب لمن يظهر بالهواء وهو غير ظاهر بالقلب عجب لمن يستغل  
 بعيوب الناس وهو غاف عن عيب نفسه عجب لمن يعلم انه الله تعالى مطلق عليه كيف يقصد عجب  
 لمن يعلم انه يموت وحده ويدخل القبر وحده ويحاسب وحده كيف يستأنس بالناس عجب  
 يقول الله تعالى يا ابن آدم لا تكن تمتع بقصر النوبة ويطول الامل ويرجو الاخرة بغير عمل

على انه رجل اراد ان يطار كلب الاسد فليل بماذا ركبت الاسد فقال الرجل تركت الاسد والغيبة  
 ومهتت الحسد وذكرت الصدق فركبت الاسد على انه البليد العيني قال الغيب الفاسق العيني  
 واصبرهم الى العابد الجليل قال رسول الله صلى الله عليه وسلم فيهم لغة الله واما لغة  
 والناس اجمعين الجليل والتمكبر والاكول قال آدم في ادعى اربعاً بغيره اربع فهو كذاب في ادعى  
 الله بغيره وربع فهو كذاب ومن ادعى حب الجنة بغير نفاق قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 حب العلماء واما كين فهو كذاب ومن ادعى فوق النار بغير احتساب محارم فهو كذاب  
 وفي الجنة قال آدم علامة المؤمن اربعة اولها انه يكون عنده طاهر امة نظير الامم والثاني انه يكون  
 اذنه طاهر امة السماع كلام الكذب والغيبة والكفر واليهود والنفاء والثالث انه يكون له طاهر امة  
 الكذب والغيبة والبهتان والرابع انه يكون قلبه طاهر امة الحسد والفساد والغش وسوء الظن والحق  
 قال النبي صلى الله عليه وسلم يقول فقراء امة يوم القيمة وجوههم كالقمر وشعورهم منسوجة بالدر والياقوت  
 ويا يزيهم قدح من نور وحلسمون على منابر من نور والناس في الحسب وينظرون اليهم كالملائكة  
 فيقولون اهل هؤلاء الملائكة وينظرون اليهم كالملائكة فيقولون اهل هؤلاء الملائكة فيقولون اهل هؤلاء  
 فقر امة في عدم فيقولون اهل هؤلاء الملائكة فيقولون اهل هؤلاء الملائكة فيقولون اهل هؤلاء

قال آدم حرمنا نعوم اصحابهم ويحبون في بلغني عن الفقراء انهم تلت فقال لبيد لا غنيا منها شيء احد  
 اذا قال الفقير سبحي الله وحمد الله ولا اله الا الله والله اكبر يكون له من الاجر ما لا يبلغه الغني والثانية انه  
 الفقراء يدخلون الجنة قبل الاغنياء بخمس مائة سنة ونصف يوم والثالثة انه الله تعالى خلق الجنة في يوم  
 حمر اير طاهر يمان باطنها وباطنها من طاهرها لا يظلمها الا شئ فقير ومؤمن فقير فلما سمعوا ذلك فقالوا  
 رضينا رضينا

حرمنا في العفة  
 حرمنا في العفة  
 حرمنا في العفة  
 حرمنا في العفة







ان کوز لکنک ریغ می جو سبب  
حس صورت  
کشته از لطف حق بفرصه خاک حسن صورت دلیل سیرت پاک

ایا صوفیه رو میلدت نشن  
مات فیه البراعثی حیوه حیوه  
شیرها طایفه که در فیه کلمه ادا تا فاعله در حق مذکوره  
ستفاهر جفا که در فیه کلمه ادا تا فاعله در حق مذکوره  
نعت ویرجی مفاخره در فیه کلمه ادا تا فاعله در حق مذکوره

جان روح حیوانی روانه روح انسانی  
گاه اولی که جان روانه می شود  
جان فیکر بود که جانک جمع اوله مبالغه طریقیه  
کو با که جمیع عشا فک جانیدر یا خود مضاف جزوف  
اوله اصلنده خانه خانه اوله جانک جانک مضاف صکره  
غلبه استعلا انلیه مضاف عذقا ایرو مضاف الیه محله

کار اصلنده کو کلمه صکره  
کوله اطلاق الیه صکره  
اراده محل طریقیه  
سروش حساعت باقی کلمه اصطلح صده اولی که در  
معانه مفاخره وصف ترکیب اصطلح کشته  
بر در

بر آری عجب الفقه یوقا رکور دیکور اما استهاله قالدرد دیکور  
سستی خاکستر نکند بر حیوانی که کور کور  
سنگی در کرم بادشایه مرفقیه کشته از دست  
اورشور لرزش

نیمه لغت بر قوت مفاخره در بعضی محله  
کشته ده استعلا اولی که

باید از مشنه می خواهد شرم از ناظرانه دعا فراید  
در حق علم و عمل  
صبا بطف کبوانه غزاله رخا رنگه بید بکوه و بیابان نواده مارا علم در سیت نینا باقیقت جمله در سیت سنج در با

دانه لفظنده هره خطه ای کوندر دین خطه با علم کمال امیش  
زیرا اولابونده هره یوقدر بلکه اول عینی شرا شکله یاز بلیه  
هرنگه نکتان سیدر که یادمه بدلیه یاز بلیه شایه هره فارسیده  
خطا با جو کلمه یاز بلیه بونده ده بینه خطه ای جو کلمه  
یاز بلیه بیگانه سیده صکره یا یاز بلیه اولی که یاز بلیه  
اجتی اما هره ده یاز بلیه اولی که یاز بلیه

عوس سیده کرد اولی که اولی که اولی که  
مشه کرد کرد اولی که اولی که اولی که  
عینک کرد بلیه و راهک سیده و کو یکویه ختن دیر  
اولی که یاز بلیه غزاله

صوبه و اجوه و او اصلیه الیه نی  
دیگر کیف مفاخره جراحیه فخره  
و کرمه نیچونه دکر اصطلحه جالیه  
رادنه ختمید روایک لفظا استعلا  
بچه لعلی و بهانه دانه کما سیدر

صبا کونیه کبر بر اهل طرده شره اسمایه  
دیور اما شورا بینه کور خانه لفظنده  
ایرو عجم دیر هونه وقت استر

صبا کونیه کبر بر اهل طرده شره اسمایه  
دیور اما شورا بینه کور خانه لفظنده  
ایرو عجم دیر هونه وقت استر

در حق علم و عمل  
صبا بطف کبوانه غزاله رخا رنگه بید بکوه و بیابان نواده مارا علم در سیت نینا باقیقت جمله در سیت سنج در با  
دانه لفظنده هره خطه ای کوندر دین خطه با علم کمال امیش  
زیرا اولابونده هره یوقدر بلکه اول عینی شرا شکله یاز بلیه  
هرنگه نکتان سیدر که یادمه بدلیه یاز بلیه شایه هره فارسیده  
خطا با جو کلمه یاز بلیه بونده ده بینه خطه ای جو کلمه  
یاز بلیه بیگانه سیده صکره یا یاز بلیه اولی که یاز بلیه  
اجتی اما هره ده یاز بلیه اولی که یاز بلیه

عوس سیده کرد اولی که اولی که اولی که  
مشه کرد کرد اولی که اولی که اولی که  
عینک کرد بلیه و راهک سیده و کو یکویه ختن دیر  
اولی که یاز بلیه غزاله  
صوبه و اجوه و او اصلیه الیه نی  
دیگر کیف مفاخره جراحیه فخره  
و کرمه نیچونه دکر اصطلحه جالیه  
رادنه ختمید روایک لفظا استعلا  
بچه لعلی و بهانه دانه کما سیدر  
صبا کونیه کبر بر اهل طرده شره اسمایه  
دیور اما شورا بینه کور خانه لفظنده  
ایرو عجم دیر هونه وقت استر



















هذا الاسم اذا كتب وعلق على امرأة لم يحمل حملك وعلى شجرة لم يحمل ثمرها باذن الله وهو حرام



وقال هذا الشكل مكتوب على عصي موصى عم هم قواد القوام

قال الراغب تسلسل الالف اضرب  
كانه لغيره منه تسلسل متردد فردد  
لفظة تنبها على تردد معناه ومنه  
السلسلة

قال الراغب تسلسل الالف اضرب  
كانه لغيره منه تسلسل متردد فردد  
لفظة تنبها على تردد معناه ومنه  
السلسلة

قال الراغب الكوت مختص بترك  
الكلام

قال الراغب الفوت  
الافه العاقبة او عوض مفيد لما اصحابه  
ببدالته عن الاشياء

قال الراغب المحبة  
الشهوة في الاصل ميل النفس الى ما تزيده  
وتشتمل في اللذة

قال الراغب الطائر كل من كان  
يسبح في الهواء

هذا الاسم اذا كتب وعلق على امرأة لم يحمل حملك وعلى شجرة لم يحمل ثمرها باذن الله وهو حرام

عنه ابن مسعود قال ذكر عند رسول الله صلى الله عليه وسلم رجل نام ليلة حتى أصبح قال ذاك رجل بال الشيطان في اذنيه  
او قال في اذنه رواه البخاري وسلم والنسائي وابن ماجه ثم التزم غيب الترمذي

قوله بال الشيطان اخلفوا في معناه فقبل هو على ظاهره  
ما جاء في الحديث انه يأكل ويشرب فلا يمنع انه يكون له بول وان  
لم يظهر للحسن وقبل هو قرب مثل السقارة وشارة الاثني عشر

قوله بال الشيطان في اذنه تشبيل وتشبيه لتقابل لونه  
واغفاله عن الضلالة وعدم انقضاء بصوت المؤذنة  
واصاحبه سمعه اياه حال بول في اذنه فتقبل سمعه  
وفد جسده في جعله خبيثا لا يقبل الخير وجعله سبيحا  
او مطيعا له يقبل الايامرة الشيطانية وانما ذم الله

وقيل غير ذلك وضم الاذن بالذکر والعين اسب بالنوم اشارة  
الى ثقل النوم فانه لم يسمع في موارد الاستبانه وضم البول في الاثني عشر  
لانه السهل مدخل في التجاريف واسرع نفوذ في العروق فيؤثر  
الكسل في جميع الاعضاء ثم القوم القريب للام النوم

وصنف منهم روافض قالوا ان الارض لا تخلو عن الفخ والعجوة صارت ميراثا لعلى واولاده  
ويغرض على المسلمين طاعة علي وكل من لا يري اطاعته يكفر وقال اهل السنة والجماعة لا ينبغي بعد شيئا  
در وجه الي يوسف انه قال اذا خرج النبي وادعى العجوة في قلب من الحجرة والحق يكفر لانه الكفر النقص  
ولذلك لا يشرك فيه لانه الحج بين الحق والباطل ومن ادعى النبوة بعد موت محمد عليه السلام لا يكون دعواه  
الباطلة

وهو الكلام للمام الاجل ان الله  
الحق والظنم والنظر الى  
معين النفس في  
العليه

اسم اعلى  
سماه في معناه  
صنع في معناه

سماه في معناه  
صنع في معناه

سماه في معناه  
صنع في معناه

سماه في معناه  
صنع في معناه

سماه في معناه  
صنع في معناه



بیشتر از آنچه در کتابهاست و بدست یار و دلیک  
سم الله الرحمن الرحیم که نعمت الله علی  
عبدشاکر و غیرشاکر عرق سکن و غیر سکن  
تم عشق فی تکفیکم الله و هو السميع العظیم

خاتونه دو غمقه زینت جک بودعا  
یاروب باشنده کتوره حیون کیوانه نقل  
اولمقدر یاخالق النفس النفس  
ویاخرج النفس النفس ظهرا

دیگر باشنده کتوره دو غمقه زینت جک  
ظاهرا بوله کیوانه و کدالت حیوة  
الکیوانه منقولدر اسم الله الرحمن الرحیم  
لااله الا الحکیم الکریم سبحان الله رب العرش  
العظیم الحمد لله رب العالمین

باب اول غلامان و غلامه یارونه کتوره  
سم الله الرحمن الرحیم اللهم انما اسئلك بانه لك الحمد لله  
لااله الا انت المکانیا حفا بیا بدیع السما والارض یاذا  
الجلال والاکرام

باب اول کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
عشق آتیشه و تم عشق آتیشه کتور سنی صائم  
باب اول کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
عشق آتیشه و تم عشق آتیشه کتور سنی صائم

باب اول کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
عشق آتیشه و تم عشق آتیشه کتور سنی صائم  
باب اول کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
عشق آتیشه و تم عشق آتیشه کتور سنی صائم

علم صرف علم نحو علم فرائض علم منطق علم کلام علم طب  
علم حکمت علم هیئت علم هندسه علم فقه علم حدیث  
علم تفسیر علم طب علم اصول فقه علم ادب  
علوم جزئیة

علم نجوم علم عروض علم معانی علم انشائی علم طریقت  
علم تاریخ علم سحر علم وفق علم رمی علم جفر علم کیمیا علم  
علم اعوش علم خط علم صدر قالم علم اصطرلاب علم تدریج  
علم شعر علم مخلوق علم حکایات عریبه

علم الفقه علم عشرة ایام علم الذبابة اربعون يوما و علم الفقه علم عشرة اشهر  
والخف سنة و علم الحار الوضی مائة سنة و علم الفقه علم عشرة اشهر  
و علم الفقه علم عشرة اشهر و علم الفقه علم عشرة اشهر  
و علم الفقه علم عشرة اشهر و علم الفقه علم عشرة اشهر

دو غمقه زینت جک ایله الکریم  
بکتاب و ارسه ان و غیر کتور سنی  
ایله ایله ایله ایله ایله ایله ایله  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

در اول باب سنی و اول باب سنی  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم

کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم  
کتور سنی صائم کتور سنی صائم







الشریعة كالسنة والطريقة كالبحر والحقيقة كالدر فمن اراد الدر ركب السفينة ثم شرع في البحر ثم وصل  
الى الدر فمن ترك هذا الترتيب لم يصل الى الدر فاول شيخ وجب على الطالب من الشريعة والمراد بالشرعية  
امراهة نفا ورسوله في الوصو والصلاة والصوم واداء الزكوة والحج وترك الحرام وغير ذلك في الاوامر  
والنواهي والطريقة الاخذ بالتقوى والتقرب الى المولى في قطع المنازل والمقامات واما الحقيقة  
فهي الوصول الى المقصد ومن همة الذكر الخلقى كما قيل في الصلاة انه الصلاة خذمه وقربة ووصلة  
فالخدمة بين الشريعة والغربة بين الطريقة والوصلة بين الحقيقة والصلاة جامعة لخصال هذه الثلاثة  
كما قيل الشريعة انه لقدمه والطريقة انه كخضه والحقيقة انه لتشدده قال النبي عم ولورايت  
شيخا بطبر في الهراء ويمشي على البحر زباكل النار وغير ذلك مما يشبه الكرامات وسويتك فرضا  
من فرضا الله اوسنة في سنن النبي عم عامدا فاعلم انه كتاب في دعواه وليس ففعله كرامة  
بل سحر وتعوده  
تفلاخ مكاشفة القلوب في بابها عشر

عم ام سلمة قالت علي بن رسول الله صلى الله عليه وسلم انه اقول عند اذاعة المغرب  
اللهم هذا اقبال ليلتك وادبار نهارك واصوات دعائك فاغفر لي  
من حواسي بفتح حاء الشها

بمذاہب مخصوصہ دعاء المغرب  
اذا اذاعتها وقتها اللهم رب  
كل امرئ استجب دعائه  
فمن اراد ان يظفر بالجنة  
فليصبر على ما يظفر به  
فمن اراد ان يظفر بالنار  
فليصبر على ما يظفر به  
فمن اراد ان يظفر بالجنة  
فليصبر على ما يظفر به  
فمن اراد ان يظفر بالنار  
فليصبر على ما يظفر به

بعضاد بنابها صبر اسه بن كمال الشافعي اذ اراد الخلفاء ان يعلّموا نفعه  
بالعلمين وبالعلمين وتقدّم كل من ساء ما مدينته السلام  
عم كارة رسته الخلفاء والركبانية فاما كانت من خطبها  
صومعة راسب اسمها بن كمال الشافعي  
فمن اراد ان يظفر بالجنة  
فليصبر على ما يظفر به  
فمن اراد ان يظفر بالنار  
فليصبر على ما يظفر به  
فمن اراد ان يظفر بالجنة  
فليصبر على ما يظفر به  
فمن اراد ان يظفر بالنار  
فليصبر على ما يظفر به

المختلخ اللفظ هو النظر وكذا مثل تحقيق  
ثم استعمل في كل صفة او حال فيها غاية  
الملك الشافعي راف  
قال الجوهري كثر في معنى التفضيل لا يشق ويبيح  
ولا يثبت ولا يقال اشتر الالف لفة  
روية في كذا حنية  
الرحمك

قوله في شرح في كذا بيت الفخر او كذا بيت الفخر  
وكل قول او قول كذا بيت الفخر او كذا بيت الفخر  
قوله في شرح في كذا بيت الفخر او كذا بيت الفخر  
وكل قول او قول كذا بيت الفخر او كذا بيت الفخر

بمذاہب مخصوصہ دعاء المغرب  
اذا اذاعتها وقتها اللهم رب  
كل امرئ استجب دعائه  
فمن اراد ان يظفر بالجنة  
فليصبر على ما يظفر به  
فمن اراد ان يظفر بالنار  
فليصبر على ما يظفر به  
فمن اراد ان يظفر بالجنة  
فليصبر على ما يظفر به  
فمن اراد ان يظفر بالنار  
فليصبر على ما يظفر به



ربد عمه فناء بالشجون فلا نسبه في اليد ديواندور دكره  
مرو اليه باصرد بن ابراهيم ديوي عيني اليه تذكروا الملكة  
شرعانه لازم اولور الجوا لو قوله  
بعينه صادق اولور ايه معصيت كنيه ايدوكي  
يصريح اولور في ذنبا و ايه في ذنبا

نه ابر شط ايدم كنه عرق شرب الملكة  
حادث اولور مي الجوا  
عقوله عرقه شراب اطلاق والنحو  
اولور لانه الابا مبنية على الوفاء  
كذافي جميع فقا و  
ببر محمد الكون

ويدنو ان شرفي استخفاف  
الاسم ايد شرفه لازم كالور  
الجوا  
يخاف عليه الكفر  
على

عذلة الرجم واصبه ولو بسلام وحقه وبتدنية  
وهي معاونة الاقارب والاصحاب البيهات والذليل  
٣٢٠ والمجالس البيهات والمكاملة معهم وينور ذوارج  
غياقانه ذلك نيزد بالغة وقابل نيزد اقرابه  
كل صفة او شهر ويكون كل قبيلة وعشيرة  
ليد واحدة في التناصح والظاهر على من  
سواهم في اظهار الحق والبر في بعض الزيد  
بعض لانه في القطعة في الحديث صلة الرجم  
في الفهم وفي حديث اخر لا تشتم الملائكة على قوم  
فيهم قاطع رحم وفي بعض الحديث ان الله  
يصلح وصل رحم ويقطع من قطع  
در رشر

لله الذي جعل ذلة القومية ه  
مدوله الحجاب وطفق صفاته الديمومة  
مسوله الحجاب وضرب بينه وبين خلقه  
سجاني الحجاب من نور وظلمة فاعبروا  
يا اولي الاباب ومع هذا ما منعنا حاج  
والاحجاب فلا اغلق عنده باب في الانوار  
اللهم اكشف عن وجوه المعاني الازار والنقاب  
يا ميقب القلوب ويا ملش الصعاب  
تم الصلاة والسلام على الحقيقة المحمدية  
والهوية الايهودية الاحمدية الساج في  
ساحة مرام هاراع البهر وما طغى والساج  
في طه مقام قاب قوسين او ادنى **تم**  
على ورت بسريرتي الخلفين وجلس  
على سجادتي الامامين ثم على من بعد من  
ورثة الوراثة الى اخر الوارت اعني محمد المهدي  
الهادي من نسل الحارث **وجده** فلما كان  
الشبهة في امر المعراج بيبي الناس والكر  
بعضهم بوسوسة الوسواس الخناس  
وصدق بعضهم بعناية الخالق لكل الناس

فادرت تعبيره موافقا للكتاب والاجماع  
والقياس ان وفقني الله العلي القوي الفياض  
ليكون سعيه منجيه للمؤمنين من بحر الشبهة  
الى مرج الخصاص فشرعت فيه واخذت العلم  
والدواة والقرطاس ولكن تغلرت في الابيان  
من النبي عم فاخذني النعاس ورؤيته في المنام  
في روضة من الرياض فطقتي مع اوجه منها عزيب  
وطر زخاص ورحم الله امر ابي في الخبر  
عيسى وعفي بل من لطفه العميم وكرمه الجسيم  
اصحح وجهي قال الله سبحانه الذي اسرى  
بعينه ليلانا من المسجد الحرام الى المسجد  
الذي بناه لنا حوله لتبريه من اياتنا انه هو  
السميع البصير سبحانه اسم بمعنى النبي الذي  
هو التبريه وقد بنحو علمنا يعني ان الكثر استعمال  
عليه انه اسم مضاف غير علم لان الاعلام المضاف  
الا ان يقع فيه الا شراك اتفاق وان استعماله  
علما نادرا في يمنع من الصرف للتعريف  
والالف والنون المزيدتان في اخره لعثمان و  
الدليل على ان سبحانه علم للنبي **قوله النعير**  
قد قلت لما جاءني في فخره سبحانه في علقته  
الفاخره فانه لو انه علم لوجب صرفه لان  
الف والنون في غير الصفات انما يمنع مع  
العلمية والعرب يقول سبحانه من كذا اذا

ربو حج ايجوه ما لندم بسن ايجو انفراد البديب  
اولا حج اليه حج البهيمه ايجو به باشناه  
حفظ اليه ستره اول ايجو منه زكات  
وبركته لازم اولور مي الجواب  
اولور اجملين كمال من كمال وصدق  
نقله في مجموعة  
سد بلاك

وقال ان مصدر كقوله  
وهي انه العربة اجمعوا  
على ان كبري جدي في لفظه  
فعل  
وقد يستعمل على التبريه فيقطع عن الانما  
ويمنع عن الصرف والانتصاب بفعل  
منه من اظهاره بتقدير انه  
التمسح وفيه والذات على التبريه  
الكامل المبلغ الا ان  
الردية او والذات على التبريه  
فمنه من التبريه  
التبريه والمعلم الكامل المبلغ  
منه من الفعل التقدير  
ان من هذه الدوله المصدرة  
الى الاسم ومنه من قيامه  
فما المصدرة من سوره  
فعله وانما كانه غير لفظه







في المدة البسيطة ويمثل الانبياء له ووقوعه على  
مقاماتهم وعباد الملك والملوك ان الله هو  
السميع **قوله** يا قول محمد وقوله اهل مكة من المصداق  
قوله والمكذبان البصير بافعاله وافعالهم في  
قوله تعالى **قوله** واياتنا التفات مفيدة للتعظيم  
من الغيبة في قوله **قوله** اسرى بعباده الى التكلم في باركتنا  
وفي لغيره ثم التفت من التكلم الى الغيبة في قوله انه  
هو السميع البصير وقراء لغيره بباء الغيبة ففيه  
الكلام مع التفتان وعلى هذه القراءة يكون في الآيات  
اربع التفات لانه التفت اولاً من الغيبة في قوله **قوله**  
الذي اسرى بعباده الى التكلم في قوله تعالى **قوله** يا  
التفت ثانياً من التكلم في قوله لغيره بباء الغيبة على  
هذه القراءة ثم التفت ثالثاً من هذه الغيبة الى التكلم  
في اياتنا ثم التفت رابعاً من التكلم الى الغيبة في قوله  
تعالى انه فاختلف العلماء على المعراج هل وقع في  
المنام او في اليقظة **قوله** بعضهم في اليقظة و  
**قوله** بعضهم في المنام فحق الحسن انه قال كان  
في المنام فالآية الآفويل بخلافه والحق انه كان  
في المنام قبل البعثه وفي اليقظة بعد بها **واختلف**  
ايضا انه كان جسمانيا او روحانيا والحق انه  
كان جسمانيا لان تصويره بكلمة التنزيه يدل  
على كونه جسمانيا لما في ضمنه من المعنى كان الروحاني  
ليس في مثل الاستبعاد والتنزيه بوجوب الاستبعاد

اعظم من ان يشك في قوله  
قوله اية الاله لغيره  
اللام في الزرق  
دعوة دعوات في العلم وسنة في الزرق  
استلكت زيادة في العلم وسنة في الزرق  
وحق في الله وتوبة قبل الموت  
والغفوة عند الموت وخاتمة  
الحسب وان كان الغدا والظلمة  
في النار ونصبا في الجنة  
باذا الحلال الا انهم سرقوا  
اربع الراحمين والكدرية  
العاكبين

وحق العادة ولذلك تجد قرش وسخا لوه  
بناء على ان ارتفاع الجسد من مكة الى بيت المقدس  
ثم منه الى ما شاء الله في مقدار الثلث الليل كما لا يقبله  
العقل **قوله** وقال الامام في الكبير وما يدل على جواز عقلا  
بانه قد ثبت في الهندس ان قطر الشمس في العظم  
ليسا وقطر الارض مائة وستين مرة فتايد  
في الافق طلوع القرص في صباحها الى اخرها في اسرع  
زمانا فاذا كانت بهذه السرعة ممكنة للجد فليفت  
لا يمكن لافضل العباد ارادت العباد **قوله** لا  
سراء عند جمهور العلماء من المسح الحرام الى المسجد  
الاقصى في ليلة واحدة ثابت بالنص اعني بنص الكتاب  
والعروج به الى السموات الى ما فوق العلى والى ما  
شاء الله ثابت ايضا باحاديث كثيرة صحيحة لا  
ينقص **قوله** بان عروج النبي الى العلى والى  
سدة المنزه وما فوقها ثابت بالنص والاتحاد  
مع **قوله** الاحاديث في ذكرها ان الله تعالى **قوله**  
النص في قوله تعالى لغيره من اياتنا اي من اياتنا الملك  
والملكوت وقطع المسافة البعيدة في المدة البسيطة  
كما ذكر قبل **قوله** وقال تعالى في سورة النجم لعذراى في ايات  
ربه الكبرى **قوله** ابو السعود في معنى الآية اي والله  
لعذراى الايات التي هي كبرها وعظمتها جاني عرج  
به الى السماء فارى من عجاب الملك والملوك ما لا  
يحيط به نطاق العبارة ويجوز ان يكون الكبري صفة

٧٩  
اوى عن عبد الله بن مسعود قال رسول الله  
اذا دعت الى الله في حرام في بطن ابي آدم يلعنه  
كل ملك في السموات والارض ما دامت تلك اللعنة  
في بطنه فاذا تاب تاب الله عليه فانه مات  
على ذلك الحالة فما رواه جهم رواه الهيثم  
والحاکم وغيرهما ورواه عن عبد الرحمن بن مسعود  
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم في حرام  
لم يقبل منه صلاة اربعين ليلة وهم يستجيبون  
تبعه اربعين صباحا  
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
تابعه اربعين ليلة وهم يستجيبون  
تبعه اربعين صباحا  
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
تابعه اربعين ليلة وهم يستجيبون  
تبعه اربعين صباحا











ادخل باجر نيل ودخل وقال يا جبرئيل ايتني  
بانة رحمة او اية عذاب قال يا حبيب الله  
يقول السلام ويقول كنت استريد ان يحيى الى جفرتنا  
ولم يبعك سر اريد ان يشبه اليك قال نعم فف  
يا جبرئيل حتى تؤضاه قال جبرئيل يا رسول الله  
الى ايتي بهاء من نهر السبيل تؤضاه به  
فصت الماء جبرئيل ثم على رسول الله صلى الله  
وجاء الخطاب من خطيب الكبراء الى  
الملائكة السماء قال خذوا ماء يد جبرئيل فاخذ  
جبرئيل واعطاه ميكائيل وميكائيل الى عزرائيل  
وعزرائيل الى اسرافيل وكذا املاك الملك  
حتى بلغوه الجنة الفردوس ثم قال تعالى  
للحور والولدان خذوا ماء يد جبرئيل فاشحوا  
وجوهكم فاخذوا وامسحوا وجوههم فراد  
ضياهم ونورهم فلما اراد النبي عم ان يركب  
البراق فاضطرب البراق وقال وعزة زنتي  
لا يركبني الا النبي النهاية الا بطي الهاشمي  
القريني محمد بن عبد الله صاحب القرآن  
والبرهان قال عم انما محمد رسول الله ثم قال  
البراق يا بني الله ولي البيت حجة قال وما  
قال تنبأني يوم القيمة ولا تترك براقا  
عنه قرصني النبي عم وركبه فاخذ جبرئيل ركابه  
وميكائيل غاشيته وذهبوا الى بيت المقدس

نزلت او عديت فتنه كما روي عن اسمائيل  
يزن قاله مدركنا رسول الله في نسخة  
فسلم علينا اخرجه الودود واذا على امثلة فمودة  
اجنبية فابى كانت صلبة فالتيم عليها عليه  
لان لم يسخق الرد وان كانت عجوز الخفاف  
ولا عليها الفتنة سلم عليها ورد مع الرجال في  
الف مع النكاح كالم الرجال وكذا  
الدماء فسلم يقضون على بعض وكذا  
عليه ببول او يتقيط او يجامع وكذا  
وايكم عليه فلو سلم فلا يفتق الكنيف  
ثم ابا وز حال النفاس وهو المنزل  
وقيل النفاس هو اول النوم في غشية  
القوة والعقد وقيل النوم في القلب في  
تقبله تقع على القلب وتمنع الكوفة على الا  
وكبه الاستداء بالتسليم في حال الخطبة لا  
الكلور فامروا بالانصاف بالخطبة وكبه  
ان يبداء المبتدع بالتسليم عليه وكذلك  
المعاني لفسق وكذلك الظلمة فلكم  
عليه بئراء

الذي عليه السهم  
وقد قرأ سورة بيت المقدس من  
مكة وفتحته وفيه الرزق  
الذي عليه السهم

وصلى فيه ركعتين قال عم فانطلق لي جبرئيل عم  
حتى اتت الى السماء الدنيا فاستفتح فقيل من يسا  
قال جبرئيل م قبل ومن معك قال جبرئيل على السلام  
قيل وقد ارسل اليه اي صار رسول الله قال نعم قبل مرجا  
ففتح المي جاء ففتح الباب قال عم فلما اخلصت  
اي وصلت فاذا فيه آدم على السلام فقال جبرئيل  
هذا البوك آدم يا رسول الله فسلم عليه وسلمت  
عليه فرد السلام على ثم قال مرجا ومرجا لاس  
الصالح والبي الصالح صعود حتى اتت السماء الثالثة  
فاستفتح فقيل من يسا قال جبرئيل قيل ومن معك  
قال جبرئيل م قبل وقد ارسل اليه قال نعم قبل مرجا  
به ونعم المي جاء ففتح فلما اخلصت فاذا فيها  
يحي وعيسى عم وبهما من حاله فنكون ام يحي  
وعيسى اخنوخ قال جبرئيل هذا يحي وعيسى  
فسلم عليهم فسلمت فردا ثم قال مرجا ومرجا  
بالاح الصالح والبي الصالح ثم صعود الى السماء  
الثالث فلقبت فيها يوسف عم وفي الرابعة  
ادريس م وفي الخامسة هرون عم وفي  
السادسة موسى عم فقال جبرئيل عم فسلمت  
فسلمت عليهم ثم قالوا مرجا ومرجا بالاح  
الصالح والبي الصالح فلما جاوزت باخي موسى  
فبكي فقيل ما يبكيك قال ابكي لان علاما بعث  
بعدي يدخل الجنة امة الامة ممن يدخل من امتي

وقد قرأ سورة بيت المقدس من  
مكة وفتحته وفيه الرزق  
الذي عليه السهم

وروي عن ابي هريرة قال قال رسول الله  
اذا قام احدكم في المجلس فليسلم فانه يكتب  
له الف حسنة ويقض له الف حاجة وخرج  
من ذنوبه كميم ولدته امه رواه ابن حبان  
وروي عن ابي الدرداء انه قال سمعت رسول  
يقول اول ما يوضع في الميزان حسن الخلق  
والسنى وما خلق الله الايمان قال قوتني  
فقواه حسن الخلق والسنى وما خلق الله  
الكفر قال اللهم قوتني فقواه الله لا بالخجل  
وسوء الخلق  
وقال الجنيدي اربع ترفع العبد الى اعلى الدرجات  
وانه علمه وعلمه الحام والتواضع والسنى  
وحسن الخلق  
روي عن ابن مسعود قال قال رسول الله عم لو يقول احدكم  
اعوذ بالله من الشيطان الرجيم لذهب عنه الغضب











بدن سميله بونه افلاكه جفته بر نفس سير كرك رسنه كرك طلعت قوتله ابرد معصوم و بنوا خلكه

ص

معناه **وانه لجيب لربه فذله الربة** اي منزل  
عن عزة الاحي كالمتقبل للعبادة كما يقال ذلك  
العمرة ودل على رجليه من السر اذا استرسلت  
هذه الاشياء والذوال التمر المعلق المعلق بعنق  
العنق الاسود يعني كان يسوق قرب والله يعرب  
به وكان هو سائل والله يعطي سؤاله وكان  
يشفع محمد بن حبان رضي الله عنه قال قال رسول  
الله صلى الله عليه وسلم لما جاوزت سبع الف  
حجاب قرأت فيها سبع مقام وكل مقام من  
الفرش الى القرى مائة الف مرة **فقال النبي**  
**يا محمد ويا جيبى ما انت لي فقلت يارب**  
**قبضتني في قبضة تفضيه الطاعة وفي قبضة**  
**المعصية والخفاء قال النبي يا محمد اعصو بقصير**  
**الطاعة برحمتي واغفر المعصية بحرمتك وشيئا**  
**عنك ثم قال يا محمد صل ركعة شكر ابقاى فضيلت**  
**ركوة فقال جبرئيل من خلفي اجعلها ركعة فضيلت**  
**ركوة اخرى ثم قلت اجعلها اربع ركعات فضيلت**  
**ركوة اخرى فحركت السماء والعرش والكوس**  
**وارسلت يدي من عقد الصلاة فوالله انتم ادركت**  
**استبناها فنادى جبرئيل من خلفي كذلك فار**  
**شدني دعاء القنوت فاتممتها على ثلاث نفوس**  
**فسلمت ثم ثابرت ربه عن ذلك **فقال النبي** من**  
**زلزل جرحهم وقع فيها جرح من السما الدنيا ثم كانت**

فلمسة ان نبأ الله السلام اكل خبز شعير فذلك  
اي فانه خبز الشعير آكله طعامه وكان النبي عليه السلام  
لا يبيع منه ارض خبز شعير قلت لابي اسراف من ذوات  
فلا ياكل من ثمنه اما دابة الامم انما عالت منه  
او يتخلط بها بالعبادة ولا ياكل من العوم والليله من ثمن  
فانه ان اكل خبز شعير فربما في الاسراف وادى الكذب  
او يتخلط بها بالعبادة ولا ياكل من العوم والليله من ثمن  
كونه اكل خبز شعير فربما في الاسراف وادى الكذب  
قال عليه السلام في يوم قريش بل اكلها في اسراف  
فانه اكلها في يوم القنوت والمقنة بل اكلها في اسراف  
الاداء على كل البهائم والمقنة بل اكلها في اسراف  
سنة او مرتين فقط فانه اسراف القوة  
بوجوب ان بعض الملائكة وعد اولئك من  
الاشدة القلب والسوادة والايواض على  
الاسم والدمع من ثمنه فربما في اسراف  
من ثمنه فربما في اسراف  
نبي اوفد

ح

وم السننة انه لا ياكل الطعام من وسطه لما روى سعيد بن جبير عن ابن عباس  
عن النبي عم انه قال تنزل البركة في وسط الطعام فكلوا منه صافيه ولا تاكلوا  
من وسطه

رثي تسعين الف كلمات ثلثين الف منها ستر  
بينى وبين ربي ثم قلت يارب اعطني شيئا  
ابترك به الى اقبى فاونيت بقارورة مضمومة فقال  
تعالى هدية مني الى اقبى فلما تميمت ختمها واهلها صاب  
باتي بعدك فكان سراجا لاقنك **فروى** انه عليه السلام  
اوصى بذلك الى اصحابه حين مات حتى وصلت الي  
استاذي حنيفه رحمه الله بع فقال استاده يوما  
لاي حنيفه فاديب يا نجان بقارورة كائنة في  
بيت التي اوتيت به النبي عليه السلام في ليلة المعراج  
ولكن لا تفتح ختمها فذهب ووجدتم اخذها  
وفتحها لينظر ما فيها فاذا رأى فيها شيئا مثل السكر  
فلم يمسها فاذا ذهب الى خلقه ثم وضع ختمها على  
راسها ثم جاء خائفا عند استاده ففتحها فلم  
يجد شيئا فقال افتحتها قال نعم قال هل و  
جرت شيئا فيها فاجابه بما فعل فقال استاده  
قد اصابك نصيبك ثم لم يقدر احد ان يعلم  
شيئا من العلوم فكان ابو حنيفه رحمه الله  
وهديته لامة محمد صلى الله عليه وسلم وفي فطانية  
**حكاية** عن بعض العلماء انه قالت جاءت امرأة الي  
حنيفة رحمه الله ومعها اصحابه فقالت يا امام  
المسلمين **اسمع مني** انه لي عيب ليس له  
عسقلتان يشترى قرطبة ليس له نردبشان  
فاعطاهما درهمهما فقامت وذهبت فتجبرت

والا يراوم الشبع وكسح نفسه استسبح لوليتة الفردوس  
لقد علم جدوا نظركم لوليتة الفردوس فانه لذة  
الاكل على قدر الجحش فالدوام على الشبع كجرح اللذة  
الدينية فضلا عن الاخرية فلا يداوم عليها  
ويجوع بها امكن للكل كرم منها ولا يتناول الطعام  
الحار حتى يبرد ويعطيه ارسية راس الا اناء حتى  
لنما يضر الشيطان ولا يقع فيه شيء حتى يبرد فانه  
ار التناول بعد برودة الطعام كانه لا ياكل الطعام  
اعظم بركة لانه عليه السلام كانه لا ياكل الطعام  
الحار ويقدر انه غير لرسنة وان الله لم يطعمنا  
حارا فاردوه ويتعشش شئ قلدل وابتكر  
الفن اذ اكل اللبل غانية القلة لعظيم ضره  
ولكن لا يتكرب بالكلية فانه ارنة ككل الدليل سبلا  
مهرمة اهورث حرم والضعف لما علم في الطب  
منعجه شرح سرمد السلام  
يلجج اوفد  
وانه ياكل ويشرب بسببته لما روى عنه السلام بذلك  
وانه ياكل ثلث اصابع ابع الايام ثم المسحون  
بليها يبع الاوسط بفضله عليه السلام كذلك وان لا ياكل  
بالايام والمسيح يدوم الاوسط لانه لا ياكل  
من الاصلح مما فيه من الذبح الحرف  
وانه لا ياكل على الطريق ولا في ايامها شيئا  
لان اكلها من اكلها في ايامها  
وعدم تنظيم الطعام  
من الذبح



اصحابه وما هموا منها شيئا فسئلوا عنها فقال  
الامام معناه انها قالت اني غنيت عن زوجي  
ليس عسقلتان اي عيان يشترها فوطئة يعني  
كدا ليس ل ترومان انك فاعطيتها درهما  
فكان جوابا لها فاستحسنوا في فطنة **وقيل**  
قد وضعت الصلاة النفس هدية لامة وهو المشهور  
على الترتيب **فاوحى الي عبده ما اوحى ال ابياء**  
الكلام خفية بلا واسطة احد وما للتعظيم و  
التعجب فالعقوب اوحى لذن شر جيبه اخفاء  
عن غيره افر عظيمها وانا حيا من الاسرار  
الالهية التي لا يجوز كشفها الا لصاحب النبوة  
**وقيل** وبهت لك ثلث امك الليلة ووبهت  
لك الثلثين يوم القيمة ليظهر من الخلاق  
قدرك عندي **وقيل** اوحى الله تعالى بان امك  
يطيعون ويعصون فطاعتهم برضاة ومحبتهم  
بفضائهم كما كان بعضائهم فاقبله فانا كريم  
كان بفضائهم فاغفره فانا رحيم **وقيل** قال  
الله تعالى يا جيبى اعطيتك امك ما لا كثيرا  
حتى لا تغتوا قلوبهم **وقيل** يا محمد ما جعلت في  
امك موه الغاية حتى يكون التوبة **وقيل**  
يا محمد جعلت امك آخر الامم لئلا يلبثوا في  
قبورهم كثيرا **وقيل** يا محمد الجنة محرومة على الانبيا  
حتى تدخلها انت وعلى الامم حتى يدخلها على امك

والا كبره كضيق فانه يبيت كالعقل الربيب بنوره  
ونزيب بنور الوجه البصر لانه ينبعث من نور القلب  
ويجيب الضيق من غير عجز ان يطالع على العجب  
اوراد فانه صبور اياما فنية من سر سره  
ابو الحسن علي بن طالب بن عبد كطلب وامة فاطمة  
بنيت اسد بن هاشم من وديرة حضرت علي بن ابي طالب  
كله كره في حاكم النون اسمي على وضع اليد  
شكر ياره لوزن اغزاة ويرد ليده على ذخي خواجه  
واردت اولت شيفه الهه فاصاب الود داي  
عدايت الله برورش بولوب دولة اير ولي  
من سراج محله  
عبد بن الخطيب بن نصر بن عبد الفري بن راج بن  
عبد الله بن قزوين اواج بن عبد بن كعب  
اسلم بعد حرة علم سوا م ثلثة ايام  
اشهر وهو ابن ستة وعشرين سنة من راج

وقيل

يا محمد جعلتك فاسما بين الجنة والنار افعل ما  
شئت **وقيل** يا محمد كن اسما من الخلق واجعل  
صحنك معي فان مرجعك الي ولا تجول قلبك  
متعلقا بالانبياء فانه ما خلقك لها **وقيل** ابي  
بكر الصديق رضي الله عنه انه قال سئلت رسول  
الله صلى الله عليه وسلم عن قوله فاوحى الي عبده ما اوحى  
قال عليه السلام قال الله تعالى لولا اني احب العناب  
لم احله سب امك وشكى من امني بشكايات احدها  
قال الله تعالى اني لم اكلهم عمل الغد وبهم يطيبون  
من رزق الغد والثاني قال الله تعالى لا ادفع  
ارزاقهم الي غيرهم وبهم يرفعون علمهم الي غيرك  
والثالث قال الله تعالى انهم ياكلون رزقي و  
يشكرون غيري ويخونون معي والرابع قال  
الله تعالى انا المعز وبهم يطيبون العز من غيري  
والخامس قال الله تعالى خلقت النار للكفار وبهم  
يجهدون ان يوقعوا انفسهم فيها ويقال كان له  
خمس مراكب في تلك الليلة **الاول** البراق في مكة  
البيت المقدس وسمي بذلك لبرق لونه وسرعه  
سيره كالبرق **الثاني** السلام من النور من بيت  
المقدس الى السماء الدنيا **الثالث** اخية الملا  
من السماء الدنيا الى السماء السابعة **الرابع**  
جناح جبرئيل من السماء السابعة الى سدره  
المستهي **الخامس** الرفرف هو شئ احضر قد

واصلغوا في ليلة القدر من كانوا رواع محمد بن النخعي  
قال انه ليلة القدر تكلم في سبع سنين مرة واحدة في  
ابن مسعود قال انما يكون في ليلة القدر في وقت معين  
ولا اظن هذا الاطلاق في غرض سنة وقال محمد بن الحسن  
القدر فانها لا تطلق الا في ليلة القدر في شهر رمضان  
في شهر رمضان وانما تكون في سبع وعشرين من رمضان  
تواترت الاضار بها الثلث والعشرون والعشرون في الحادية  
وقال بعضهم انها ليلة الثالث والعشرون وقال بعضهم  
في الليلة الحامسة والعشرون والثامن والعشرون  
والعشرين والاصح والاشبه بالتأويل السابع  
الى الصواب انها تكون في الثلث السابع  
العشرون في رمضان وقال الاخرى انها  
تكون في ليلة السابع والعشرين من رمضان  
باب ١٥







والوترحت العرش واليعلم المسافة بين الارض  
والعرش آتت العرش وركعتي العجر بحكمة  
في ليلة واحدة وامره باوامر ورده الى وظيفه  
بقوته قبل ذهاب ليله **قال** الراوي فابسط  
النبي عم ويهوى المسجد الحرام **ورد** ان النبي  
صلى الله عم لما نزل اى جئى نزل من المعراج  
فتر على بيوت الصحاب الصفة فاصنع ساعة  
فسمع انهم يتكلمون فيما جرى بينه وبين الله  
في مقام ما **وروى** **فقال** عم الى من يتكلمون  
بهذه السر الذي لم يطلع عليه الملائكة المقربون  
**فقال** الله تعالى يا حبيبي هل ينظر وخدام باب  
عزى باب من جعل صيانة لجديهم فانهم خدام  
بابي ومحرم اسرارى من وراء حجاب كبرياتي  
**كاف** في الحديث القدسي اولياتي تحت  
اقبال لا يعرفهم غيرك والله ما يقول وكل  
فاما مول من نقابا خلت حلك وصفها باخلاصة  
اخواني ان لا ينظر والى عيسى ونقصاني بل  
مخلوه الى عرفاني وكرموني بتكريرات خيرات  
دعواتهم الصالحة وصدقات توجهاتهم  
الصادقة فانه عند حاج ومرضى بل علاج  
وانهم اولو الدعوة الصيبة الشرعية والافعال  
العيسوية السرية التي تترابها الامراض  
الفكرية ويحياها الوظام الرمية فان من  
الذي يظن ان الله يطلع على كل سره وان  
الذي يظن ان الله يطلع على كل سره وان  
الذي يظن ان الله يطلع على كل سره وان

السوم في ليلة واحدة في وقت الصلاة ووقت الصبح ونوم  
بدر صلاة العجر ووقت العشاء في وقت الصبح ونوم  
الخصية بعد صلاة العشاء في وقت الصبح ونوم  
في ليلة الجمعة ونوم الرضا في وقت  
الليلة  
الجميع فصار جميع اختيارى وهو صوم المحقق فان كان  
الكلين ووجع اضطر الى وهو صوم المحقق فان كان  
لا يجوز نفي كثر اكله اكله ليل على صفة سطة نور  
في مقام الهيبه كثر اكله اكله ليل على صفة سطة نور  
الحقيقة على قلبه وكثرة النفس الجود الامه على قلبه حيث  
وطوره على باب الاستقامات الجود الامه على قلبه حيث  
عليه وقلة اكله ذليل على الجود الامه على قلبه حيث  
سنة في نفي عظيم الاصول والاصول في الامراج  
المحقق والحق في نفي عظيم الاصول والاصول في الامراج  
المحقق والحق في نفي عظيم الاصول والاصول في الامراج  
المحقق والحق في نفي عظيم الاصول والاصول في الامراج  
المحقق والحق في نفي عظيم الاصول والاصول في الامراج

وبانه الكريم الرفاهة لم يكن كريم وان من عادات  
السادات سادات العادات وكريم لا يجيب  
سائله ولا ينهر عائله اللهم ارزقني ادعية الصالحين  
ومعرفة العرفاء واجعلني من جلسهم وادخلني  
في زمرةهم وعدني في فرقتهم واحفظني من  
فرقتهم انك انت الحبيب للبلدين والحسن  
للعائلين الى ادعوك اقتبالا لامرك  
ادعوني استجب لكم فهذه  
دعاء مأثور قد صدر مني  
بكرمك فانت اعلم  
وبرحمك فانت اعلم  
ارحم تمت  
بهذه الكتاب  
بعنا الملك  
الوهاب على  
ذات العرش  
في السجدة  
بمساعدة  
والف

عزى اضعف الوري ومجته العلم والفقر المحمدي  
مصطفى الذي من تلامه شدة العلم ومحبة القراء  
نفعه الله والاساءة الاخرة بخير الحسنة واسئل الله  
مغالي ان يكون دائما عالما استهزاء العز في آسنة  
لانه روح جسد ابي ياميان

وفي الاخبار اربعة اشياء تبيد العمر  
اكل التفاح في اول النهار والغسل بماء  
الاجار وتزويج الابكار والنوم على  
اليسار

**القتل** اقد الخنا في القلب  
**القتل** سواد القلب  
**القتل** وسواد القلب  
**القتل** وسواد القلب

ومثل ما لك من انفس غن قوله  
الرحمن على العرش الاستوى  
فقال لا سمعوا بليلهم والكبيفة  
بجهولة والاعمال به واجبا  
والسواد العنة بدعة

كفارة الفلأثام صوم  
كفارة الجملان اربعة اطعام  
كفارة الصدوم ثلثة اطعام  
كفارة الظهار ثلثة اطعام  
كفارة استنار اربعة اطعام







حمد بحد و ثناء بی حد اول حکیم صمد حضرت اولسونکم بو عالم عدید  
وجوده کنوزی جمله موجودا کدر شرف نطق ایله انشا ممتاز الیوب  
وعلم ادم الاسباء کما خطا بطلب ایله علم عقل ادمه نصب قلدی و صد  
بزاران صلواتنا الیت اول رسول اکرم صلی الله علیه وسلم حضرت  
مفخرنا و الفریق الفخر اولان روضه مطهره کسنه اولسونکم قلوب مشرکبده  
ترتیل اولان در صر کفره دار و هدایت ایله دوا و قلدر و دخی ال و اصحاب اوزرینه  
اولسونکم بهر بری هدایت شمعک شعله سی ایله مقصد اقصایه یول بولدر  
**آب** بو عبد ذلیل رایسه لطف جلیل زین العابدین بن جلیل لطف الله  
بها فی النجیل و الناحیل ایدر که بو صنعت طبت اشرف صنایع و مدیح  
بضایعده اولما غیل علم ابدان فرین علم ادیان اولدر قدام حکما دیر لکه  
مطالب علم ایکی نوع اوزر در بری نوعه دینور و بر نوعه اخرو در بر لکه  
دنیا ده مستفاد اولنا لذات و اخرت ایچونه رجا اولنا حیرت در  
بولدرک ایکی دخی ان تحصیل انکه امکان اولماز الا قوت سن و صحت  
بدن ایله حاصل اولور قلوب و صحت وجود دخی تمام اولماز الا علم طبیک احکام  
بلوب انکله عمل طاق ایله اولور علم طب بر عمل در که انکله وجود امکان  
صحتی و خسته لکن معلوم اولور بو علمی طیب اول و منع ایینه فیلسوف ایکی سنه  
ایچونه وضع ایله در بر سی اولدر که انکله بدن اننده موجود اولان  
صحت حفظ اولور بر سی دخی اولدر که خسته لکن حالنده مفقود اولان  
صحت اولکله بولور بو صنعت برنم اوزریمزه واجب لیکه بویا بده حکما دین

علیه قلمز کا بولہ زار الدن کدر خار اولور بوکن بوکشی نوہا رالدن کدر  
اولما غیل علم ابدان فرین علم ادیان اولدر قدام حکما دیر لکه  
مطالب علم ایکی نوع اوزر در بری نوعه دینور و بر نوعه اخرو در بر لکه  
دنیا ده مستفاد اولنا لذات و اخرت ایچونه رجا اولنا حیرت در  
بولدرک ایکی دخی ان تحصیل انکه امکان اولماز الا قوت سن و صحت  
بدن ایله حاصل اولور قلوب و صحت وجود دخی تمام اولماز الا علم طبیک احکام  
بلوب انکله عمل طاق ایله اولور علم طب بر عمل در که انکله وجود امکان  
صحتی و خسته لکن معلوم اولور بو علمی طیب اول و منع ایینه فیلسوف ایکی سنه  
ایچونه وضع ایله در بر سی اولدر که انکله بدن اننده موجود اولان  
صحت حفظ اولور بر سی دخی اولدر که خسته لکن حالنده مفقود اولان  
صحت اولکله بولور بو صنعت برنم اوزریمزه واجب لیکه بویا بده حکما دین

قدا و محدثانی و اطباء متمیزین اختیار ایله کدر استیادین فر زمانا استیاله  
کثیر اولوب وجود انش زمانه محتمده نافع و مرض حالنده علتنی داوغ اولغله  
مشهور عالم و مقبول نبی آدم اولغدر دنه ماکولات و ملبوسات متعلق اولدرک  
دیده کنی معتبر اولان کتابلردن اخرج ایوب بو کتاب فایده و خطا  
زایعه ترکیه دلخه جمع ایوب برنده سلاله السلاطین و عده نتائج الحواقیق  
اولان بادشاہ عظیم الشان و عمیم الاصل حضرت سلطان مراد خان ابن سلطان  
احمد خان اعانه الله الملک المستعان حضرت لرنیک سیر سعادت مانوسلرینه  
تحفه قلم ناکیم اللردنی سفود و حضرت بو کتاب مختصر دنه ذکر اولنا انکشی  
احکامی ضبط ایوب حفظ صوت ایچونه ماکولات و ملبوسات متعلق اولان  
امورده اطباء به مراجعتن مستغنی اولور بو کتاب مستطابک مسطور  
بیر زیورنده مندرج اولان فوائد او نه بیدر فضل اوزرینه ترتیب ایوب  
شفاء القوادحضرة السلطان کردیو آد و بر دم اولکلی فصل تک یککه  
متعلق اولان فواحدک بیاننده در ایچنی فصل صوابی که متعلق اولان  
امورک بیاننده اوچی فصل اصناف حسبوتک طبیقلرد وجود  
ان متعلق اولان حکمک فائده لر بیاننده در دخی فصل خلق ایچنده  
اولان حکومک طبیقلرین و وجود ان متعلق اولان فائده لر بیاننده  
در شیخی فصل طاعنر و صحر الوده صید اولنا و حشر حیواناتک حکومک  
طبیقلر وجود ان متعلق اولان فائده لر بیما ایدر البقی فصل هواده  
اوجان قوشلرک حکومیک طبیقلر وجود ان متعلق اولان فائده  
لری بیان ایدر بدیجی فصل در یاده و کوللرده صید اولنا بالفلکک  
طبیقلر وجود ان متعلق اولان فائده لر بیاننده در سکرخی فصل

یعنی صوبه نه وقت ایچک کرک  
وند زمانلرده ایچک لاردر  
وصولکرک ایچک قنقی سیدر  
انکک بیاننده در  
یعنی غذای وارینه  
و برنج و مرغ کبیری  
یعنی هر کونه استقال اولنا  
قوت و صغر و عین بلر کیری  
یعنی طور شکرک و بولدر دنه غیر  
ایه نبات حیواناتک کیری  
یعنی کلک و کورکن  
و دخی بولدرک مت بلولدرک  
بیاننده در  
یعنی باقی انواع ذکر اولننده  
میش  
یعنی بسود و بوغرت و پیس  
جنسک انواع بیان  
اولمشدر







شسته بنه ایدر انوک ایله برصوق نهنه بیه لرتا کیم بیوک طعم بقول  
اولسنه اصحاب بحر به دیر کیم بعضون سنه لرو اردر که معده ایچنده انکرک  
ایکسیر بر کونله جمع اولمق وجوده ضرر و برز بالیق ایله سود جمع اولمق و دخی  
سود ایله آکشی جمع اولمق و دخی بهر به ایله نارجح اولمق و دخی باش ایله  
اوزم جمع اولمق و دخی سرکه ایله برنج جمع اولمق و دخی قوش ایله صر صر  
جمع اولمق و دخی صوغانه ایله خورل جمع اولمق و دخی تازه بالیق ایله خنجر جمع  
اولمق و دخی تازه پینر ایله تاوق برطر سنج جمع اولمق و دخی طغلی قاونه ایله بان  
جمع اولمق بولدر معده ایچنده جمع اندکده ضرر اولدغنده شنبه بوقدر  
بوز کراولناخ امور مزاجک اعتدالنه قلس ایله درکن عادت قیامک حکمتی  
ابطال ایدر برزرا اعتیاد قیامه خالفدر کشی بهر بنه معناد اولور سه دفعه  
ترک ایلمکده عنترت جکوب متضرر اولور بهر ادک عادیع فالوفه یعنی  
لندویه طبیعت اوکندر انوچونک محمول حکما دیر لکه اعتبار طبیعت مائیه ذ  
اگر علیظ غدره دخی مضاد اولدیه تدریکله کسکه کرک و الله اعلم خفیه  
**ایلی فضل** صو ایچکه متعلق اولانه امورک بیاننده در انش اعطش غلبه ایله  
صو ایچکه طالب اولمق سبب اولدر که حرارت طبیعت غالب اولوب معده  
اولانه غذا تخفیف آنکه تعین اولمق دارنه تعدیل غذا ترتیبی آنک ایچونه  
طبیعت مضطر اولوب صو متعلق پیدا اولور مزاجی حرارت اوزره اولانه  
ادعوالق اولانه اولدر که طعامدن صدمه یاریم ساعت مقداری توقف ایله  
صویع بعده ایچه لرا فزاجی برودت اوزره اولدر یکدن صدمه بریکلی عت  
مقداری تاخیر ایوب صویع بعده ایچک کرک معده سه غایت ایله حرارت  
اوزره اوله اول زمانه تاخیر ایوب بر مقدار صو ایچک ضرر و برز بلکنه تاخیر

ایکسیر شکر و طبیعت صر  
دور بر بولدر معده  
در انک سر جمع طغلی  
کند و بولدر معده  
لا ایله صو ایچکه  
در انک سر جمع طغلی  
صو ایچکه متعلق اولانه  
صو ایچکه طالب اولمق  
اولانه غذا تخفیف  
طبیعت مضطر اولوب  
ادعوالق اولانه  
صویع بعده ایچه  
مقداری تاخیر ایوب  
اوزره اوله اول

ایدر سه متضرر اولدر و دخی سحر لرده آج قرنه صو ایچک ممنوعه و دخی  
او بقوده او یا نوب صو ایچک ضرر واردر و دخی حمام ایچنده و یا خود حادت  
صدمه صو ایچک ضرر و برز و دخی جماعه صدمه صو ایچک ضرر لور و دخی غسل  
شربتی ایچه لور بعضو دیکلر که جماعه صدمه غسل شربتی ایچک بدنه خارج  
اولانه صویع مئی به بدل اولوب قوه جماعیه به نقصانه کتور من اما صولرک  
ایوب سحر اولدر که کند و دانق غایت صوق اوله و دخی غایت طغلی اولوب طوق  
بهاضمه اوله صوق قلی شول قدر اولدر که ادک دخی اولنیدر و انزله او شنبه  
ایقراط ایدر کیم صولرک ایوب اولدر که اتشه و کولنده بقدر اسنوب حال اوزره  
قولدوغی زمانه کند نیز صوغنه و دخی صولرک ایوب اولدر که معاف طاشنه  
وطاخ طبره اقدنه چفیا یوب طاشلی و طبره اقلی بر لردنه حقوق بواکسک  
بر لردنه و طاعلورده شترخ بللره قمر شو و وزیر لره اقه قار بوز ایله صوغش  
صولرک مزاجی بوزیلور خار جودنه تدبیر برله صوغش اوله و دخی بجز صولر  
غایت لطیفدر او کسره نافعدر لکن تر فاسد اولور اما قوی صولر مطلقا  
بر مرز طغلو صولر بولمقدغه برده ایچ صولر قیندوب تغیره اولدوغنده  
صدمه آنوک بخارندن حاصل اولانه صولر استعمال اولنور و دخی دادنده  
اغز ولانده تقبل اولانه صولر قیندوب اصلاح ایله لرو الله اعلم **و دخی**  
**فصل** اصناف صولرک طبیعتلر و وجود ان له متعلق اولانه فالله  
لر بیاننده در تغذای بونک طبیعتی معتدلدر شمشین تغذای اشغ غلظدر  
و دخی تفاوت کچ بهنظم اولور کوب الاخبار رضی الله تعالی عنه ایدر که حضرت آدم  
علیه السلام حبسته جفدوغی زمانه اکابر مقدار تغذای دانسه و بریلوب  
بونک و اولاد کل حصه سه و عدا سبدره بیدل اول زمانه حضرت ادریس

دور بر بولدر معده  
در انک سر جمع طغلی  
کند و بولدر معده  
لا ایله صو ایچکه  
در انک سر جمع طغلی  
صو ایچکه متعلق اولانه  
صو ایچکه طالب اولمق  
اولانه غذا تخفیف  
طبیعت مضطر اولوب  
ادعوالق اولانه  
صویع بعده ایچه  
مقداری تاخیر ایوب  
اوزره اوله اول  
ایکسیر شکر و طبیعت صر  
دور بر بولدر معده  
در انک سر جمع طغلی  
کند و بولدر معده  
لا ایله صو ایچکه  
در انک سر جمع طغلی  
صو ایچکه متعلق اولانه  
صو ایچکه طالب اولمق  
اولانه غذا تخفیف  
طبیعت مضطر اولوب  
ادعوالق اولانه  
صویع بعده ایچه  
مقداری تاخیر ایوب  
اوزره اوله اول  
ایکسیر شکر و طبیعت صر  
دور بر بولدر معده  
در انک سر جمع طغلی  
کند و بولدر معده  
لا ایله صو ایچکه  
در انک سر جمع طغلی  
صو ایچکه متعلق اولانه  
صو ایچکه طالب اولمق  
اولانه غذا تخفیف  
طبیعت مضطر اولوب  
ادعوالق اولانه  
صویع بعده ایچه  
مقداری تاخیر ایوب  
اوزره اوله اول











شمال بلای است ایدی زیاده سمن اولور اما لودوس الله ایدر شویله صلیف  
اولور او جانانه قادر اولور سولون طبیعی خار یاب در انک اتنی بیک  
جمله قوت لک اتنه افضلدر ادک عقلنی زیاده ایدو دماغه قوت ویر  
کلک طبیعی خار طبر رادی سمن در وضع جماعه قوت ویر رکن بر جفا  
کچ بظلم اولور صاحب المنهاج ایدر که بر کس نه کلک اولور  
مسکله فرزند رو یا ننده کتور سه ایدی خلق کوزنه غایت ایله شری  
کوزنه جیل طبیعی خار طبر رادی سمن در جماعه قوت ویر کتورت استعمال  
ایود کدر بلدی جن ابوس غایت سمن اولور و جمع مفاصلی اولور  
آمدن نافدر اتنی جوق جوق یک ذراحی حرارت اوزره اولور ادک  
سکر برینه ضرز ایدر بر طبیعی خار یاب در بلوه قوت طبیعی بلدی جن  
طبیعتنه بقیندر بلوه یک لطفه اسحق الکن یک کرکدر زیر اصول و غنی  
کسی فاسد اولمغه باشلر ادمه کور کور جن طبیعی خار یاب در غایت ایله  
خار یاب در غایت ایله مقویدر جماعه زیاده قوت ویر خصوصاً یور و غنی  
بلیجدر خفیفدر اما حرارت بر مقدر زیاده در خزانده حرارت اولقره قوت  
صوبیله یک کرکدر بر کریم کور کور جن جمله قوت لدر نه یو کرک و زکی اولور اما  
طوغان کور دکره سست اولور زیاده او جفته قادر اولور غایت زکات  
یور و لری بو شمه باشلر غنی زمانه سمن قوت لدر نه کند و به ضرر ویر  
برخی قوت لری کور دکره کسی خوف ایدو یواسی اچنده کر لفر سرجه  
طبیعی خار یاب در راج اتنه غلیظدر بادم یا غلیظ شورو  
یک کرک جماعه زیاده قوت ویر خصوصاً بوینو یک منیع زیاده اید  
ایدر که دشی ایله جفت اولور و غنی زمانه کوزنه بیک جماعه

جیل اولور  
صید و صید  
مید

جیل اولور  
صید و صید  
مید

جیل اولور  
صید و صید  
مید

جیل اولور  
صید و صید  
مید

جیل اولور  
صید و صید  
مید

جیل اولور  
صید و صید  
مید

جیل اولور  
صید و صید  
مید

جیل اولور  
صید و صید  
مید

اید صفر اوی المراج اولور اولور اولور اولور اولور اولور اولور اولور  
خار در طبر اولور اولور اولور اولور اولور اولور اولور اولور اولور  
اول زینله یا غلیظ اندر صکر اتنی اولور ایله بشور و سیه لرجاعه  
قوت ویر لوی کوزل ایدو صویج صافی قیلور قاز طبیعی اولور  
طبیعی لوی در سودا به زیاده حرکت ایدر ایوس یوری ایلن استعمال  
اولمقدر در یاده و کولدره صید اولور بالفارک  
طبیعی لوی و وجود انشا متعلق اولور اولور اولور اولور اولور اولور  
طبیعی مطلقا تازه اولور لوی زمانه بار در طبر در معدن حرارت  
اوزره اولور اولور اولور اولور اولور اولور اولور اولور اولور  
صوده اولور اولور اولور اولور اولور اولور اولور اولور اولور  
ایدر معدنه ده بر قفله خلطه بولور سه اکاد و سز اما بر قام زخمه نافدر  
حکما ایدر که بر قامه مبتلا اولور اولور اولور اولور اولور اولور  
قدیوب اچنه صاع بالفار قوت لدر ایدر کمال حرکت ایدو اویند قوت  
خسته نظر ایلر بر قامه رحی اندر زائل اولور بالفار صوا اچنده  
میت کبی اولور لور قامه بالفی طبیعی ستر بالفار دس موند لدر ایوس  
غایت خزه اولمقدر ضرری جمله بالفار دس آزد در یلان بالفی طبیعی  
بار در طبر جمله بالفار قیاس ایله اچندر انوک کایه جماعه قوت ویر  
جماعه لذتی زیاده ایدر قفان بالفی طبیعی خزانده قوت لدر صولتی  
کوزل ایدو جماعه قوت ویر اما کچ بظلم اولور دماغه ضرر ایدر رغبانه  
ضرر نه دفع ایدر بر برک بالفی دانی وارد که خلق اچنده بوس بالفی دکره  
ایله موفدر اما صیج صخر طوکوز بالفار لوی سیاه اولور باشع خنبر

اولور اولور اولور  
صید و صید  
مید

اولور اولور اولور  
صید و صید  
مید

اولور اولور اولور  
صید و صید  
مید

اولور اولور اولور  
صید و صید  
مید

اولور اولور اولور  
صید و صید  
مید

اولور اولور اولور  
صید و صید  
مید

اولور اولور اولور  
صید و صید  
مید

اولور اولور اولور  
صید و صید  
مید

جیل اولور  
صید و صید  
مید







صفا عتقا صفت اوله دائمی دوشمه دام محنته بخیر و سوس

قد سکنه  
المخلفه  
نصفه  
نصفه

وجه کلیدیه توحه قبل صفا حضرت  
سازگار خد اول وارضا حضرت  
جان بن الیه و کلدر بو توحه شولده بل  
سزایه در سزایه یکلیله وارضا حضرت  
قد بود قد وجود اول شویو کلید  
سزایه کل قبل خیر وارضا حضرت  
صانه که بو و بهم باطلی خیا کل شادر  
بیل محقق حقیقه در وارضا حضرت  
فضلی قد که عاقلی قلده وقت الیه  
قرینه اید وصلته اید وارضا حضرت

در بر معانی  
سنبله

عین قلب اجابت کرم قبل و الجلال الله  
جمله حجاب کس رفع است کرم قبل و الجلال الله  
که کل آینه بین بولسون و صلاک عبدیه  
بو لکده باشد و جا و بیرون کرم قبل و الجلال الله  
مادم سندا ارمولانی قبل عاشق شیدا  
که ذکر قلب اوله پیدا کرم قبل لایزال الله  
وجود جسمی به محویت عشق کرم قبل و الجلال الله  
معرف کنز فی فتح ایت کرم قبل و الجلال الله  
بو لکده عید بیجاره هم کی لبش بوز قاره  
فی بولده فله اواره کرم قبل بسمثال الله

الهی شرمه فصلی  
کجوب کنز سزا بند عبدیه  
نور ای دل بورد و صلت الینه  
اجوب و حدث شرا بند حضور ایت  
نور ای دل نور و صلت الینه  
کیروب اثر محمد مصطفی پی  
پور قصدایت ایش و انضایه  
ممودر کت ایره تا کیم شقایه  
نور ای دل بورد و صلت الینه  
قدم الوب عوالمکما سوائت  
قیوب عینک تموسندا خذرا ایت  
دخا فینک یواسندا کذرا ایت  
نور ای دل نور و صلت الینه  
نشر بعیده ایدوب علم البقیه  
طریقیده ایدوب عین البقیه  
حقیقده ایدوب حق البقیه  
نور ای دل بورد و صلت الینه



درینجا کیم کمال معرفت من المادم بهر کجوردم نازنین عمر هیت الدنوب دهره

الله تعالی

قال  
ولفتح في الصور وضيق في السموات وفي الارض الاذنه شاء الله ثم لفتح فيه اخر فاداهم قيام ينظرون  
وقيل انه قبله لفتح اخر للفتح والمشهد وان لفتح البعث وان قوله الاذنه شاء الله للشهداء الذين  
احياء عند ربهم يرزقون وقيل لفتح الفزع هو لفتح الصعق والاستثناء فيها بمعنى واحد وفي الحديث يا خرا  
اسرا قبل بالفتح الاول فيفتح لفتح الفزع فيفتح من في السموات وفي الارض الاذنه شاء الله وبه شهداء  
فيجدها ويلقوا بها وبه قوله تعالى ما لها من فواق اى القطاع فتجسد الجبال كالسدا باذنه الله تعالى وتموت السحاب  
ثم ترجع الارض باهلها رجا وهو قوله تعالى يوم ترجف الراجفة تتبها الرادفة فتكون الارض كالسفينة  
تضربها الامواج فتجد الناس على ظهرها وتذبل المواضع وتضع الحوامل وتثيب الولدان وتظير الشياطين  
بيارت في اقطار الارض فتضرب الملائكة وجوهها وتولى الناس مدبرين ينادون بعضهم بعضا فذكر في قوله  
يوم القناد يوم تولون مدبرين فيها هم على ذلك اذ تصعدت الارض في قطراته وتصر ثم تنشق السماء وتكسف سمواتها  
وتجسف عرشها وتشرخوها ثم تكسب الارض وتورثها بين النقيضين اربعين سنة ثم تجد فيها الموتى فلا  
تستوي في صوبها آخر اذ لفتح اسرا قبل لفتح الصعق مات في في السموات وفي الارض الاذنه شاء الله وهم حية يمل  
ويكاسلوا اسرا قبل وحمله الوش ثم بعد الملك الموت من في حوت وتبدل الارض عن الارض قبل فاداهم قيام ينظرون  
وتبسطن وتوسق فلا تترى فيها عوجا ولا امع ويرور تبدل الارض عفو ابيض كالفضة ويرور كوفه  
الفتح وهو الجبين الابيض الضعف تاكل الموتى في تحت قدمه ثم يحيى الله اسرا قبل ويامر بالفتح في الصدر وهو قوله  
في كل روح باب يخرج منه فتاة كل روح الجسد فتدخل في منجبه فتبسطن في جبهه ورواه السماء  
عطره بين النقيضين اربعين سنة كمنى الرجال يسمى ذلك الماء الحيوان حتى يصير الماد على الارض اثنا عشر رطلا  
وتنت الابر كما نبت البقل ورواه ارواح المؤمنين يخرج الذوارا وارواح الكفار يخرج ظلمة وفي الحديث  
تاكل الارض كل اى ادم الا عجب الذنب ورواه الحديث اذ اراد الله ان يخرج الموتى امطر السماء حتى تنشق عنهم الارض  
وانما تنشق عن الارض فيخرج حوت منها شيا بكمهم اثنا ثلث وثلاثون نفوس في الارض المدلة في مثل هذا  
من الاول فينفوخ حفاة عواذ لا ارفقا مقدار اربعين سنة قبل الحيا فينكس الناس ويطلبون في  
بينهم ليجل حيا فياثره الرسل واحد بعد واحد ويرد عليهم كل واحد الى الآخر حتى الى بيننا هم فينتفع  
فيهم كما ورد في الصحيح في صدين طويل **فصل** ورد في تبديل الارض والسموات روايات مختلفة والوجه

انها تبدل كرات مقدرة وذلك انه اذ انفتح في القدر لفتح الصعق طويت السماء وبسطت الارض  
وبدلت السما سماه اخر وتبدل الارض بمزتها وتسد بينها فاذا وقعوا في الجنة قلت الارض  
بالارض الساهرة وبه الارض العفراء البيضاء التي كسوت عليها وبه التي في حفرة بيضاء  
فاداهم قيام ينظرون وجاوزوا الصراط وقام الناس على صياض الغياض ينظرون منها بدلت الارض  
في كوفه الفتح فاكلوه تحت ارجلهم وسئل رسول الله صلى الله عليه وسلم انما تبدلت الارض عن الارض  
فقال على الصراط وفي رواية على من جهنم وبه كالايلة الحامل والجمع بينهما ان الناس يكونون  
اولا على الصراط ومسافة الف سنة صعودا والفسنة هبوطا والفسنة الستة استواء ولكن  
الحلق اكثر ذلك فلا يسعهم فيقول من عنده على من جهنم وبه صامد واحوال الناس في  
الموقف مختلفة فمنهم من هو في ظل الوش كما ورد في الصحيح كسوة في امنه يظهر الله في ظله الحديث  
ومنهم من يدخل الجنة لغير حيا ومنهم من يحسب حيا بسبه اياه فيورثه ثوبه فيعرف بها فيقول الله  
انا سترت عليك في الدنيا وانا اغربها بكر الدم ومنهم من يقف ويعرق ما لو شخ قدمه و آخر الى ركبته  
واخر الى وسطه واخر الى الفه واخر بلجمه الورق وكل ذلك على قدر الاعمال بهلحزونه الا انهم يملكون  
شالا ان يتخذوا برحمة الله غفور رحيم **فصل** في العشرة الثانية في الثلث الثالث في السدس  
في النصف الاول في العشرة الرابع في العشرة الاول في العود الثاني في الالف الثاني

في قوله تعالى وما تبدل الارض عن الارض

قال  
ولفتح في الصور وضيق في السموات وفي الارض الاذنه شاء الله ثم لفتح فيه اخر فاداهم قيام ينظرون  
وقيل انه قبله لفتح اخر للفتح والمشهد وان لفتح البعث وان قوله الاذنه شاء الله للشهداء الذين  
احياء عند ربهم يرزقون وقيل لفتح الفزع هو لفتح الصعق والاستثناء فيها بمعنى واحد وفي الحديث يا خرا  
اسرا قبل بالفتح الاول فيفتح لفتح الفزع فيفتح من في السموات وفي الارض الاذنه شاء الله وبه شهداء  
فيجدها ويلقوا بها وبه قوله تعالى ما لها من فواق اى القطاع فتجسد الجبال كالسدا باذنه الله تعالى وتموت السحاب  
ثم ترجع الارض باهلها رجا وهو قوله تعالى يوم ترجف الراجفة تتبها الرادفة فتكون الارض كالسفينة  
تضربها الامواج فتجد الناس على ظهرها وتذبل المواضع وتضع الحوامل وتثيب الولدان وتظير الشياطين  
بيارت في اقطار الارض فتضرب الملائكة وجوهها وتولى الناس مدبرين ينادون بعضهم بعضا فذكر في قوله  
يوم القناد يوم تولون مدبرين فيها هم على ذلك اذ تصعدت الارض في قطراته وتصر ثم تنشق السماء وتكسف سمواتها  
وتجسف عرشها وتشرخوها ثم تكسب الارض وتورثها بين النقيضين اربعين سنة ثم تجد فيها الموتى فلا  
تستوي في صوبها آخر اذ لفتح اسرا قبل لفتح الصعق مات في في السموات وفي الارض الاذنه شاء الله وهم حية يمل  
ويكاسلوا اسرا قبل وحمله الوش ثم بعد الملك الموت من في حوت وتبدل الارض عن الارض قبل فاداهم قيام ينظرون  
وتبسطن وتوسق فلا تترى فيها عوجا ولا امع ويرور تبدل الارض عفو ابيض كالفضة ويرور كوفه  
الفتح وهو الجبين الابيض الضعف تاكل الموتى في تحت قدمه ثم يحيى الله اسرا قبل ويامر بالفتح في الصدر وهو قوله  
في كل روح باب يخرج منه فتاة كل روح الجسد فتدخل في منجبه فتبسطن في جبهه ورواه السماء  
عطره بين النقيضين اربعين سنة كمنى الرجال يسمى ذلك الماء الحيوان حتى يصير الماد على الارض اثنا عشر رطلا  
وتنت الابر كما نبت البقل ورواه ارواح المؤمنين يخرج الذوارا وارواح الكفار يخرج ظلمة وفي الحديث  
تاكل الارض كل اى ادم الا عجب الذنب ورواه الحديث اذ اراد الله ان يخرج الموتى امطر السماء حتى تنشق عنهم الارض  
وانما تنشق عن الارض فيخرج حوت منها شيا بكمهم اثنا ثلث وثلاثون نفوس في الارض المدلة في مثل هذا  
من الاول فينفوخ حفاة عواذ لا ارفقا مقدار اربعين سنة قبل الحيا فينكس الناس ويطلبون في  
بينهم ليجل حيا فياثره الرسل واحد بعد واحد ويرد عليهم كل واحد الى الآخر حتى الى بيننا هم فينتفع  
فيهم كما ورد في الصحيح في صدين طويل **فصل** ورد في تبديل الارض والسموات روايات مختلفة والوجه







قال النبي صلى الله عليه وسلم يوم السبت يوم الكبر وخديفة قالوا وكيف يا رسول الله  
قال لان فيه ملكوت قرشي في دار الندوة اعلم ان سيد الكونين سمي يوم السبت يوم الكبر  
لان سبعة انبياء مكر واخيه هذا اليوم وهو نوح عم وصالح عم ويوسف عم موسى عم عيسى  
ومحمد عليه السلام وبنو اسرائيل مكر وبنو الله واما قوم نوح اذا اراد اهلكه فاهلكهم الله جميعا اخرجه  
الله من الارض ما حارا وانزل من السماء ما باردا واظهر في بينهما طوفانا جبيدا فاهلك عدوه و  
اجابيه فلما حان وقت الطوفان جاب جبرئيل عم عليه تحت الراح السفينة واجتاز الله عز  
يا مكرم ان نتخذ سفينة وقال نوح عم كيف اصنع الفلك قال اخذ مائة الف واربعه وعشرين  
الف الف الالواح كل لوح باسم نبي من الانبياء وقال نوح عم اني لا اعلم اسم جميع الانبياء فقال الله  
يا نوح تحت الالواح منك واظهر اسماء الانبياء عليه مني فحتم لوح الاول فظهر عليه اسم ادم  
فكلم تحت لوح في الالواح ظهر عليه اسم نبي من الانبياء حتى ظهر في اخر لوح اسم محمد صلى الله عليه  
فمنزل جبرئيل عم فقال يا نوح الاله تم سفينتك لانه قد اظهر اسمك في لوح سفينتك وهو خاتم  
الانبياء ثم امره ان يتخذ بعد الالواح السفينة ذبيح اكله باسم نبي من الانبياء وكان نوح  
يتخذ الدسر ويضم الالواح بعضها لبعض ويمر به الكفار ويسخرونه به

يوسف في القبر انه انما هو جبرئيل عم وذلك  
انه الله تعالى خلق نور الربوبية في  
الشمس ثم امر جبرئيل فسمى خصايبه في  
نبيحة وسين خرد في جوارها الى الشمس فاذ به عينه  
النور والى فيه النور فلذلك قرأ في  
الليل وجعلنا اية النار مبصرا كذا في قوله  
الحكم

لطيفة  
قال صواب كنهت الاسرار اذا نظرت الى السواد  
الزرق في الغر وصدتها حروفا اولها صيم وثانيتها  
ميم وثالثتها ياد ولام اسم جميل وقد شابهت  
ذلك وقناة مرار سحا في خلقه جميلا  
اسئلة الحكيم

سورة الاحقاف  
سورة الاحقاف  
سورة الاحقاف

الناس اصله الاناس جمع الانس وهو البشر مثل الانسان والواحد انسي كما في القاموس  
وانما سمي الناس ناسا لانهم من اولي الابصار من انس المدار البصر واما لانهم  
ما كوسون ذكرهم فيكون مشتقا من الانس او لانهم ناسونهم مدرهم بالعصيان  
والخالفه فيكون من التسمية

شرح فقه كيد الاله سبحانه

في فصل المفسدات

في مجلده

سمى الانسان لانه محسوس كالمقال

انت التارار البصرها كما سمي الحين

جنا لتستره عن اعين الناس

الناسر

وي انه سمع الناس في جبله فيس والحق  
عند ولادة ذلك الدر الكون في اصوات  
الحين في مدح امة امه ولم يروها منهم  
احد الفذ ولدت حين لبرية احدا  
كفلسه ج بره

ما فخذ في حنة اذا استره  
سنة اية لا تشا بانهم  
سنة اية لا تشا بانهم  
شرح فقه كيد الاله

بانك مدحوني اكر متعلق نك خبر نند اولور  
بانك مدحوني اكر متعلق نك خبر نند اولور  
استغانت اجد ندر كما في كبت بالقلم سندر قلم كذا نند خبر دكلدر  
بلكي لوار نند خبر در قلم اليه يار لدغي ايجون اما بانك نكس نيجون  
اولم كافي بيت البيت باحجر والمدر بانك متعلق بيت در حجر اليه  
مدر بنابه لازم دكلدر بلكي بنابه خبر در حجر مدر سز اولكار

سورة الاحقاف

وذكر اهل الحكمة انه مجموع ما عرف في الالهام  
السبعة من الجبال مائة وثمانية وسبعون  
جلا منها ما طوله عشرون فرسجا ومنها  
مائة فرسج الى الف فرسج  
اسئلة الحكيم

الصفحة الاولى  
الصفحة الثانية  
الصفحة الثالثة  
الصفحة الرابعة  
الصفحة الخامسة  
الصفحة السادسة  
الصفحة السابعة  
الصفحة الثامنة  
الصفحة التاسعة  
الصفحة العاشرة  
الصفحة الحادية عشرة  
الصفحة الثانية عشرة  
الصفحة الثالثة عشرة  
الصفحة الرابعة عشرة  
الصفحة الخامسة عشرة  
الصفحة السادسة عشرة  
الصفحة السابعة عشرة  
الصفحة الثامنة عشرة  
الصفحة التاسعة عشرة  
الصفحة العشرون

سورة الاحقاف  
سورة الاحقاف  
سورة الاحقاف



الدائمة جرحه فقد استوارا به يرك افندر الخ وراستي وارا به

من خشي من الغيب بالغيب  
بشي من الغيب ووصل الى الغيب

سلامت استرگ جرحه  
کنار طوط بودند قدر تل المده

كلتا عشقه بار سبق ال برورق زاهد از بر او بر قدر دفتر عشقه طوق

الشيخ ابو منصور المازندراني وهو عدوة لابي السنه

في باب العقاب  
كرواني كشيبة رضاء  
وهي شرح على  
الكلام

واعلم انه النفس الاقل لا قلة والكثرة اربعون يوما وعند ان فتنه يومه لانه الكثرة اكثر  
الحيض باربعة اصناف اجتماع الدم في الرحم اربعة اشهر ثم يصير بعد ذلك عذاء للولد  
كما قال عزم يكثر طلق احدكم في بطن امه اربعين يوما نطفة ثم اربعين يوما علقه  
ثم اربعين يوما مضغه ثم يامر الله تعالى ملكا ينفخ فيه الروح وما زاد على الاربعين  
فهو استحاضة فانها لها مادة في النفس ردت  
الى ايام عاداتها وانما اندت فنفسها از بعد  
يوما وعند ان فتن ساعة

كرواني رقة تابع  
ابو القاسم بن يوسف  
الحسيني

انواعه من جرحه او غيره وانما ينجح بانواعه  
ويكون في اكثر من عيادة بن الصفا مع ان ربحه  
قالوا على ان ربحه من ربحه الله بن ربحه  
او ربحه عند من السوء منها في ربحه  
وهي اربعها من ربحه الله بن ربحه  
انواعه من جرحه او غيره وانما ينجح بانواعه

به رس وصل نكار بل كن اولاد جفت قاله قول اركان

روي عن النبي عليه السلام العلم لا يحصل الا بحجة اشيا اوله كثره السؤال والثنا  
بكثرة الاستعمال والثالث نظرية الافعال والرابع بحذمة الرجال والخامس  
باستقانة ذكر الجبال

من شتم على صاحب العلم في حالة الغضب بلفظ الجار او الحنجر  
او غير ذلك من الشتم البغيح يقع الطلاق لانه شتم على الله تعالى  
فهو كافر  
رجل يعلم اذا ضرب الصبي فمات الصبي عليه الضمان ام لا فاجابه  
انه ضرب باذن الأب والوصي لا ضمان عليه وان ضرب لابا ذمه  
احدهما يجب عليه الضمان نقله في مشكلات قدور

القول يستعمل على خمسة اوجه

قال به قال له قال فيه قال عنه قال عليه  
الركبة الرضاية الارضه في الارضه الارضه عليه  
قال اليه قال له قال له  
الان اليه الامر المحض على اربعة معان كما قال ابن عمر

رايت جعفا رايت جعفا  
رايت جعفا رايت جعفا  
رايت جعفا رايت جعفا  
رايت جعفا رايت جعفا

الناس ينشأون فاذا عاينوا انهم هم من اولاد اركان  
كرواني صديقه في الغضب والكرم في الشتم  
البرمبوله في علمه السلام الناصر بن ابي قاراد او  
فيقول اني صلي الخادم القبطه ايضا في زمانه الذي  
العلم عطفه الناس فيها عن ربحه العينية وكنها  
الركبة كما يفعل الناس في علمها كرواني صديقه

انواعه من جرحه او غيره وانما ينجح بانواعه  
ويكون في اكثر من عيادة بن الصفا مع ان ربحه  
قالوا على ان ربحه من ربحه الله بن ربحه  
او ربحه عند من السوء منها في ربحه  
وهي اربعها من ربحه الله بن ربحه  
انواعه من جرحه او غيره وانما ينجح بانواعه



بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله رب العالمين والصلاة على محمد واله اجمعين روى عن الصادق  
انه قال ينبغي للامام الذي يؤتم المسلمون في صلاتهم ان يكون عنده  
خمسون خصلة حتى يكون في امامته مخلصا لانه ضامن للقوم او رها ان يكون  
او لهم كتاب الله تعالى والثاني ان يكون اعلمهم بالسنة والثالث ان يكون  
اورعهم والرابع ان يكون اعلمهم بامر الصلاة والامس ان يكون احسنهم  
خلقا فانه احسن الخلق من اخلاق الانبياء وهو في مراتب النبيين قليل  
ان يحالهم لانه من ترك اخلاق الانبياء لا يناله يوم القيمة راحة الجنة  
والسادس ان يكون تقيا محتسبا عن الطمع لانه الطمع محبة تزل عليها اقدام  
الطامعين يوم القيمة والطامع اذا ذل في النار والسابع ان يكون سخيلا  
السخاوة حرفة الخلق وهو في مراتب الخلق فاذا لم يكن الامام سخيا لا  
فضل امامته والثامن ان يكون صابرا على شدايد الله تعالى لانه هذا عمل الصابرين  
فاذا لم يكن الامام صابرا فقد بطل اجر امامته والتاسع ان يكون راضيا بغير  
الله تعالى فاذا لم يكن الامام راضيا بغير الله تعالى فقد بطلت صلواته والعاشر  
ان يكون قانعا بغير الله تعالى كرايا انعم الله عليه لخصوصيته في مقام وليا  
واصفيا فانه كانوا شاكرين ما انعم الله عليهم والحادي عشر ان يكون  
مجتلما اذى الناس وجاورا عنهم والثاني عشر ان يكون زاهدا حتى يكون  
قلبه عن حث الدنيا منقطعا تحت الآخرة والثالث عشر ان يكون من الله تعالى  
خائفا فانه بهذا مقام الخائفين فاذا لم يخف الامام في الله تعالى خائفان مجاوزا  
شدة اذنيه فاذا ارد الله تعالى صلاة الامام فليفت بجوز صلوة من خلفه لانه ضامن

شحنة

ضامن للقوم والرابع عشر ان يكون جليبا فلا يفضب فانه كانه الامام غضبا  
صار اسيد ليس فانه كانه الامام كذلك فعليه ان يفتدي بفكاك نفسه والثاني  
عشر ان يكون بالمؤمنين رجيا في امر الصلاة ويصلي لهم صلاة اضعفهم لانه  
ورائه الكبير والضعيف ودو الحاجة والثالث عشر ان يكون تقيا فانه الله تعالى  
يسئل عن امامته يوم القيمة والسابع عشر ان يكون ثابتا في كل منب في السنة  
والعاشرة والعاشرون ان يكون متوكلا على الله تعالى لانه اخرج نفسه من العناء  
وقام في المتوكلين وهذا مقاديرهم والتاسع عشر ان يكون بها راي من سوء نفسه  
حتى يحتمه فاذا اتمه فقد اتم نفسه رضاء خالفه والعشرون ان يكون لائقا  
كالب الرجم وللارامل كالزوج العطوف لانه الانبياء والخلق كانوا كذلك  
وبهم خليفتهم فعليه ان يستدركهم والحادي والعشرون ان يكون معتق لانتجا  
عن الناس حتى يكون طاعة فخلصا والثاني والعشرون ان يكون متوقفا  
ولا يكون منكبرا لانه التكملة ملعون ولا يكون الملعون امام المسلمين والثالث  
والعشرون ان يكون محتسبا الى ابواب العلماء اثناء الليل والنهار لانه اذا  
لم يخلف ابواب العلماء في ما يفتد في صلواته الكثرة مما يصلح والاربع والعشرون  
ان يكون مجاهدا غاربا لانه الخلق كلهم كانوا اصحاب الحرب مع اعداء الله تعالى  
بهذا خليفتهم والحامس والعشرون ان يكون بالليل ساهرا قائما بين يدي الله تعالى  
في اوقات الخلوات والسادس والعشرون ان يكون راعيا الى الله تعالى امرا  
بالمعروف ناهيا عن المنكر لانه هذا صفة الائمة والسبع والعشرون ان يكون  
حافظا لشفتين من الغيبة لانه الغيبة تاكل الحسنة كما تاكل النار الخشب  
والثامن والعشرون ان يكون حافظا لحدود الله لانه الاحكام والحدود والامر  
والنهي في قلبه والتاسع والعشرون ان يكون مؤديا للامان الى اهلها لانه صاحب

على حله لا على غضبه



لا تاتا والتلون ان يكون مجتبا عن سؤ الظن فان بعض الظن اسم برودة الى  
الكبار والحادي والتلون ان يكون مجتبا عن الخس من عيوب الناس والمسايه  
والثالث والتلون ان يكون لبس حلا لا بعيد من الشبهة حتى يكون صلته و  
صلته من خلفه جائزة تامة لانه ضامن منهم والثالث والتلون ان يكون اكله  
حلالا حتى تكون صلته تامة والرابع والثالث ان يكون نطق الثياب من اللبس  
والجس والخامس والتلون ان يكون طاهر القلب عن العجز والخيل سيما  
عن الكفر والخبائث والسادس والثالث ان يكون كل صلاة يصليها صلاة موع  
حتى يكون قلبه بحب الله تعالى ابداء والحب والتلون ان يكون مفضضا ام  
الى الله تعالى وتذبيره اليه من حسن الظن به والثامن والتلون ان يكون مفضضا  
لا يهل الفسق والزينة لانه الخلفا كما ذكرنا على هذه الصفة والتاسع والتلون  
ان يكون محبا لاهل الصلاح والفة لانه حرفة الصالحين والاربعون  
ان يكون منفعا للناس من نفع في كل شئ من امر الدنيا والدين والحاج  
والاربعون ان يكون مبسط الوجه لا منقبضا بين المؤمنين والثاني  
والاربعون ان يكون مواصلا من لقطه والثالث والاربعون ان يكون  
عقد اغصن رامن اساء اليه والرابع والاربعون ان يكون صائما وقلبه  
نقيا ووطنه طالبا وجوار صطيعة والخامس والاربعون ان يكون  
مشققا على الخاص والعام رحيا بهم والسادس والاربعون  
ان يكون عابدا بالليل والنهار لانه الات العباده عنده ويسو  
القراءة فانه احق الناس بالعبادة صاحب القران والعبادة  
ان يكون شديد القول ليخاف الناس منه ويهو اذ الخلفا ويسو على انهم  
والثامن والاربعون ان يكون مقديا على انار النبي صلى الله عليه وسلم واصحابه

عن عثمان بن عفان قال نوم الصبي بين الرزق وراه اجدو اليه في  
تحت وطير النار عوارق

والثامع والاربعون ان يكون معالما ومؤديا لاهله وولده وما ملك  
يعينه والمحسنون ان يكون داخل في اول الوقت في المسجد وخارجا  
عنه في اخره مستندا في كل وقت الموت منتظر العذرة

مسألة الرسالة المرغوبة

المستحالة للامام  
والله الملك العلام  
ولي رسول الفضل  
الصلوة  
والسلام  
سبح

واعلم ان الامام من النبي عم انه قال  
انما امرنا بجهادنا بالمشقة عوف في البلاد  
واعلم ان النبي عم انه قال النبي  
انما امرنا بالجهاد في كل شئ مما بيننا  
دا اننا بالجهاد في كل شئ مما بيننا

عن النبي ان قال عم العقراء من اول الدنيا  
بسبحون يا من فيهم طاعة  
في الاثر في رضى من بالعليل في الرزق  
رض الله عنه بالعليل من العطل في الرزق  
عن النبي ان قال عم العقراء من اول الدنيا  
بسبحون يا من فيهم طاعة

في الحديث افقوا اطعاكم بالمع والاضوه بالمع  
فان فيه شفاء من سيقى داء وفي رواية  
سبعين كما في اخر ربيع البار  
والاستعمال للمع بالعبادة ويسكن النوى  
وينفع في الجواب والحلة البلغية والتغلب  
في النسخ القوي

مسألة  
ولا يتعد على القبر  
مسألة  
لا تجلس على القبر  
مسألة  
لا تجلس على القبر

مسألة  
لا تجلس على القبر  
مسألة  
لا تجلس على القبر

عن النبي ان قال عم العقراء من اول الدنيا  
بسبحون يا من فيهم طاعة  
في الاثر في رضى من بالعليل في الرزق  
رض الله عنه بالعليل من العطل في الرزق  
عن النبي ان قال عم العقراء من اول الدنيا  
بسبحون يا من فيهم طاعة

عن النبي ان قال عم العقراء من اول الدنيا  
بسبحون يا من فيهم طاعة  
في الاثر في رضى من بالعليل في الرزق  
رض الله عنه بالعليل من العطل في الرزق  
عن النبي ان قال عم العقراء من اول الدنيا  
بسبحون يا من فيهم طاعة



في كراهية الرمز في الصلاة والسلام

وكبره انه يرمز للصلاة والسلام على النبي عليه السلام في الحظ بان يقتصر ذلك على حرفين هكذا اعم او نحو ذلك  
لم يكتب صلعم بشير به صلى الله عليه وسلم وكبره حذف واحد في الصلاة والتسليم والاقتصار على حرف  
وفي الحديث في صلى الله عليه في كتاب لم نزل صلواته جارية له مادام اسمي في ذلك الكتاب اعلم اسم  
الحديث في اللفظ الجديد وفي عرف العامة الكلام وفي عرف الحديثين ما عرفت عن النبي عليه الصلاة والسلام فكأن  
لوحظ في مقابلته القراءة اذ ذاك قديم وهذا حديث وفي الصحاح الحديث في القدم ويستعمل في قليل الكلام  
وكثيره لانه حديث شريفنا وينبغي في ذكر صحابنا ابو صحابي انه يترضى عنها كما بن عمر وابن عباس  
رضي الله عنهما في منقبة الامام المالك عسنت امرأة بالمدينة في زمن الكوفة امرأة متوفاة فالتصفت  
بديها بوجها فحسب الناس في امرها هبل يقطع يد الفاسقة او فرج الميتة فاستغنى عن ذلك فقال سلوها  
عما قلت لما وضعت يديها عليها فلوها فقالت قلت طالما عصى هذا الفرج ربه فقال مالك فقال سلوها  
فدق اصدورها فانين طلبة بتخلص يديها فجلدوها ثمانين فخلصت يديها ومن ثم قيل لا يفتح احد وما كذا  
في اللطائف حتى العسكرة انه قيل لبعضهم ما فعل البوك بن حارة فقال باعها باجر فقيل له لم قلت باعها فلم قلت  
انها تجاره فقال اتاجرته بالبلاء فقال فلم باؤك تجر وبانج لا تجر في منقبة الامام الاعظم حتى انه امرأة  
دخلت مسجده وهو جالس بين اصحابها فخرجت تقاضه احد جانبيها احمر والاخر اصغر فوضعت يديها بين يديه  
ولم تكلم فاخذها الوصيفه وشقها لصفين فخرجت المرأة ولم يعرف اصحابه درادها فسلوه عن ذلك فقال  
انها تر الدم تارة احمر مثل احد جانبي التقاضه وتارة اصفر مثل الجانب الاخر فسئلت وقالت ايها الكاذب  
حيضا او طهرا فشققت التقاضه وارتمتها باطنها وارادت بذلك انها لا تظهر حتى تدر البياض مثل الطهرا  
وقيل انك التفكيره شئ ثم موجود ثم تحدث ثم جسم ثم تام ثم حيوان ثم انك ثم بالغ ثم ذكر ثم  
فهذه عشرة تعاقب كل منها ما هو في مرتبة النسب ما يبعد الرجل في مفاض ابائه وفي كل اصداده  
وتقابل الحسب وهو ما يبعد في مفاض نفسه هذا هو المقارن في نحو قولهم فلان كذا كذا احسب  
وفي الصحاح عكس ذلك وقيل الحسب ما حوز من الحسب فلانهم عيسون منا قبيهم ويعدوننا عند المفاض  
العبادة ابن عمر وابن عمرو وابن الدز وابن عيسى لا ابن مسعود على الاصح في منبر النبي  
عليه الصلوة والسلام حتى يعبوا بهل السيرة عليه السلام كما يخطب على منبره في طين مثل ان يفتي

الحديث في معنى

نكر التفكيره

هذا الحديث في معنى

الحسد ارادة زوال نعمته من غيره احد ما فيه صلاح دينه او ديني في غير ضرر في الآخرة او عدم وصولها اليه  
وحده في غير الكمال ولو وقع في ذلك في غير اختيار ووجدت انك لا تفرقه فيه فلا بأس به بالاتفاق فان  
لم يجد او وقع باختيار و ارادة زوال وعدم وصول فانه علمت بمقتضاه او طهر اثره في بعض الجوارح في حرامه  
الاتفاق وان لم تغفل بمقتضاه ولم يظهر اثره اصلا كما في الموجود في القلب نفسه فقط حتى اختلفوا في حرمته  
وكونه فصاحبنا ومختار الامام الفراهي حرمته عن ابن عمر قال قال الله السلام ستة يظلم النار قبل الحيا  
ستة قيل يا رسول الله من هم قال الامراء بالجور والوب بالعصبة والديهاقين بالكبر والتجار بالخيانه واهل الارباب  
بالجمل والعلماء بالكسد قيل الحسود لا يسود الحسود عليك في الدنيا  
والدين وانه لا ضرر فيه على المحسود فيها بل ينفع به فيها واما ضرره لك في الدين فلا لك بالحسود فضا  
وكبرته نعمته التي قسمها لعباده وعدله واستنكرت ذلك واما في الدنيا فمخز وضييق نفس  
واما انه لا ضرر على المحسود فيها فظاهره لانه النعمة لا تزول منه يحسد ولا ياتي به واما انتفاعه في الآخرة فهذه  
فصلوم في جهنم  
عن انس عن النبي عم من يحسد غيره دفع الله عنه عذابه

اعلم ان الغضب وهو غلبه دم القلب لوقوع المؤذي قبل وقوعها ولطوب  
المتنفي والانتقام بعد وصولها ليس غموم بل هو امر لازم به كحفظ  
الدين والدنيا ومنه كشيء من التمدد وحقه عقلا وشرفا وعرفا واما المدحوم  
طرفاه تقرير ومغفرة المستحي بالجبن في الطريقة  
عن ابن جرير عن النبي عم قال اذا غضب احدكم وهو قائم  
فليجلس فانه يذهب عنه ولا فليضطج ثم الطريقة

عن عائشة وعم ايها انها قالت دخل علينا النبي عم وانا غضبي  
فاخذ بعضنا من الثغ ففرقه ثم قال لمرعوش قوله اللهم  
اغفر لي ذنبي واذني غضب قلبي واجرنه من الشيطان  
ثم الطريقة  
الحلم افضل من كل شيء لانه يعلم بعد حيا الغضب يحتاج  
الى محاسبة كثره والحلم عدم الجحيم وهو دال على  
كمال العقل والقدرة الغضب وضموعه للعقل  
ثم الطريقة

عنه عظيم عن النبي عم ان الغضب  
من الشيطان فانه الشيطان خلق من  
النار وانا بطياف النار بالماء  
فاذا غضب احدكم فليتوضأ  
ثم الطريقة

سليمان بن جرد انه قال سب رجلا عند رسول الله وحين عند  
فبينما سب احد بها صاحبه فغضبا قد احمروا وجهه قال رسول الله  
ان لا اعلم كلمة الا قال لها لذهب عنه الذر الذي تحسد لوقال  
اعوذ بالله من الشيطان الرجيم ذهب عنه ما وجد ثم الطريقة  
عن ابن جرير انه قال انك لما سبته وانا صام  
وصلى واذم النبي اذ احسنت كذب واذ اوعد  
ظف واذ او تمنى فان  
عن عائشة واربها رسول الله وحيث حبه على من غضب فحلم  
ثم الطريقة







نذر آریته قائمدر دلا دنیا کے سولیتک  
سیدر کیمی دارایتا، موتانی سولیتک

قال ابن عباس خلق الله رأس آدم من بليت المقدس ووجهه من تراب الجنة وسنانه من تراب الكوفة  
ويده اليمن من تراب الكعبة ويده اليسر من تراب الفارس ورجليه من تراب بلخ وسنانه من تراب  
الطائف وعورته من تراب البابل وظهره من تراب العراق وقلبه من تراب الفردوس وعظمه من تراب  
الجبيل ولما كان من تراب المقدس لا جرم صار موضع العقل والفضة ولما كان من تراب الجنة  
صار موضع الزينة ولما كان عينيه من الحوض صار موضع الملاحة ولما كان اسنانه من الكوفة صار موضع  
الكلوة ولما كان يديه اليمن من الكعبة صار موضع المعرفة ولما كان ظهره من العراق صار موضع  
النور ولما كان عورته من البابل صار موضع الشهوة ولما كان عظمه من الجبل صار موضع الصلابة  
ولما كان سنانه من الطائف صار موضع الشهادة ولما كان قلبه من الفردوس صار موضع الايمان

کتابی زهره الرياض

زيد زوجه مدخولها كسندى طلاق ثلثة ايله قطليق  
ايتكده صكره يندعدت تمام اولمدين اول  
زيد ينده وارث اولورمى الحوا  
اولماز

بعصورتده يند متوفاتك لابونما تيزه سح اولغندك  
اوغوللدر طر و بکرو اولکن زید يندك ملك منزلين  
ضبطه ورضا لشر بشره بيع اليه من بوران تجوز  
انجك منزلك الوب ضبطه قادر اولورلمى

الحوا اولور لر تعد يسع اجون زید تعد زدي اولنور

صفاك قبضه دن صفانك  
سكند واصمدر الحوا  
واجيدر اهدنك كمار

قال ابن عباس  
خلق الله رأس آدم  
من بليت المقدس  
ووجهه من تراب  
الجنة وسنانه من  
تراب الكوفة  
ويده اليمن من  
تراب الكعبة  
ويده اليسر من  
تراب الفارس  
ورجله من تراب  
بلخ وسنانه من  
تراب الكوفة  
صار موضع  
الزينة  
صار موضع  
العقل والفضة  
صار موضع  
الملاحة  
صار موضع  
الكلوة  
صار موضع  
المعرفة  
صار موضع  
الشهوة  
صار موضع  
الصلابة  
صار موضع  
الشهادة  
صار موضع  
الايمان

شريفه نك اوغلر دني علامتا اجون يشار صوفيق وارميدر  
الحوا واردر احمد كمار

سيادتي والده من طرفه اولان زيد بتون يشار  
صار غف ماسع وارميدر الحوا

شريفه ذاده لر علامتا كو نور لر علامتا اللوك  
سارنار من عامه الامتياز لر زيد بتون يشار بابا  
طرفه اولان سادات كرامت اللوك دني مابه  
الامتياز لر زيد يحيى انندر

زيد من موتند زوجه س ينده اون بيك اجه لدر دن نام  
اولمدين اولمدين واردر ديو افه ار ايدو تو افه ار  
مزلور اورزه فرت اولوب بعه ورته زید زبور يند  
سابقا لدر يند ينده ينده انندر ديو اقامت بيتنه  
ايله لر استماع اولنورمى الحوا اولنار  
مهر سار ديو س كيم دكلدر منكر اولور و صكره دن  
زياده قابلدر ابوالسعود

الكي كسنة بر خصوصه بر كسنة في تحليم ايدو  
دعوا الدين فضل اندر لر صكلى نافذ اولورمى  
الحوا اولماز تحكيم ممنوعدر  
ابوالسعود

وقف اجه دن زيد ذهنته شوقدر اجه واردر ديو  
مهرتقه دن عمرو د برك شهرت لدر من مقوله  
اولورمى الحوا

اصلا له اولور رجنه اولماز  
محمد صادق اسكوتيه

مسئله  
ويكده الاشارة الى الهلال عند روية  
بيد يكلمه بين

مسئله  
اذ بلغ الصبح عشة الاينام مع اخنه واهه  
وامرأة الابهراته او جارية بيد يكلمه بين  
كناغ صين القضاء  
سئل عن ابن الشرفية هل يكون شرفيا كامة  
اجاب انه لم يكن الوه شرفيا لا يكون شرفيا  
لا اله الا الله اعلم زيد بتون يشار

زيد من موتند زوجه س ينده اون بيك اجه لدر دن نام  
اولمدين اولمدين واردر ديو افه ار ايدو تو افه ار  
مزلور اورزه فرت اولوب بعه ورته زید زبور يند  
سابقا لدر يند ينده ينده انندر ديو اقامت بيتنه  
ايله لر استماع اولنورمى الحوا اولنار  
مهر سار ديو س كيم دكلدر منكر اولور و صكره دن  
زياده قابلدر ابوالسعود

اصح اقوال اليه عمل اليسوق ديو  
بما تده مقيد اولان قاض قول  
صنيف اليه عمل اللب حكيم نافذ  
اولورمى الحوا  
غايبة صنيف اولجق اولماز  
ابوالسعود

اندرام افي الله جابه صاوتيه  
اسه اول جارتك وطع  
حلال اولورمى الحوا  
اولور احمد كمار



اول يوم خلق الله يوم الاحد ارضه من عرشه في تاريخه عن عيسى اول جبل وضع على الارض ابو قيس ارضه من ابي  
 شيبه و ابن ابي خاتم في نفسه اول بيت بنى الكعبة قلت واخرج الشيخان عن ابي زر قال قلت يا رسول الله  
 مسجد وضع اوله قال المسجد الحرام واخرج البيهقي في دلائل النبوة في حديث عبد الله بن عمر بن العاصي قال بيت  
 الله جبرئيل الى آدم و هو اقامها ببناء الكعبة فبناه آدم ثم امر بالطواشة وقيل له انت اول النكاح وهذا  
 بيت وضع للنكاح اوله مسجد حين امر الملكة بالسجود لادم اسرافيل ارضه من ابي خاتم اول الرسل نوح  
 ارضه من ابي خاتم اوله فاه اطفاره و ضربا ربه ابراهيم عليه السلام ارضه من ابي شيبه اوله فضل  
 الحام سليمان عليه السلام ارضه الطبراني اول صلاة صلاها رسول الله الظهر ارضه الطبراني اول  
 في ادم في السماء جبرئيل ارضه الحارث اوله ادم في الاسلام بلال ارضه ابي سعيد و اوله اقام عبد الله  
 اوله ادم في الكوفة عتمة ارضه ابن ابي شيبه ليؤداه اهل السوق اوله ارضه ابي زيد الصل والسلم  
 في كل ادم في المنارة في رنة الكلب المصبر راجع ابن الشرف شعيب بن حبيبي ابي الناصر محمد بن المصعب  
 فلور باهر المحتسب الذي الطبراني وذلك في شعبان سنة اصد وتسعين وسبعائة وكما حدث قبل ذلك  
 في ايام السلطان صلاح الدين بن ايوب ان يقال في كل ليلة قبل اذان الفجر بمصر والتم السلام على رسول الله  
 واستمر ذلك الى سنة سبع وستين وسبعائة فزيد فيه بامر المحتسب صلاح الدين بن ابي الفوارس الصلاة والسلام  
 عليك يا رسول الله ثم جعل في عقب كل اذان سنة اصد وتسعين واول ما حدث التبع بالاسحار على المنابر في يوم  
 موثق عم اوله وضع احد يديه عند اذنيه في الاذان ابن الاصم مؤذنه في الحج من كوف وكان المؤذنين  
 يجعلون اصابعهم في اذانهم ارضه سعيد بن مسعود عن ابي سعيد اوله اتخذ مسجد البصرة عتمة  
 اوله في روض المساجد الوليد بن عبد الملك بن مروان ذكره الازرق اوله سمي يوم الجمعة كعبه ليل  
 لانها سمي في الاول بعروبة اوله في قراءة في الخطبة ان الله باهر بالعدل الية عمر بن عبد العزيز ولدها الخطيب  
 بهذا وكان الشيخ يقرأه وكان عمر يقرأه اذا الشمس وكما عتمة لقراءه سورة التا يستنكر  
 وكان على قراءة الكافرة والاضلام اوله زلزلة في الدنيا حين قتل قابيل بايل وفي الاسلام سنة عشرين  
 من الهجرة عن عبد النبي اوله صام ادم عليه السلام ثلثة ايام من كل شهر اوله اية نزلت بسم الله الرحمن الرحيم  
 ارضه من ابي حريز بن عيسى اول سورة نزلت افراد باسم ربك الذي خلق ارضه ابي سعيد  
 وقيل المدثر وقيل الفاتحة

اول سورة نزلت بالمدينة سورة البقرة وقيل سورة المطففين وقيل سورة القدر اول اية نزلت  
 في القتال اذ نزلت في المدينة في كل يوم في الحرس عن ابي بكر بن ابي عمير والمفسر ضامن طيالى اول اية  
 نزلت في الطه في مكة اية الانعام قل لا جدواهي وبلدنية البقرة انما هم عليكم الميتة اول سورة نزلت  
 فيما سجد النبي اوله سلمه الرجال ابو بكر الصديق وبنه الصبيحا على ابن ابي طالب وبنه التا حديثه وبنه العبيد  
 بلال وبنه الموالي زيد بن طارثه اوله تكلم رسول الله صلى الله عليه وسلم حين قدم المدينة ايها الناس اطهروا  
 الطعام وافتشوا السلام وصلوا الارحام وصلوا بالليل والناس نيام تظفوا الجنة بسلا ارضه  
 الترمذي اوله جمع القوام ابو بكر الصديق اوله سمي المصحف مصحفا ابو بكر رضي الله عنه اوله  
 جمع الناس في القوام علي بن ابي طالب رضي الله عنه اوله نطق المصحف بالاسود الذي له  
 باهر عبد الملك بن مروان وقيل الحسن البصر وقيل نصر بن عاصم الليثي اوله وضع الهزرة والتشديد  
 والروم والاشمام الخليل بن احمد اوله صنف في الفقه ابو حنيفة رضي الله عنه اوله صنف في اصول  
 الفقه الامام الكافي رضي الله عنه اوله تكلم بالروية وبالسرانية وعندها ادم عليه السلام اوله وضع  
 النخعي بن ابي طالب رضي الله عنها اوله وضع التصريف معاذ بن سليمان التميمي اوله ارضه المصنف  
 في النحو ابو عثمان المازني اوله وضع اللغة على الحروف الخليل بن احمد اوله وضع علم الحروف الخليل بن  
 احمد اوله نطق بالاسم ادم عليه السلام اوله ضبط بالقلم ادريس عليه السلام اوله تكلم بالروية المصنف  
 اوله رتبه نرفع في الارض الطاعون واوله نرفع في الارض الفصل اوله طهات يا كل اهل الجنة زيادة كبروت  
 اوله ما يوضع في الميزان الحسن الخلق

اوله من علمه العاليه النجاشي واهل  
 قارورة منها الا حضرة النبوة واول  
 من سمي العاليه عاليه معاوية رضي  
 الله عنه  
 من المذكور  
 العاليه طيب  
 فقيه مسك ديد كل خير  
 معروف قاصد  
 فو فو لو نفعه در سودر

اول سورة نزلت بالمدينة سورة البقرة وقيل سورة المطففين وقيل سورة القدر اول اية نزلت في القتال اذ نزلت في المدينة في كل يوم في الحرس عن ابي بكر بن ابي عمير والمفسر ضامن طيالى اول اية نزلت في الطه في مكة اية الانعام قل لا جدواهي وبلدنية البقرة انما هم عليكم الميتة اول سورة نزلت فيما سجد النبي اوله سلمه الرجال ابو بكر الصديق وبنه الصبيحا على ابن ابي طالب وبنه التا حديثه وبنه العبيد بلال وبنه الموالي زيد بن طارثه اوله تكلم رسول الله صلى الله عليه وسلم حين قدم المدينة ايها الناس اطهروا الطعام وافتشوا السلام وصلوا الارحام وصلوا بالليل والناس نيام تظفوا الجنة بسلا ارضه الترمذي اوله جمع القوام ابو بكر الصديق اوله سمي المصحف مصحفا ابو بكر رضي الله عنه اوله جمع الناس في القوام علي بن ابي طالب رضي الله عنه اوله نطق المصحف بالاسود الذي له باهر عبد الملك بن مروان وقيل الحسن البصر وقيل نصر بن عاصم الليثي اوله وضع الهزرة والتشديد والروم والاشمام الخليل بن احمد اوله صنف في الفقه ابو حنيفة رضي الله عنه اوله صنف في اصول الفقه الامام الكافي رضي الله عنه اوله تكلم بالروية وبالسرانية وعندها ادم عليه السلام اوله وضع النخعي بن ابي طالب رضي الله عنها اوله وضع التصريف معاذ بن سليمان التميمي اوله ارضه المصنف في النحو ابو عثمان المازني اوله وضع اللغة على الحروف الخليل بن احمد اوله وضع علم الحروف الخليل بن احمد اوله نطق بالاسم ادم عليه السلام اوله ضبط بالقلم ادريس عليه السلام اوله تكلم بالروية المصنف اوله رتبه نرفع في الارض الطاعون واوله نرفع في الارض الفصل اوله طهات يا كل اهل الجنة زيادة كبروت



وانما عرّف صفة باذرة لانه لغة العرس فانهم سيموه هذا الشهر بهذا الاسم اول شهر  
صفر وافقت له نار والاذر النار فغيره اول وقت في الفتن والبلاء بما فيه كذا  
ومعت في بلدة وفي هذا حكوا بان له صفة واسم اعلم نقل في تاريخ ابراهيم  
في اصول الحديث المستخرجة في الفجر  
عنه ابي سعيد الخدري  
صديق  
فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم انما احب الصيام الى الله تعالى  
صيام داود واحب الصلوة صلاة داود وكان ينام نصف  
الليل ويقوم ثلثه وينام سدسه وكان يصوم يوما  
ويصطر يوما في الطريقة

التقوى في اللغة من وقاه فائق والوقاية في ط الصبا اصلها وفي قلب واوهنا تادك في تكلم  
وتعاد وبأوهنا واوا في تعود والنها للثالث لانه على تقوى الله وفي الشريعة لها معنيان  
عام وهو الصيانة والاجتناب عن مضر في الآخرة فلهذا عرّفه بعض علماء الفقه بالزيادة والنقصان اذ  
الاجتناب عن الشرك الخلد في النار واعلاء العقرة عما يشترطه في الحق والتبطل به شره  
وهو التقوى الحقيقي المراد بقوله تعالى واقوا الله حق لقائه وخاص وهو المتعارف في الشرع  
المراد عند الاطلاق وعدم الرقبة اعني سيادة النفس على سيرة العقوبة في فعل او ترك  
فاجتناب الكبار لئلا يتقوا بالاتفاق والاعتناء بفعل لانها مكفرة عن جميع الكبائر فلا يتقون  
العقوبة وقيل نعم لانه بعض المفسرين حملوا الكبار في الآية الكريمة على انواع الشرك  
ولم يتقوا في الطريقة

عنه الدرود انه قال رسول الله الدنيا ملعونة ملعون من طهرها الا ما اتقى به وجهه  
عنه ابن قار رسول الله لما يوظف الجنة في قلبه زره من كبر وعنه ثوبا قال عليه السلام  
من مات وهو يبرئ من الكبر والعول والدين دخل الجنة في الطريقة

العبد يورث نظام العبد الصالح  
وذكر حصول شرفه في الدنيا  
في النفس والشكر والبركة  
على طريق نظام النية والبركة  
اليها مع نيات اضافتها الى النية  
وكيفية في كيفية جعل النية  
او القلة والديور في خلاصه  
التي هي من احوال خلق الله  
وارادة كذا في الطريقة  
فانظر الى ما على اذن  
الكل على وجهه قبل ان يمتد  
في ما يظن ولا يراه اذن  
لا يقره ولا يقره الا بالبركة  
فستكون على وجهه

المن وهو كطرد والابعاد في الله فليحور لخصه موقفي  
بطريق حزم الا انه ثبت موتة على الكفر كما في جمل والفرقة  
والحيوان وجماد وقد ورد النصح عن النبي عن  
لعن الرج والبرعوت وانما يجوز لعن بالوصف العام  
المذموم اذ ثبت عن النبي عن لعن من ذبح لعن الله تعالى  
ومن لعن والدية ومن اوزعنا ومن غير منار الارض  
والكل الربوا ومركله وكاتبه وشايدته والركبة و  
هو نوحه مانع الصدقة والحلل والحلل له الخفيف  
والخفيفية ومن ام قرطاله كارهيه وامة زورها  
عليها ساخط وسبع الاذام ولم يجيب والرائع و  
المتن وعاصم الحجر ومعصها وشايرها وسافرها  
وحاملها والمحمولة اليه وبابها ومبنا عنها وبابها  
واكل ثمنها والاولى ان لا يصدر اللقمة عن المؤمن  
الم ترانه الله تعالى لم يوجب عليها لعن احد ولو لليس  
ففيه عبرة لمن اعتبر من الصلوة

في الحديث من رفع قرطاسه الارض فيه بسم الله الرحمن الرحيم  
اجل الله تعالى ان يعطيان ذلك من ايمه بواي اسم  
الربوطا ولو وضع عليه القدم كتب اركبت وكذا الراعي  
عند الله من الصديقين وخصف عن والديه العذاب  
وام كانا مشركين وقد روي انه بشر في بلغ ما بلغ  
يرفع مثله من الارض من سرج سرعه

قال ابن سيرين رحمه الله تعالى من اكل من جنة الاعمى  
وانتقل القليلة وقراء الشمس والليل  
والليل وقولها الكافرون وسورة  
الاطحاف والمعوذتين ثم يسأل الله  
ما يريد اراه الله في منامه في حجة  
من روض الاضيار

منه واه عند ارادة المذموم انه الذي امنوا  
وشاوا الصالحات كانستهم الختم قال الامام  
اليوطي في حد الاوقات اليك واستغنى  
باحب الاعمال اليك فانه يسجانه بوقفه  
ويكتبه من قوام الليل

من سجد في البيت  
من سجد في البيت  
من سجد في البيت  
من سجد في البيت  
من سجد في البيت  
من سجد في البيت  
من سجد في البيت  
من سجد في البيت  
من سجد في البيت  
من سجد في البيت

بعضها  
بعضها  
بعضها  
بعضها  
بعضها  
بعضها  
بعضها  
بعضها  
بعضها  
بعضها











محمادیه انشاء اول قادر و حکیم ذات بی همتا سینه لایق و سزاوار در که مراتب نوع انسانی متفاوته و قلیله  
په روزه استوار ذات سینه کوره فیض بخش ایدوب حقیقیده واحد و اصلده منتهی اکین اختیاری جزئیله حسیله  
کمی قوت و کمین حنائی کعب صالح و مکن فاسق اللدر بر صبا ندر که هر صفتده که حکمت و بهر و صفتده انواع قدرت  
مندر صدر سجانه که حیر العقول فی حکم و اففاله و لسنور ذانه اففاله بر حکمت و ذانه قادر بر کسک و صفتده ناطق  
و حاضر در وصلوات بی ریب و ریاسیدالانبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم حضرت بله بینه البق و احراز که حیل همتین تنوع  
مبینه کشت و تک ایدم مؤمنین الام دنیا و اهلوال اخر ادمه ساکن اولوب و شر الذین امنوا و عملوا الصالحات  
لهم جنات تجرین من تحتها الانهار یسیر علیها اولاد یلیر و خلاقی امرضا طریق نفاق فی مکة طوبی اهل شقاق ایدر  
انه المنافقین فی الدرک الاسفل من النار ک و عید بینه مستحق و فظهر اولاد یلیر بر ذات اکلدر که وجود شریف و غیر  
لخصی مقدار آرزو عیب تصور دنه مصون و بوز و قامون و عاریدر صلی الله علیه و سلم ملکاء سمانه و ارضه  
حشر دک و صفت ان عالم بیکره بینه دملده اکیم و الراضی کرام و انبای و انبای عظامه اولسون  
اصحی کالجوم باهم تقدیم ایدیم مستدعاسی بهر بر کج بند و رجم عدا در دهوانه الله ک علیهم اجمعین الای  
الذین ابا عبد ارباب عقل و بصیرت و اصحاب فهم و فراست محقق و یوشیده و مستور و ناشیده اولمیه کبر  
انما تجوعی مخلوقا تک اعدل و افضل اکین اکثر اصیانه و اغلب ازمانه غفلت و نیاندن خالی دکدر بر اولاد  
عکام عظام کتر بهم الله الی یوم القیام لفظ انشای نیاندن مستقدر دینله ما بهی مناز کج غفلتده و دریا صافله  
تخریق اکین شو ما بهی که دریا اجه در دریا به بلزم لزمه مؤذ اسکی بهر بر طریق فنده در کاف روز کار و راه تدار  
نگه دانه دیور و اعصار در قصور فهم و لغصانه غفلتده عیب ان کدر بهر اشیا جنو صیر کم و عیب ان کتبوا  
سینا جنو شکر کم کج ای شرفیده غفلت ایدوب گاه کندوبه محض ضرر و عین شر اولان و صفتده  
کالت و راعب اولوب کصیلنده ناب و اضطرار بکر جلوات و طوانده بلکه اعقاب صلواتده جناب صاحب کمال  
دست نیاز و نظری کانه ایدوب حصولن استدعا و نمنا ایدر اما جفای کندوبه کند و ایتد و کند و بخی و نادان  
و غافلدر که کج مورافه و همت صا که در فرار و اجتناب ایدوب ذانته اصناف فوائد و عوائد اولدر خصوص  
امورک خلاقی ارتکاب بلکه شتاب ایدر اول سببده ان کانه ظلو ما جهولانص کریمیه با صدق دوش شکر در  
و توسط کلام و تقریر مرام دنه مقصود اصلی و غرض کلی بودر که شمد بیکه حالده اصحاب مناصب علیه و ارباب  
سینه اولان کسندر مقصود مقصود سخی ابناء زمانه هر چه و مصیر اولوب آئنده در ونده بهر بر شکی افاد  
و کج غناد کج نفاق و کج وفا کج ضری کج شو کج فوائد و کج عوائد کج حکایت کج شکایت اچون کلوب بخصی کج  
سوز او غم کج اچون صدقات بوزنده انواع حیلده و ضعه ایلده طرف اخرک نواع عداوتین آیم و اشعار ایدر سینه  
استد و کج تقدیرجه برینه یک فالوب بلکه زیاده اکوب سبک من بلوک معون منک قبا حشرده اصغر از انبیا

خ حال غیر ناخبر و اهل واروب نقل ایدوب و نفاق اصلی بی نفاق کلی به مبدل اولمغه باعث و اوضاع نامحوره  
ایله بکرمی و او نوز یلیق دوستلی تار و مارا نکه با در اولور قطعه ندر بو شیطنت کیم یار یارندن صوا ایله  
ایونک غیر بینه سببیکانه شخصی اشیا ایلر بر شت قول و کذب و فتر او بل قول لقله تحت حرمین بر باد ایدوب صحت  
و کج کذب و فتنه عاند اچون منفعت اچون بر صاحب دلایه النوع مکر و فتنه کفر لقله ایدوب طلاف مرض بر سینه بر ارتکا  
ایدوب بالتمام مخلصان سلکده کوسر و اعتماد کلی حصولندن حکم عاقبه الامم بر فضل منکر کظهوره ایجا ایدر  
و کج نفاق کج جنوب زانه مدبرجه ماده خض جعل ایل طوع عز سولیه یوب کندوبه تمام راست کولین عنوان دیزد  
اخری طوع عز سولیه زین و طوع عز سولیه کده توقف ایزد اول جعله اصابت ایدر که مواد معتاد ایدر بر اهل  
دولتک نوال لقله مؤذ اولور و یا خود بر به اهلک ذانته ناشایب مقصوب و بر سینه داعی اولوب کج روز کار هم  
کندوبه و هم سبب اولمغه لفت نفی اول سینه سبب و با در اولور و کج دوشو کور کج کندوبه شعار ایدر سینه کج  
غیر مکرر واقعه کور بلکه انواع اکاذیب و دروغ سولیه یوب قضای ناگهان بلیه بر سینه راست کلوب واقعه مطابق اولور  
حاشا عیاد ابا سینه ک کشتیک عقیده سینه خلل ایدر و در اصطلاح ایدر و طریق حقدن جقار و کج امر خفته صدور  
منصهر اولور و کج بر بلند همت صاحب دولک استانه سینه انشای ایدوب و استناد ایلر گاه فقر دنه نالان و گاه فقر دنه  
کریانه اولوب بظرف لقله اولر کسک رشحات کج می به غایا فتنه مکر شیخ و صحت ایدر بلکه کاه مولدنه زیاده کج کج منافعه  
و اصل او کشتین بزحمت خصوص اچون فی حال منحرف در و کور دانه اولوب کج حال سنجافله اصناف مساوین سولیه یوب  
دولتک ایلر اسلوب بودر و گاه فلامه دیار ایلر لیسک طرز مرموعه بودر دیو انواع مقدوات فاسده و اصناف  
قضایا کاسده بسط ایلوب اولر ایدر کج اخبار و قصص ایدر ایدر بر فضل نامحور و وضع مرادده ترغیله انشای  
کایم علم تقسیم و خدیندن ذم و کایم علم اهل اولور و عدنه لفتن اور و منکله صورت حده کج ستر و اوضاع و  
اطوار کج امارت سعادت و کج علامت شقاوت در دیو خلاقی واقع الفاظ متنوعه ایلر کج افعال قبیحه و احوال شنیعه  
موافق کتاب و سنت و مطابق حکمت در دیو نفع کج اچون اولوب حاشا فهم و اعتقادده خلل ایدر و بر بدعت  
سینه نکه اعدانته محدث اولوب حشر کج و اضع و عاملنه بد دعایه باعث اولور و کج نقاد روز کار و مصیر هر کار  
کجوب تنقی ظاهر و ضمه بایسک التندن جقار کج سنی بهر خفته به بها و بهر هدیه به شتر تعیین ایدوب بلمد و کج سولیه یوب  
بلکه عامه اشیا جهول مطلق ایلر جمله سینه مدبر صائب کج جنوب کایم ایلر یولر کج  
ایله اولر داعی و کایم برزیا خفته اچون بو مقدره کج دیو فرصت فو نه باعث اولور و با کج بولدرک بهر  
شکر دنه انواع صلح و مکاید و صنع و مفاسد مقرر در انشای هر قدر تیر انداز و نکته بر داز اولر سینه فرحیه  
اولمغه حال اولمیب برینه الایم برینه الایم کج کل الوجوه متنوعه اولمغه ایدر کج الایم بلکه امر به محالدر  
ایله اولر بو حشر خواه اصحاب و فاحشرون احمد محمدی التوقی الشهر بصر بدوخ عفی عنه طوائف







صناعت در دین در ما بولونه در اولورایه ایدیه اوله

**بر کلی محمد افندیک یازدوغی تلقیندر**

بر عالم و صالح کسسه یوزم مقابله سنده کجوب آیت اوزرینه طوره و دیله یا محمد این فرم اوج دفعه بویله دین  
اندک هکله ایدیه اذکر الهی الذی حرجت علیه من الدنیا شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمد  
عبده و رسول الله و انه الحق و الناصق و انه الحق صق و انه الحق انی لاریب فیها و انی  
یبغث فی فی العتور و انک رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا و بحمد الله و بآلاءه و بالکعبة  
قبله و بالکونین احوانا رب الله لاله الایه و یسور رب العرش العظیم و انک صکل اوج کره دیر یا محمد قال الله  
الا الله و اوج کره دیر یا محمد قال رب الله و دینک الاسلام و نبی محمد علیه الصلوة و السلام بولتلقیندر یا محمد یا محمد  
تاتی الیه دین بیزین او قیوب کتیمه و انک صکل ایدیه رب لا تفرح فی فردا و انک خیر الوارثین انک رجوع  
ایدیه

**مناخس و کت وصیت نامه سنده یازدوغی تلقیندر**

سم الله و بالله و علی طه رسول الله صدق الله و صدقه رسول الله و ما زادهم الا امانا و سلیمان  
علیک یا محمد بن عبد الله فاحکم به العلی الکبیر قال الله صلی الله علیه و سلم کل شیء سیموت و یسوی لایوت  
و هذا اول منزلک من منازل الآخرة الباقیة و اخر منزلک من منازل الدنیا الفانیة فا ذکر العهد الذی خرجت  
من دار الدنیا علیه هو شهادة ان لا اله الا الله و انه محمد عبده و رسوله فانک رضیت بالله ربا و بالاسلام  
دینا و بحمد الله صلی الله علیه و سلم رسولا و بالفراة اما و بالکعبة قبله و اذا جاءک المکتاب فقرأه بشیرة  
الذیران من قبل الرحمن ب لائک عن ربک و عن نبیک و عن دینک و عن امامک و عن قبلک لا تخف  
منها و لا تحزن فقل رب انی فی حق الله ربی و محمد نبی و الاسلام دین و الکعبة قبلی و الفراة اما  
و هو مؤمنه احوالی و اعلم بان الموت حق و عذاب القبر حق و سؤال منکر و کبیر حق و الحساب  
حق و المیزان حق و النار حق و الجنة حق و لقاء الله تبارک و تعالی و رسوله حق و ان  
الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبر کما قال الله تبارک و تعالی فیها خلقناکم و فیها  
و منها نخرجکم تارة اخری ینبئ الله الذین امنوا بالعدل الثابت فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة و يصل  
الله الظالمین و یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید  
و بولتلقین ایدیه سنده یازدوغی  
و یره لر

**مناخس خوارزم و بخاری ساعده من متک صیانت ایوم یا ارضک رطاون ایوم نالون تجویز**

ایوب امام محمد بن الفضل دن خلاصه ده و لواخذ و اتا بونا نه جدید فلا باس به دیو مذکور در  
و مواج الدراییه ده و یستی رشن کما علی القمر بالاجماع لانه بلا لارض الله عنه رشن قبر البی عم  
دیو مذکور در و قبر اوزر زنده بر صوفیه بانه اول منی منلا حشر و وصیت ایلمندر لکن در صوم ن  
زاده احمد افند و وصیت نامه سنده انک محله ظفر بولمادم و یمنکر و منلا حشر و ک اندوی کین سینه  
وصیت ایلمندر و منک قارن اوزرینه بر قلج یا اییمه توبه لکه مواج الدراییه ده مذکور در  
و منک قارنده قبل الغسل قرأت قرآن عظیم اول منی انک حنیفه قنده مکر و هدر مواج الدراییه ده  
و شرح زیلعیده مصر صدر و منلا حشر و بیور منکر روح قبض اولدوغی وقت اونه درت کتیه  
یکوی بشر اچه و یره لدر اوزر زنده بتمش بیک کز لاله الا الله محمد رسول الله دیوب بو محتاجه نوابی  
سینه ایدیه لر • مشکوه الاوارده مذکور در که قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من قال سبعین الف  
مرة لاله الا الله ادخل الجنة و ان کان مستحقا للنار بوضعت شریفه العشر • و عنده  
شروع ایدیک اللدین یویوب توبت ان اعلم هذا المیت رفعا لحدیث و تطهیر الیه دین مواج  
الدراییه ده تخمسون نقل ایدیه لایدم الدینة فی غسل المیت و به قال ان فی روح در صوم ن  
زاده احمد افند و وصیت نامه سنده ایدیه اولاروی سیا همده کرد کناهم یویوب ایدیه دور و  
باشه مس ایدیه لر کوجه محیطه و خلاصه ده ترک سج مسطور در لکن شرح زیلعی و اکمل دابن هاکده  
سج اول منی مختار در و صحیح دیو مذکور در امام ابو صنیفه و محمد صلی الله علیه و سلم استخار لدر و سج  
صکله ما خرج فی غسل ایدیه اعاده و صند ادر میله اولار و صفا ادر کرده مضمضه و استنشاق  
صنیفه قنده بوقدر لکن غاسل بر مقبره بر ایجه بز صابون و شستیم و منی نیم تطهیر ایدیه  
شمس الائمة الکلویند بویله منفور لاله و بورنم اوزرینه و اوجم اچلرینه و دز لیم کوزینه و ایلدیم بر کلینه  
کافور توبه لکه و یجعل الکافور علی ما جده جمیع کتب فرودعه مسطور در ریشه استعمال اکره عند الناس  
شاید لکن مستی کلدر بر بافتا و ای قاضی فایزه و لیس فی غسل المیت استعمال القطن فی الروایات  
الطاهرة و عن ابی صنیفه یجعل فی مخیه و قه کید یخرج شیء و بعضهم قال فی صماخ اذنیه و بعضهم یجعل فی دبره  
و هو قول الشافعی و هو یطبخ و مندر و اخر ضبط کفن مواج الدراییه ده مبتدر التمش اچه و یره لر



الوقت بين العلم والمعرفة انه العلم يستعمل في ادراك الحقائق  
الحقيقية والمعرفة يستعمل في ادراك الجزئيات ولذلك  
لا يقال له تعالى عز وجل عارف بل يقال عالم

قال النبي ص كاية عمه الله لك الاظلام  
في اسرار السنودعه قلبه في احبه في عبادك  
وصيقته نركه الربا في الطاعة ذكره  
في الحديث سند سر سره

رواه النبي عم ابي جبر رومية  
ضيقه القمين

**الفضائل** كالدن الاث ولا ينقل منه كالشجرة والحسن  
**والعواضيل** ما ينقل منه كالقطاة

**فانه قيل** انه رجل جامع امانة ولم يغفل توفياء  
وصلى جازت صلواته كيف يكون  
وهو كافر جامع امراته ثم اسلم فتوفياء وصلوا  
جازت صلواته من غير غسل من البسوط

قالوا انهم اذ لا يكونوا  
فاضل فان العصار الطاهر  
ح ما لا يف الصوم

قال النبي ص من احد في امرنا هذا ما ليس منه منور  
ارفة احد في ديننا وطرقتنا بالبس في الكتاب  
والسنة سنظاها ووضف ملحوظ او مستنبط  
في شرح شريعة الاسلام

نضاه امر الروي بتشديد كضاد وتخفيفها  
والتشديد اكثر معناه حته وتجله  
سرد ريت اربعين

للمنور

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم عليكم بالبياض  
في كتياب لبليس با احباكم وكفوا  
فيها فتواكم فانها من خياد نياكم

لنا ما حافظ الترمذ

**الغنية** لا يقدر الصوم وكذا الاضمار وكذا اذا نظر الى امرته فانزل  
او تفكر فانغ لا يقدر صومه لان فاد الصوم بالجحاط عرف لخصا  
والجحاط قضاء الشهوة بمسكة العضو العضو ولم يوجد وكذا اذا  
جامع الشهوة لم ينزل او مية ولم ينزل وانما يده ولم ينزل  
او جامع فيها دون الفرج ولم ينزل فان انزل في بيده كان  
عليه القضاء دون الكفارة لوجود قضاء الشهوة لصفة  
النفقة ومن الناس من قال لا يقدر صومه في الشتاء  
بالكفارة ومن الناس من قال لا يقدر صومه في الصيف  
الشهوة لا يباح له ان يفعل ذلك في غير رمضان ان اراد  
قالوا انهم اذ لا يكونوا  
فاضل فان العصار الطاهر  
ح ما لا يف الصوم

يزيد لعنة الله عليه وعلى انصاره واعوانه سعد الدين

يزيد بن معاوية بن سفيان حرب بن امية وقد راي النبي صلى الله عليه وسلم ولد الحكم  
بن ابي العاص البموهاني وهم بنو امية على منبره كانواهم القردة **ابن اليهود**

وفي الحديث انه ارشد قومنا لنا بغضا بنو امية ولعن رسول الله صلى الله عليه وسلم ابا مروان  
ومروان في صلبيه وفي الحديث لا يزال امر امة قائما بالقسط حتى تكون اول من يشبهه  
رجل من بني امية يقال له يزيد كذا في الصواعق المحرقة لابن حجر

ابو مسلم عبد الرحمن صاحب الدعوة وقيل ابراهيم ويهو من ولد بنو جهم وقيل من ولد  
اسفنديار قتله المنصور ثمان للقاء العباسية سنة مائة وسبع وثلاثين  
كان في روضة الاضيار

قال في دلائل النبوة للبيهقي انه عبد الله بن عباس رضي الله عنه فاجازته وحسن  
جائزته ثم قال يا ابا العباس هل يكون لكم دولة قال اعفني يا امير المؤمنين قال  
ليخبرني قال نعم قال فممن انصاركم قال اهل خراسان ويهو ابو مسلم الخراساني  
بحج بجيشه مع راي اسود ليلب دولة بنو امية ويجعل الدولة لبيح العباس

من ابن العيون  
من مجلده



















صدر جميع همسكين سسني يا رسول الله  
 رحمة للعالمين سسني يا رسول الله  
 نورك سراج وهاج عالمك كما محتاج  
 صاحب تاج معراج سسني  
 آيينه رحمة نور يارك سسني  
 سر سنج الملائكة سسني  
 شامدك ليلة اسر سسني  
 جامع حله سما سسني  
 ارسنج لطف وجود بيكر سسني  
 يار دمسدره لقصو سسني  
 جالدر اجمده طاناه معد سسني  
 جدم وبيريم سسني  
 اجن راه نوحمد بولاه سسني  
 هدايتك امير سسني

سم الله الرحمن الرحيم اللهم اظمي احوالي وحسن افئالي وخلصني من الفقر والذل وخلصني من البلاء والقضاء والوباء وعمن شرور الاعداء والشياطين المصلين والنفوس الامارة بالسوء اللهم اجعلني في الصلوات والعبادات والاعمال الصالحة والصدقة والعصمة والبر والوفاء والوفاء بالعهود والوفاء بالوعداء والوفاء بالعهود والوفاء بالوعداء

سبب كما اشير اليه في قوله واني سوا الي ربكم اولها سبب كاهل الصفاير والكباير في اهل الايمان  
 الذين قالوا في غيرهم ان يقولوا يغفر الله بعضهم ويدخلهم الجنة في غير مناقشة ويدخل بعضهم بالمناقشة  
 وبعضهم بعد التعذيب والمراد هو المعقود سواء كانت قبل المناقشة او بعدها فلا تجلدونه في النار  
 كما ذهب اليه اهل السنة خلافا للمعتزلة في قوله ونستغفرك عطف على ما قبله في قوله ونستغفر  
 اي نطلب منك الهداية الى الطريق المستقيم وهي ضد الضلالة والخطيئة المستقيمة هو الملة الحقيقية  
 البيضاء التي توصل صاحبها الى الجنة والفردية والدين القيم الذي هو العروة الوثقى في عتقك بها  
 فاز بعقيدته قال تعالى الدين عند الله الاسلام فالدين واحد في لسان ادم عليه السلام الى ساعة  
 الساعة وهو الاسلام لكن الشرايع تختلف باختلاف الازمان والامم وعليك باليقين فانه نزل فيه قدم  
 الامام صاحب التفسير ثم انه طلب الهداية بعد الايمان اما للتبيين والتعميل يعني الايمان في  
 قلوبهم والذباذة فانه الهداية الى الايمان في حجة شاملة للمؤمنين اجمعين لكن وراها  
 هداية خاصة الهية وتوفيق لا يناله كل فرد في افراد المؤمنين وهي الهداية الى القرية والوصلة  
 والروية في حجة الحقيقة فالاولى بتدرج الى الجنة والثانية الى القرية والوصلة والحجة فتدبر  
 ما بين الهدايتين لانه الاول كالفرد في الجوز والثانية ككتفه فافهم هذا وفيه تفصيل بدعي  
 فارجع الى نفسك وتفطن وتطلب في محله ثم هو عطف على ما قبله في قوله ونستغفر  
 ان اعترت القرب في العطف او على ما قبل قبله في قوله نستغفرك ان اعترت البعدية  
 فوئنتك تلك اي لغتف بوجدانك ونصدقتك بالثبات والحكامة والاركان والاطلاق  
 منصرف الى الكمال فالملق في الايمان في المرء هو الكامل الذي يستعمل صاحبه كل الاعضاء  
 فيما خلقت لاحله كالسمع الى سماع الحق والبصر الى رؤية والاشارة الى ذكره وغير ذلك  
 فاذا اقيم ذلك فقد تم نور الايمان في القلب وكل ولا يعتبره نوصانه الا بتفصانه صاحبه  
 والخطا في المرتبة الاولى التي اقام فيها والايمان كما عارفة عوت صاحبه على الكفر عند  
 الحامة والعباد بالله وذلك منبى على اليقين فافهم وهذا كالبليس وبصيصا وبلغت باعد رايحه  
 ذلك في الدين عاشوا مؤمنين ومانوا كافرين وهذه الحكمة اخفاها الله عنا والاطلع عليها  
 وان كاعطائنا يعيش صاحبه مؤمنا ويموت مؤمنا كما يمانه الانبياء والاولياء والصالحين  
 والشهداء الذين ماتوا على الايمان وفيه تفصيل لابلين بيانه ههنا والوقوف بين الايمان والسلام  
 هو ان الايمان ان تؤمن بالله وملائكته وكتبه ورسله واليوم الآخر وبالقدر خفيه وشهه معناه  
 ان تصدق انه الذي قدر الخير والشر قبل خلق الخلق وان الكائنات بفضائه وقدرته وهو مدبرها  
 والسلام هو ان تشهد ان لا اله الا الله وان محمد رسول الله وتقيم الصلوات الخمس وتصوم رمضان

١٢

عند الله طيبا صلبا جيبا بعضه من كبره وكرهه على الله عليه السلام  
 والارض ياد الله والارض ياد الله والارض ياد الله  
 والارض ياد الله والارض ياد الله والارض ياد الله



وتوحي الزكوة وتحي البيت ان استطعت اليه سبيلا وقد استوفت قوله لذمتك ولم يعطف  
على ما قبله ايدانا بانه جسر وما قبله طلب فبين الجنتين نوع الضال ونوع الفضال فالله حتى لا يزل  
فذلك عن جادة الصواب فالواو فيه منزه وكثر عن اصلها وانه لغيرها التام نحو الخاتمة حقة  
للال كما كتبوا بعده ونوب البك وقد ذكر ذلك هكذا وجدنا في نسخة صحيحة فذلك تركته  
وسبانه بيان فيه غيبك بالاصباح عن المصباح فلا في قوله ذمتك قوله ونوكل عليك  
اي نعتمد على فضلك وكرمتك كمال وعليه فلينوكل المتوكلون وقد وعدت لثانية مؤمنة المتوكل في قوله  
ومن يتوكل على الله فهو حسبه واللوكل على مراتب فانه بحسب ظن العبد بربه فكم من متوكل يشب  
بذليل الاسباب وكم منه ينتظر حكم الله وهذا العرى عزراقل في القليل وهو كالدهاء فانه  
اربابه متفان وتوهم فيه فمنهم من عرف قدره ونظره الى التالفة فلم الامر الى الله ولم يحرك  
مخجله ولا جنانة شائلا في الله شيئا ومنهم من جهل وتب بالاسباب وبهذا والحاصل  
انه المتوكل في اوصاف المؤمنين لا سيما الخاصة فيهم وهو في طريقتهم السنية لانه الاعتماد على  
الله بعد الايمان به بخلاف الكفار والمنافق ثم قوله ونوكل عليك معطوف على ما قبله في قوله بك  
قوله نشني عليك لثمة كله بدونه الواو عن اصلها وانما تركت لانه هذا المستقل لا يبالغ شيئا  
آخر فلا يعطف وشان الله نغمه ما يليق بحجابه من الاوصاف المشرفة قال النبي صلوات الله  
عليه وسلم انك انما انت على نفسك لانه هو الظاهر عن الانسان المتعلق بالبشرية والواري في  
البشرية الاحوال التي لا يفتك عنها البرية فلا يتخيل او يهام ولا يهجم افهام فمن اين يشبه كمال  
الشيء ويذكره كمال المدح فهو العالم بذاته والمعلوم والذكار والمذكور والخبير بصواب على المصدرية  
او على نزع الخافض فالمعنى نشني عليك الشان الخبير في كل شئ او تذكر الخبير منه وكل بانصب  
تاكيد الخبير وكيف لا يشبه العبد بخبر وهو مستغرق في حجبته والانه في يوم ولادته الى الشبان  
والالحق والعدل بافتح كل حجة منة نظره بالكشف الضمير فاصطعبت نفسك لتمام الفعلة حتى  
تري في كل ما كره خيرا وهو الله الذي يدبر الامر من السماء الى الارض ويعطي بالقض استعداد  
كل طول وعرض وشكر ولا تكفر اي لا تنكر شكرك بدليل تكفر لانه مقابل له وليس المراد  
الكفر الذي هو مقابل الايمان وليس هذه الحالة مع ما عطف عليها حال كما لوهم بل هذا المقوله  
نذرت بك ونوكل عليك فاربع فانه تبعية قوله لا تكفر لقوله شكرك ظاهره بخلاف تبعية  
قوله شكرك لما قبله بل هو امر مستقل تدبر جملة خلع عليه شيئا اي طرح والقي اي طرح و  
تلقى ونترك لضم الكاف عطف تفسير لقوله خلع في ترك ارضيتك وبجاء في او امرت  
ولو ايتت فيا في التواهي وبترك الواو وهو مفعول خلع المعنى اللهم انا خلع في لا يطبع امرت

عوض

ولا نصاحبه ابتغى رضاك فانه في بعض لخطك فانت بري منه فحق كذلك لاننا قامون بك  
تحت فم تحت ونبعض من يفض عليه مع انه القربى الموقر فما حبه الى النار وهو عذاب النار كما قيل  
زهرار از قربة بزهار وقنار بنا عذاب النار وقد اوضح الله امره لاصحاب الآيات والبيان فكلنا في السلوة  
الى الطريق الاقوم اللهم اجلسنا مع جبارك وافض علينا في سجال اسرار اولياك اللهم اياك نعبد  
اي غفبتك بالعبادة فالعبادة مقصورة عليه وهو مخصوص بها لانه لما تدخل على المقصور ومنهم  
هذا الاختصاص في تقديم المفعول وهو اياك وتكرير اللهم لا يخفى حسنة لانه يكرر في مقام الدعاء ومخالف  
لك في فعله وسجد والخارج متعلق بالفعل المتأخر وليس في قوله لك واو عن اصلها فانه قلت انه قوله تو اياك  
لنستعين عطف على ما قبله وهو اياك نعبد فليكن هذا على منواله قلت شيئا بينها فانه بهذه فواصل  
واسجاع منقطع بعض ما عطف كما يشهد الذوق السليم فليست العطف متعلقة كما في قوله واياك نستعين  
والصلوة عبارة عن الاركان المعلومه والافعال المخصوصة وعطف لشد على فعله بعد التعميم ولا  
يخفى حسنة عطف عليه لانه في حش الصلوة لكن لما انفردت بقرينة لا توجد في غيرها من الافعال الصلوة  
اشدت العناية بشانها فافردت بالذكر وتلك القرينة اما لانه في السجدة رعا الشيطان كذلك  
في غيرها كما ورد في الآثار اولا قرينة السجدة قرينة النباتات وهو انكسار النام وبه يكمل الات  
ويخلص كونه اسيرا في قيد الشيطان وانما لك ذلك تأخيرها في قوله مع اياها الذين امنوا اركعوا  
والسجود وهذا مذاق الصوفية ومنهم من فاعرف اليك تسبيح وحفد فالحال فيه  
في حمة الواو وعدمها كالحال فيما قبلها والسعي هو الاسراع في المشي وحفد بالحاء المهملة وكسر الفاء  
الحفدة الاسراع في الخدمة والتجار يتعلق بما بعده ومعنى قوله اليك تسبيح الراء عبادتك في طريق الوصول  
الى ذاك وتسبح في هذه الخدمة لانه في سوق الامر كما قيل عن الامام قال عليه السلام هلك المسوق  
وقد عانى الله مع او قاتا لا عيان الطاعة حتى يعظها العباد بالتسوية لا سيما الاسراع في  
الشابة مدوح جدا لانه في حصيل ايام القليل تقطع ايام الحصيل من حوار حركت زجوا بالفاء  
بعد الواو وان لم يكن جمعا وقد صادفت قاعدة مقررة انه الكلمة الواوية تكتب بالالف بعد  
الواو بخلاف الكلمة الياوية فاصطعبت وحسن وحسن عذابتك ارض عذابتك ومعنى حشيتك خوف  
والعذاب هو العقوبة وقد جمع فيه بين الرجاء والخوف وهما في اوصاف المؤمنين فلما لم يفرورا  
ولا تكن فابوسا قال مع يا زها الاث ما عركت بركت الكريم وقال هو لا تقظوا حتى رحمة الله فاجمع  
بينها ولا تكن كيطال يرجوا ولا يعجل واما الرجاء اذا فارته العجل فالت رابعة العودية رصانه  
السفينة لاخر على النسل فالرجاء الخالي عن العجل امنية مخضنة والامنية منة امرت  
لانه موجب لتقريب فوائد الحياة ومبعد عن خصيل الاعراض فكذا الامنية انه عذابتك بالكتار



ملحق علة لما قبله من الرجاء والخشية او مستحقة بلحق بكسر الجاء وفتحها املحوق بالكتفاره  
لا شبهة فيه ولا شك فلا ينقطع عن العبادة ولا تنكح خشية ان يلحق بنا ما يلحق بهم من  
العقوبات والالكال التي قد سجل الله عليهم ذلك وفتح به الكتاب عصمنا الله سوء الخاتمة  
وقد اضطرب ثم كما فضلنا الامر تفضيلا لزمنا ان لا نرضخ في بيان الموعود وهو ان بعضهم  
قال انه في دعاء القنوت ثمانية واووات فالاول في قوله والتفرك والثانية في قوله والتفرك  
والثالثة في ونتوكل عليك والرابعة في ولا تكفرك والخامسة في ونتوكل والسادسة في ونسجد  
البارحة في وتخفد والسادسة في وتخشى عداك ودعاء القنوت المشهور بالدارين السنة  
المؤثرين فيه زيادة وهو قوله ونتوب اليك والواو التي خلاف الثمانية المذكورة ولعل ما نثره  
اصح واستد في جهة المعنى واللفظ يحده الطبع السليم والزهن المستقيم وان ما خلا يتعق  
من اول عمرى على نحو قرأت القنوت المشهور عزمت على ان لا افعل ذلك بعد ما وفتح في البه  
وحكم على الخي وقد الحان الى هذا التوسيد بعض المنة دين الى قبة الاخوان يعرف بالعارف  
رئيس الذكري في توحيد اتحاد الكفاية حتى اذ نتجت ما فيه من الخلاف بين بعض الاشخاص  
في العوام والخواص بهذا وان وسعه لطاق البقاء بعد هذا لكن تركت في حافة التطويل الحورث  
على القلوب السائمة والملاحة فاقترت على هذا المقالة واجبا في الناظرين سنة العيوب  
ودعاء خالصا يدل على المطلوب لما الى ما سوف على فراق الاجبة والوطن ومهوف  
على نوارد البلايا والمحن في بلدة الاسكندرية الممتلئة انهارها

بالطغيان والمنكورة فيما بكورة العصيان  
اصح له حالي وحال ساير الاخوان من  
المؤمنين ويمكننا على ذلك الى ان  
يأتي البقاي امن يا معي  
حرره الفقير الى الله  
سبحنا وسندنا  
اشجعيل في البروك  
١٩٣٣

قال عوم  
بما قاله في كتابه الكعبة في حال الرزق فكلنا بال  
عاشق المسكين في نسي ذكره مع الارض فكلنا بال  
ارادته في الدنيا مرة

قال النبي صل الله عليه وسلم من استقبل عالما فقد استقبلني ومن جلس مع عالم فقد جلس معي  
فقد جلس مع الله قال عوم من مات في طلب العلم قبل حصول المقصود بعث الله  
ملكين يفتان في قبره باليوم القيمة قال عوم لو مر على قرية في قبر المسلمين او بلدة في بلد المسلمين  
عالم او معلما ولم يلبث ساعة ولم يأكل طعامه ولم يشرب شرابا ودخل في جانب وخرج في جانب رفع اليه  
غدا في يوم اربعين سنة قال عوم اربعة اشياء في الدنيا قريب للعالم بين الجاهلين في قريته  
والسجد الصلوة في صلاة وهو قريب والمسلم بين الكافر وهو قريب والمصحف لا يقرؤه وهو قريب  
قال عوم قورم الدنيا اربعة اشياء الاول يعلم العلى والثاني بعدل الامراء والثالث بسجوات  
الاغنيا والرابع دعاء الفقراء لولا عالم الملك الجهاد لولا عدل الامراء ياكل الناس بعضهم بعضا  
كما ياكل الذئب الغنم لولا سخاوة الاغنيا لملك الفقراء لولا دعاء الفقراء جرب السموات والارض  
قال عوم الجاهل عدو الله ولو كان زاهدا قال عوم لا يأكل الحسنة كما تأكل النار الخطيئة

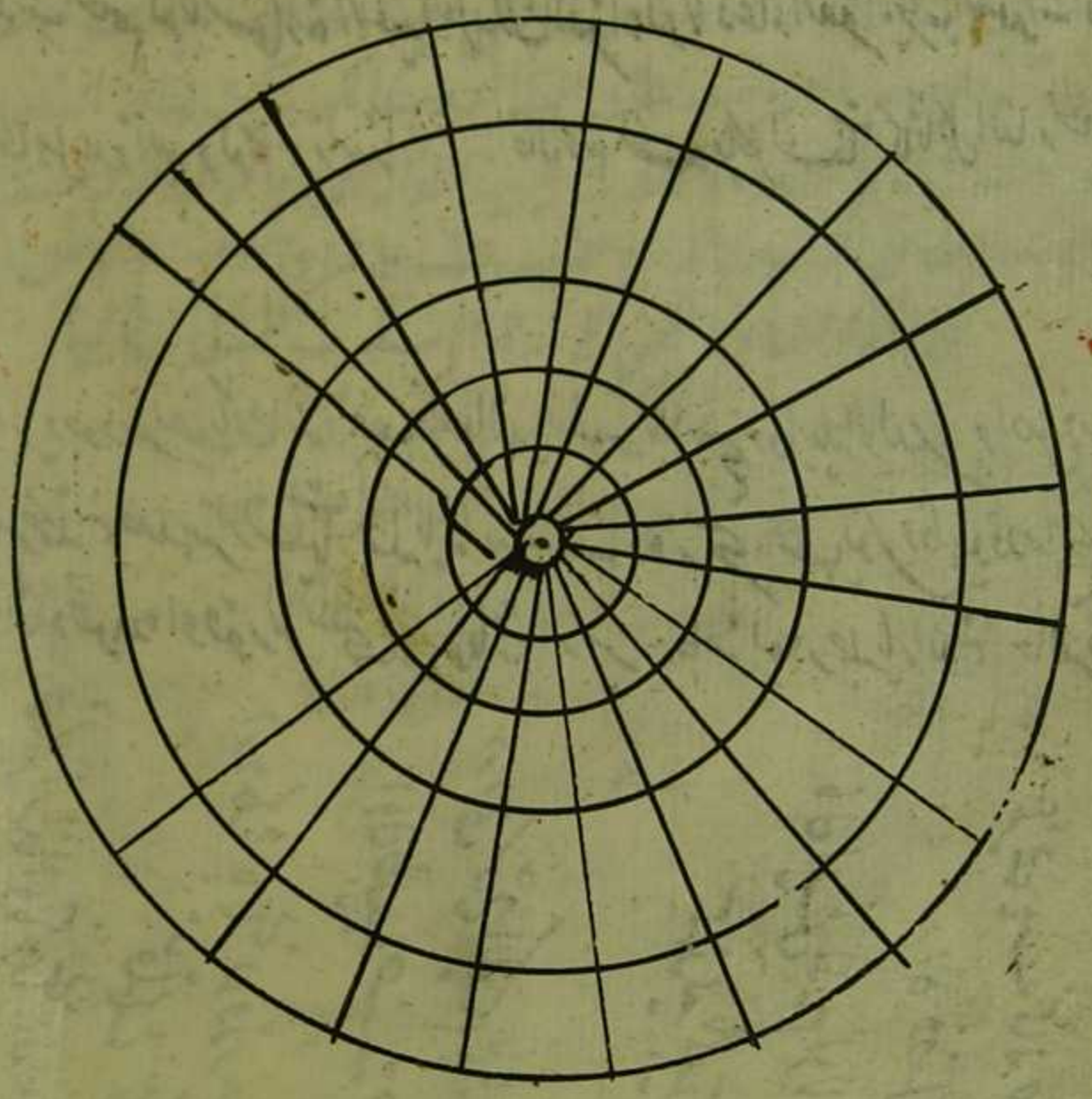
ار وجود شريف ياك اش فيض خاص الهية يظهر ناد صبح وقابلية اولدر واصل دست بنده افقر  
ببر محمد صدقته تسميتا حمله يار انه سب روز سحر نجب بود وفا يوقدر بهج باغ عالمه شمد اول  
دانا دلرزده او قور لر نشخه بي سوافه از سر رجا مژ بود در حله يار انده خاطر در افقر كبريه لر

ار دك باه نو قدر نيليم  
قلك بجان صوفد نيليم  
ار دك باه نو قدر نيليم  
قلك بجان صوفد نيليم  
ار دك باه نو قدر نيليم  
قلك بجان صوفد نيليم  
ار دك باه نو قدر نيليم  
قلك بجان صوفد نيليم

عزمت يارب كاله صرف ادم  
اه فضل معارفه كندم  
كندم بكميو كوره ندم  
ار دك باه نو قدر نيليم  
قلك بجان صوفد نيليم



اذ كنت فقرا ولا انت فاهم موتك خير من جيبوك دائم  
 زيارت بقال وليك دائم كذلك في الدنيا تعين اليها بسم  
 سحر



اشبه نوروز دائرة سنده هر یکی نوروز رفتی کونده در و پنج ساعت و پنج  
 دقیقه مرورنده آفتاب عالم تا آبرج حله تحمل ایدوسا نوروز واقع اولادین  
 بلد ر قاعدت بود که دائرة نوروزده اولادین شش ساله بیک بتمش دیو  
 عد اولونه تا بجزت بنویسه و ارجح هر رفتی حانده قرار ایدرسه تختنه  
 نظر ایدوسا اول رقمه حکم اولونه نقل شیخ وفا





جماله بر ضد رقاب آبی  
کمال و معرفت انکه علما

وصیت مولانا جلال الدین رومی

اوصیکم بتقوی الله فی السر والعلانیة وبقلة الطعام وقلة المنام وقلة الكلام وبهجة المعاصی والآثام وترك الشهوات علی الدوام واحتمال الجفایة فی جمیع الانام والمواظبة علی الصیام وترك مجالسة السفه والعوام

ومصاحبة الصالحین الكدرام

واسه الكافی علی الخوین لفتی یکرده حیث الی جمیع المرام  
حسینی واعظ فرمود است  
عربی هم طعامت درو کونک زانک بی نحو کلام عربی نادر است  
فارسی را بنود حاجت شوروی نمک که سراسر همه با لوده قند و طراست

دعوت بلا مدعای جابر اولاد برادر

کفت مولی الوردی

من غیر دعوت قبل الشهادة فی حجة ندر للافادة  
فی نسب فالدا ووقف وعتاق و فی هلال الصوم الضو الطلاق  
همین توکل کن مدبر زمانه باود  
رزق تو بر تو ز تو عاقل تر است

انشد امام اعظم علی

الجاهلین وانه اعمالهم کثرت لایستون لاهل العلم والادب  
انه الکتاب وانه البستانها فلیس کالاسد العارض الذی یذهب  
والحشیر بالجص والاجر نقره ولیس فی الفضل مثل المسج الحزن

اعلم انه قول بعض اهل التاریخ فی حق ابی مسلم الخراسانی انه ظالم لانه کان حجاج زمانه حیث قتل جمعا کثیرا من الناس لیجعل الدولة لنبی العباس ممنوع لانه کان ذلك لاصلاح العالم واحیاء الدین وقد کان یتوکل علی دولتهم لانه رسول الله صلی الله علیه و آله راسهم ویرحمهم یتجاوزون منبره فنته ذلك ورانی بنی امیة فی صورة القردة فلعن بعضا منهم کالحکم عم عثمان رضی وولده مروان وقال هو الملعون ابن الملعون ومن الملا حین یرید لانه من بنی امیة وقد کان اول من تلم هذا الدین كما رض علیه الحدیث فی الصواعق المحرقة لابن حجر واخبر ابن عباس رضی المعاویة انه ابی مسلم الخراسانی بنصر بنی العباس مع اهل خراسان فبسط الدولة من بنی امیة ویكون صاحب دعوة فمن عرف بهذا جعل قتله العظیم تمهیدا لدولة بنی العباس الموعودة لهم فمکن من بنی امیة صلی الله علیه وسلم والقتل اذا کان بنیة احیاء الدین واعلاء الکلمة الحقة لم یکن فی قبیل سفک الدماء بغير حق کما لا یخفی ولم یکن الحجاج مثله اذا کان من اصحاب الاعراض الفاسدة فاین هذا ان ذاک وکذا قولهم فی حجة انکاه نیر التناسخ ممنوع وانما جاء بهذا الغلط فی اصحاب الراوندیة القائلة به علی رأسه ولایلیزم من کونه الضارة علی مذیبة التناسخ کونه كذلك وقد ثبت انه الله یؤید هذا الدین بالرجل الفاسق واما قوله الناس علی دین طویم فناظر الی جهة اخری کما لا یخفی علی اهل البصیرة ویلغیه دلیلا فی سنة اشتهاره بقتل الخوارج وکونه صاحب دعوة اذ یسوغ الالقاب المشترفة الیه فلما ینفق لاهل الظهور وکان فی الظهور کظهور سیمور واستلما علی البلاد والایما وکان باذن الله لاهل حسانا فی حكمة العلیة والحاصل انه ینبغی لمن یتدعی العلم والمعرفة ان یمسک لسانه عن الی مسلم الابیخیر فانه فوق ما فهم اهل التواریخ بهذا الهممت بعد العشاء الاخیرة فی لیلة الاحد

حرره الفقیر الی الذی ینبغی الی شیخ محمد  
غفر ذنب وجوده



كتاب الطهارة الكنت في اللغة الجمع وهذه الكتابة وهي لتصوير اللفظ عرفها في فاه فيه جمع صور  
الحروف وانكالا وهو في الاصل مصدر سمي به المكتوب كالشرب سمي به المشروب وتسمية بالمفعول  
بالمصدر على التوسيع الشايح ثم غلب في عرف العام على جميع الكلمات المفردة بالذوق وفي عرف  
النحويين على كتاب سيبويه وفي عرف الفقهاء على مختصر الحسن القدوري وفي عرف الأصوليين على  
احكام كانه الدين وفي عرف المصنفين على طائفة في المسائل اعتبرت مفردة عما عداها ومدار  
ذلك الاعتراف على استحسانهم ولذلك تختلف باختلاف فاه منهم فمن يحسن ان يجعل طائفة  
في المسائل كمن باستقلالهم في محرم يحسن ان يجعلها داخله في كتاب اخر وفي قيد المسائل  
المذكورة بالفقهية فكانت رغم اختصاص العرف المذكور بالفقهاء ولا يخفى فاده  
مثلا كما ان اشاراده

والملائكة عند اكثر المسلمين اجناس لطيفة قادرة على الشكل باشكال مختلفة منقسمة  
وتسمى منهم لا استغراق في معرفة الحن والتزه وهم العليويون والملائكة المقربون وقسم  
يدير الامور السماء الى الارض على ما سبق به القضاء وجرى العلم الالهى فمنهم سماوية  
ومنهم عرصية في شرح والملائكة جمع ملك كالشاهد جمع شمل والناد  
فقد اكبر  
لما  
الميم في الملائكة زائدة للدلالة  
على المحلثة كالمسجد لانه اصله  
لا كذا مقلوب الكذا كذا اذا  
ارسل ومصدره الميم ملك  
مقلوب ما كذا ثم جمع ففيل  
ملائكة بمعنى نقل الرسالة  
كما سمع

يا محمد يرى هذه المجموعة لك وكل ما فيها فلان

لكن هذا كبريتان لم يتخصص الشوك ما كتوبه

من الراجح الغزلية ما كتب مكانها الكلام الحقانية

من الاسرار الازلية ليخلص البستان صحبة

خدا اجتنس فان معاليت عالم الوجود كمالا

عالم الناس هذا ولا غرو ان الحق يقبل بعين

ولا ترد له هو الحق هو في طلبه ودايمنا الهدى

مسوره الطاهر حقيق حورده من ١١٠٣







در عهد و کتبه منیده هم آه اولی یانه یا نه کنیده هم آه

**فصل نوا**

مدعی کنده و کده هم سر و زار اکت ندن  
نیلدیم بن سکا بندن احراز اکت ندن  
از نور و جورت بکامه یکی از اکت ندن  
آبیم جوف سو کیم تا بولید ناز اکت ندن

**نوا**

رخنده با دوه دشر بار ک که اب و با اولوز  
درونمده نیم بر معده سبجا اولوز پیدا  
خیال خلقه ز غلگله اشکم دو شوق در یایه  
رخان حشر ک کرد اب بر کرد اب اولوز پیدا

**نوا**

بیک ش میله رخسار یک بکزر کلی بولدم  
زلف سپید مدح ابهر ک سنبل بولدم  
بیک عمر کریا به و کز مژده و صلک  
کسبیت لعلک او ما یک مای بولدم

**نوا**

اولد ک کت بار دیو شده لرتک  
ای ناوک غم حق بویم کوه کله براندک  
شا د الیه با بوز لطف کله قلب حنینم  
مضو ک اگر جور بیه شام با نازک

ادانیل لر بر لانت امی فعال کا عم امیا بووب کذاتی است العبد

**نوا**

ایبار اولدی کوز لندی او ستم انوار ک  
اجایش کرسک دستن زین جام کوردکی  
موی جان منشی طیب انقاس الیطف  
یا خیر و یای صبا اول جلی کول کا کوردکی

**منبع**

جانانم الیه کت دل ایزو جبار  
بار ایله دل و جانم جانانم یارب  
لطف الیه شفا خا لکه فیض کومک  
و برکت تو ولم در دیمه در مای یارب

**فصل بیانی**

کوزیانی خون ایه دوندکی شرم کریا کور  
باره لندی جا کیم جان کریا کیم لور  
باره لندی جا کیم جان کریا کیم لور  
اغله مده تیره زار اولدی اشیدن  
جانم بزه یایه اول سر و خرا ما لور

**منبع**

کار بر پیشان حالم اولد صورت ک حال شرم  
عکله درده دوستم فلک تدبیر در مام  
سین بولدی کجسون بنم روز کارم  
اندوم بادت ایهم نظام دولتی حکام  
جانم جانانم سلطام



بیچ بویله برود اولمز دروی زرد اولمز  
نامرد ایلی درد اولمز بیدم غم کلدر  
سینس بوسف ثانی الکی عقی درمانی  
صافن دو که زقانی بیدم غم کلدر  
امرحق سوزی او قدر دلبرک جور چوقدر  
اخرو فایس بوقدر بیدم غم کلدر  
دوستم قولک چوقدر فانتک باکین  
درمانه کید بوقدر بیدم غم کلدر  
آه نیلیم ظالم نیلیم نیلیم درونیلیم  
نیلیم نیلیم نیلیم واه سن بی وانی نیلیم

کوکلی نملک عجب هم دم اولمادک کندک  
عزیز اول شوق البده هم اولمادک کندک  
خیال غم رخک دلده سنوقیا هر آن  
بهار ارشدی بیدم غم اولمادک کندک  
حالیهم رحم ایلی درونیه درما بوسون  
بارون غیر کی کوزم باشنی کسه کسان  
بار عار ایلی درنی مشکلا سندن بوشی در  
شویله بیارات نبی کورد که جنان بلیم

شبیخ رخک جیفهم پروانه دوشدم  
اوراق دل آتش سوزانه دوشدم  
بوقدر ایلی کندکی عانده دوشدم  
جینا بولک وادنی هر آن دوشدم  
تقریر ایلی هم دردد رونم المم وار  
مولای سوزسک بی سولک غم وار  
عنیم سرفالک بینه اول خشم دوران  
صالدکی دل جان کشتوریه آتش سوزانه  
صاقلک بلادیک احوال بی نشان  
الذی جفیر و سب اعلا مدنی دیک کربانه

ای حاصل غم دل کشته یادایت  
اولدر نی بر غم کشتتانه اولدر  
بروه نیم بودل ویرانی شایت  
اولدر نی بر غم مکار بید اولدر  
اقتاده رک خدیوق ای سرور انم  
اکچه کلوا شیده رک اغریه جانم  
بی صبر ایلی هم درونم بونیکه خانم  
ایضی  
نه محرم از دل فریاد هم وار  
نه کوز بایش سکک عالمده هم وار  
یولکده فدا انکه جانیه هم وار  
ایضی  
ای عالی جنابم فی الصاف و مروت  
احم ایلیه بکاس کرده حق ایلیه رحمت  
قرآنک اولام قلنه ویریکنه که رحمت  
اولدر نی بر غم بی حزنه ای ناله اولدر



في سنة ثلث مائه والف في او اضجادي الاخر شرعت قضاء ما فرت له في الصلاة وانشأت  
الحظ صلاة الحسن نقطة واحدة الى اللهم ليرب اتمامه وادرق في التقدير تعلقه عبه سيد  
بنامه عليه تحية وافضل التتم في يوم صال ان ر...



ای کورتم افلمه درهم قدر خوجک بوق صرف نقدا تم جهانه خلقته هجی نور حکم بوق  
جاهلک دردی حساب مالدر عارفه اکلنج اولمشدر کتاب استمز هرگز دینه اهل  
نیلرانی چونکه بولمشدر...

خلق هجی تجرید قل اولدن صکره سواستدکن واردلدن

کیمیای عشق حقد هالیمز انکیله زاولور احوالیمز

نورده انک حقی چون کنز ندخ اضراج ایست نزل  
از کرم وحق تو کلمه اهل شفیق دلون نزل  
جرعانه کرب کنز نده چون طلاندیم وطن  
صله یه صون رحم الیمنک انکه دک کی چون نده  
امر نای الیه

قبل تخلی قلبید نیرا ولسون انزاله چون  
مطهر شسته اولمشدر نومه ذلده نیر  
باللهی قلنه نیر حاصله رونه

یا الاهی صبر کن

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام علی من بعدنا  
آدم نبی وعلیه السلام  
والسلام علی من تبعه  
بما احبب الله

وقال الجنید یوم من اراد ان یعلم له دینه ویستویج به بدنه  
فالعشر الناس فانهم یزادون وضته والعالم اقتدار  
نیه الوصیة وقال دلاد فی زکاة فلیف الحالی زکاة نفا  
بینه فاهم والاعقل کم کنز نوره

مورد الهلک من ارشاد الطائفة  
قال النبی صم سمانه زمانه علی مع الیعلم الدنیا  
دین دینة الیمن فبریه فی قریة القریة ونه شانه  
الرشاق ویم حج الرحی لاشه ان نری ویم  
فاذا کان ذلک الزمان خلعت النورته قالوا کیف  
ذلک یا رسول الله وقد مرنا بالین ویم قال اذا کان  
ذلک الزمان کم تنال الحیث الامتصاصه  
ولکان یساک الرجل علی بر الیوم فانه کم یکن لوالی  
فعلی یروضه ووالده فانه کم یکن روضه واوله  
فعلی یروضه فانه کم یکن روضه واوله  
بضیق الحیث فنکلف ما لا یطیق حتی یورده  
مورد الهلک من ارشاد الطائفة

دلبر اور زمانک مه لقا سیستین باغ دهرک عیند سیستین جوزش کور کور  
بر یوسه سوک جبر الیهدر جی کیندی زمره جبهو بلوک عینت ناسه کین  
ایغی فانه عایشه شوره بید واکلر شینه هجی توم قلمک بر فوه افان کوزا کینه  
ر حجه وایستین منالار کینه ماه اولر حاکمک موت فقیها سیستین  
کوزا کورک وایبر عینت حرا غلدر شرت درونک کافر سنا غلدر  
سینه بر صون غرک جوق نیرا غلدر یوز درون فاسی ملان فاسی کین  
صافی هجی اک اولوب عیدر صلاییم جوق صافی حکم اما بر صاف صومیم  
من سنورک که صافی جوق ون سنوریم ساهی جبر اولدین صفا نیرا کور کور  
کوزا کورک وایبر عینت حرا غلدر شرت درونک کافر سنا غلدر  
سینه بر صون غرک جوق نیرا غلدر یوز درون فاسی ملان فاسی کین  
صافی هجی اک اولوب عیدر صلاییم جوق صافی حکم اما بر صاف صومیم  
من سنورک که صافی جوق ون سنوریم ساهی جبر اولدین صفا نیرا کور کور

نه انت در کویا استمکن سکنه غلدر ایمن الدنیا  
کاجور جفا قلبی ایام سانه هجی نلش  
صانیم راه غلدرکانه نینه نین غلدر  
کدرک



لحمه الواجب الوجود نمنه صفاته عن الشرك والحسول وامرنا  
بالحكم جناب المنكر وادخل في دار الخلود والصلوة على من كان رحمة للعالمين  
ورسول القلبي اعني محمد بن عبد الله النبي صلى الله عليه وسلم وعلى اله  
واصحابه المستقر عونه باحكام شريعته ومتورعون بفعله **ويعبر**  
يقول الضيف النجدي روى عن الامام الحافظ ابو طاهر  
احمد بن محمد بن احمد النسفي الاصحاح قال قرأت على ابي نصر محمد بن علي بن سعيد  
احمد بن صالح بن سليمان بن حكيم الموصول رحمه الله عليه قال سمعت عن رسول الله  
صلى الله عليه وسلم في حفظه على اربعين حديثا من سنتي ادخلته يوم القيامة  
في شفاعتي وعمر عبد الله بن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
من الحفي في اربعين حديثا كتب في زمرة العلماء وحشر في الجنة الشهادة  
فلما رأيت يهذي الحديثين اردت ان اجمعه اربعين حديثا ونظرت على المشاف  
وانتخب عنها ما لا عسرة في تركيبه واسئل الله تعالى ان يجعلها هوائا لوجهي  
وملكا لذنوبي ومن الناظرين ان يروى عن النبي صلى الله عليه وسلم ان كل امرئ له  
الرجح والمعاد **فصل** روى عن ابي بهير قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
ركعتي الصلاة فقد ادركت الصلاة **قال** ابو بهير قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
اخذ اموال الناس يريد اداها اداها المعنة وفي اخذها يريد اطلاقها التلغف الضيف راجع الام  
الله تعالى **ع** ابو بهير قال في توضاء فليستنشر اي الاستنار فهو الاستنشاف  
او اخراج ما في الانف في النفس وفي استجر اي الاستجار بالاستنجاء بالاجار فليوتر اوطاق  
**ع** عاتبة رضي الله عنها قال رسول الله صلى الله عليه وسلم فليصم وحيثما فليصم في يوم



قد عاين

عاشورا **ع** عباد بن الصامت قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله حرم الله عليه النار **ع** ابو سعيد قال رسول الله  
صلى الله عليه وسلم يومنا في سبيل الله بعد الله وجهه عن النار سبعين خريفا المراد من الزلف الستة  
**ع** عثمان بن عفان قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم في جماعة فكانا قام للخطب  
الليل وفي صلي الصبح في جماعة فكانا صلى الليل **ع** ابو بهير قال قال رسول الله  
صلى الله عليه وسلم في سبيل الله فهو شهيد وفي مات في سبيل الله فهو شهيد وفي  
في الطاعة فهو شهيد وفي مات في البطن فهو شهيد وفي غرق فهو شهيد  
**ع** عثمان بن عفان قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان لا اله الا الله دخل الجنة  
**ع** عاتبة رضي الله عنها قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان اصحاب هذه الصور يعذبون  
يوم القيمة ويقال لهم احيوا ما خلقكم **ع** ابو بهير قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
ان الله لا ينظر الى صوركم واهوالكم ولكن ينظر الى قلوبكم واعمالكم **ع**  
ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان عاشورا يوم من ايام الله فمن صامه  
انسى قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان في حوض في الابرقي بعد يوم السماء  
**ع** قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تلبسوا الحرير فانه من لبس الحرير يلبس في الآخرة  
**ع** حديثه بين اليمام قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تلبسوا الحرير ولا  
الديباغ ولا يشرب في آنية الذهب والفضة ولا تأكلوا في صحاها **ع** بالبرك تبس  
فانها لهم في الدنيا ولكم في الآخرة **ع** جبريل قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يرحم  
الله من لا يرحم الناس **ع** ابو بهير قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا استيقظ احدكم  
فمنامه فليستنثر ثلاث مرات فان الشيطان يبث في اخيا سببه  
**ع** ابو بهير قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا استيقظ احدكم فليوتر  
فلا يغس يده في الاثنا حتى يغسلها ثلثا فانه لا يدرك ابي جابت يد

فلم يدخل وعرف في الكرابيه قالت عاتبة اني  
والرسول فقال ما يبذره الفتوة فقالت  
اشتهت بها ان يفقد عليها فقال  
للمرثبة







وردی الحنة الشاغنة الموقفة اقول وذلك لان اهم الامور عند الموقفة الكامل ام الدين  
لا امر الدنيا والشاة اعون في تحصيل الامر الآخر و في حيت قهر زياره و طول لياله فالموقفة  
يصوم زياره لسهولة ويسره ويقوم لياله بالترجي بعد المنام فيحتمل بفاحم الفضائل  
الآخر وية و تحيز الكمالات الدينية بخلاف حال الصيف في القيام والقيام شنداد  
الحارة مع طول الزمان و غلبة النوم والفتور ولذا ترك الاكل والشرب و المنام  
منه واعلم انه الصيف فظهر الحمال بالفعل في حيت الصورة لكن فيه جلال بالقوة في  
حيت المعنى وفي حيت يقع الرطاب والزلازل والعواصف والصواعق و افعالها في الصيف  
والشاعر العكس فانه ظاهره وان كانه فظهر الحمال لكن باطنه فظهر الحمال ولذا لا يقع  
فيه ما يقع في الصيف في العلابا والامتحانات وفي حيت كون الشاغنة اثره الى  
انه الموقفة الكامل اذا وقع في بلية في حيت النفس الاموال او الاواد يعتم  
ذلك اذ تحت كل حنة مني بدل الحامل بهو الذي عيد في الحلال في الجلاوة مثل ما يجدها  
في الحمال والافيكونه ناقصا لان كمالنا يشتر في الله تعالى وما هو في الله تعالى  
لا يكون في بالنسبة الى الحبيب العاشق الصادق هذا ما لاح بيالي في هذا الخبر وفي  
الله الفتح والصفو والكاتب الفقير اسمعيل في تلامذه حفر شيخ الزا  
وعوف الاوامر سمي ابن عفا

عنوان المكتوب لا يهل الكمال

يا ذر و بینه ذکر و حذفته بشیر و بنتمه کبیمیا السعادة البکر کیف اذ کر کم و لمست انسلم  
فانه لمی و منکی لا یبدر الا ایاکم ضمیمه یوتینی لایرجح الا ایاکم فمظهر و مضمر کما یبدر لیکم و  
و حروف و جمالی فلو تکم و شوقی و وصلی لا تغید بدو تکم و انا العائد کل لحظة الى بتمکم

بناغور ششکل اچون  
اذا جاء الغزاه والفتح  
بها بیت یازوب اکنش  
ایر بیلر عورتنه دیوه  
یوزاره  
و ایته الناس یوظون  
بها بیت عورت اغز بیلر  
ازنگل اغزینیه و یوزاره دیوه  
باده الله خلاص  
ببولکم

ریدر بیلر مصافی انکره ریدر کندر  
الینر فالدر ب اوبه کوانت  
ارمیدر الحواس  
اردر نجوسره شهبدر  
کمال باث زاده

سوزان لفرات حق مؤمنه تعینی العشر  
کندر زعمیلر کت عرت ناکلی اولور  
کندر بیلر بیره بدز علی زرا کیم  
سوزان لفرات حق مؤمنه تعینی العشر  
کندر زعمیلر کت عرت ناکلی اولور  
کندر بیلر بیره بدز علی زرا کیم  
سوزان لفرات حق مؤمنه تعینی العشر  
کندر زعمیلر کت عرت ناکلی اولور  
کندر بیلر بیره بدز علی زرا کیم

سی فونوب دلجا کیمیریه مانی اولور  
کوکوه حوزر سیده ارنه زیه ناکلی اولور  
ایله حقه بیه فار شو طوره لردت عیان  
زهره لریج کوزنک تاسه حال بیلر اولور















الأشجار وهو بولد ما يملكه كنج بفتح الكاف الفارسي الحزينة وقيل بضم الكاف

العربي اي زوايه سيد علي واده  
عز كلستان

قاله تعا يا بني ادم خذوا زينتكم عند كل مسجد وكلوا واشربوا ولا تسرفوا انه لا يحب المفسرين  
اي كلوا واشربوا مما طاب لكم ولا تسرفوا فان التسرف في الارض فعل المرفين حكى ان بهارون  
الرشيد رح كان له طبيب نصراني صادق فقال لعلي بن الحسين بن واقد ليس في كتابكم من علم  
الطب شيء والعلم علم الأتباع وعلم الأديان فقال له قد جمع الله لك في نصف آية من  
كتاب الله تعا قال وما هي قال قوله تعا كلوا واشربوا ولا تسرفوا فقال النصراني ولا تؤثر  
من رسولكم شيء في الطب فقال قد جمع رسولنا الطب في الفاظ بيعة قال ومثلها  
قال قوله عم المعدة بيت الداء والحمية رأس كل داء واعط كل بدخ فاعدته فقال  
النصراني ما ترك كتابكم ورسولكم جالينوس طبيا قوله الحمية بمعنى الأحماء بالفارسي

برهين كردن نقل من سيد علي

عز كلستان  
سعد

شروع في صلاة العید ثم افدا قضی علیه مسه المفقی ومن لم یدرک صلاة العید مع الامام  
لا یقضیها حتی

**مرحوم سید شریف فرمايد**

- یفتاد سال علم حاصل شود
- ورویا عن عیسی عم
- آخر معلوم شد که هیچ معلوم نشد
- با کوه عالمه ای فرج بدخول المصاب
- والأمرض علی جزء وماله توت

قال النبي صلعم

طوبى لمن طال عمره

وحسن علمه

من مشه كمال الكين

قال النبي صلى الله عليه وسلم

من كان في قلبه ذرة من حب العلماء لا يدخل النار بالله العظيم  
ومن كان في قلبه ذرة من بغض العلماء لا يدخل الجنة بالله العظيم

صدق رسول الله

باعتنيز قرار قلبه غائب اولانكا  
علمي بوزاويه بر كره تا علم دبانده ورسول  
لطيف اسمي بوز كره او غائبه كل جا  
علميم هر وقتند

رید متولی اجزا خواندند تلاوت **الحق** آنکه کونلرکه الدقلر وظیفه لرین الیقوب  
ویرمد کنده بزیم وظیفه منر ویردیو متولیدر المعنقادر اولور لاری بیانه بیوردت  
الحقوا

اولمزلر قرآن کریم الش وقرفانه عظیم تلاوتی اجرتی صلح اولور لاری دکلدی تعلیم کیمی دکلدی  
جز خوا لیرکه الدقلر اجرت تلاوت آجونه دکلدی صدقه در لکنی واقف اولر صدقه بی قرآن  
عظیمه بزجره تلاوت ادوب نوا سیر روح واقفه ایدر لاری قوابیه شرط اشدر مطلقا قوابیه صرف  
اولنه دیمه مستدر تلاوت ایتمای تک مستحق اولمزلر **الحق**

صورة من بوردده متولی تعیش و تقصیر انتموب او قومیا لیره او قوبیلره  
علی السویه جفاوب ویرب آتم اولور بیانه بیوردت

اولور

کتابه مذکور

صورة مذبوره ده اول وظیفه بی کیمه ویرمک کرک بیانه بیوردت

متولی اولان تکسده اول تلاوت **الحق** حاکم حصونه کتوروب اعلام حاله اللدکده  
صلح جهتلری اخره ترجیه اول اجرتی تلاوت قرآن عظیم ایدر لیره ویرمک کرک ستمه لوبور

قال النبي صلى الله عليه وسلم عجب لمن رفع رأسه قبل الامام يكون رأسه كراس الخنزير صدق رسول الله

رجل لا يحفر للجماعة يجوز تغزيره واخذك المال حلاصه  
اجرة الحمام على الروح ان كانت تغتسل  
من الجنابة وان كان من الحيض فعلها او من المرأة  
جامع الفصل  
لين

قال النبي صلى الله عليه وسلم من قال بعد كل صلاة مفروضة مرة واحدة لا اله الا الله  
الها واخذوا لحي له مسلمون فكانوا قراء القوان كله وادخل الله الجنة وان  
كان من اهل النار صدق رسول الله وصدق جيب الله

هر يمين  
اول يدوب غسل بوز كره ارض



قال قرآن عظيم  
ما في بيته نظارته لقطرة الله واراسه  
اوله قديرا عذابه وصالته نظارته  
في وشه بداري بوق فنتفيح  
زياده اسه الكاره  
عزاليه

من اراد ان يتفأل بالقرآن العظيم ينبغي ان يتوضأ ويقراء فاتحة الكتاب ثلاث مرات ويصلي على النبي ثم  
ثلاث مرات ثم يدعو بهذا الدعاء وهو اللهم توكلت عليك وتعانيت بتوكلتك فاجتهدت فاعانك الله يا ذا الجلال  
والاكرام اللهم انك انت الذي لا اله الا انت ثم يتنور ويفتح سبع ورقات وتعد في الورقة  
السابعة اسطره ويحفظ طرف الاول من اول السطر السابع فاني خوف جاء من خوفك فان  
جاءت الف ثاويله حصول السرور والفرح لصاحب الفال وراحة كثيرة في تلك الليلة المباركة تاويل  
الليلة وحصول الدولة وكثرة النعمة **التأخذه** تاويل الرزق والتوبة والجنة **التأخذه** يرزقه الله تبشيره في  
الدنيا والاخرة **الخير** في تلك الليلة اصابت له وفائدة كثيرة **الحاء** يحصل له غيرة ونصر من اصدقائه واجبانه  
**الحاء** يستعين وينفخ وينصدق بشي **الدال** يحصل له الدولة والسرور والفرح **الدال** يعطيه الله عذره  
وينصره عليه **الراء** تاويل حصول الدولة والتعاضد **الراء** فيه صم ايام معدودات **السين** ففينة فرح القلب  
وحصول الخير والاحسان **السين** ففينة خرف وندامة **التصاد** ففينة صم ايام معدودات ولا يحصل له ثوب  
**الضاد** يحصل له حبه كثر **الطاء** ففينة انشاء احسن الاسم بين الناس ففينة خير ونعمه ووفرح **الطاء** ففينة فتح  
باب مغلوب عليه ويصير حكما في الناس **العين** ففينة خطر عظيم يتوب الى الله تعالى ويستغفر من ذنوبه **الغين**  
يسر له الامور ويحصل مراده ومطلوبه **الفاء** ففينة حصول العزة عند الامراء والاكابر **القاف** ففينة صم  
ايام المعدومات ويلزم الصدقة والاستغفار **الكاف** ففينة فتح باب مغلوب وحصول المراد **اللام**  
ففينة صم والتملأمة **الميم** نعمه ووسم ووراحة **الميم** يحصل له النعمة والنفرة والتمسك على الاعداء ويكون  
مقصوده خيرا **الواو** ينفع في اخر عمره ويليق سعاده لا يحتاج الى احد **الياء** ففينة حصول المراد وحسن  
العاقبة **الياء** ففينة محي وغائب بفرح تام او محي كتاب من غائب او محي رزق خلال من غائب والله اعلم

قال النبي عليه السلام ان الله خلق ارضا فضيا  
وراء جبل قاق مثل الدنيا سبع مرات فخلق  
بالملك بيده كل ملك لواء طوله اربعون ذراعا  
كيتوب عليها لا اله الا الله محمد رسول الله  
فاد الكار ليله ليلته يكون ونظيره  
فبقوله الله عز وجل ما ادرى بظنهم  
الغفر انهم لم ينو ان يحمدوا الله  
عالم  
الحاس بالفرق والشكر والابحار والحمد لله  
جاء به النوب صابغ رقيق يود له والى واب  
الشمس

اللهم ان انت تعلم انك اي نطلب منك العزم على الطاعة وترك المعصية **وستغفر** اي نطلب منك المغفرة  
للذنوب **وستهديك** اي نطلب منك الهداية الى طريق السقيم **توقيت** اي نطلب منك بوجد انتك و  
يتوكل عليك اي نطلب منك على فضلك وكرمك **توقيت** اي نطلب منك نصيب على المصدرية وقيل على نزع الحافظ اي و  
توكل عليك ثناء بالجنة **كلمة** بالنص تاكيد للجنة **توكلت** وهذه الجملة يدل من نشي وفي بعض النسخ المصحح بالواو  
فكلمة معطوفة على ما قبله **ولا تكفر** اي ولا تشك في نعمك **تخلع** اي تخرج وتقلع وهذه الجملة معطوفة على الجملة  
وتعني **تغفر** الكافي عطف تفسر لخلع **من يجر** اي يفضلك ومن يفعلك به للفعل المقدم اللهم **يا كافي**  
اي خصك بالعبادة **ولا تكف** اي بوجهك والجار والظهور متعلق بفضلك **وتسجد** اي تخلص بعد التعميم  
**البيد** في السجود وهو الاسراع في المشي اي تسرع في المشي الى عبادتك ووصايتك **وتخضع** بالحاء المهملة  
والكسر وفتح الفاء جائز في الجود وهو الاسراع في الخدمة **وتخضع** اي تخضع من عندك **وتسجد**  
**ان عذابه** وفي بعض النسخ ان عذابه الجذ **ملحق** بكسر الحاء ويجوز بالفتح والاول هو الاول اي ملحق بالخير

بركوة جبرئيل عليه السلام حتى مصطفي صلى الله عليه وسلم كوكبه برطاس بالاكثور ذلك اول طاس كوشد  
نور لوانيد بالادحى قاردين اق شكره طالع ايدى او زنده برقتل وارابيد جبرئيل يد يدك يا محمد  
حق نقاسا سلام اندر سوز ديكه لو طاس كور ويا كور وقله كور بر مناسه سوز سويله  
يد كز اندر بال به سكر جبرئيل عم كوكه حروج اندر رسول عم صحابه كرامه كوزندريكه لو طاس  
ويوباله وقيله كور بر مناسه سوز سويله ليد اندر بال به لير ابو بكر رضي الله عنه اندر رسول  
نوري نور لودر لو طاس دنه رسول الله صلواته طالودر بو بال دنه رسولك سنان طوموق  
اخيه در بو قيله دنه اندر صكره عن رضى الله عنه اندر ايمان نور لودر بو طاس دنه ايمانه  
كله طالودر بو بال دنه ايمانك كلك اخيه در بو قيله دنه اندر حضرت عثمان رضي الله عنه اندر  
وام نور لودر بو طاس دنه قرآنه اوق طالودر بو بال دنه قرآنك حقني سريه كوتور كوكه  
اخيه در بو قيله دنه اندر صكره حضرت علي رضي الله عنه اندر قونق نوره نور لودر بو طاس دنه  
قونق اليه طعام بك طالودر بو بال دنه قونقه رعاية انك اخيه در بو قيله دنه اندر صكره  
حضرت عايشه رضي الله عنها اندر خلال نوري نور لودر بو طاس دنه خلال اليه سويل شريك  
طالودر بو بال دنه خلال حقني رعاية اني ك اخيه در بو قيله دنه اندر حضرت فاطمة رضي الله  
عنها اندر قونق او غلامه نوري نور لودر بو طاس دنه قونق او غلامه اتا سوزيني طوموق  
طالودر بو بال دنه قونق او غلامه خلال قننه بكر وارفق اخيه در بو قيله دنه اندر صكره  
حضرت رسالت بناه عم اندر امتم نوري نور لودر بو طاس دنه امتمه صحت انك طالودر  
بو بال دنه امتمه شفاعت انك اخيه در بو قيله دنه ديوب بال به بيك دعا اندر ليو والسلام







يقوله ويمنعون اي يمنع المعتزلة كون الخلق اي كون خلق الاعراض الحسية  
 مناطا اي رجبا واصلا لا استحقاق العبادة حتى يكون العبد يكون خالقا  
 لا فعله مستحقا للعبادة فيكونون شركيين كعبدة الاصنام بل يقولون  
 ان مناط العبادة خلق الجواهر والخلق الذي يكون بلا الالات وبلا اسباب  
 ويمنع المعتزلة ايضا ورود الالة السابقة وهي قوله تعالى فمن خلق  
 في ذلك المقام اي في مقام التمدح حتى يكون المراد بالخلق في تلك الالة مطلق الخلق  
 بمعنى المقام كما عرفت بل المراد بها عندم تعلق الخلق بمفعول خاص وهو الجواهر  
 او المراد بالخلق ما ليس بالالات وبلا اسباب **قوله** اي  
 قول الشارح في تقرير احتجاج المعتزلة على ان بعض افعال العباد بخلافه  
 لانه لو كان الكل خلق الله تعالى لبطل قاعدة التكليف ولما احتاج قاعدة  
 التكليف الى تفسير اراد المحقق تفسيرها فقال وهي اي قاعدة التكليف  
 ان المكلف به اي العفل الذي كلف به الانسان امر اختياري لا امر  
 اضطراري ولو كان جميع افعال العباد مطلقا سواء كان ضروريا او اختياريا  
 بخلق الله تعالى لكان ما صدر عن العباد من الافعال بمنزلة افعال الجارات  
 وهو باطل فوجب ان يكون ما كلف به اختياريا البتة **قوله**  
 اي قول الشارح في حكاية احتجاج المعتزلة ايضا والمدح والذم والثواب  
 والعقاب يعني لو كان كل فعل العبد خلق الله تعالى لبطل مدح المؤمنين وذم الكافرين  
 على جلا وثوابهم وعقابهم اجلا ولما جيب عنه بجواب غير الجواب الذي اجاب  
 به الشارح اراد المحقق حكاية فقال قد يقال اي في جواب عنه بمنع الشرطية  
 المذكورة بقوله لو لم يكن العبد خالقا لبطل المدح والذم والثواب والعقاب  
 ولا سلم

ولا سلم ذلك اذ يجوز ان يمدح افعال المؤمنين ويذم افعال الكافرين باعتبار  
 الخلية لا باعتبار الفاعل كالممدح بالحسن والذم بالقيح فانها باعتبار خالقتها  
 لا باعتبار اثرها وايضا الثواب والعقاب فعل الله تعالى فيما اي في محل  
 هو اي هذا المحل خالص حقه اي حقه الخالص له لا حق غيره فاذا كان هذا الفعل  
 خالص حقه فلا يثبت له من لبيتهما بان يقال لم يرتب الثواب على هذا الفعل  
 ولم يرتب العقاب على هذا الفعل كاللا يثبت له عن خلق الاحراق عقوبة مما سب النار  
 ولا يثبت له بان يقال لم يرتب الاحراق على مما سب النار لان ترتبه على النار  
 ترتب عادي وكذا ترتب الثواب على الطاعة والعقاب على المعصية ترتب عادي  
 فلا يثبت له عنه **قوله** اي قول الشارح في تفسير كلام المصنف  
 اعني قوله وحكمه ولا يبعد ان يكون اي قوله ذلك اي قوله وحكمه اشارة  
 الى خطاب التكوين يعني ان افعال العباد كلها مخلوقة بقوله كن اي بكلامه  
 الازلي القائم بذاته تعالى لا بالكلام اللفظي المركب من الاصوات لانه حادث  
 فيحتاج الى خطاب اخر فيقتبس ولما احتقل قوله خطاب التكوين ان يكون  
 قوله خطاب التكوين حقيقة او ان يكون مجازا عن سرعة الالجاب اراد  
 المحقق ان يفسره على طريق التبيين على انه حقيقة فقال اي قوله تعالى كن  
 يعني المراد به حقيقة ولما جاز ان يتوهم انه اذا كان المراد به حقيقة كن  
 يلزم من الحصر المستفاد في قوله تعالى انما قولنا لشيء انه يمتنع تكوينه الاشياء  
 بغير حفظ قول كن اراد المحقق دفع هذا التوهم بقوله فان الله تعالى اجري عادته  
 فيما اراد شيئا اي في تكوين الاشياء على ان يقول له كن اي على ان يقول له احدث  
 فيحدث بعقب هذا القول وان يمتنع تكوينها بغيرها **قوله**  
 اي قول الشارح في تفسير قول المصنف وقضائه وهو عبارة عن الفعل مع زيادة

قوله في تفسير قوله تعالى  
 انما قولنا لشيء انه يمتنع  
 تكوينه الاشياء بغير  
 حفظ قول كن

قوله في تفسير قوله تعالى  
 انما قولنا لشيء انه يمتنع  
 تكوينه الاشياء بغير  
 حفظ قول كن



الاحكام والاختلاف ولما كان للقضاء ثلثة معاني الاول معناه القوي وهو الفعل والخلق وهو الثاني معناه الالهي الشاعرة وهو الارادة الازلية والثالث ما هو عند الفلاسف وهو علمه تعالى كما ينبغي ان يكون الوجود عليه حتى يكون على اسره النظام واكمل الانتظام وقسمه الشارح بمعناه القوي اشار اليه المحقق بقوله ويؤيده اي ويؤيد هذا التفسير وكونه بمعنى الفعل قوله تعالى فقضاهن سبع سموات اي خلقهن واذا اضمر القضاء بالفعل فهو اي القضاء من الصفة الفعلية ثم اراد المحقق ان يبينه على التفسير الثاني فقال وفي شرحه الموقف ان قضاء الله تعالى عند الاشاعرة هو الارادة الازلية المتعلقة بالاشياء على ما هي اي على الوجود الذي هي اي الاشياء عليه اي على ذلك الوجود المنتظم فيما لا يزال فهو اي القضاء على هذا التفسير من الصفة الذاتية ثم بين المحقق وجه ترك الشارح بهذا التفسير وجهه دخول الشارح عن تفسيره بالارادة الى التفسير بالفعل فقال لكن التفسير اي تفسير قوله وقضاهن به اي بما فسره الاشاعرة هي هنا اي في كلام المحقق حيث ذكر الارادة بقوله وازادته يؤيد ذكر القضاء بمعنى الارادة الى التكرار اي الى ذكر الارادة مرتين ولا يخفى ان للقضاء معانها اخر كالامر والحكم واللام خارج الى الخواص المطولة **قوله** اي قول الشارح في تقرير الجواب الذي يندفع به ما يقال لو كان الكفر بقضاء الله تعالى موجب الرضا به الى دفعه بقوله الكفر مقضى لا قضاء والرضا انما يجب بالقضاء ولا دور على هذا الجواب اعتراض اراد المحقق نقله فقال قيل عليه اي على قوله الرضا انما يجب بالقضاء انه لا معنى للرضا بصفة من صفات الله تعالى

سنة  
السنين

**دعائي الاستخارة**

روايت اولي جابر بن عبد الله دن كيه رسول الله صلى الله عليه وسلم زرة استخاره او كره دسدي جميع امورده نيته كيم قراند سورده او كره دسدي كيمي كيم جن سين دن بر كره نرانشه فقد آيلسه اكي ركعت نماز قلنوز فر يصدن غيري اند ففكره **بودعاء اقوسن اللهم ابي** استخبروك بعليك واستفديك بعذرتك واستسلك من فضلك العظيم فانك تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغيوب اللهم ان كنت تعلم ان هذا الامر خير لي في ديني ومعاشي وعاقبة امري واجله فاقدره لي ويسره لي ثم بارك لي فيه وان كنت تعلم ان هذا الامر شر لي في ديني ومعاشي وعاقبة امري واجله فاصرفه عني واقدره لي بالخير حيث ما كان **هذا شرح جلاله** ان ضمني به اند ففكره فاضن انما غيب **بسم الله الرحمن الرحيم** الحمد لله رب العالمين والصلاة على محمد وآله اجمعين

وذكر في تفسيره ان  
الاستخارة هي  
الاستشارة  
او الاستعانة  
او الاستعانة  
او الاستعانة

عاجله  
عاجله



أما بعد بلعلمي كرسفدك الله في الدارين كيشيخ المحققين قطب  
العارفين شيخ في الدين العربي قدس الله سره العزيز رجالي  
غيب وأرواح مقدسك سيريا نندك شيله يوم مشدركه  
هركون كه ايدن كج غينا رتالي وأرواح مقدسه ديد كزيديا  
طبقه دزرك اول كينه قطب دزرك اول بزكندر كيه  
موضع نظري حقدس انجيبه امامان دزرك اول كج حقدس دزرك  
برسي قطبك ساعندك اول نظري عالمه ملكو قدس بعني عالمه  
غيبندسه بري صولندك اول نظري عالمه ملكه در بعني عالمه  
ظاهر دزرك اول برندن اعلا دزرك اول كج سينه اولاد دزرك  
اندر دج دي كسندر عالمك ديد كو شوي حفظ ايد زرك  
بري شرفي و بري غربي و بري شمالي و بري جنوبي بدر و دزرك  
سينه بد لا دزرك واندر دج يدي كينه لر دزرك بشي سينه رقبيا  
دزرك واندر دج اول كينه لر دزرك لاشك ولا شبه النبي  
سينه مجبا دزرك واندر دج وركينه لر دزرك ويدج سينه نقبا  
دزرك واندر دج اول بوز كينه لر دزرك بوندر كج جيفي اول بوندر

التش

التش التي كينه لر دزرك نيتكم بزير دج اول بوز التش التي كونه  
واكي طايفه دج واندر دج غيب لر فلوندر اما عدد  
لري معلوم دكلدرا اول كينه افراد دزرك اول كج نظري قطبك  
طايح دزرك واكي سينه امنا دزركه انو ملا مني لر دزرك  
هر كيكه بوزرده مداومت ايدر اوله الله كج كدرك اول  
اول كينه اول جانبه موجه اول كيه رجالي غيب و ارواح  
مقدسه دج متوجه دزرك اول وقتك دعا او مفعه شوي  
اولا زرك كدرك ابدست الوجب بر صالي بزه وار ب اكي ركعت  
نماز قبله بوزرده مشور اولا لر حضور قلبه ودعا لك  
قبل اولما سينه اعقاد ايدن هيج شك كور ميه اگر شك كور  
يه مراد ومقصود حاصل اوليه شيله بله هذادعا  
السلام عليك يا رجالي الغيب السلام عليك يا ارواح  
المقدسه يا انبيا يا مجبا يا يقبا اغيثوني بعونه وانظروني  
بنظرة اغيثوني وارحموني واحصلوا مرادي ومقصودي  
وقوموا علي صوابي بحمدك عليه السلام سلمك الله

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين



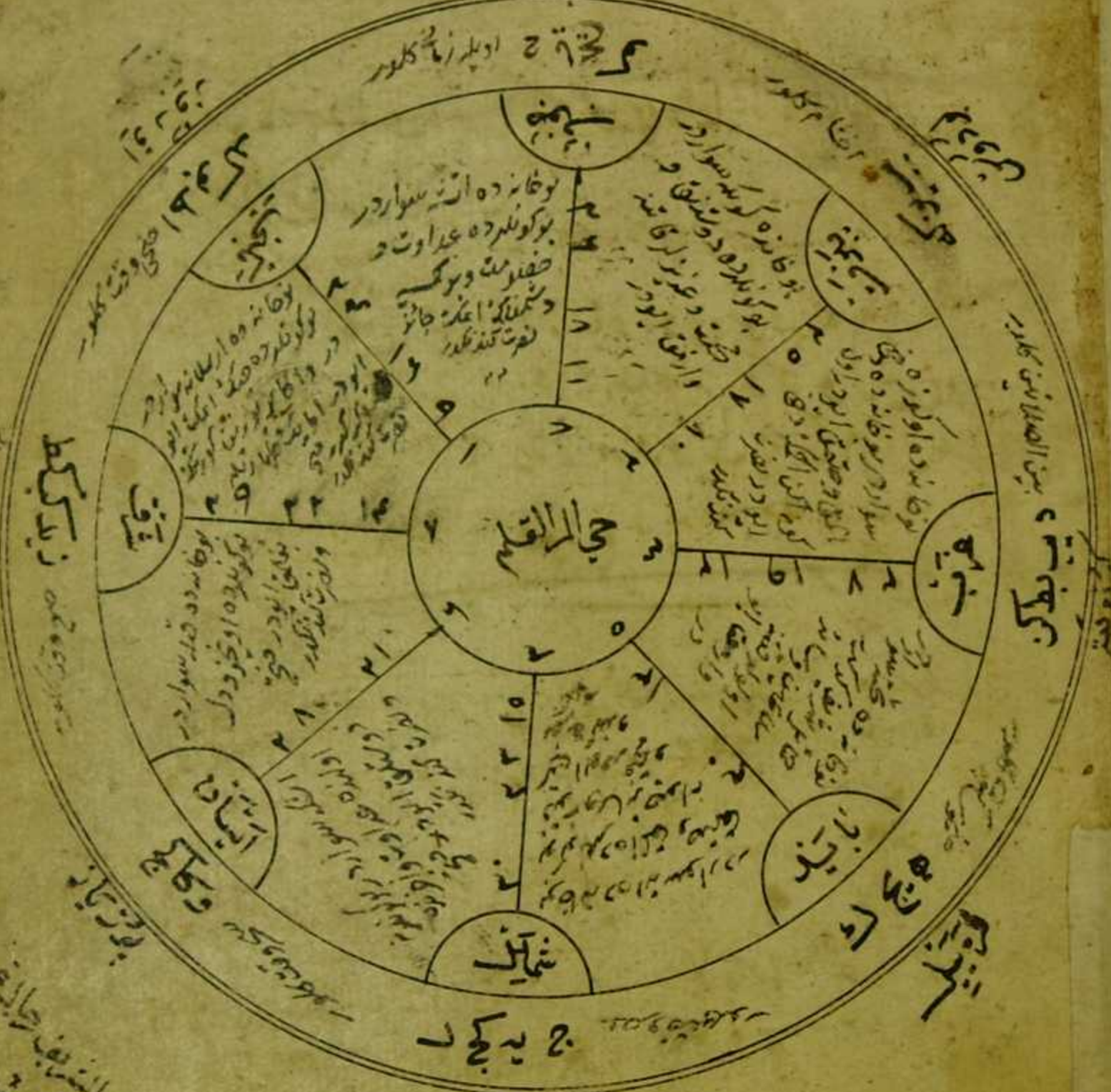




وَالْحَيُّ تَرَكْ اَوْلَادُ اَبْتِهْ ظَفَرِ دَشْمَانْ كَرْدَرِ وَاِلَا اَكْرَدِ شَمَانْ كَرْدَرِ اَرَقِي  
 اَنْدَرْدَنْ يَكَا اَوْلَسَهْ وَكَنْدُوَنْدَكْ اَرَقَا سِي غَيْبِ اَرَقِي اَرَقِي اَرَقِي اَرَقِي اَرَقِي  
 بَنْكَهْ مَشْقُوْدْ اَوْلَهْ اَبْتِهْ ظَفَرِ كَنْدُوَنْدَكْ اَرَقِي اَبْتِهْ قَاعَهْ مَطْلُوْقْ  
 اَوْلَدِيَهْ هَرَا شَهْ وَهَرِ مَقْصُوْدَهْ كِلَا شَرْعْ اَيْدِيَهْ كَرْدَرِ كَرْدَرِ كَرْدَرِ  
 اَرَقِي غَيْبِ اَرَقِي اَرَقِي اَرَقِي اَرَقِي اَرَقِي اَرَقِي اَرَقِي اَرَقِي اَرَقِي اَرَقِي  
 اَلَهْ وَاَكْرَسِيْدَهْ كَيْدَرِ سَهْ دَاخِي بُوَيْكَهْ اَيْدِهْ كَرْدَرِ اَكْرَسِيْلَا طِيْنِ  
 وَحَكْمَا وَاَكَا بَرَقَاتِهْ وَارْمُوْنِ دِلِ سَرَكْرَكْ كَلِيَهْ مَكَانِدَنْ  
 قَالِقْدِي وَتْ اَرَقِي رَجَالِ غَيْبِدَنْ يَكَا اَوْلَا مَذْكُوْرِ دَعَايِ  
 اَوْ قِيَهْ حَرَا جَمْتِ دَلِ سَهْ اَنْدَرْدَنْ طَلَبِ اَيْدِهْ وَجَمَلِغْ اَبَاغِيْنِ  
 اَوْ كَرْدِي قِيُوْبِ كِيَهْ وَارْدِي وَتْ دَخِي اَرَقِي رَجَالِ غَيْبِدَنْ  
 يَكَا اَوْلَا اَلَهْ فَضْلِيَهْ اَوْلَا اَبْتِهْ اَبْتِهْ رَوَا اَوْلَهْ وَاَكْرَا وَاَكْرَسِيْدَكْ  
 اَرَقِي رَجَالِ غَيْبِدَنْ يَكَا اَوْلَهْ اَوْلَهْ وَاَرَا نِ كِسْتَهْ كَرْدَرِ كَرْدَرِ  
 اَوْ قِيُوْسِدَنْ جَمِيْعِي اَرَقِي رَجَالِ غَيْبِدَنْ يَكَا اَوْلَهْ مَذْ  
 كُوْرِ دَعَا وَاَوْ قِيَهْ وَانْ كَرْنِ مَدَدْ دِلِيَهْ مَكْرَمْ اَوْ بِنَشَادْ  
 مَانِ كِيُوْرَكَلَهْ اَكْرَدُوْجِيْ قَا ضِيْ مَجْلِسِيْدَهْ وَارِسَهْ بِنَهْ اَرَقِي

دَقْلَا

رَجَالِ غَيْبِدَنْ يَكَا اَيْلِيَهْ تَا كَلِهْ غَايِبِ وَجَمِيْعِ اَمُوْرَكُوْدَهْ بُوْمَقِي  
 فِي دَعَايْتِ اَيْلِيَهْ مَقْصُوْدِي حَاصِلِ اَوْلَهْ وَمَرَادِي بِنَهْ  
**مَدَدَا اِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى رَوِي رَجَالِ غَيْبِ**  
 مَثَلَهْ



مَدَدَا

اِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى  
 فَضْلِيَهْ  
 لَوْ رَوِي رَجَالِ غَيْبِ

نَتِ الرِّسَالَتِ الشَّرِيفِ رَجَالِ غَيْبِ  
 فِي الدَّرَجَاتِ الْاَعْلَى



کتب مشهوره کتب  
 و کتب مشهوره کتب  
 و کتب مشهوره کتب  
 و کتب مشهوره کتب

کتابی که در این کتاب است  
 در باب اولی که در این کتاب است  
 در باب اولی که در این کتاب است  
 در باب اولی که در این کتاب است

۳۹۲	۳۱۵	۲۳۹۲	۱۶۵۳	۵۱۵
۳۹۲	۳۱۵	۲۳۹۲	۱۶۵۳	۵۱۵
۳۹۲	۳۱۵	۲۳۹۲	۱۶۵۳	۵۱۵
۳۹۲	۳۱۵	۲۳۹۲	۱۶۵۳	۵۱۵

کتب مشهوره کتب  
 کتب مشهوره کتب  
 کتب مشهوره کتب  
 کتب مشهوره کتب